

بنیاد علمی - فرهنگی دکتر مسعود انصاری

خلقیات زشت ما ایرانیان و درمان آن



دکتر روزبه آذر برزین (روزبهانی)

پیشکش به روان پاک :
محمد علی جمالزاده

صادق هدایت

محمد مسعود

علی دشتی

بزرگ علوی

صادق چوبک

احمد کسروی

واندیشمندی چون علی رضا قلی ، دکتر کاظم علمداری و فراست خواه
... و تمام کسانی که در راه زدودن فرهنگ زشت اسلامی از پیکره ی پاک
فرهنگ ایران کوشیده و می کوشند .

خلقیات زشت ما ایرانیان



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

هدف از این نوشتن این کتاب ، بررسی خلییات زشت ایرانیان به عنوان یک سندرم و شناخت علمی آن به منظور درمان آنست . امید است با باز کردن این درد ملی ، نیشتری بر این چرکین کشیده شود

اخلاق و خصوصیات والای یک درصد از مردم ما ، معیار ارزش گذاری من در این نوشتار نیست ، نوشته ای من در بر گیرنده نود و نه درصد هم میهنان من است .

زمانیکه محمد علی جمالزاده در سال 1343 خورشیدی کتاب خلییات ما ایرانیان و بیش از او صادق هدایت در سال 1311 خورشیدی کتاب نیرنگستان را نوشتند . آیا میزان رشد خرافات و سقوط همه جانبه اخلاقی ، قابل قیاس با امروز بود ؟.

چهل سال حکومت دستار بندان ، نیم نقابی که ایرانی ، پیش از آن ، چهره

زشت و کریه اش را با آن پوشانده بود ، بر داشت و دنیا ، ملتی متقلب ، دزد ، خالی بند ، عقل کل ، فرصت طلب و تهی از فکر و اندیشه و شعور ، بیرحم و سنگدل و خرافی را به کمک پیشرفت عجیب و غریب تکنولوژی صوتی و تصویری مشاهده کرد . ملتی که بنا به گفته والری ژیسکار دستن ، بیستمین رئیس جمهور فرانسه از روی بیشعوری دست به یک خودکشی دسته جمعی در معیار چهل میلیونی زد ، و از دانشگاهش !! ، روشنفکرش !! ، کارمندش ، ارتشی اش ، کشاورز و کارگرش عکس آخوند خبیثی چون روح الله خمینی را در ماه دیدند !!!!!!!

ملتی که همواره شعورش زیر سؤال بوده است . بچه ای زمین خورده ، از سر و صورتش خون جاری است ، پدر و مادر کودک و اطرافیان بجای کمک به کودک ، بجان هم می افتند که تقصیر تو بود !!! تو اگر دقت میکردی ، این اتفاق نمی افتاد . فردی دچار حادثه شده ، مردم بجای کمک و خبر کردن نیرو های امداد مشغول عکس گرفتن هستند . کامیون مرکبات چپ شده و راننده نگون بخت در خطر مرگ . مردم دنبال کیسه نایلون هستند که پرتقال بیشتری جمع کنند . چندی پیش در تصادف دو اتوبوس ، چند تن کشته شدند . مرگ آنها بخاطر تصادف دو وسیله نقلیه نبود ، هلاک شدن آنها بخاطر نزاعی بو که بین سر نشینان دو اتوبوس رخ داده بود !!!

چهل سال حکومت دستار بندان جز بد بختی و تیره روزی و فقر و فحشاء ، اعتیاد و دزدی و اختلاس و خرافات ، تحفه ای !!!! برای ایرانی نداشته ، ولی باز در صف های کیلو متری می ایستند که رای بدهند .

بنا به باور سیاوش لشگری سر دبیر نشریه بیداری : هر اندازه اعدام ها ، زندانی ها ، گرانی ها و بیکاری ها بیشتر میشود ، مردم ما با شور

وشادی بیشتری به آخوند ها رای میدهند !

در نشریه بیداری می خوانیم : درد مردم ما در نا آگاهی نیست (مردم با تلفن همراه ، اینترنت ، تلگرام ، فیس بوک ، مجله و روزنامه و رادیو و تلویزیون و ماهواره هر لحظه در جریان آخرین اخبار و پیشرفت های علمی قرار دارند . به راحتی به کتابهای پیشتازان روشنگری و خرد گرائی دسترسی دارند) درد آنها این است که به نکبت خو کرده اند . مردم ما ، درد خود را دوست دارند . آنها به احمق بودن ، عشق میورزند . در ایران هر کس بیشتر دروغ بگوید ، رای بیشتری میآورد . در مناظره ، کاندیدا ها بجای ارائه خدمات ، به دزدی هم اشاره می کنند . برای ایرانی تنها یک مورد مطرح است : من به روحانی رای میدهم که رئیسی ، رئیس جمهور نشود . من به روحانی رای میدهم که جلیلی رای نیآورد . من به ابله ترین و زشترو ترین موجود عالم ، احمدی نژاد رای می دهم که رفسنجانی رئیس جمهور نشود . این است انتخاب ملتی که خوب را نمی شناسد و همواره بین بد و بدتر دست و پا میزند . مردم رای میدهند ، چون ممکنست ، وقتی به مزگت مراجعه کردند و شناسنامه اشان را فاقد مهر انتخابات دیدند ، به آنها صابون ندهند . در هیچ دوره ای از تاریخ نکبت بار 1400 ساله ایران پس از اسلام ، آن چنان که امروزه خرافات گریبانگیر ایرانی را گرفته ، نمونه مشابه آنرا حتی در زمان قاجار سراغ نداریم . به راستی خرافات چیست و چگونه بر تار و پود ایرانی نشست . برخی باور دارند که خرافات به هر نوع عقیده یا عمل نامعقول و وحشت

غیر منطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته و مرموز و تخیلی اطلاق میشود . همین تعریف نخست را می شکافیم : در هجو نامه و ترس نامه قرآن ، بیش از سیصد بار به تهدید های سادیسمی الله نسبت به بندگان در جهنم بر میخوریم ، بگذریم که در 114 سوره قرآن و بیش از 6200 آیه آن به هیچ نکته نو ، مثبت ، سازنده و یا آموزنده بر نمی خوریم . تنها فروزه ای که میتوان به این ترس نامه و جهل نامه نسبت داد ، سرشت تهدید کننده و ترس آور آنست . در قرآن ، الله بندگان را به مجازات هایی تهدید می کند که ستمگرانه ترین افراد بشر غیر مسلمان از پندار آنها بر خود می لرزند . این تهدید ها درست مثل شمشیر داموکلس پیوسته بر بالای سر هر مسلمان آویزان است . به گونه بسیار پالیده میتوان گفت : قرآن سر شار از مطالب ترس آور و وحشت زائی است که روان هر مسلمان را دچار ترس و بیم بیمارگونه ای می کند که به آن فوبیا میگویند الله در ده ها سوره و آیه بندگان را ترسانده که فقط از من بترسید !!!!!!!

از آتش جهنم بترسید !!! از مار غاشیه و میوه درخت زقوم بترسید !!!!!

ما به شما که تشنه هستید ، چرک و خون میدهیم !!!!!!! محمد اسلام را بر پایه ترس بنا کرد که یکی از میوه های تلخ آن خرافات است . اصولاً ترس و ترور نادیده از هر عامل دیگر ، بیشتر بر روی مغز افراد اثر میگذارد . وقتی ترس در مغز بشر خانه گرفت ، سیستم عصبی آنها را فلج و به گونه ناخود آگاه و غیر ارادی منش و کردار آنها را بر پایه خواست های عوامل ترساننده ، شکل میدهد . این ویژه گی را میتوان در زنها به وضوح دید . با اینکه ادیان سامی ، پوست به تن آنها باقی نگذاشته اند ، ولی اکثر آنها لشگریان جهل این مذاهب هستند . در هجو نامه قرآن از مکانی بنام دوزخ بکرات یاد میشود : دوزخ جائی است که سوخت آن از سنگ و بدن انسان تامین میشود !!!! جهنم ، واژه عربی

دوزخ است و شما در هیچ دین و مسلکی در دنیا نمی توانید ، مشابه جهنم اسلام بیابید . تئوری جهنم در قرآن وحشیانه و مجازات های آن جانور خویانه است . در جهنم ، گناهکاران در غلغل آب های گندیده می پزند و استخوانهایشان کباب میشود!!!!!! محمد ، پیامبر بیمار اسلام در آیه های 71 و 72 سوره مریم از قول خدای ساختگی اش میگوید : همه مسلمانان بدون استثناء به جهنم وارد میشوند و این فرمان تغییر ناپذیر الله است . در جهنم کسانی که از ما ترس دارند ، نجات میدهیم و مابقی را به زانو در آتش می اندازیم!!!!!! در این کیش بربر گونه و خرافی ، کودکان نیز از آتش دوزخ در امان نیستند .

فرد مسلمان پیوسته باید از ترس الله در وحشت بسر ببرد و بخاطر کاهش این ترس ، دروغ بگوید ، و هر روز بیشتر در منجلاب خرافه فرو رود . به باور من ، با آنچه نوشته شد : مسلمانان بیماران روانی هستند که ترس در تمام سلولهای بدن آنها نهادینه شده است و اگر امروز با این همه جور و ظلمی که دستار بندان رژیم اسلامی نسبت به او روا میدارند ، کوچکترین تکانی نمی خورد ، بخاطر ترسی است که از آن دنیا و جهنم از کودکی در مغزش حک کرده اند .

وقتی در آشیانه مغز ترس نشست ، شعور و درایت و عقل جائی ندارند . آیات 13 و 14 سوره اسرا میگویند : در روز قیامت هر کس نامه اعمال و رفتار خود را به دست دارد!!!!!!!!!! با وجود این همه شارلاتان متقلب و استاد در جعل سند ، چگونه الله قادر به تشخیص نامه های اعمال واقعی از جعلی است ؟ در سوره حاقه آیات 18 تا 22 می خوانید : درست کاران ، نامه اعمال خود را به دست راست میگیرند . با این حساب گناهکاران باید خیلی خر باشند که نامه اعمال خود را با دست چپ بگیرند

جالب اینجاست که در هجو نامه قرآن زمان انتظار انسان ها برای
دادرسی تا پنجاه هزار سال تعیین شده است که در این زمان فرد حق
نشستن و خوابیدن ندارد!!!!!!!!!! به راستی شرم بر شما که هم چنان به
این مذهب احمق پرور اعتقاد دارید .

جمالزاده ، احمد کسروی ، علی دشتی ، محمد مسعود ، محمد حجازی ،
بزرگ علوی و صادق چوبک و محققین امروزی : علی رضا قلی ، دکتر
کاظم علمداری ، فراست خواه و همکارانش و بر نامه های تلویزیونی
پرگار بی بی سی صرفا وقتی راجع به خرافات از آنها سؤال میشود ،
آخوند را مورد حمله قرار میدهند و وقتی در مورد عقب ماندگی ایران و
ایرانی از آنها سؤال میشود به عواملی چون تک محصولی نفت اشاره
می کنند . این افراد سر نیزه خود را بهر طرف متوجه می کنند ، بجز
اسلام

شجاعت و شهامت روشنگرانی چون صادق هدایت ، میرزا فتحعلی آخوند
زاده دکتر مسعود انصاری ، دکتر کورش آریا منش ، خانم سرور سهیلی
سیاوش لشگری ، محمد علی مهر آسا ، بهرام مشیری و فرود فولادوند
..... ستودنی است که فهمیدند که تنها دشمن واقعی ایران و ایرانی اسلام
است .

با ورود اسلام به سر زمین ما در 1400 سال پیش ، یگانگی کشور که
به شکل ملی و شاهنشاهی بود از بین رفت و یگانگی دینی ، آنهم بشکل
فریبکارانه ی جای آنرا گرفت . عرق وطن نابود شد و بی وطنی در
وجود ایرانی نهادینه گشت . یگانگی دینی جایگزین شده ، سالها از رشد

تمدن ایرانی زمان ساسانیان ، عقب مانده تر بود و این امر باعث شد تا پس رفت ایران آغاز و شوربختانه نسبت به پیشرفت بسیاری از کشور ها این عقب ماندگی بشکل ترسناکی هم چنان ادامه یابد .

بزرگترین خیانت اجداد ما ، این است که خود آنها اسلام را در جامعه ایران نهادینه کردند ، نه اعراب . مشارکت ایرانی ها و تن به خفت بردگی دادن ، باعث وقوع چنین فاجعه ای شد . اعراب تنها دویست سال بر ایران حکومت کردند . پس از دویست سال دیگر عرب فاتح ایران نبود . تسلط و چیرگی فرهنگ و تمدن ایرانی ، خلیفه عرب را یکسره مغلوب خود کرده بود . چه شد که ایران در راه تیره روزی و واپسگرایی قدم بر داشت ؟

اجداد خیانت کار ما مثل ترکان غزنوی و سلجوقی با اینکه عرب نبودند ولی کاسه داغ تر از آش شدند و از محمد مسلمان تر . خلافت اسلامی در سده هفت بطور کامل پایان گرفت . صفویان و شخص شاه اسماعیل با آوردن مذهب خرافی و خون ریز شیعه ، ایران را به چاهی انداختند که بیرون آمدن از آن با این ملت مسخ شده محال است . تاریخ نویسان توده ای ما می نویسند : شاه اسماعیل ایران را یکپارچه کرد و به آن استقلال بخشید تا جایی که کسی چشم طمع به آن نداشته باشد . من می نویسم این چه استقلالی است که مستی بی هویت و بدون شناسه ملی مثل کرم در هم به لولند . قدر مسلم هیچ آدم عاقلی چشم طمع به چاه مستراح و یا مرداب متعفن نمی دوزد . صفوی از ایران یک چاه مستراح بزرگ ساخت که بوی گند آن دافع دشمنان بود ، نه قدرت آن . دیدیم که چطور به هنگام حمله محمود افغان به توصیه ملایان در و دیوار قصر سلطان صفوی را سیاه پوشانده و برای دفع دشمن آش نذری درست میکردند ، و نهایتاً

بیرون اصفهان سلطان تاج را به محمود افغان داد و گفت : تا دیروز خدا مقدر کرده بود که من شاه باشم و امروز خدا مقدر کرده که تو شاه باشی!!!!

صفوی با آوردن شیعه و قاجار ها با گرایشات دهشتناک مذهبی که دامنه آن در حکومت پهلوی ها نیز گسترده بود ، چنان تیشه ای بر ریشه فرهنگ ایران زدند که موجب شد تا این نهال کهنسال به پژمردگی و مرگ بیفتد.

تازگی ها در ایران مد شده که برخی از سازمانهای پژوهشی ، آنهم پشت در های بسته به تولیداتی که صرفا مصرف خارجی دارد دست میزنند یکی از این سازمانها گروه پژوهش های فرهنگی و اجتماعی است ، که در پیشگفتار کتابی کوچک راجع به خرافات در ایران بیان داشته : بروز پاره ای گرایش ها و رفتار های خرافی باعث شده که مقام معظم رهبری و مراجع عالی قدر و نخبگان حوزه !!!! و دانشگاهی را نگران ساخته است . این تیم پژوهشی ، چشمان کورشان را بر صدا و سیمای جمهوری اسلامی بسته اند که امروزه به عنوان بزرگترین عامل اشاعه جهل و خرافه عمل می کند . این تیم کاری به کارنامه تمام سران نظام ندارد که راهی قم و جمکران شده و نامه خود را به زبان عربی به ته چاه می اندازند تا امام زمان آنها را مطالعه کند . کاری به اداره اوقاف ندارند که در این سالها بیش از 13 هزار امامزاده من در آوردی با نامهای مسخره ساخته شده است .

جا دارد به برخی از اراجیف خرافی که از صدا و سیمای جمهوری اسلامی هر روزه پخش میشود اشاره کنم . کسانی که این مهملات مضمئز کننده را میگویند ، همان اساتید حوزه ها و دانشگاهیان مشنگی

چون دکتر روا زاده میباشند

مطالب گفته شده را میتوانید در یوتیوب و خصوصا در صفحه آخر

آقای مهدی فلاحتی ببینید :

آخوند علم الهدی مشهدی : اقتصاد ما از ساپورت پوشی زنان صدمه می
بیند!!!! بی حجابی زنان ، عامل زلزله است!!!!!! اگر ما بی آبی
داریم و رودخانه های ما خشک شده است ، بخاطر بد حجابی زنان ماست
!!!!!!!

برنامه خانواده صدا و سیمای جمهوری اسلامی : وقتی مرد خانه در سفر
است و شهوت به سراغ زن خانه می آید ، بهتر است کاهو بخورد!!!!!!
آخوندی در صدا و سیمای جمهوری اسلامی : سلمان 350 سال عمر کرد
!!!! علی ، ابراهیم را از آتش نجات داد!!!!!! یونس را علی از دهان
ماهی بیرون کشید!!!!!! علی ، معلم موسی بود!!!!!! وقتی موسی در کوه
تور به حالت ضعف و فترت افتاد دید تمام ذرات خاک و درختان ذکر
میگویند ، خوب دقت کرد دید آنها ذکر علی میگویند!!!!!! خدا به موسی
گفت : اگر علی نبود ، تو را خلق نمی کردم!!!! از علی ، علیه فرعون
درخواست کمک کن!!!!!!!

تولیت آرامگاه خمینی در مصاحبه با خبرنگار صدا و سیما : حضرت
امام خمینی به خواب من آمد ، امام بهشتی !! امام خدائی !!! امام آمد کنار
من و عبای مبارکشان را بر سر من کشیدند !! و پیشانی بنده را بوسیدند
!!! من میبایستی دست و پای امام را می بوسیدم ، عبای ایشان را کنار
زدم تا پای ایشان را ببوسم که از خواب بیدار شدم !!! درسی که آن شب

گرفتم این بود که اگر مسئولین با مردم باشند ، حضرت امام هم با آنها
است !!!!!!!

احمد جنتی ، امام جمعه تهران در برنامه خط قرمز صدا و سیمای
جمهوری اسلامی : اگر زنی هنگام شیر دادن بچه اش ، موسیقی گوش
کند ، بچه اش زنا زاده میشود !!!!!

آخوند حکومتی در برنامه صدا و سیما : وقتی حضرت آیت الله خامنه ای
می خواستند متولد شوند ، صدای قابله را شنیدیم که فریاد زد : علی یارت
باشد . در را باز کردیم !!!! قابله گفت : حضرت آیت الله خامنه ای !!!!!

هنگام بیرون آمدن از فرج مادرشان گفتند : یا علی !!!!!

آیا به راستی کار گروه پژو هس های فرهنگی و اجتماعی مضحک و
مسخره نیست ؟ آنها میگویند : خرافات موجب رنجش اساتید حوزه و
شخص سید علی خامنه ای شده است !!!! آخوند ، یعنی خرافه . آخوند
یعنی فریب و ریا . این تازی پرستان و نوکران دم جنبان آنها ، چهل سال
است که بر مرگ شعور و درایت نشسته و بر خلاف تصور همه ،
پایکوبی می کنند . بقای این حرامیان در جهل مردم است .

برخی باورشان این است که خرافات زائیده نا آگاهی است و کسانیکه
پیشینه علمی ندارند ، بیشتر بدام خرافه می افتند . شوربختانه امروزه
مدرک داران و کسانیکه سالهاست در ممالک پیشرفته زندگی می کنند

دست کمی از آن فرد عامی در دهات و ده کوره های مرزی ایران ندارند
پهن کردن سفره های رقیه و حضرت عباس و به سر گرفتن هجو نامه
قرآن حجم زندگی خارج نشینان را پر کرده است . یکی از گویندگان
سابقه دار رادیوئی در لس آنجلس با افتخار می گفت : هر روز صبح که

بچه هایم خانه را به قصد مدرسه ترک می کنند ، من و زنم دعای توسل خوانده به بچه ها فوت می کنیم !!!!!!!!

درد جامعه خرافه زده خارج از کشور با تمرکز ترسناک در ارواین جنوب کالیفرنیا ، تنها به دعای توسل و ندبه ختم نمی شود . شاید باورش برای شما سخت باشد که آقایان و خانم های دکتر و مهندس و استاد دانشگاه دل به کرامات علمای زنده و کراواتی شرع مبین ، رضوان الله در بنیاد ایمان و مرکز اسلامی جنوب کالیفرنیا بسته اند . در خانه آنها تعداد زیادی کتب و رساله های مقدسه ، زاد المعاد ها و حلیته المتقین و توضیح المسائل و مفاتیح الجنان یافت میشود . این تحصیل کرده های خرد گم کرده برای رفع گرفتاری های خود به فال بین و رمال در دکانهای رسمی با پروانه اشتغال میروند تا این شارلاتانهای هفت خط با سر کیسه کردن آنها بگویند : برای تجارت بهترین زمان پنجشنبه ، ساعت سه بعدازظهر است . در این ساعت سعد بیشترین استفاده را میبری !!!!!

برخی از این برای هر کاری استخاره می کنند ، تا تکلیف خود را در ایام سعد و نحس برای نکاح و واجبی کشیدن مشخص کنند .

در ایران اسلام زده ، در هیچ دوره ای بازار احضار کنندگان ارواح ، افسونگران ، جادوگران ، فال بین ها ، کف بین ها و طالع بین ها و کسانی که ادعا می کنند قادر به درمان سرطان و بیماریهای ارثی هستند داغ نبوده است .

هفتاد درصد مردمی که به نزد احضار کنندگان ارواح میروند ، چشم و گوش بسته به کار آنها اعتماد دارند . 75 درصد مراجعین به افسونگران راضی از دکان آنها خارج میشوند . 64 درصد کسانی که پیش جادوگران میروند از کار خود راضی هستند . 50 درصد مردمی که پیش فال بین

میروند ، خوشحال و خرسند هستند . جالب اینجاست که 72 درصد کسانیکه پیش افرادی که ادعا می کنند میتوانند سرطان را درمان کنند ، رفته اند . به پوچی کار آنها پی برده ، ولی کماکان بازار این شارلاتانها گرم است . با در نظر گرفتن فقر عمومی و هزینه های بالای حقه بازی میتوان به راحتی پی برد که مشتریان حقه بازها طبقات مرفه و پولدار جامعه هستند ، نه تیره روزی که نان شب ندارد که بخورد . نمونه ای در لس آنجلس سراغ دارم که کودک بیمار خود را به ایران و به آمل برده و رمالی با تشخیص اینکه ، جن به بدن کودک رفته ، از پدر و مادر خرد گم کرده طفل می خواهد تا روزی حداقل هزار بار بگویند : الحمدالله رب العالمین !!!!!!!!!!!!!!! تا جن از بدن بچه خارج شود . نکته تاثیر انگیز اینجاست که برای مدت درازی کودک را از سرویس های درمانی بیمارستان کودکان لس آنجلس محروم کردند .

امروزه خرافات ایرانی ها ، قابل مقایسه با اواخر سلطنت قاجار ها هم نیست . به خود زحمت داده و کتاب نیرنگستان صادق هدایت را با خرافات امروزی مقایسه کنید . .

بدون استثناء ، تمامی نشریات فارسی زبان درون و برون مرز صفحه طالع بینی دارند .

طبق بررسی های انجام شده در ایران توسط گروه پژوهش های فرهنگی و اجتماعی 73 درصد مردان ایرانی و 77 در صد زنان ایرانی در دام خرافات اسیرند . خرافه گرایی در بین متاهلین 76 درصد و در بین مجرد ها 48 در صد است . میانگین گرایش بسوی خرافات در مجامع شهری ایران 74 درصد و در بین روستا نشینان 86 درصد است . نکته ترسناک در این است که 78 در صد دانش آموزان گرایشات خرافی دارند .

که صرفاً علت آنرا باید در کتابهای درسی و نحوه آموزش جبر اندیشانه اسلام دانست . گرفتن جایزه بخاطر فرستادن صلوات بیشتر در روز و پر کردن ذهن آنها با مزخرفات مذهبی و خرافی بزرگترین عامل بشمار میرود . جالب اینجاست که مدیران مدارس و استاد های دانشگاه و پزشکان با ضریب 70 در صد ، کمترین خرافه گرائی را دارند
!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

لطفا وقت گذاشته و به درصد خرافه زده ها نسبت به شغلشان توجه نشان دهید :

دانشجویان 70 درصد

تجار و فروشندگان 77 درصد

بیکاران و بازنشستگان 73 درصد

مهندسان و تکنسین ها 71 درصد

کارکنان مشاغل تولیدی 78 درصد

هنرمندان 71 درصد

چگونه میتوان یک جامعه خرافه زده که میانگین باور های خرافی آن 78 درصد است را به رستگاری و آزادگی دعوت کرد از سئوالهایی است که فعلاً برای آن پاسخی ندارم . البته سکوت من تا زمانی است که رژیم جاهل پرور اسلامی در راس کار است . سقوط رژیم و روی کار آمدن یک رژیم ملی – مردمی که تمام موازین آموزشی را در کنار رفاه از دانش جهانی کپی کرده باشد ، قدر مسلم با گذشت دو سه نسل ، این آمار را یک رقمی خواهد ساخت .

چه عاملی از ایرانی دروغگو ساخت ؟ مذهبی که اساس و بنیاد آن دروغ است .

زمانیکه پیشینه و فرهنگ یک ملت را از او بگیری ، مرگ و نابودی آن ملت حتمی است . چه چیزی این بلا را سر ما آورد ؟ آیا غیر از اسلام نیروی دیگری را می شناسید . حرامیان تازی پرست در اینجا لنگ چنگیز و تیمور و محمود افغان را بخاطر بیرنگ کردن جنایات محمد و اسلام پیش می کشند ، اما خوب خودشان میدانند که دروغ میگویند .

چه شد که ظاهر و باطن ایرانی ها با هم تفاوت کردند ؟ . چه عاملی دستمال یزدی به دست ایرانی ها داد ؟ آیا کم هستند خایه مالهای آخوند ابله ای چون سید علی خامنه ای با بزم شاعرانه اش که در تمجید از این آخوند کودن و بی مقدار با هم به رقابت بر می خیزند تا شعر ناب تری را به امید دریافت صله بسرایند .

آیا به غیر اسلام و تبلیغات ترسناک آخوند ها راجع به سکس ، باعث نشده که ایران بزرگترین فاحشه خانه جهان بشود . امروزه برای ایرانی جماعت تنها فکر و ذکر به میانه بدن ختم میشود . انگار زندگی تنها در گائیدن و گائیده شدن خلاصه شده است . نگاهی به فیس بوک و تلگرام جوانان داخل کشور بیندازید می بینید که 98 درصد مطالب راجع به سکس انسانی و 2 درصد باقی مانده مربوط به سکس حیوانی است .

ایرانی دارای یک خصوصیت وحشتناک بوده و آن کنار آمدن با مشکلات است . جوان ایرانی بیکار بجای اینکه خودش را به زمین و زمان بکوبد ، روی به مواد مخدر میآورد که سردمداران رژیم مثل نقل و نبات در دسترس او قرار داده اند . آنها بجای جویدن رگهای گردن آخوند به عنوان عاملین بدبختی و تیره روزیشان ، راه اعتیاد را بر گزیده تا

چندی بعد در جوی خیابان بمیرند .

ایرانی نه تنها خود را با دشمن روبرو نمی کند ، بلکه جزئی از ساختار دشمن میشود . وزیر و وکیل و دفتر دار دشمن میشود . مزدوران و محافظان دشمن میشود .

ایرانی به نکبت خو کرده است . او درد را دور میزند و فکر می کند با گردش از میزان زخم و درد کاسته میشود . تا فردا خدا بزرگه !!!!!!!!!!!!!!!
برای ایرانی مهم نیست که سر چه کسی را کلاه میگذارد ، زنش است ، بچه هایش هستند ، فک و فامیلش و یا هفت پشت غریبه . کدام ایرانی را می شناسید که در خدمتگزاری صادق است ؟ نمک خوردن و نمکدان شکستن در ذات ما ایرانی هاست . در بین تمام ملل به ملت ناسپاس مشهوریم . همواره از نزدیکترین کسمان خنجر خورده ایم .

کدام ایرانی را می شناسید که به او قرض داده باشید و او بدهی خود را سر موقع پس داده باشد ؟ کدام ملتی را مثل ایرانی ها ، استاد در خدعه و فریب دیده اید ؟

در غرب سازمانهای غیر انتفاعی فراوانی داریم که الگویی برای تقلب ایرانیهای مهاجر شده است . پزشکی را می شناسم که در مطبش پشه می پراند . با بالا بردن تابلوی درمانگاه غیر انتفاعی ، در آمدش به ده برابر رسیده . برخی از سازمانهای غیر انتفاعی ایرانی در لس آنجلس میگویند شما هزار دلار بما دونیت کنید ، ما به شما 5000 دلار رسید برگشت تکس میدهم .

تقلب در امر سوسیال سکوریتی ، و لفر ، حق پرستار و در اینجا بیداد می کند . فردی صاحب شاپینگ سنتر و های رایز است و آنها را به

نام بچه هایش کرده و از دولت حقوق 800 – 900 دلار میگیرد و از کوپن غذا (فود استمپ) برای خرید سگ و گربه اش استفاده می کند . روزی در فروشگاه مواد غذایی ونز مشغول خرید بودم که خانمی بسیار شیک با زیور آلات آنچنانی تعداد زیادی کن مواد غذایی سگ و گربه روی میز کشیر قرار داد و پس از جمع بندی صندوقدار به او کوپن غذایی که فقرا از آنها استفاده می کنند ، ارائه داد . صندوق دار خیلی محترمانه گفت : خانم عزیز شما نمی توانید با کوپن برای سگ و گربه اتان خرید کنید . خانم محترم در حالیکه به صندوقدار فحش به زبان فارسی میداد از صندوق فاصله گرفته و پس از یک دقیقه با چند بسته فیله گوشت برگشت و گفت : اینها را که میتوانم به سگ و گربه ام بدهم که این بار من اختیارم را از دست داده و به فارسی فریاد زدم : نه نمی توانید . این کوپن ها مال مردم فقیر و نیاز مند است ، نه سگ و گربه شما . با فریاد من سرپرست فروشگاه آمد و من جریان را برایش شرح دادم . هم وطن شرمنده بدون اینکه چیزی بخرد ، فروشگاه را ترک گفت .

آیا تا بحال محض نمونه شنیده و یا دیده اید که یک اسرائیلی و یا کلیمی نام آدولف بر فرزندان خود بگذارد ؟ آیا یک ارمنی را سراغ دارید که نامهای ترکی بر فرزندان خود بگذارد ؟ چگونه است که بالغ بر نود درصد ایرانیان نامهای بیگانه ، آنها از اسامی دشمنان خود را بر فرزندانشان میگذارند ؟ ایرانی فاقد عقل و خرد و شعور با گزینش نامهای بیگانه برای خود و فرزندانش ، پیوندش را با گذشته اش قطع کرده است نه برایش نیاکانش ارزش دارند و نه فرهنگ پر بار گذشته اش . انتخاب نامهای بیگانه خصوصا اسامی زشت عربی بزرگترین ضربه و آسیب را بر فرهنگ ، هستی ، خانواده ، تیره ، شهر و کشور و آب و خاکش زده است . ایرانی بیگانه پرست ، فرهنگ بیگانه را بر فرهنگ خود و کشور

بیگانه را بر سرزمین خود برتری میدهد تا جایی که یکی از فرومایگان در جمهوری اسلامی میگوید: برای ما سوریه مهمتر از خوزستان است نام هر کس نمایانگر ویژگی‌ها و روشنگر منش او میباشد، از این روی اگر نامی زشت، چه در گویش و چه از دید درونمایه و چم آن، داشته باشد. غیر از سرافکندگی، مایه بی‌منشی و خواری او خواهد بود. نکته‌ای که والدین خردگم کرده به هنگام انتخاب نام برای نوزادشان به آن توجه ندارند.

چه تعداد افرادی را می‌شناسید که اسم فامیل‌های خنده‌دار و زشتی چون: تقصیر کار، حقیر، جبار، قهار، جابر (در سینمای امروز ایران و در کادر فنی آن فردی وجود دارد بنام اصغر بیچاره، به راستی در مورد این فرد با این نام و نام فامیل چگونه میتوان اظهار نظر کرد؟) ، منافی، زیارتی، مناجاتی، احقر العالمین، علم‌الهدی، بیدل، عرب نسب، عرب نژاد، مسکین، مجنونی، جنون زاده، روانی زاده، بحرانی، منتظر ظهور، اسبق‌المجاهدین و دارند.

آیا کسی که نامش: غلامحسین، غلامعلی، عبدالعلی، عبدالرضا و... است میتواند آزاده باشد. اینها نوکری و بردگی و پستی را انتخاب کرده‌اند. شرم بر سلطانی بنام شاه عباس که خود را سگ آستان علی شناسائی کرده است.

در فراشد چیره شدن اعراب بر ایرانیان، پس از کشتار هراس‌انگیزشان و آتش زدن کتابخانه‌ها و سپردن دفترها به آب، به هدف خود که همانا قطع پیوند ایرانی با گذشته‌اش بود توجه نشان دادند. آنها کوشیدند تا تمام جشن‌ها، شاد روزها، یادبودها و آئین‌های فرخنده ایرانی را نابود سازند. هدفی که امروز، پس از 1400 سال توسط دستار بندگان رژیم

جمهوری اسلامی دنبال میشود . تازیان و پیروان کور آنها به خوبی دریافته بودند که نام های پارسی ، نماد زیبایی یک ایرانی بزرگ و آزاده است ، نماد مردمی پاک نهاد با گذشته تابناک و همبسته با فرهنگ دیر پا و پر توان خود ، پس باید این فروزه هستی بخش را از ایرانی باید گرفت فاجعه آغاز گشت و زشت ترین و خوار ترین نامهای عربی ، بر فرزندان این مرز و بوم نهاده شد . در زیر به چند نمونه کوچک این تراژدی بزرگ اشاره می کنم :

اسحاق : خشک پستان

اصغر : پست و کوچک

امیه : کوچک شده ، کلفت ، سر سپرده

باقر : گاو چاق

جعفر : ماده شتر شیر ده

بنی کلب : تیره سگ ها

حمزه : تره تیزک ، خار بیابان

دلدل : خار پشت

ذبیح : چهار پائی که گلویش را بریده اند

عباس : ترشرو و بد اخلاق و زشت و اخمو

عثمان : بچه مار

عسکر : بی تخم ، عقیم

قریش : گدای کوچه گرد

کاظم : لال

معاویہ : سگ مادہ

هارون : دربان ، نوکر ، نامہ رسان

هاشم : ولگرد

یحیی : مردنی

به راستی چگونه میتوان پذیرفت که ملتی با پیشینه تاریخی چند هزار ساله ، تن به چنین خفتی بدهد . چگونه است که پس از دیدن این همه فجایع و خواری و زبونی ، هنوز نام فرزندان خود را با نشان بردگی به الله تازیان انتخاب می کنیم : عبدالله ، عبدالرحیم ، عبدالوهاب ، عبدالجلیل عبدالحمید ، عبدالکریم ، و.....

نامهایی که با عبد ، غلام ، خادم ، ملازم ، بنده ، برده ، قربان ، گدا ، چاکر ، نوکر ، حاجب ، دربان ، و... آمیخته با نام تازیان همراه می باشد نمایانگر نوکری ، پستی ، سر سپردگی و خواری دارنده نام است :

عبدی ، عبدیان ، عابد ، عابدی ، عابدیان ، عبدی زاده ، عبدی پور ، عبدالعلی ، عبدالمحمود ، عبدالجواد ، غلام زاده ، غلامرضائی ، غلامعباس ، خادمی ، خادمی نسب ، خادم الحسین ، ملازمی ، ملازم زاده ، بندگی ، بنده علی ، بردگی پور ، قربان علی ، قربانی ، گدا علی ، گدا حسین ، چاکر محمد ، نوکر علی ، حاجب الرضا ، حاجبیان ، دربان علی ، کلب علی ، قوچعلی ، گرگ محمد ، باز محمد ، شیر علی ، شیر محمد ، و....

گاه نام هائی یافت میشود که نام نوکران و چاکران تازی ها بوده است
برای مثال : ابا صلتی ، مرحبی ، حبشی ، قنبری و....

نامهائی که با الله تازیان ، نماد ستمگری ، خونخواری ، ویرانی و کشتار
و فساد همراه باشد ، شایسته ایرانیان نیست . به برخی از این نامهای
ناهنجار اشاره می کنم :

حمدالله ، یدالله ، شمس الله ، خیر الله ، لطف الله (نام سابق نویسنده این
نوشتار که با دور انداختن آن ، خود را از زیر بار پستی و سر افکندگی و
بردگی اندوه آفرین آن رهانید) ، شکر الله ، فتح الله ، رحمت الله ، فرج
الله و.... و هم چنین نامهائی چون الهی ، اله یاری و نامهائی که نشان از
تازی پرستی و سر سپردگی به تازیان دارند : آل هاشم ، آل محمد ، آل
علی ، آل مصطفی ، بنی خزاعی ، بنی شیبیانی ، بنی طاهری ، بنی صدر ،
بنی احمد ، بنی عامری و..... ابن اسحاق ، ابن یوسف ، محمد زاده ،
علی دوستی ، علیزاده ، آقا محمدی ، نبوی ، رسولی ، نور علی ، علی
مددی ، ابوالقاسمی ، ابوالحسنی ، ابو سعید ، ذوالریاستین ، خزائی ،
عربشاهی ، عرب نیا ، عرب تبار ، پور عرب ، سامی ، مدنی ، یثربی ،
قریشی ، حاجی خانی ، حاج مرادی ، اسلام زاده ، اسلام پناه ، کعبه ای ،
کمیلی ، یمنی ، مصری ، عراقی ، کربلایی ، نجفی ، و و نام
های من در آوردی : مرحومی ، دست غیب ، مغفوریان ، غفرانی ،
فقیری ، ترابی ، زاهدی ، غیبی ، محقری ، حلوائی ، مقبره ای ، جماعتی
، شعبانی ، رجبعلی ، محرم علی ، زلفعلی ، چراغعلی ، نجات علی ،
شهیدی ، شریعتی ، معصومی ، سجادی ، ساداتی ، مسجیدی ، نزولی ،
ضریح زاده و..... و نام های مضحک : شعبان قلی ، عباس قلی ،
گدا علی ، منتظر خواب ، کله گیری ، کون آبادی ، عوض پور ،

تقصیری ، اثنی عشری ، مخلوجی ، سبزه علی و..... آیا این نامها نشان از کج اندیشی و حماقت ندارند ؟

این چه ندانم کاری است که گریبانگیر ایرانی را گرفته است : انتخاب نام خونخواران تاریخ و دشمنان ایران و ایرانی که تنها مایه شرمساری و تاسف است

چنگیز ، چنگیز پور ، تیمور ، تیمور زاده ، اسکندر ، اسکندری ، هلاکوئی ، قاآنی ، و.....

در خارج از کشور نیز بکل نام های زیبای پارسی را فراموش کرده و امروزه نامهای بچه های ما عبارتند از : جاناتان ، رایان ، آلبرت ، ژان ، مارگریت ، کیلن ، هلن ، و.....

آیا بعد از این نباید با نامهای زشت خود بدرود بگوئیم و از میان هزاران نام زیبای پارسی یکی را برای خود و فرزندانمان انتخاب کنیم .

اکنون زمان آن رسیده است که هر کس که خود را ایرانی میداند ، بیباکانه این زنجیر های بردگی و بی آبرویی را که به دستها و پاهایش پیچیده است را پاره کند و با به دور انداختن نام های بیگانه و بر گزیدن نام های زیبای پارسی ، سر بلندی و گردن فرازی و شکوه گذشته را زنده کند. اگر شما سالها در زندان بودید ، این دلیل نمی شود که تا آخر عمر در زندان بمانید . کلید آزادی در دستهای شماست .

هشتاد میلیون بنده و غلام داریم ، آنهایی که فکر می کنند رهبر و ارباب هستند ، در رده مبلغین مذهبی که تمامشان نوکر اعراب و انگلیس و به تازگی ها روسها هستند و در رده ملی – مذهبی ها که نوکر آمریکا و حساب چپی ها و مجاهدین هم که روشن است .

در کنار تمام ادعا ها به فهم و دانش ، ایرانیها چه کمکی به ترقی و پیشرفت علم و دانش از 1400 سال پیش تا به امروز کرده اند . پیش از اسلام معماری و سیستم آبیاری ما شاهکار بود . پل سازیمان حرف نداشت . در جریان سیل اخیر در شوشتر ، آب پل ساخته شده در زمان احمدی نژاد را بطور کامل برد ، ولی نتوانست کوچکترین آسیب به پل ساخت دوران ساسانیان بزند . کدام مهندس و یا آرشیکتی را می شناسید که با دیدن بنای تخت جمشید و یا خرابه های تیسفون انگشت حیرت به دندان نبرد ؟

ایرانی جماعت ضد تمدن است ! او با اینکه یک پایش در خارج و پای دیگرش در ایران است ، کوچکترین قدمی را در راه پیشرفت تمدن در کشورش بر نمیدارد . آمار تصادفات و مرگ و میر جاده ای در ایران بیداد می کند . آیا الگو برداری از جاده ها و قوانین رانندگی کشور های پیشرفته کار مشکلی است ؟ اینها کار شاقی نیست ، مشکل در هرج و مرج و بی قانونی است . برای ایرانی تخلف و زیر پا گذاشتن قانون ، یعنی زرنگی !!!!!!! آشنائی دارم که میگوید : من روزی چند هزار دلار کار می کنم و توضیح میدهد : روزی پنج بار از روی خط ممتد ، تک نفره وارد خط کارپول میشوم . شش تا چراغ قرمز رد می کنم . سر هیچ استاپ ساینی نمی ایستم و بی قانونی و تخلف رانندگی را کنار نامردی بگذارید ، ببینید چه فاجعه ای رخ میدهد . راننده ای به اتوموبیلی

که قصد سبقت دارد ، راه میدهد ، به محض اینکه اتوموبیل مورد نظر کنارش قرار گرفت ، پا به پای او گاز میدهد تا ماشین روبرو از راه برسد و ماشین سبقت گرفته را درب و داغون کند !!

در خارج از کشور رفتن به کنسرت خوانندگان ایرانی مصیبتی است عظیم . در پایان کنسرت ، بیرون آمدن ماشین ها از پارکینگ نمودار زشت یک بی فرهنگی تام است . شده راننده ای یکساعت منتظر مانده تا از پارکینگ خارج شود .

یک ایرانی با وجدان پیدا کنید و جایزه بگیرید . برای ایرانی فهم و شعور عامل ناشناخته ای است که **هیچگاه برای به دست آوردنش زحمت نکشیده است** .

ایرانی روزش بدون توطئه و دسیسه و پشت هم اندازی به شب نمی رسد یک ایرانی کارفرما پیدا کنید که مزد کارگرش را سر موقع پرداخته باشد حق و حقوق کارگرش را آنطور که قانون مشخص کرده بپردازد . این درد تنها از آن درون مرز نیست که حقوق کارگران را شش ماه به شش ماه نمیدهند . در خارج از کشور نداشتن برگ سبز اقامت سند بردگی کارگران در دست کارفرمایان ایرانی است . عمل کارفرما با ضد عمل کارگر همراه است : کم کاری و دزدی از محل کار ، آنچه که دم دستشان باشد .

جبر اندیشی اسلامی چنان در ذهن ایرانی خانه کرده که در یک گفتگوی کوتاه ده بار از زبان او می شنوید که میگوید : انشا الله ، به امید خدا ، به لطف پروردگار ، برید دعا کنید تا خداوند بیمارتان را نجات دهد و کسی نیست که به این پزشک شارلاتان بگوید : یازده سال تحصیل تو برای

گرفتن تخصص یعنی کشک ! . کار به جبر اندیشی خلاصه نمی شود ، این حالت را کنار تقدس مآبی بگذارید ببینید چه کثافتی از آب در می آید : ماشالله ، استغفرالله ، سبحان الله و..... چرا غیر از توده ای های بی وطن و در راس آنها وژن کثافتی چون ناصر پور پیرار ، راجع به ایرانیان پیش از اسلام بد نمی گوید ؟ در یک میهمانی در لس آنجلس از آقائی که در رادیو 670 لس آنجلس ، برنامه ضرب المثل و ریشه یابی آنها را دارد ، پرسیدم : آیا شما به ریشه های خرافی ضرب المثل ها و اصولا وضعیت خرافی ایرانیها ، پیش و پس از اسلام نیز اشاره می کنید ؟ پاسخ ایشان مرا به یاد شقیقه انداخت : اصولا تاریخ پیش از اسلام ما تحریف شده است ، ما (از طرف چند تن ، برای من مشخص نشد) مطمئن نیستیم آنچه راجع به کورش میگویند ، راست باشد !!!!!!!!!!!!!!!

آیا در زمان کورش بزرگ ، دروغ گفتن گناه بزرگی نبود ؟ آیا در زمان منجی حقوق بشر که لوحش زینب بخش سازمان ملل متحد است ، راست گفتاری امتیاز نبود ؟ چه شد که وقتی اسلام آمد ، ورق برگشت . یاهو گو شدیم و هر افسانه مزخرف و مسخره را حقیقت شمردیم . ویران گران و نابود کننده های سرزمین و فرهنگمان را پرستیدیم و برایشان گنبد و بارگاه ساختیم .

با رافت و مهربانی خداحافظی کردیم و تبدیل به موجوداتی سنگدل ، بی عاطفه ، قدر شناس و خون ریز شدیم . چه شد ، یکباره اخلاقیات در ما مرد تا آنجائی که زن دختر خود را برای در آوردن پول به حراج گذاشتیم . به دختران خود تجاوز کردیم ، با خاله و عمه خود خوابیدیم و زمان نوح پیامبر را در سده بیست و یک زنده کردیم .

کدام ملتی را می شناسید که میمون وار تقلید از یک مرجع فریبکار و

شارلاتان مذهبی کند . ملت ما مشابه گله گوسفندی است که منتظر است گوسفند اول از جوی به آنطرف بپرد و مابقی هم اینکار را بکنند ، نمونه تاثیر انگیز آن فاجعه 57 است که چگونه چند گوسفند مدرک دار از جوی پریدند و چهل میلیون دام از آنها تبعیت کردند . ایرانی نیمه کور تنها وسعت دیدش نوک دماغش است و بس . روشنی بیک ، صاحب منصب ترک 94 سال پیش در مورد ما ایرانی ها گفته : ملت فارس را اسلام زبون ساخته ، آخوند ها قهار ترین و قوی ترین سلاح فارس هستند .

دخانیات و و سایر زهر های خواب آور ، مردم این مملکت را به یک گله استخوان و اسکلت متحرک در آورده است . چیزی که امروز آخوند های بی وطن و فاسد مثل نقل و نبات در دسترس ایرانی ها قرار داده اند و قیمت هروئین از پنیر ارزانتر و دسترسی به آن ظرف چند دقیقه میسر است . روشنی بیک ، ادامه میدهد : بخاطر اسلام ، دختر ها در سه سالگی توی چادر و چاقور میروند (کاری که امروز جمهوری اسلامی می کند) ، در هشت سالگی ، آنها را به مردان چهل ساله میدهند . (بنا به گفته خمینی وژن ، برای یک پدر افتخار است که دخترش در خانه شوهر عادت ماهیانه شود !!!!!!) ، پیش از زن شدن چند بار طلاق میگیرند و در بیست و پنج سالگی با خوردن تریاک خودکشی می کنند . (آیا یکبار هم که شده زحمت دانستن میزان خودکشی در بین زنان ایرانی را بخود داده اید . آیا از میزان قربانان خاموش جنایات ناموسی آگاه هستید ؟

مردی که دختر هشت ساله اش را بخاطر اینکه دائیش او را بوسیده بقتل میرساند . پدر و برادری که دختر و خواهرش ، سعیده 14 ساله را بجرم گرفتن یک شماره تلفن در خیابان سنگسار می کنند . شیدا زن 16 ساله مریوانی که یک کودک 2 ساله دارد در مهرهشتاد و هشت

خورشیدی با ضربات چاقوی برادرش ، مهدی به قتل میرسد . جرم او

حرف زدن با یک مرد در خیابان بود !!!!!!! مردی بعلت سوظن به همسرش ، پس از 29 سال زندگی مشترک ، او را در برابر چشمان بچه هایش می کشد . در پائیز 81 ، خانواده ای در خوزستان ، در کیف دختر خود کارت تبریک بدون امضائی را می یابند . عموی دختر ، او را می کشد و خانواده او رضایت میدهند !!!

تنها در استان کردستان ، ظرف 6 ماه اول سال 87 ، 15 قتل ناموسی رخداده است .

دختر 17 ساله مریوانی که قصد طلاق داشته ، توسط پدرش سرش بریده

میشود . در لرستان ، لیلا که نمی خواهد زن پسر عمویش شود با پسر مورد علاقه اش فرار می کند و پس از دستگیری هر دوی آنها را به درختی بسته و آتش میزنند . در دزفول ، جاسم که خود سه زن دارد ، دختر 15 ساله اش را به ظن اینکه برادرش به او تجاوز کرده ، سر میبرد !! . در سقز دختری بنام شنو فرهادی بخاطر مقاومت در برابر ازدواج اجباری ، به دست برادرش به قتل میرسد . فرشته نجاتی که 18 سال از شوهرش کوچکتر است ، به قصد طلاق به خانه پدرش میرود و ، پدرش سر او را میبرد !!! شهین نصراللهی در روستای دزلی مریوان بجرم واهی بی ناموسی ، توسط برادرش سرش بریده میشود . و هزاران مورد دیگر با نام و نام فامیل و تاریخ و محل جنایت که در تمام موارد قانون بربرگونه اسلام در جمهوری اسلامی به نفع قاتل کنار آمده و آنها را آزاد گذاشته است !!!! در قوانین ظالمانه و ضد بشری اسلام قتل دختر به دست پدر و پدر بزرگ جرم محسوب نمی شود ، ولی اگر زنی به

هنگام دفاع از خود ، مردی را بکشد ، قصاص و اعدام میشود که نمونه های بسیاری از آنها وجود دارد. آیا از آمار اسید پاشی به روی زنان ایرانی آگاهی دارید ؟

مرد حیوان صفت و خرد گم کرده ایرانی با برداشت غلط از واژه ناموس کلیه حقوق فردی و انسانی زن ایرانی را ربوده و از زن انتظار اطاعت و نجابت دارد !!!!!!! روز مرد ایرانی با چشم چرانی ، هرزگی ، خانم بازی ، لواط و در بعضی موارد حیوان آزاری به شب نمی رسد ، ولی از اینکه دختر هشت ساله اش را دائیش ببوسد ، رگ غیرتش سر بر آورده و چاقو به دست او میدهد تا گلوی آن کودک بیگناه را ببرد . در ایران امروز ، تعریف غیرت و شرف تحت لوای دین بربرگونه و واپسگرای اسلام سخت به بیراهه رفته است . اسلام همه چیز ایرانی را از او گرفته و ایرانی را به موجودی تبدیل کرده ، عاری از صفات خوب و انسانی .

ریا کاری و دو روئی بنیاد زندگی ایرانی را تشکیل میدهد . اظهار زهد و تقوی و نماز آب کشیدنش طوری است که توده های عوام به راحتی فریبش را میخورند و نمی اندیشند که گرگی در لباس میش مقابل آنهاست . ایرانی بوقلمون صفت است ، به حرفش و به قولش نمی توان اعتماد کرد . هر چه میگوید ، غیر رفتار و فکرش میباشد . در وجود ایرانی ایمان نمی توانید بیابید . ایمان او ، منافع کوتاه مدت اوست . ایرانی شرف ندارد ، همانطوریکه غیرت ندارد . شاید در سیب زمینی رگ غیرتی پیدا شود ، ولی در ایرانی خیر . ایرانی از ظلم و ستم و استبداد آخوند بی وطن تازی پرست فریادش به آسمان میرسد . در خیابان و وسائل نقلیه عمومی به او فحش میدهد ، اما به محض اینکه یک آخوند می بیند ، سرش را تا روی زانو پائین آورده و میگوید : حاج آقا التماس دعا !!!!

نصف روز در صف آتش نذری می ایستد و وقتی از او می پرسید : یک کاسه آتش چه ارزشی دارد ؟ میگوید : شفا دهنده است !!!!!!!!

ایرانی مثل آب خوردن ، قسم میخورد . (سخن راست چه نیازی به قسم دارد) : به جان عزیزت ، بچمو کفن کنم ، به مرگ خودم ، به مرگ تو ، به شرف محمد !!!!!!!! ، به حضرت عباس ، به نان و نمکی که با هم خوردیم ، به روح پدر و مادرم ، به جقه اعلیحضرت ، به عبای حضرت !!!!! سابقا بزاز های دوره گرد کلیمی ، برای فروش پارچه خود ، به حضرت عباس و ابوالفضل قسم میخوردند . الگوی قسم خوردن در بین ایرانی ها را میتوان در هجو نامه قرآن جستجو کرد . در این جهل نامه الله به عناوین مختلف قسم میخورد که مرا و پیامبر مرا باور کنید : قسم به کشتی !!!!! ، قسم به باد !!!!! قسم به کوه سینا !!!!! قسم به زمین !!!!! قسم به طاق بلند !!!!! قسم به شب تار !!!!! قسم به انجیر و زیتون !!!!! این مزخرفات را میتوانید در سوره های صافات ، ذاریات ، طور ، قلم ، قیامت ، فجر ، بلد ، اللیل ، والضحی ، عادیات و... بیابید .

معمولا فردی که در برابر گفتار و یا کردارش ضعف دارد به سوگند متوسل میشود . امروز قسم خوردن ، یعنی : من به تو دروغ میگویم ، ولی تو خر باش و دروغ مرا حقیقت بدان ! در هجو نامه قرآن الله ، علی کل شیئی قدیر !!!!! در بیش از 60 مورد سوگند میخورد . آنهم به مواردی که بیشتر جنبه طنز و مسخره دارد : قسم به باد های عالم ، قسم به کشتی هائی که روی آبها روان هستند . الله قادر متعال توقع دارد که کشتی ها روی ریگهای صحرای حجاز در روان باشند !!!!! قسم به نون !!
قسم به روز قیامت !!!!! قسم به شهر مکه !!!!!

ایرانی جماعت با الهام از الله و دین جاهل پرورش از روح و جان مرده و زنده گرفته تا دستان قطع شده حضرت عباس مایه میگیرد تا دروغ خود را به کرسی بنشاند .

ایرانی از حسن نیت و بلند نظری و حقیقت‌سناسی تهی است . ایرانی ظالم پرور است . هیچ ملتی را شما در جهان سراغ ندارید که مثل ایرانی در آستینش مار پیروRAND .

احساس گرائی ایرانی بر خرد گرائیش قالب است . وجود هزاران شاعر موید چنین ادعا است . در ضمن اکثر شاعران ما دو گونه شعر دارند : یکی برای فریب مردم و دیگری برای گرفتن صله . شاعران آزاده ای چون فردوسی بزرگ و خیام عالیمقام در بین هزاران شاعر منحصر بفرد هستند . ایرانی ، نه تنها خالق نیست ، بلکه باز دارنده چرخ تمدن است . دانش اتمی ندارد ولی میلیارد ها دلار خرج راکتور های اتمی می کند که نهایتا آنها را با سیمان پر می کند .

ایرانی بی وطن است ، او به هیچ وجه به وطنش عشق نمی ورزد . ایرانی کمتر از هر فردی در جهان به فکر منافع کشور خود است . در معاملات بین المللی ، حرف اول و آخر را رشوه و حق دلالی میزند .

آخوند معدوم علی اکبر هاشمی رفسنجانی در جریان جنگ ایران و عراق 15 درصد 81 میلیارد دلار داد و ستد تسلیحاتی بین ایران و اسرائیل را از زمامداران یهودی دریافت داشت . ایرانی ، تنها موجودی در جهان است که از خانه خودش می دزد . هژبر یزدانی ، کستاریکا را آباد می کند و ثروتمندان و دزدان ایرانی بانکهای خارج را پر می کنند .

امروزه کمکهای حاتم بخشانه جمهوری اسلامی به سوریه ، یمن ، عراق و جنوب لبنان در حالیکه فقر در ایران بیداد می کند و میلیونها کودک

محروم از تحصیل بخاطر نداشتن مدرسه و کتاب درسی وجود دارند ،
حیرت انگیز است . امروزه اکثر مهاجران ، حتی آدرس میهن را
فراموش کرده اند و با افتخار میگویند : اگر کلاهم در خاک سر زمین
مادریم بیفتد ، بر نمی گردم تا بر دارم . تعداد زیادی از هم میهنان که
زندگی در خارج را به اقامت در ایران ترجیح میدهند ، وقتی از ایران بر
میگردند ، چنان از زیبایی ها و رفاه و شادی مردم سخن میگویند که
انسان خشکش میزند . استدلال این عده این است که تمام رستورانها پر
است و باید بین نیمساعت تا یکساعت در صف میز خالی ایستاد . این بی
خبران اگر فکر کنند که تهران ده – یازده میلیونی اگر تنها پنج درصد آقا
زاده و از ما بهتران داشته باشد ، آیا برای پانصد هزار تن این رستورانها
نبایستی مشتری داشته باشند ؟

ایرانی سست عنصر و بی اراده است . از تغییر وضع میترسد . مقابل
سختی ها نمی ایستد تا آنرا از پیش روی خود بردارد. خودش را در رنج
و بدبختی و نکبت حل می کند . احتیاط بیش از حد او شکل مریضی به
خود گرفته است . برای انجام هر کاری هزاران تو جیه منفی می تراشد :

اگر اینکار را بکنم و نتیجه اش مثبت نباشد چه میشود ؟ نکند دیگران
مسخره ام کنند !!!! فکر سرکوفت دیگران نفس ایرانی را بریده . اصولاً
سرکوفت و پائین کشیدن افراد از تخصص های ماست . خاک بر سرت
که عرضه هیچ کاری را نداری !!! عینهو شیر برنج میمانی !!!! دست
چپت به دست راستت میگوید گه نخور !!!! اگر من نبودم تو از گرسنگی
میمردی !!! در زندگی روزمره ایرانیان و در بین روابط خانوادگی زن و
شوهر ، والدین با بچه ها ، کارفرما با کارگر اگر روزی ده ها بار
سرکوفت نشنوید ، مطمئن باشید در اطرافتان ایرانی زندگی نمی کند

زن و شوهری سالها در آتش اختلاف میسوزند و در آن محیط جهنمی

کودکان خود را بزرگ می کنند ، ولی جرات جدا شدن را بخاطر حسابهای ریز و درشتشان ندارند : عمه خانم چی میگه !!! یک عمر جون کندم ، بدم این سلیطه بخوره !!!!! مادرم گفته با لباس سفید عروسی میری خونه شوهر با کفن سفید از اونجا خارج میشی !!!!! من زنم را طلاق بدهم یک تن دیگه اونو زحمت بده !!!!! او هزاران مثال دیگه در این خصوص که نشانه بیماری غیر قابل علاج ایرانی است .

ایرانی در حرف زدن و قپی در کردن استاد و در عمل زبون است .

ایرانی چشم پیشرفت هیچ کس را ندارد . تنگ نظری به شکل ارث بارز در ایرانیان نسل به نسل انتقال می یابد ، همانطوریکه چشم هم چشمی بیمار گونه او را رنج میدهد .

بنا به گفته روانشناسان ، شخصیت کودک تا سه سالگی شکل میگیرد ، حال نظری بیندازید به نحوه تعلیم و تربیت کودکان در ایران اسلام زده کودک ایرانی با ترس به دنیا می آید . عدم امنیت از همان روزهای اول تولدش چهره زشتش را به او نشان میدهد . فقر و گرسنگی همراه با اعتیاد پدر و یا بزهکاری او و فقدان مهر و محبت مادری بخاطر شکم گرسنه او آینده او را تیره رقم میزنند . سخت گیری پدران در مورد کودکان مونث از همان سالهای نخست کودکی آغاز میشود و بعد نوبت رژیم بیمار آخوندی میرسد که سر کودکان مقنعه می کند . حجم کتابهای درسی را مزخرفات مذهبی پر می کند و معلمان عقب مانده قرآن و شریعات با شرح جهنم نوشته شده در هجو نامه قرآن ، ترس را در دل کودکان نهادینه می کنند . در سیستم آموزشی ملایان ، خرافات را به

سرنگ کشیده و در رگ کودکان تزریق می کنند . کودکان را عاشقان
ویرانگران سرزمین ویغما گران فرهنگشان بار می آورند .

شاید باور کردن نکات زیر در مورد بچه ها در ایران اسلام زده ، آنهم
در قرن بیست و یک ، مشکل باشد ولی حقیقتی است محض از نفوذ
آخوند ها و افکار پلید و خرافیشان .

بچه که دنیا می آید یک تکه چلوار سفید به عنوان پیرهن قیامت تن او می
کنند !!! این چلوار باید حداقل 24 ساعت به تن او باشد ! باور اکثر مردم
خرافه زده ایران این است ، اگر نام ائمه روی بچه بگذارند ، روز قیامت
، امام هم اسم از آن فرد شفاعت می کند !!! اگر بچه روز جمعه به دنیا
بیآید ، هم وزن او باید خرما بکشند و خرما یا پول آنرا به فقیر بدهند .
اگر اینکار را نکنند ، بزرگ خانواده میمیرد !!!! بچه ای که روز عید
قربان به دنیا بیآید ، حاجی میشود !!!! در آذر بایجان اگر هفت دختر در
یک خانواده به دنیا بیآیند ، اسم آخری را قز بس (دختر بس) میگذارند
تا پس از او پسر به دنیا بیآید !!!! اگر به هنگام تولد نوزادی ، یکی از
افراد خانواده بمیرد ، آن نوزاد بد قدم است !!!!!!! خرما ی نذر ام البنی را
نباید به پسر بچه داد !!!!!!! پسر بچه نباید پای دیگ سمنو بیآید ، چون
حضرت فاطمه آنجاست و او نا محرم است !!!!!!! بچه که به دنیا بیآید ،
روزیش را با خود می آورد (هر روزه تعداد زیادی از کودکان بخاطر
گرسنگی میمیرند ، حتما این کودکان وارداتی هستند !!!) شاید باز باور
کردنش سخت باشد ، ولی حقیقت دارد . وقتی کودکی بیمار میشود ،
میگویند او را چشم زده اند و برای اینکه شخص چشم زنده را پیدا کنند
با ذغال اسامی نزدیکان را همراه با فشار روی تخم مرغ می نویسند و
شروع به خواندن نام آنها می کنند . روی هر اسمی که تخم مرغ شکست

، آن فرد بچه را چشم زده است!!!! جالب اینجاست که کسی نام میکروب و یا ویروس و یا عامل ژنتیکی یا محیطی بیماری را روی تخم مرغ نمی نویسد!!!!!!!

برای رفع بیماری و چشم زخم اسپند دود می کنند و همانطوریکه قبلا اشاره کردم ، هیچگاه بازار رمال ها و دعا نویسان بگرمی امروز نبوده است .

اسپند و اسپند دونه اسپند سی و سه دونه از خویش و قوم بیگونه

کور شود چشم حسود و بخیل!!!! کی کاشت؟ پیغمبر!!!! کی چید؟ فاطمه!!!! برای کی دود کردند؟ برای امام حسین!!!!

امروزه در دهات گیلان ، پیش پوست آلت نوزاد (ختنه) را به شاخ درخت آویزان می کنند و تا یک هفته آنرا نگه میدارند!!!! در ایران اسلام زده و با بهره گیری از اینتر نت و ماهواره و... خانواده ها نذر می کنند که اگر بچه آنها پسر شود ، تا هفت سال موی سر او را نچیده ، بعد آنرا زده و هم وزنش طلا به امام رضا کفتر باز بدهند!!! قصه دردناک خرافه پروری به اینجا و آنجا ختم نمی شود . چه تعداد کودکانی که از علی موجود!!! ترسیدند و ترس خود را تا آخر عمر به همراه داشتند .

می پرسید : علی موجود کیست؟ علی موجود درویشی است که بچه های شیطان را به او میدادند و او بچه را برده به چهار میخ میکشید و زیرشان چراغ موشی میگذاشت تا آرام آرام روغن بچه ها را بگیرد!!!! دردی که از جانب مادر بزرگ نویسنده نوشتار متوجه او شده و سالها همراه او بود

در خارج از کشور ، به خرافات آهار زده و شکل شیکش را در قالب انداختن سفره های گوناگون به نمایش میگذارند . امروزه صاحب خانه شارلاتان از سفره برای دوشیدن مهمانان خرد گم کرده استفاده می کند و

میگوید : این سفره را بخاطر کودکان بیمار در ایران انداخته ام!!!!!!
این سفره را برای کمک به زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند انداخته
ام!!!!!! این زمان ، بهترین موقع برای جمع آوری نذورات برای چاه
جمکران است!!!!!! صدقه رفع بلاست!!!!!!

در ارواین ، شهر اسلام زده جنوب کالیفرنیا ، شاهد انداختن سفره بی بی
سه شنبه بودم . رسمی خرافی که تنها در زمان قاجار میتوانستید از آن
سراغ بگیرید . ایرانی خرافه زده با مغز های گرد بی شیار در سال
2019 میلادی و در آمریکا ، رسوم کپک زده صد و پنجاه سال پیش را
زنده می کند . دیدن فرو کردن انگشت ده ها زن به ظرف کاجی و مکیدن
شهوایی انگشت ، منظره ای تهوع آور و مشمئز کننده میسازد که در هیچ
جا نمیتوان آنرا دید . سفره فاطمه زهرا و ختم امیر المومنین نیز مدتها
است در بین ایرانیان خرد گم کرده لس آنجلس باب شده است . در ختم
امیر المومنین زنان و مردان دایره وار می نشینند و به خیال خودشان از
حالت طبیعی خارج و به عالم ملکوت میروند!!!!!!

در خارج از کشور و در قبرستان مسلمانها هنوز شاهد مراسم خرافی
زیادی منجمله : حمل تابوت تا هفت قدم بخاطر ثوابش هستیم !! تابوت را
از ماشین حمل جنازه تا گور باید سه بار زمین گذاشت!!!! هنگام دفن
جنازه باید برای اموات خرما پخش کرد !! تابوت اگر سبک باشد ، مرده
ثواب کار است (بیچاره افراد چاق) !!! این مراسم را کنار هجویات
قاری قرآن و مزخرفات او از بهشت و جهنم بگذارید ببینید چه معجونی
از آب در می آید .

در ایران اسلام زده حجم برنامه های رادیو و تلویزیون را از مهملات
مذهبی انباشته می کنند و به کثافت مادینه ای دوربین و میکرو فن میدهند

تا بگویند : اگر پنجشنبه شب ، بچه درست کردید ، این بچه در آینده شهید میشود !!!!!!!!!!!

ساعت نحس و سعد و چشم بد در بین تمام طبقات جامعه از دانشگاهی گرفته تا مردم کوچه و بازار ، تعیین کننده کار و تصمیم افراد شده است . ایرانی اگر صاحب خلاقیت و ابتکاری باشد ، مطمئن باشید در راه خلاف و شیادی و حقه بازی است .

وقتی فقر بر جامعه اسلام زده ما بخاطر چپاول و غارتگری های دستار بندان و آقا زاده های آنان گریبانگیر آحاد ملت را میگیرد ، سقوط اخلاقی به او ج میرسد . در کدامین دوره از تاریخ ایران پس از اسلام سراغ دارید که سببیت و خوی حیوانی قالب بر تمام موازین اخلاقی شود . آتنا کودک زیبای پارس آباد

پس از تجاوز به طرز فجیعی به قتل میرسد . کیمیا دختر هفت ساله کرجی بیش از هفتاد بار مورد تجاوز مردی قرار میگیرد که مادرش صیغه اوست . زشت کرداری ایرانیان ناشی از چیست ؟ چه کسی و چه عاملی مسبب این همه بدبختی است ؟ **آیا به غیر از اسلامی که رابطه جنسی با کودکان را مستحب میداند و کثافت دیوانه ای چون خمینی که عشق بازی با نوزاد را حلال میداند ، میتوانید مسبب دیگری بتراشید؟**

از دید شریعت مداران بیمار ، از افتخارات پدر این است که کودک خردسالش در خانه شوهر عادت ماهیانه شود !!!

بعد می پرسید : چرا آتنا را کشتند و چگونه به کیمیا تجاوز کردند . در فرهنگ زشت و نکبت بار اسلامی به متجاوز کاری ندارند و تنها به کسانی که مورد تجاوز قرار میگیرند گوشزد می کنند که خودتان را

محافظت کنید !!!!!!!

عمق فاجعه را در موارد مختلف باید بررسی نمود . در تهران پدری برای اینکه پول دیه فرزندش را بگیرد ، او را زیر ماشین مدل بالائی می اندازد که کودک کشته میشود .

زنجاری و هرزگی مردان ایرانی بعد دهشتناکی از سقوط عاطفه و پاشیدگی خانواده ها را به نمایش گذاشته است . امروزه خیانت مثل نفس کشیدن شده است ! صیغه ای که بیضه داران اسلام کثافت توصیه کرده اند ، بنیاد خانواده را در ایران به باد داده است . مرد چند زن صیغه ای میگیرد و زن بخاطر اینکه انتقام بگیرد !!!!! او از طرفی : خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو ، خودش را به لجن می کشد .

میگویند : گذشته چراغ راه آینده است . این موضوع هیچگاه در مورد ایرانیها صادق نبوده و نیست . . ایرانی از آنچه سرش می آید ، درس نمی گیرد . زندگی ایرانی در اشتباه خلاصه شده است . ایرانی ، خیانت آخوند ها را بکرات در طول تاریخ خوانده و دانسته اند ولی باز در سال 57 ندیده و نشناخته دیو زشت کرداری چون خمینی را روی سرشان گرفتند و راه ویرانی میهنشان را نشان آن وژن کثافت دادند . ایرانی درس نمی گیرد ، چون چرخهای عقاید و باورشان در لجن زار اسلام فرو رفته است .

ایرانی شخصیت ندارد ، ایرانی مثل براده های آهن است که براحتی به آهن ربا می چسبند . مهم نیست که این آهن ربا خودی است یا بیگانه .

نوکری برای خودی و یا بیگانه شکل مشابه دارد .

در ایران اسلام زده سقف آزادی بخاطر قامت ناچیز فکری مردمش آنقدر

کوتاه است که باید سینه خیز از زیر آن عبور کرد . خوب گفته اند که :

در جامعه ای که قامت تفکر و همت و غیرت مردم کوتاه باشد ، سقف آزادی نیز به همان نسبت کوتاه است . در ایران اسلام زده ، چون سقف آزادی کوتاه است ، آدمهای بزرگ سرشان آنقدر به سقف میخورد که متلاشی میشود و به راحتی حذف میشوند و اگر شانس بیآورند و روزنه ای پیدا کنند به خارج می گریزند ، اما آدم های کوتوله به راحتی جولان میدهند . شوربختانه برخی از آدم های بزرگ برای اینکه زنده بمانند و اصطلاحاً خوب زندگی کنند ، سرشان را آنقدر پائین میآورند که تنها به آنها میتوان گفت : مزدور و خود فروش . کار این عده باعث میشود که سقف آزادی هر روز پائین و پائین تر برود و توده های عام را تبدیل به آدم های قوز دار نماید .

در بین ایرانی ها عشق و محبت واقعی وجود ندارد . آنچه حاکم بر روابط انسانها است : شارلاتانی و حقه بازی است . پدر هفتاد ساله در گرمای 50 درجه سانتیگراد کار می کند و پسر هجده ساله اش در زیر باد خنک کولر در فیس بوکش می نویسد : به سلامتی همه ی پدر ها !!!!!!!!

پدر سالخورده با زحمت میز سنگینی را جابجا می کند و وقتی پسر جوان می خواهد به او کمک کند ، مادرش میگوید : امیر جون ، فکر کمرت باش ، بابات خودش میتونه اینکار را بکنه !!!!!!! خدا مرگم بده و پسرم را در زحمت نبینم !!!!!!!

مادر از پنج صبح بیدار شده و خانه را مثل گل تمیز کرده و دخترش لنگ ظهر از خواب بلند شده و در فیس بوکش نوشته : همه ی هستی ام مادرم ...

مادر در را باز می کند و میگوید : عزیزم بیدار شدی ، دیرت نشه .. که

دختر فریاد میزند : بیشعور ... صد دفعه بهت گفتم در بزن ، بیا تو ...
مادر شر منده ! در را می بندد و دختر به فیس بوکش نگاه می کند که
پانزده تن ، به نوشت ی او لایک زده اند !!

مرد مشغول نصب تابلوئی بر روی دیوار است . زنش از او می پرسد :
به برادر بیمار است که دو هفته است در بیمارستان بستری است سر زده ای
؟ مرد فریاد میزند : میرم ، هر وقت حوصله کردم میرم روی تابلو
نوشته شده : بیا تا قدر یگدیگر بدانیم !!!!!!!

مادر بزرگ برای ازدواج نوه اش از آمریکا راهی آلمان میشود . به
هنگام عقد کادوی گران قیمتی به نوه اش میدهد و فردای عروسی که
بیرون میروند ، عروس خانم و یا مادر عروس 250 یورو از او قرض
میگیرند . چند روز میگذرد و مادر بزرگ که از وصول طلب خود
نشانه ای نمی بیند به نوه اش و مادر او میگوید : مثل اینکه شما 250
یورو از من قرض گرفتید . مادر عروس به روی خود نیآورده ، ولی
عروس پرخاش کنان میگوید : مادر بزرگ تو از آمریکا اینجا آمده ای تا
دویست و پنجاه یورو به ن من بکنی !!

در مورد این چند چهرگی میتوان متنوی هفتاد من نوشت .

امروزه وقتی راجع به خلیقات ایرانی ها سخن رانده میشود ، به دو فروزه
زشت اشاره میشود : تباهی اخلاقی و بی صفتی .

ایرانی جماعت مفت خور است و این صفت زشت باعث شده تا در طول
تاریخ هزاران بار سرش به سنگ بخورد . ایرانی جماعت نمی فهمد و
نمی خواهد بفهمد که چیزی را مجانی به کسی نمی دهند . در سال 57
خمینی وژن با وعده : آب مجانی ، نفت مجانی ، گاز مجانی و پا به

ایران گذاشت و ابله های ایرانی با وعده داشتن خانه مجانی !!! او را روی سرشان گرفتند و راه نابودی میهن و آوارگی و تیره روزی خودشان را نشان آن دیو تازی پرست دادند . دریغ که ارتشیان خرد گم کرده که فریب وعده آقائی و آقا شدن از خمینی شنیدند ، کشور را دو دستی پیشکش او کردند و چهار روز بعد تمامشان بر پشت بام مدرسه علوی تیر باران شدند .

بعد ها میمونی بنام احمدی نژاد و عده داد که پول نفت را سر سفره شما میآورم و باز مردم ، دروغ های خمینی را فراموش کردند و به عشق دریافت پول نفت ، پای صندوق های رای ، صف های کیلومتری کشیدند

. در طول 38 سال گذشته ، دیده نشده ، مسئولی و عده ای داده باشد و به آن عمل کرده باشد ، ولی مردم ما ، بدون اینکه مو لای درزشان برود ، لشکر جهل این فریبکاران را تشکیل و شعور و درایت و غیرت و شرف خود را به بطری ساندیس و یا یک پاکت سیگار می فروشند .

انعطاف پذیری و مثل لاستیک بودن ، از خلیقات بارز ما ایرانی ها بشمار میرو د. ایرانی را میتوان به هر شکلی که خواستید در بیاورید . تاریخ ایران گواه این مدعا در طول هشت بار اشغال سیاسی آن توسط بیگانگان است .

ایرانی نا امید و بی فردا است . این هم از برکات اسلام نکبتی با جبر اندیشی آنست . هر آنکس که دندان دهد نان دهد !!!!! سرنوشت آدم ها از قبل نوشته شده !!!!!!! روزی رسان خدا است !!!!!!!
امروزه زندگی ایرانیان در بی نظمی و خلاف قانون خلاصه شده است .

اصولا بقای رژیم جمهوری اسلامی نیز در بی قانونی و هرج و مرج است . مسافر سوار و پیاده کردن در وسط فری وی . میدان را دور نزدن . ورود ممنوع رفتن . سبقت غیر مجاز . و ده ها خلاف دیگر باعث شده که ایرانیان رتبه نخست مرگ و میر جاده ای را در جهان داشته باشند . امروزه بی نظمی و بی ترتیبی بصورت سیستمی من در آوردی جلب توجه می کند . این موهبت !!!!! بوسیله هم وطنان بخارج از کشور نیز انتقال یافته و جامعه میزبان را آلوده کرده است . دوست مهندس که موقعیت خوبی در شهرداری لس آنجلس دارد میگوید : من روزی چند هزار دلار کار می کنم !!!! سه بار تک نفره از نقاط خط ممتد وارد کارپول میشوم !!!! چند تا چراغ قرمز رد می کنم !!!! استاپ ساین برام معنی نداره !!!! کمر بند ایمنی هم نمی بندم !!!!

بسیاری از اندیشمندان ، کشور ما را به مهره تاس تشبیه می کنند که شش چهره گوناگون دارد . ایران و ایرانی قیافه واقعی و راستین ندارد . ایرانی معجونی است از خرافه ، مسخرگی ، تراژیک ، لاف ، تنبلی و بی وطنی .

در ایران جنبه های مضحک و خنده آور در کنار گریه های ساختگی اظهار به بی علاقهگی به مال دنیا و در پشت صحنه دست آلودن به هر جنایتی برای کسب مال دنیا ، امری است بسیار پیش و پا افتاده . در هیچ کجای دنیا ، مسخره تر از انتخابات رئیس جمهور ، مجلس و شو را های شهر نمی توانید بیابید . مردم ایران با آنکه به قلابی بودن انتخابات آگاه هستند ، ولی ساعت ها در صف رای دادن می ایستند . ایرانی نام احمد را به صندوق می ریزد و از آن طرف محمود در می آید

و کوچکترین اعتراضی نمی کند . یکبار در سال 88 به خیابانها ریخت که چرا بجای آخوند الف ، آخوند ب را دولت تعیین کرده است .

ایرانی بادیسم بودن را هنر میداند . انگشت خود را با آب دهان تر می کند و مقابل باد میگیرد تا ببیند ، باد از کدام طرف می آید ! تجار خارجی را اعتقاد بر آنست که در کار کردن با ایرانی باید ثبات ، و پافشاری بر اصول اخلاقی و علاقه به عفايد مذهبی و رعایت ادب و نزاکت و احترام به باور دیگران را باید کنار گذاشت . یک بازرگان چینی می گفت : با یک تاجر ایرانی که جای مهر نماز تمام پیشانی اش را پر کرده بود ، معامله میکردم . درخواست او این بود که اجناسی را که میسازم ، مهر ساخت ژاپن بزنم !!!!!!!!

تجار خارجی را باور بر آنست که برای دادو ستد با ایرانی ، باید ایرانی شد . اگر اینکار را کردی ، کارها درست سر موقع پیش میرود و هر مشکلی آسان میشود .

در تمام دنیا ، یک تن را نمی یابید که منکر دزد بودن ایرانی ها باشد .

امروزه با دزدی و اختلاس های بزرگ که خبرش جهان گیر شده ، نیم درصد شکی که بود بر طرف شده و جامعه یکدست و آلوده به دزدی شده است . در خارج از کشور هم ، دزدی را به وضوح در بین کاسب کاران ایرانی می بینید . پیرزنی آمریکائی به مکانیک ایرانی رجوع می کند که روغن ماشینش را عوض کند . پس از چند ساعت بیل هزار دلاری به پیرزن میدهد که استارتر ماشینت خراب بود ! پد ترمز هایت به دیسک ترمز میکشید و.... ایرانی جماعت در معامله با آمریکائی و اروپائی چانه زدن بلد نیست ولی در داد و ستد با هم وطن خودش ید طولائی داشته که امان طرف را میگیرد .

ایرانی همواره نقاب کتمان ، بی حالی ، مخفی کاری و ممتنع بودن را بر
چهره دارد .

ایرانی شجاع و با شهامت نیست ، و کسی که شجاع نباشد ، آنارشویست
است ، اغتشاش پرست است ، زندگیش در شعار گم است . آفتابه به دست
میگیرد و میگوید : اسرائیل کاری نکن که با آب آفتابه ام سرزمینت را
غرق کنم !!!!!!!!!!! و یا رئیس جمهور ابله آن در پیرو کلام مشکانه خمینی
، خواهان حذف جغرافیائی اسرائیل از روی نقشه زمین می شود . گنده
لات رژییم ، سردار قاسم سلیمانی همواره از نابودی آمریکا سخن میگوید
و یا حرف های مشابه ای که از دهان رهبر ناقص العضو و ناقص العقل
رژییم ، سید علی خامنه ای در می آید . ایرانی شعور درک حفظ منافع
عموم را ندارد .

در هیچ کجای دنیا شما سراغ ندارید که ثروتمندان مالیات کمتری نسبت
به فقرا به دولت بدهند . دلیل آن روشن است : پرداخت رشوه به مامور
ممیزی ! کار ساده ای است ، نه ؟

آنچه که جامعه ایران را میسازد بی فکری و خوش خیالی و شارلاتانی
همراه با لودگی و مسخرگی است . دست انداختن همدیگر را به حساب
طنز میگذارند ، در قالب جوک بزرگترین توهین ها را بهم می کنند :
ترک خر !!! رشتی بی غیرت !!!! اصفهانی گدا !!!! لر هالو !!!!!!!
قزوینی کون کن !!!!! روزی که ریشنامه را در پیام آزادگان با رهنمود
ایران یار کورش کلهر آغاز کردم ، یکی از اهدافم این بود که با وجود
آخوند و پاسدار و بسیجی ، دیگر کسی برای هم وطنش جوک نسازد .
هدف دوم که شکستن تقدس مفت خور های حاکم و بیرنگ کردن چهره
پلید سران اسلام بود ، بیشتر نتیجه داد . امروزه صد ها سایت و فیس

بوک بسیاری از هم میهنان ، همراه با سایت افراد در تلگرام به نقد محمد و علی و اسلام نکبتی مشغولند .. در این خصوص صد ها کتاب تالیف شد . بیست سال پیش کسی دست به کتابهای زنده یاد دکتر مسعود انصاری و من نمی زدند ، ولی امروزه حجم کتابهای ممنوعه از صد ها پوشینه تجاوز می کند .

در ایران اسلام زده اگر تک و توکی آدم های سالم پیدا شوند با انگ احمق ، بره ، شوت ، هالو و... از میدان بدر خواهند شد . بسیار کسان هستند که در خارج از ایران با قوانین غرب آشنا شده و خود را ملزم به رعایت آنها میدانند ، ولی به محض اینکه پایشان به ایران میرسد ، انگار نه انگار که دارای فروزه های انسانی بوده اند .

در ایران اسلام زده اگر بخواهید آدرس منزل رسمی دزدان و غارتگران و وطن فروشان را بدانید ، همه مجلس شورای اسلامی را نشان شما خواهند داد ، و اگر آدرس روسپی پروری را بخواهید ، بنیاد شهید را نشانتان خواهند داد و اگر جویا دانستن بزرگترین فاحشه خانه دنیای اسلام باشید ، تمام انگشتان بسوی خراسان و مشهد و بارگاه امام رضا نشانه خواهند رفت .

ایرانی جماعت از درک این نکته که : آخوند آخرت را به او فروخته تا دنیا را برای خودش بخرد عاجز است . از فرط گرسنگی رمق حتی نفس کشیدن ندارد ولی خدا را شکر می کند !!!!!!!

دوستی که تازه از ایران آمده بود گفت : اگر در خبر ها شنیدی که مادری کودکش را خورد ، تعجب نکن . هیچکس به هیچکس رحم نمی کند ، ایران درست شده مثل جنگل ، همه مشغول پاره کردن همدیگر هستند . پدر ، پسرش را پاره می کند و پسر مادرش را می کشد . تجاوز پدر به

دختر عادی است . پدر ، همسر و دخترانش را به حراج گذاشته است و نوزاد و کودک است که به فروش میرسند . باند های حکومتی دختران جوان را به شیخ نشین های خلیج فارس می فروشند و دبی مرکز فاحشه های ایرانی شده است . زندگی افراد بطرز عجیبی خالی از اطمینان و اعتماد است .

ایران را باید سرزمین تضاد ها دانست . تضاد در اوضاع جوی . تضاد در اوضاع اقتصادی . تضاد در بهره وری و بر خورداری . تضاد در تقسیم امکانات ، شهری از کثرت امکانات آموزشی ، درمانی و تفریحی میترکد و بسیاری از نقاط آن برای دیدن پزشک زنان باید 30 کیلومتر با الاغ و یا موتور سفر کرد . امروزه بخاطر سیاست گدا پروری و گرفتن رمق مردم توسط رژیم دستار بندان ، خط فقر به عدد ترسناک بالای چهل در صد رسیده است . در شمال شهر تهران ، آقا زاده ها در ویلا های میلیاردی و ماشین های چند صد میلیونی ، در حالیکه شیر و ببر به عنوان حیوان خانگی دارند . زندگی می کنند و در جنوب تهران و در کپر های اطراف شهر ری و خاک سفید ، مردم از شیر آب شهرداری قابلمه و سطل سطل آب به بیغوله خود میبرند . در ایران اسلام زده زمان از حرکت ایستاده است . مردم صاحب جدید ترین آیفون و لب تاپ هستند ولی مغز شان یخ زده و در 1400 سال پیش سیر و سیاحت می کند .

تصور اینکه در برخی از نقاط ایران ، زمین را با گاو آهن شخم میزنند ، مشکل است . آنهم در کنار کارخانه پپسی کولا !!

تا بحال امتحان کرده اید ، از هزار تن ایرانی که به خارج از ایران سفر می کنند ، چند تن آنها مجذوب فرهنگ و پیشرفت های علمی و فرهنگی جامعه میزبان میشوند و چند تن عاشق ویتترین مغازه ها و مراکز لهو و

لهب؟ چند تن به موزه ها میروند و چند تن به لاس و گاس؟ چه تعدادی به کوچه علی و کالیفرنیا مارت که مرکز فروش جواهر و طلاست میروند و چند تن به موزه ی گتی میوزیم؟

ایرانی از گذشته خود بی اطلاع است. زمان شاه فقید، دانستن آگاهی راجع به چه گوارا، لنین، مائو، امام جعفر صادق، امام حسین و فاطمه زهرا برای دانشجویان ما افتخار بود. وقتی از دانشجویی راجع به بابک خرمدین و یا یعقوب لیث می پرسیدیم، چیزی برای گفتن نداشت.

ایرانی 1400 سال است که هویت و شناسه ملی اش را گم کرده، بگذارید راحت تر بگویم: آخوند ها شناسنامه ملی ایرانیان را دزدیده اند. در این سی و هشت سال، دشمنی آخوند با فرهنگ ایرانیان پیش از اسلام علنی تر از همیشه شده.

قصه دردناک خلیفات زشت ما ایرانیان، ریشه در تاریخ پس از اسلام ما دارد. چهار صد پیش وحشی بافقی در احوال اجداد ما میگوید:

مضطرب، آشفته خاطر، تنگدل، اندیشناک

هم وضع و هم شریف و هم صغیر و هم کبار

دست از تریاک کوتاهست و جان اندر خطر

پا نهی تاریک شب چون بر سر سوراخ مار

از پریشانی فرامش کرد مادر طفل خویش

بلکه رفته شیر هم از یاد طفل شیر خوار

هر جماعت در خیالی، هر گروه در غمی

این که چون آرام گیرد و آن که چون گیرد قرار
چون قوی زور آورد دارد ضعیفان را که پاس
گر جهد بادی به دامان گو که آویزد غبار
گرگ های تیز دندان را که دندان بشکند
وین لگد زن استران را چون توان کرد مهار

ایرانی جماعت ادعا می کند که ده هزار سال تاریخ دارد. او مدعی داشتن فرهنگ چند هزار ساله است، ولی چه شده که جهان سومی باقی مانده است؟ با این همه کبکبه، چرا در سده بیست و یک، دهشتناکترین رژیم عالم که همانا ولایت فقیه است، حاکم بر سرنوشت و جان و مال خود کرده؟ کجای کار ما می لنگد، به قول ایران یار بزرگ هومر آبرامیان: بیائید این بار خودمان را بشکنیم و کاری به آینه نداشته باشیم. بیائید صادقانه خلقیات زشت اخلاقی خود را بررسی و برای همیشه آنها را به دور بیندازیم. بیائید ساختار اجتماعی و ویژگی اخلاقی خودمان را زیر ذره بین بگذاریم که در تسویه آنها چیزی از قلم نیفتد. به عوامل تولید استبداد که عامل اصلی آن خودما هستیم توجه نشان دهید. بیندیشیم، چه عاملی موجب رکود فکری ما شده است. برآستی که ما حقیر تر از کرم و پروانه هستیم. کرم بدور خود پیله ای درست می کند ولی راه تکامل و آزادی را میداند. پیله را سوراخ کرده و پرواز می کند. هم میهن چهارده سده است که در پیله باور های مومیائی - مذهبیت گرفتاری. چه زمانی می خواهی تا خودت را آزاد کنی؟ آیا به راستی یکبار هم که شده به آزادی و پرواز فکر کرده ای؟

در هر اجتماعی، منجمله در ساختار اجتماعی ایرانیان، کار های اجتماعی نه عمومی است و نه انفرادی که بتوان آنها را مجزا دانسته تا مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم. بر خورد تحلیلی با رفتار اجتماعی بیانگر این نکته است که عمل اجتماعی، عمل ساخت یافته ای است که در یک نظام با روابط متقابل شکل میگیرد. از راه بررسی تحلیلی نظام، میتوان به کنه، کار کرد و تغییرات

یک نظام اجتماعی واقف شد . بی‌آئید با مشکلات خودمان یک برخورد تحلیلی ، نه عوام فریبانه داشته باشیم . با کار تحقیقی - تحلیلی میتوان علل عدم توفیق یک فرهنگ کهن که به در یوزگی افتاده را در به دست آوردن فروزه های انسانی از دست رفته و حقوق فردی یغما شده ، آنهم با نیت خواستن به تغییر و پاک کردن ذهن از مهملات خرافی ، دنبال کنیم . اندیشه مرسوم جامعه ما ، نا خود آگاه ، اول خود را تبرئه می کند و سپس تمام جنایات و واپسگرایی ها را به گردن استعمار آمریکا و انگلیس می اندازد !!!!!! در حالیکه باور من این است : اگر ژلوز که ماده غذایی برای رشد میکروب است در اختیار میکروب نگذاریم ، میکروب رشد نمی کند . ساختار اجتماعی و خلیات ما همان ژلوز است که موجب رشد دسیسه های دول خارجی میشود . هم میهن بیا و این بار کاری به نقش ایوان نداشته باش ! بیا این بار به پی پوسیده خانه ات فکر کن . هم میهن کار تو از بنیاد خراب است . باور کن که تنها عامل استبداد توئی . تا زمانیکه تو خودت را اصلاح نکنی ، خمینی ها و سید علی خامنه ای ها و ده ها دستار بند بی وطن تازی پرست در صف سوار شدن بر گرده تو ایستاده اند . برخورد تحلیلی و سوراخ کردن پیله ، کار فکری سنگین ، خصوصا برای نویسندگان و روشنفکران واقعی مردم می خواهد . شوربختانه عده ای به صرف چند سال دانشگاه رفتن و ادای روشنفکری در آوردن سنگین ترین ضربات را بر پیکر جامعه خود وارد کردند . نمونه بارز آن موج ویرانگر و ایران نابود کن سال 57 بود که این افراد عامل آن بودند . حقایق را باید پذیرفت ، اگر چه شرمندگی و خجلت به دنبال دارد . ایرانی فکر نمی کند ، چون مشکلترین کار برایش فکر کردن است ! ایرانی در دام فرهنگ پوسیده ای گرفتار است که غیر مولدی و جبر اندیشی را تبلیغ می کند ، باور او ، یعنی اسلام ، گدا پروری و فقر را تبلیغ می کند . احمق بودن و دام بودن را رواج میدهد . کورکورانه از الاغی که در مغزش حتی یک شیار ندارد و مغزش بخاطر دستاری که دورش پیچیده آتروفیه شده و نام آخوند دارد تقلید می کند . فکر و ذکرش را در گائیدن و گائیده شدن و نحوه مستراح رفتن صرف می کند . هم میهن چهارده سده است که در جا میزنیم ، بدون اینکه عامل آنرا بدانیم یا آنکه بخواهیم بدانیم . گناه 14 سده تیره روزی و بدبختی را به گردن استبداد و

استعمار و تازگی ها مد شده : تک محصولی نفت !!!!! می اندازیم . تاز شوم هر آنکس که دندان دهد نان دهد ، ما ها را مسخ کرده . افکار پوسیده : هر آنچه خدا بخواهد ، همان میشود ، ما را در لجنزاری فرو برده که بیرون آمدن از آن به این راحتی ها نیست . در جوامع پیشرفته ، کسی نمی گوید : اختیار من دست خداست . کسی حکومت را از آن خدا نمی داند . کسی چشم رزق و روزی به موجودی تخلیلی و ساخته ی دست بشر شارلاتان نمی دوزد .

فرهنگ زشت اسلامی حاکم بر ایران و ایرانی برای تحلیل های خود از اوضاع اجتماعی از مدل های صدر اسلام استفاده می کند . ایرانی تمام نارسائی های جامعه اش را در استبداد و استبداد را در خود خواهی های فردی و قدرت

طلبی خلاصه می کند . بدون فکر و بینش ، یک ملای ابله و عقب مانده را حاکم بر سرنوشت خود می کند و آن وقت از جنایات و احمق بودن او مثنوی هفتاد من می نویسد و پخش می کند . کدام بینشی را در میان نویسندگان سال 57 سراغ دارید که دو خط در نکوهش انتخاب خمینی نوشته باشند ، کدامین آنها به نفع جامعه قلمی زدند و اقدامی کردند خام اندیشی این گروه ، جامعه را به تباهی کشاند . آنها مجرمانی هستند که آزادانه راه میروند ، آنها بدون کوچکترین مجازاتی و چه دردناک است که برخی از آنها ، هم چنان بر باور های ویرانگر خود استوار بوده و قلم های مسمومشان هم چنان در راه نابودی ایران و ایرانی می چرخد .

ایرانی از بافت و ساختار اجتماعی اش نا آگاه است . این عدم آگاهی پاسخ گوی درک قانون مندی جامعه اش نیست . ایرانی از درک توفیقات اقتصادی و دفاعی و ضعف و سلطه پذیری بیگانه و سر خوردگی و نابودی سرمایه هایش بی اطلاع است . برای غارت مزرعه گندمش اعتراض می کند ولی همین که غارتگر لقمه نانی جلوی اش انداخت خاموش و شکر گزار میشود . خوی بردگی و بندگی در ایرانی بشدت وجود دارد و دلیل عمده آن این است که ایرانی با مطالعه بیگانه است . اگر غیر از این بود ، هیچگاه کسی نمی توانست به دست و پایش زنجی

ببندد .

مطالعه، هر اسناک ترین کابوس برای تمام دیکتاتور های عالم است . ایرانی اگر کور نبود ، ابلهان بر او حاکم نمی شدند .

ایرانی اگر آگاه بود ، در طول تاریخ صد ها بار تن به خفت نمی داد . سر مایه هایش به باد نمی رفت ، و روزی نظیر امروز همه چیزش را به حراج نمی گذاشتند : حراج شرف ، غیرت ، ناموس ، وطن ، سر مایه های ملی ، اعتبار ، صداقت و راستی ، پایمردی و.....

همانطوریکه اشاره کردم ، نیاز به بازسازی فکری و داشتن تحلیل منطقی و مدل های تحلیلی واقعیت اجتماعی ، حدا اقل برای روشنفکران متعهد ، نه خود فروخته و مزدور ، بیش از همیشه حس میشود . روشنفکرانی راستین که همراه با مردم سالها در جنگ فرسایشی علیه نظام پوسیده و موربانه خورده جمهوری اسلامی شرکت کرده و در این راه جان خود را فدا کرده اند . افتخار من این است که مدت سی سال در کنار بزرگانی چون سردار کورش آریا منش و زنده یاد، ایران یار بزرگ دکتر مسعود انصاری و آله دالفک ، چرخ روشنگری را به حرکت در آوردیم و به شهادت آرشیو پیام آزادگان هیچگاه به مردم خود دروغ نفرختیم و از راه ایران دوستی حتی یکبار هم به بیراهه نرفتیم . تا آیندگان چگونه در باره ما قضاوت کنند .

یکی از نشانه های پیشرفت فکری – علمی جامعه ، قطع رابطه با تحلیل های ساده و عامیانه و بریدن رشته های فرهنگ مومیائی – مذهبی ماست که شوربختانه آنطوریکه در ایران اینکار صورت گرفته در خارج از میهن دارای کارنامه ردی است . نویسندگان ، بر نامه سازان و مجریان رسانه های نوشتاری و تصویری و شنوائی لس آنجلس در این چهل سال ، کار شایسته ای انجام ندادند . بی تفاوتی آنان نسبت به تعهد شان که به راحتی توسط نخود و لوبیا خریداری میشده و میشود باعث شده تا دامنه فعالیت خرافه پرستان در اینجا گسترده تر شده و رشد سرطان گونه ای پیدا کنند . شرکت پخش محصولات غذائی ایکس به مدیر تلویزیون ایگرگ زنگ میزند : اگر برنامه آگاهی دهنده و ضد خرافی فلان قطع

نشود ، دیگر به شما تبلیغ رب گوجه فرنگی ام را نمیدهم !!!!

به جامعه برون مرزی اشاره کردم ، بگذارید از شهری که مدت 32 سال است در آن زندگی می کنم ، شروع کنم ، از شهر فرشتگان !!!!! لس آنجلس .

در این شهر ، فرهنگ را در شکل نمایشی آن سالی یکی دو بار می بینیم . فرهنگ که خون ندارد و در رگ و پی آن پیشاب روان است . فرهنگ به مفهوم پوسته ای بی بنیاد ، صرفاً برای مال اندوزی عده ای شارلاتان . در این شهر که بیش از هر جای دیگر جهان به غیر از ایران رسانه و رادیو تلویزیون و نشریه دارد ، غم نان ، تعهد و اندیشه و هنر را تحت الشعاع خود قرار داده و چهل سال است که شاهد مرگ خلاقیت و آگاه سازی هستیم . در این شهر ، تلاش نویسنده و هنر مند برای منطبق کردن خود با معیار های موجود ، باعث شده یا نویسنده منزوی شده و گوشه عزلت بر گزیند و یا بخاطر اجاره خانه و پول بیمه خود و ماشینش تن به هر خفتی بدهد . در این شهر تنها باید به دنبال آسان طلبی رفت .

نشریات این شهر در این زمان طولانی ، چه آگاهی های لازمی را به مردم دادند ؟ کدامشان دشمن واقعی ایران و ایرانی را که همانا اسلام است به توده ها شناساندند ؟ دو نشریه بیداری و پیام آزادگان ، که تازه بسیاری از کسبه حاضر به قبول و پخش آن نیستند ، چه کاربرد بنیادی میتوانند داشته باشند . جامعه مطبوعاتی اینجا ، بیمار است . رگ و ریشه آن در دست مشتکی دلال است که با هر گونه آگاه سازی مخالفند . کار به جایی کشیده شده که جمهوری اسلامی علناً برخی از رسانه های اینجا را خریداری و تحت کنترل دارد که یکی از آنها رادیو 670 لس آنجلس است و مامور اعزامی آن ، علیرضا حکمت شعار . فقر مطلب ، همراه با نداشتن امکانات باعث شده تا برنامه های تلویزیونی به شو آگهی تبدیل شوند . یک مجری و یک تلفن با عده ای بیننده حرفه ای !!!!! کسانی در این تلویزیون ها برنامه دارند که دایر کننده فسادکده های مذهبی و تشویق کننده خرافات و تازی پرستی هستند . ما در شهری زندگی می کنیم که در آن فرهنگ مفهوم گنگی دارد . آسان طلبی و تنها به فان و تفریح فکر کردن ، باعث شده تا رابطه نویسندگان متعهد با مردم قطع شود . مردم اینجا با هرگونه پیوستگی

عاطفی با وطن و خانه بیگانه شده اند و دیگر به ایران و ایرانی فکر نمی کنند .

در اینجا ایرانی بی هویت و شناسه ، بطور کامل از وطن بریده است . دلالتان حرفه ای این شهر با بی خبر گذاشتن مردم از حقایق تا آنجا که ممکنست به نفع اربابان دستار بند عمل می کنند . کلام شنونده ای را قطع می کنند که برنامه ما سیاسی نیست !!!!!!! مجریان با اعتراض میگویند : بگذارید مردم زندگی کنند !!!! مگر ما چند بار به دنیا می آئیم !!!!!!! خلاق هر چه لایق !!!!! می خواستند ، آنها نیز مثل ما ایران را ترک کنند !!!!! در کوران شهر ما و در بن بست شهر فرشتگان ، در زمانی که فرهنگ تنها در واژه فرهنگ رشد می کند ، هر کسی به فکر راندن خر خویش است . اینجا فربهی و تجمل و شب زنده داری حاکم است . مردم اینجا با تشویق سوداگران مال و اندیشه به فکر انداختن سفره فاطمه زهرا ، یا رقیه هستند . در این شهر، فریب را حاکم کرده اند تا هدف گم شود . ده ها تن از فرهیختگان و میهن دوستان اینک کنج خانه را به نشستن روبروی دوربین و پشت میکروفن ترجیح میدهند . در این شهر تلویزیون آزادی را جمهوری اسلامی به بهای دو میلیون دلار میخرد تا به تعطیلی کشیده شود و یا صدای ملی ایران که صاحبش آنرا به قیمت پانصد هزار دلار به جمهوری اسلامی فروخت تا بطور کامل تعطیل شود . فرهنگ لس آنجلسی با دستهای سوداگران حرفه ای و آخوند های کراواتی شکل گرفته و میگیرد که هدفش دور کردن ایرانی از واقعیت های تلخی است که اسلام بر سر مردم ما و سرزمینمان آورده و در نهایت تشویق به تازی پرستی و فکر نکردن به هویت ملی مان . در اینجا تلاش بر آنست که تاریخ را وادار به ایست کنند و کوچکترین جابجائی در ابر سنگین اسلامی که 1400 سال است باعث شده که ما خورشید تابان مجد و شکوه گذشته خود را نبینیم ، صورت نگیرد . جامعه فرهنگی برون مرز نیاز به چریک فرهنگی دارد

نارسائی فرهنگی را نمی توان حاصل استبداد و استعمار دانست . هنوز دیکتاتور های مذهبی به آن قدرت نرسیده اند که شماره نفس های شما به اراده آنها باشد . این تفکر مشابه آنست که بگوئیم : زلزله و آتشفشان و خشکسالی بخاطر چند تار موی خانم هاست که از زیر روسری بیرون آمده . مسئله ای که همواره مورد

استفاده آخوند های هفت خط شارلاتان قرار گرفته .

ایرانی درد بزرگی دارد و آن احساساتی بودنش است . جایی که عقلش باید کار کند ، احساساتش تصمیم میگیرد . با دیدن دختری زیبا ، یک روزه عاشقش میشود . بدون توجه به شناخت او و خانواده اش و اینکه آیا با او تفاهم دارد یا خیر ، قدم پیش گذاشته و چند سال بعد با یکی – دو کودک از هم جدا میشوند . به جرات میتوان گفت که یکی از خلیقات مخرب و ویرانگر ایرانی احساساتی بودن اوست . برخی ها احساساتی بودن را به حساب رو مانس و رو مانتیک بودن میگذارند که این ویژگی در ایرانی مطلقا وجود ندارد . امتحان بفرمائید : جواب سلام نزدیکترین فرد به خودتان را ندهید . به خونتان تشنه میشود ! با نظر همسرتان مخالفت کنید ، دعای ، به حق علی بری زیر ماشین و گوشت کوبیده ات را به خانه بیاورند ، بدرقه راحتتان خواهد شد . ایرانی جماعت ، حرمت عشق را با شارلاتانی از بین برده است . امروزه دوستی واقعی را تنها در میان اوراق کتاب میتوانید بیابید . آنچه حاکم بر عشق است ، منافع شخصی است و بس . به قول دوستی ظریف که میگوید : در فاحشه خانه و جنتلمن کلاب ها را ببندید ، تمام مردان عاشق زن خود میشوند !!!!!!!!

در کدام کشوری شما کثرت شاعران را مثل ایران خودمان سراغ دارید که هزاران شاعر داشته باشد . به قول استاد آناتومی دانشکده پزشکی حتی یک کلمه فارسی برای برخی از اعضای بدن نداریم ، ولی تا دلتان بخواهد هزاران معنی و مثال و کنایه و تشبیه و برای کمان ابرو و خال گوشه لب داریم !!!

تازه 99 درصد شاعران ما دو گونه شعر میسرایند : یکی برای تحمیق و گول زدن مردم و دومی برای دریافت صله و انعام .

مایه های عاطفی ، حجم مغز ایرانی جماعت را پر کرده که حاصلی جز عقب ماندگی در حیات ملی و بین المللی او ندارد .

ایرانی تنها با ظاهر پدیده استبداد آشنائی دارد . او حتی استبداد را هم نمی شناسد ! سالها از رضا شاه بزرگ به عنوان دیکتاتور و مستبد یاد کرده و برخی هم چنان

می کنند ، ولی وقتی به اصلاحات بنیادی این مرد بزرگ نگاه می کنند ، کلمه مستبد جای خود را با دلسوز عوض می کند . ایرانی از بستر زایش استبداد در جامعه اش بی اطلاع است ، اگر نبود ، مستبد ترین و ظالم ترین فردی که تا امروز تاریخ ایران بخود دیده ، یعنی خمینی را انتخاب نمی کرد . خشک شدن ریشه های استبداد و استعمار در شکوفائی و نوزائی عقلانی ایرانی است و بس . مجموعه های فرهنگی ، تصادفی و اتفاقی به وجود نمی آیند : استبداد ، استعمار ، هرج و مرج و بی قانونی ، دزدی و رشوه و اختلاس ، فحشا و اعتیاد و کودک آزاری و ... همه حاصل فعالیت های اجتماعی تحت استیلای مشتی عقب مانده و دزد و جنایتکار است .

عقب ماندگی ما ریشه های تاریخی دارد . با مراجعه به گذشته و شناخت دقیق آنها میتوان به درمان آن امید وار بود .

فعالیت های اقتصادی و کار ، یکی از اساسی ترین رکن های حیات بشر است ، حال چرا ایرانی به تنبلی و کم کاری و عدم خلاقیت متهم است ، تمامی آنها را باید در ریشه های سنتی جستجو کرد . برای ریشه یابی باید به بررسی تاریخی

و شناخت بافت اقتصادی و سیاسی – اجتماعی خودمان بپردازیم . نزدیکترین راه بررسی پنج سده گذشته تا به امروز است . چرا پانصد سال را میگویم ، چون از پانصد سال پیش تا امروز میتوان دو نظام غرب و شرق را با هم مقایسه کرد .

ایرانی در تمام این سالها ذوق مصرف را بر رنج تولید ترجیح داده و حاصل این عملکرد ، محرومیت از قدرتی است که از پیشرفت و صنعت به دست می آید . ایرانی همواره مجذوب محور های دارنده قدرت بوده است . این چرخ لنگان با آمدن دستار بندان بکل از حرکت ایستاد . آخوند ها که منافعشان در وارد کردن بنجول های چینی است ، با تعطیلی تمام مراکز تولید صنعتی ، ایران را بصورت بزرگترین جامعه مصرفی خاور میانه در آوردند . امروزه از صنایع سنگین تا سوزن چرخ خیاطی و دسته بیل و کلنگ را از چین وارد می کنند . مواد غذایی و گوشت یخ زده هم از خارج وارد میشود . ایرانی در راه فرهنگ اقتصادی ، از

درگیری عقلانی بخاطر طاقت فرسا بودنش ، شانه خالی نموده و راحت طلبی و

سود جوئی را به سخت کوشی و درگیری ترجیح داده است . مردم ما بجای اینکه روی به خلاقیت و سخت کوشی بیآورند باز به استناد جبر اندیشی اسلام به انتظار الطاف و امداد های غیبی چشم به آسمان دوخته اند . ایرانی در حال سكرات و فرار از زندگی ، آنهم با تسلیم بدون چون و چرا ، دست و پا میزند . ایرانی هیچگاه نفهمید و نمی خواهد که بفهمد که پیشرفت صنعتی ، توسعه ، رفاه و هویت ملی چه معنی میدهد . یاد کلام احمد شاملو می افتم که گفته : درد است فهماندن چیزی به کسی که برای نفهمیدنش پول میگیرد !

ایرانی روزگار را به شکل روز مردگی و با اعتقاد به فاتالیسم یا جبر اندیشی مخوف اسلامی سپری می کند .

از دست دادن حاکمیت ملی و گردن نهادن به رژیم ماقبل تاریخ جمهوری اسلامی و ولایت فقیه ، علیرغم تحقیر و خوار شدن بین المللی ، ایرانی را متاثر نساخته .

سلاح چوب پنبه ای ایرانی در مصاف با دشمن ، لعن و نفرین و دخیل بستن و نذر کردن است . واگذارت می کنم به حضرت عباس !!!!!!! حضرت ابوالفضل خودش تقاص کارتو میگیره !!!!!!!

فرهنگ مصرفی ایرانی ، انگل وار از دستاورد دیگران در تمام زمینه ها استفاده کرده و در انواع مقولات مادی و معنوی از علم تا ادبیات و هنر و صنایع و تجارت ، این اندیشه را بسط داده است .. با چیرگی تازیان یکباره ادبیاتش را پیشکش صحرا نشینان می کند . با آنکه پس از دویست سال که از استیلای اعراب گذشته و دیگر خلفای عرب در ایران قدرتی ندارند ، ایرانی جماعت و خصوصا دانشمندان آن کتب علمی خود را به زبان عربی می نویسند !!!!!!!

تا بعد ها تازی پرست وژنی بنام سید حسین نصر بگوید : آنچه که ما داریم از فرهنگ عرب و اسلام است !!!! آیا این هفت خط شارلاتان و سر سپرده تازیان شعور آنرا ندارد که بفهمد : هیچ تمدنی از دل ریگزار شکل نگرفته است .

ایرانی مانند یک هر جائی خیابانی که پاهایش را بسوی افراد مختلف باز می کند ،

در فرهنگش را به یکباره برای مشتری عرب بیابانگرد باز می کند . هنرش به یک باره میشود هنر اسلامی !!!!! اسلامی که که از بطن ریگزار و شمشیر و شهوت بر خاسته ، چه هنری میتواند داشته باشد ؟

با سقوط سلسله خوارزمشاهیان و استیلای مغول ، سیاست های اقتصادی – سیاسی به شکل مالیات های سنگین و تجارت انحصاری دولتی و اعمال حاکمیت سیاسی با خشن ترین نوع آن ، وضع اقتصادی ایران را به رکود کامل کشاند .

در زمان مغول ها ، ابریشم ، محصول عمده ایران بود که تازه انحصار آن با ونیزی ها بود که در تبریز کنسولگری داشتند . در سال 1320 میلادی بین سلطان ابو سعید بهادر خان و میشل دولفینو ، سفیر دولت ونیز ، قرار دادی بسته شد که به موجب آن : تمام تجار ونیزی حق داشتند در سراسر خاک ایران سفر کنند و راه داران موظف به حفظ جان و مال آنها بودند . در آن زمان تجار ونیزی حق کامل کاپیتو لاسیون داشتند . سده 16 در اروپا انقلاب اقتصادی آغاز میشود . فرهنگ و روحیه سر مایه داری که اساس پیشرفت صنعتی است کم کم شکل میگیرد . در زمینه دانش های اجتماعی ، نقطه های عطفی ، چون پیچ های بزرگ تاریخ به چشم میخورد . اروپائیان با حرکت سازنده خود مطمئن بودند که بر امواج و بادها سوار خواهند شد و طبیعت را به فرمان خود در خواهند آورد و جسورانه پای بر نقاط مختلف گیتی و سایر کرات خواهند گذاشت و دیدیم که چنان شد . پرتغالی ها در سال 1507 با 6 کشتی و 460 مرد جنگی با سی هزار مرد جنگی ایران به نبرد پرداختند ، حاکم هرمز را اسیر خود ساخته و در تمام سواحل جنوب ایران به کشتار و غارت پرداختند . شاه اسماعیل صفوی نماینده خود را به بندر عباس می فرستد تا مالیات بگیرد و پرتغالی ها توپی شلیک می کنند که تا آنروز نماینده شاه اسماعیل صدای آنرا نشنیده بود . نماینده شاه را ترسی بزرگ فرا گرفته و فرار می کند ! اروپا در تحولات چشم گیر روز به روز به پیشرفت های گوناگون دست می یابد و در ایران هیچ نشانه ای از تحول به چشم نمی خورد . آنچه بر ایران حاکم است افکار سیاه و پوسیده دستار بندان شیعه است .

اروپائیان دست ستمگر کلیسا را از سر خود کوتاه می کنند و خط بطلان بر جوکهای مذهبی می کشند و در ایران مردم روز به روز در لجنزار خرافات اسلامی فرو میروند .

از کمبود های تاثیر انگیز در تمام طول این سالها می بایستی به عدم امنیت قضائی – سیاسی و اجتماعی اشاره کنم . عدم امنیتی که امروزه در رژیم جهل و جنون و جنایت اسلامی به مخوفترین شکل خود در آمده است . حاکمیت نظم و قانون موجب امید به آینده و در نتیجه موجب رشد فعالیت و خلاقیت میشود . در جمهوری اسلامی به جرات میتوان نیرو های انتظامی را مسئول بی قانونی و عدم امنیت دانست . بنام گشت ارشاد سالیانه یک میلیون زن و دختر ایرانی را گرفته و نظیر افراد قاتل و دزد بگردن آنها شماره انداخته و ازشان عکس میگیرند . بنام قانون ، رئیس پلیس یکی از شهرهای لرستان ، اتوموبیل ها را نگهداشته و به سر نشینان زن آن در مقابل چشم شوهرانشان تجاوز کرده است . امروزه ترس مردم ایران از گرگ های درجه دار ول شده در جامعه بیشتر از دزدان و قاتلان است !!

نیروهای افسار گسیخته ی انتظامی حاکمیت و امنیت را در سخت گیری ، بی حرمتی ، ضرب و شتم شهروندان و زندان و شکنجه عوضی گرفته اند . البته این فرمانی است که از سوی سران کشور به آنها داده میشود که تا میتوانید از مردم زهر چشم بگیرید . اصولا بقای حکومت های پوپو لیستی در ایجاد ترس و وحشت عمومی است .

حقوق چیزی نیست که مشتی حقوقدان راجع به آن سخن بگویند . مفهوم حقوق از مفهوم فرهنگ جامعه جدا نیست . فرهنگ جامعه نیز ، عبارت از مجموع الگو های رفتاری و فکری یک جامعه است که افراد آن جامعه موظف به حفظ و ملزم به رعایت آن باشند . قانون در رابطه با تعهد ، معنی میدهد . این تعهد را نمی توان با ضرب قوانین قرون وسطائی اسلامی و ضرب تیر و تفنگ و دشنه و زنجیر بر مردم حاکم کرد . پس از تعهد ، نوبت به خود افراد میرسد و در آخرین مرحله دستگاه قضائی است که باید کم ارزش ترین معیار برای یک جامعه سالم

باشد . در ایران اسلام زده دو فاکتور سازنده نخست وجود ندارند ، لذا مورد آخر که به شدید ترین شکل ، آلوده به انواع فساد است ، خود نمائی می کند .

برای ایرانی جماعت ، همواره قانون شکنی ، زرنگی تلقی میشود و سایه این زرنگی را روی اعتقادات ، هنر ، حقوق ، اخلاق ، سنن و هر گونه قابلیت و عادات میتوان دید .

در ساختار اجتماعی ما ، اجرای قانون و عدالت واقعی اجتماعی ، تنها در ماده قانون های کپک زده اسلامی نهفته است . امروزه قوانین تار عنکبوت بسته اسلام را به مرحله اجرا می آورند و نام آنرا عدالت اجتماعی میگذارند !!!!!

زمانی که در اروپا ، متقابل بودن حقوق و تعهدات قرار دادی طبقات مختلف ، دولت و پایگاه فئودال – آریستوکراتیک آن وجود داشت ، در ایران اسلام زده ، حکومت چماق حاکم بود . تاریخ پس از اسلام ، حکایت غم انگیز تجاوز های متعدد و مداوم بر جان و مال مردم خود را دارد . ایران کشوری است که شاهان و شاهزاده های آن نه تنها توسط دشمنان ، بلکه توسط بستگان خود به قتل رسیده ، کور و یا اخته میشدند ! ایران کشوری است که آخوند سبک مغز ، با دست های خودش ، پسر برومندش را بخاطر افکار پویا یش اعدام می کند . در 38 سال حکومت مردان خدا !!!!!!!!!!! چه فجایعی دیدیم که زبان از بیان آن شرم دارد . تاریخ صفوی ، سر گذشت بی پایانی از قتل و کور کردن خاندان سلطنت است .

به دستور شاه اسماعیل دوم : سلیمان میرزا 21 ساله ، مصطفی میرزا 20 ساله ، محمود میرزا 18 ساله ، امامقلی میرزا 14 ساله ، احمد میرزا 13 ساله ، حسن میرزا ، برادر زاده اسماعیل و برادر بزرگتر شاه عباس اول به تیغ جلاذ سپرده شدند و علی میرزا 14 ساله را کور کردند . خود شاه اسماعیل هم در سن 42 سالگی به دست خواهرش پریخان خانم ، به قتل رسید . محمد خدابنده را کور کردند . شاه عباس اول تمام پسران خود را کشت و یا اخته کرد . نادر شاه افشار ، فرزند خود را کور کرد . آغا محمد خان قاجار به هنگام فتح کرمان ، تمام مردم آن شهر را کور کرد . سلاطین زندیه در برادر کشی و خیانت به اعضای خاندان

خود شهره عام بودند . وزیر کشی هم که در ایران و تاریخ آن ، دارای فصل های

ننگین و خونین بسیاری است ، نظیر قتل : مجد الملک یزدی ، خواجه شمس الدین جوینی ، خواجه رشید الدین فضل الله به دست ایلخانان مغول . قتل عام شاه صفی از خاندان امامقلی خان . سرنوشت دهشتناک حاج ابراهیم کلانتر ، اعتماد الدوله به دست فتح علی شاه ، قتل قائم مقام و امیر کبیر به دستور محمد شاه و پسرش ناصر الدین شاه ، قتل تیمور تاش و نصرت الدوله به فرمان رضا شاه و کشتار بی حساب دولتمردان رژیم پهلوی به فرمان خمینی . شاید بتوان با جرات گفت : آن میزان خونی که از ایرانیان توسط خودی ها ریخته شده ، قابل مقایسه با خونی که توسط دشمنان و بیگانگان ریخته شده ، نیست .

با نگاهی به تاریخ چند سال گذشته و زمان فعلی ، واژه امنیت اجتماعی بیشتر به جوک شبیه است تا واقعیت . سؤال من این است : آیا این کشتار ها و جنایات وارداتی هستند و یا از بطن و متن فرهنگ زشت اسلامی تراویده اند ؟ اگر ننگ آور است ، اگر مشمنز کننده است و اگر مقصری دارد ، تنها باید به خودمان رجوع کنیم . هم میهن درد و عامل درد تنها خود تو هستی !

در زمان شاه طهماسب صفوی ، 114 هزار قزلباش وجود داشت که آنها به مدت چهارده سال هیچ حقوقی از دولت دریافت نکردند !!! با یک حساب ساده و سر انگشتی میتوان متوجه شد که آنها در این سالها با غارت مردم به چنان رفاهی رسیده بودند که شرمشان می آمد ، تا از دولت درخواست حقوق کنند . آیا فکر می کنید ، تغییری از آن زمان تا روزگار فعلی رخ داده است ؟ خیر . به جمهوری اسلامی نگاهی بیندازید ، به سپاه پاسداران ، به بسیجی ها و به نیروهای مزدور انتظامی . آیا اینها تفاوتی با قزلباش ها دارند . آیا اینها تفاوتی با چگینی های آدمخوار صفوی دارند ؟ تماشای ویدئو کلیپ هائی از ایران که بر روی یو تیوب و یا کانال تلگرام است ، دهشتناک و رعب انگیز است . در زمان صفوی با الهام از فرامین محمد ، پیامبر خونخوار اسلام در مورد کافران ، و قتی ایرانیان به گرجستان حمله کردند ، به دلیل آنکه مردم آن دیار مسیحی بودند ، به زنان و دختران آنها تجاوز کردند و صد ها هزار زن و دختر را به اسارت در آوردند .

آنها را به ایران آوردند و فروختند ! این اقدام ، باعث شد که روسپیگری شدت یابد . در آن زمان در اصفهان ، 15 هزار فاحشه داشتیم (سیاست و اقتصاد عصر صفوی . محمد ابراهیم باستانی پاریزی رویه 251) . آیا آنروز اصفهان با امروز مشهد تفاوت دارد ؟ پرتغالی ها یک صد سال در جنوب ایران تاخت و تاز کردند . دریغ از کوچکترین مقاومت و مقابله با آنها . عجز و تسلیم در مقابل بیگانگان از ویژگی های اخلاقی ایرانیان است . ایرانی ترسو و بزدل است .

رشادت و شجاعت را در ایرانی جستجو نکنید ، نمی یابید . یک سال پس از پیروزی انقلاب مشروطیت ، وقتی سربازان روس ، تبریز را اشغال کردند ، دست به کشتار آزادی خواهان زدند . در عاشورای آن سال ، سربازان روس فردی را بنام ثقه الاسلام تبریزی و شیخ سلیم نامی را پای چوبه دار بردند . یکی از آزادگان تبریز خودش را به مسجد رساند که تعداد بسیاری در آن مشغول قمه زدن و شکافتن سر خود بودند . او فریاد زد : حسین را 1300 سال پیش کشتند

حال شما به سر و سینه خودتان میزنید ، در حالیکه همین حالا کفار روس چند تن از فرزندان رسول خدا را به پای چوبه دار برده اند . بشتابید و آنها را نجات دهید که سر دسته عزاداران گفت : اولارن اسلحه سی وار !!!!!!!!!!!!!!! (آنها اسلحه دارند) . ایرانی هیچگاه نفهمید و نخواست بفهمد که این مبارزه است که نامش زندگی است . دنیا در حیطه زندگی مادی ، چیزی جز کارخانه ای نیست که اگر تولید نکنی ، تبدیل به مواد اولیه برای دستگاه گوارش تولید کننده خواهی شد .

ایرانی جماعت رشوه گیر و رشوه دهنده است . او از اقتصاد سالم گریزان است فرق نمی کند اینجا زندگی کند و یا در داخل ایران . کسبه اینجا بیشتر فکر و ذکرشان این است که پول نقد بگیرند تا مالیات در آمد خود را به دولت ندهند و ایرانی خریدار هم خوشحال است که پول تکس نزدیک ده درصد را نداده است .

بیشتر کسبه اینجا ، دارای دو دفتر هستند که در آمد خود را به میزان خیلی پائین به آی آر اس نشان دهند . رشوه گیری در بین تمام طبقات مرسوم است . از شاه گرفته تا دربان دم در . روس ها به شاه عباس دوم صفوی یک کالسکه 6 اسبه

همراه با 5 هزار تومان وام !!! رشوه دادند تا اجازه دریافت تجارت در اصفهان را گرفتند . آنها در همان سال 80 هزار تومان پوست خز و سمور فروختند .

کریم خانی که این همه راجع به سجایای او سخن میگویند ، از انگلیس ها 20 هزار و 500 روپیه رشوه و برادران او 3 هزار روپیه رشوه گرفتند .

در جمهوری اسلامی ، تنها یک قلم هاشمی رفسنجانی در معاملات اسلحه با اسرائیلی ها در زمان جنگ ایران و عراق بیش از 600 میلیون دلار رشوه گرفت .

ملاحان اروپائی دنیا را دور زدند . از ماشین بخار کار کشیدند . معادن را زیر و رو کردند . آهن و چدن را تبدیل به ابزار کردند . مطبوعات را وسیله نشر افکار و ترقی دانش عمومی ساختند و در سرزمین ما ، سنت جهل آور همراه با خمودگی و اعتیاد ، مشتی عاطل و باطل ساخته بود و باز می پرسیم : آیا شما تفاوتی بین آن زمان و روزگار کنونی که دولت جمهوری اسلامی انحصار پخش مواد مخدر را به دست گرفته می بینید ؟ آیا این تز شوم روزی در ایران رنگ می بازد که : نفت داریم تکنولوژی میخریم !!!!!!!

با سوگ نامه ایران یار دکتر سیروس هخامنش و شرح غم انگیزی که استاد هومر آبرامیان برای آن نوشته اند مطلب را دنبال می کنم .

مرثیه ای در سوگ شرافت و شهامت ایرانی

بر ماچه گذشته است که اینگونه دو رنگیم
از چه رو چنین بزدل و مزدور و دبنگیم
وارونه بالیدنمان به رستم و سام
خائن به وطن ، رفیق پوتین و پشنگیم
ضحاک زمان به خون کشد کاوه ما را

ما شاهدجان دادنش، استاده چون سنگیم
ما از چه همیشه چاکر ستمگرانیم
ما کی ز تبار بابکیم ، تخمه ننگیم
دیوی که به خود دختر شش ماهه روا داشت
در مذهب ما ، امام و ما لشگر جهلیم
با مهر دروغین به جبین داغ گذاریم
در یساب این دین ریا ، هم چو نهنگیم
هر لرزش اندام زنی به زیر چادر
در باورمان زلزله افکند ، چه منگیم
اما نه گناه است لواط و بنگ و افیون
در جنگل بی شرافتی شرزه پلنگیم
کفتار صفت بر سر مردار خدائیم
حلوایز و نذری خور و بشفاب به چنگیم
در پوشش صیغه ، جاکشی پیشه نمودند
مردان خدای ما ، که هفتاد و دو رنگیم
در پرده کنیم همسر خود را که نجیبیم
در گانیدن همسر همسایه نلنگیم
اسطوره بسازیم ز شیاد و هر انگل
استاد بنامیم ، چه خود ابله و منگیم

در حرفه خود ، چو خر به گل مانده به بازار
اما به سیاست همه استاد جفنگیم
با این همه پستی و خرافات و جهالت
شاید که سزاوار چنین خواری و ننگیم
ما میهن خود را به اراذل بنهادیم
حقا که همه در خور رگبار فشنگیم

به راستی که معجزه نظم را اینگونه میتوان باور کرد که پوشینه 200
برگی را در یک شعر میتوان بیان داشت .

ایرانیاران گرانمایه و دوستان بسیار ارجمندم درود بر شما
در چند روز گذشته سروده ی پیوست را سه بار برای گیرندگان پست خود
فرستادم و هر سه بار همگی باز گشتند، هنوز شوند آن را نمی دانم.
امیدوارم این بار بتوانم این سروده ی اندیشه انگیز را بدست شما برسانم.
یار ارجمندی بنام دکتر سیروس هخامنش از اندیشه و گفتار و کردار زشت
ما ایرانیان به ستوه آمده و خروش خشم خود را در سروده یی
بنام مرثیه فرو ریخته و از من خواسته است تا آن را با شما در میان
بگذارم.

چندی پیش از این، یار ارجمند دیگری بنام دکتر روزبهانی هم سخنانی
در همین مایه و شاید درشتناک تر از اینها نوشت، من آن نوشته را نیز
برای گیرندگان پست خود (که بس بسیاران اند) فرستادم با این امید که در
میان آنهمه گیرنده، جوانزنی یا جوانمردی بپا خیزد و نا درستی سخنان
دکتر روبهانی را نشان دهد، دریغا که کسی پیدا نشد! انگاری همه ی
ما سرشت و سیمای زشت خود را در آن نوشتار دیدیم و از شرم کردار

خود به گوشه بی خریدیم، بگفته ی زنده یاد مهدی اخوان ثالث:
گر تقدیر نفرین کرد یا شیطان فسون، هر دست یا دستان
سدایی بر نیامد از سری زیرا همه ناگاه سنگ و سرد گردیدند

امروز نیز با همین امید مرثیه را برای شما می فرستم با این امید که از
میان اینهمه گیرنده کسی بپاخیزد و در برابر استاد سیروس هخامنش بالا
برافرازد و بگوید:
استادا!

این درست است که ما در سایه سار دین بیابانی اسلام خوی بیابانی پیدا کرده
و مردم بدی شده ایم...
این درست است که دو رویی و دروغ و ریا و پستی و فرومایگی و فرهنگ
ستیزی بر ما چیره گشته است...
این درست است که دشمنیاری و زانوسایی در برابر دشمنان میهن لایه یی
از خوی و سرشت زشت ما شده است...
این درست است که:

فروزه های نیک مانند خُجستگی نهاد و برتری خِرَد- استواری رای-
جوانمردی- راستی در سخن- گسترش داد- مهربانی- دستگیری- بخشش-
خویشتن داری- دانش دوستی- گرامیداشت دانشمندان- گزینش فرزاندگی و
فرزانگان- زبون سازی بیدادگران و پرورش کارگزاران و پشتیبانی از
ستمدیدگان به فراموشی سپرده شده است!

کردار ستوده و خوی پسندیده کهنه گشته است، راست راه بسته و کژ راه
گشاده، دادگری ناپیدا و بیدادگری هویدا است. دانش بدور افتاده است و
نادانی خواستار بسیار دارد! پستی و فرومایگی بر همه فرمانروا گشته و
بخشایش و جوانمردی گریزان! دوستی ها سُست و دشمنی ها نیرومند گشته
است، نیکمردان رنجور و خوارند و بدکاران آسوده و گرامی، نیرنگ بیدار
است و پیماننداری و نیک منشی در خواب، دروغ هنادیده و پر بار است و
راستی از یاد رفته و دور افتاده، هوده گریخته است و بیهوده پیروز، پیروی

از خواهش های تن خویی پسندیده است و بی ارزش گردانیدن دستور های خرد روشی ستودنی، ستمدیده ی بیگناه پست شده است و ستمگر گناهکار گرامی! آز چیره است و خرسندی در شکست، جهان فریبکار با این نهاد ها شاد است و با گشایش این درها تازه روی و خندان... ولی استاد، سرشت و سیمای ما به اینهمه زشتی که شما نمایانده اید نیست!

آیا کسی را این دلیری هست؟

از دکتر روزبھانی گرامی و یاربسیار گرانمایه سیاوش لشکری خواهش می کنم به کسی که بتواند نادرستی سخنان ایشان و دکتر سیروس هخامنش را نشان دهد یک شماره پیام آزادگان و یک شماره از گرامی نامه ی بیداری را رایگان بدهند، اگر چه این رسانه ها همیشه رایگان بوده اند ولی این بار رایگان تر بدهند! پاینده ایران - هومر آبرامیان

به ریشه یابی خلیات زشت خود ادامه میدهم :

در ایران اسلام زده تولید تریاک برای صدور به خارج ، جانشین تولید ابریشم شد و این آغاز شکل گیری و الگو برداری از نیاز غرب بود که به زور سر نیزه تحمیل شد . هیچ چیز تغییر پیدا نکرد ، صنعتگر ایرانی تحت فشار و تاجر ایرانی دست به گریبان با عدم امنیت . شعار ایرانی و سر کردگان رژیم همواره یکی بود : آسایش برای بیگانه . آخوند شیاد برای رد گم کردن از آنجا که ملت خرد گم کرده ایران را می شناسد فریاد مرگ بر آمریکا ، مرگ بر انگلیس و سابقا مرگ بر روسیه سر میداد و میدهد ، ولی سر مایه گذاری خصوصی اش ، تفریح و لذتش ، تحصیل آقا زاده هایشان و درمان اهل خانه اش همه در آن کشورها صورت میگیرد . آیا تا بحال دیده شده که آخوندی با زنجیر خودش را به ضریح رضا و یا معصومه ببندد ؟ این شیادان تازی پرست ، همواره از بهترین امکانات پزشکی درمانی سود برده اند که رفتن خود را به بهشت به تاخیر بیندازند

در سال 1835 میلادی ، سالی که قائم مقام فراهانی را کشتند ، صادرات ایران به روسیه 369 هزار فرانک و واردات کالا از روسیه به ایران 2 میلیون فرانک بود .

نخست وزیران دربار قاجار ، منهای قائم مقام و امیر کبیر و حاج ابراهیم کلانتر که بنا به گفته محمود محمود با دسیسه خارجی به دست فتح علیشاه و پسرش ناصر الدین شاه کشته شدند ، مابقی نظیر : میرزا شفیع ، صدر اعظم فتح علیشاه که انگلیسی بود به کمک عبدالله خان مستوفی اصفهان با تحریک انگلیس ها از فعالیت توپ ریزی فابویه فرانسوی جهت ارتش ایران جلو گیری کردند .

ایرانی برای خوش خدمتی و خوش آمد خارجیان تن به خفتی میدهد . ایرانی اصلا نمی فهمد که منافع عموم و ملی چیست ! دم جنبانی و گاز زدن یک تکه استخوان که جلویش می اندازند ، برایش کافی است . حاج محمد حسین خان اصفهانی ، نخست وزیری بود که از انگلیس ها حقوق می گرفت . در زمان او با قرار دادی که با انگلیس ها بست ، 120 هزار تومان رشوه نصیب شاه ایران کرد !!!!!!!

آصف الدوله که بنام آصف الدوله انگلیسی در تاریخ ننگ آور قاجار ، شهرت دارد در تمام عمر پر نکبتش جز خیانت به ایران و ایرانی کاری نکرد . این بی وطن هم ، از انگلیس ها حقوق می گرفت .

ایرانی تنها ملتی است که از خانه خودش می دزدد و مال خود را در بانک های خارج نگه میدارد . دزدی ایرانی را امروز تنها با ضرب مثل عقرب که میگویند : نیش عقرب نه از ره کین است ، اقتضای طبیعتش این است ، میتوان مقایسه کرد . امروزه 70 میلیون دزد در کنار هم زندگی می کنند و به زدن جیب همدیگر مشغولند . دزد های بزرگ موسسات مالی درست می کنند ، سپس پول مردم را بالا کشیده و زمانیکه ملت به جان آمده در مقابل این موسسات تجمع می کنند ، نیر و های مزدور نظام با گاز اشک آور و اسپری فلفل و باتوم به آنها حمله می کنند . این قصه دردناک ملتی است زود باور ، بی بینش و مفت خور .

به مفت خوری بارها اشاره کرده ام که چطور این ویژگی زشت چگونه ایرانی را به خاک سیاه نشانده . فلان موسسه مالی و اعتباری نظیر کاسپین یا پدیده به مردم مفت خور ما وعده سود 25 درصدی میدهند و پس از آنکه تمام مال مردم را گرفتند با حمایت دولت تدبیر و امید غیبتشان میزند .

ایرانی ریشه ندارد . روی هیچ چیز ایرانی نمی توان حساب کرد ، نه روی دوستی اش و نه روی دشمنی اش . در شبی نادر شاه افشار را می کشند و در صبحگاه همان شب از سرا پرده و تیرک چادر او خبری نیست . دودمان پهلوی سقوط می کند و روان پریشی بولدوزر به جان مقبره رضا شاه بزرگ می اندازد . در این آشفته بازار جهل و خاموشی و رندی اگر از میان یک میلیون تن ، فرد وطن دوستی قد علم کند ، همین مردم او را می کشند . ایرانی عاشق استبداد است . ایرانی هیچگاه معنی دموکراسی و آزادی را نمی فهمد . عامل بقای ایرانی آنارشیسم و هرج و مرج است . ایرانی به هر کجای دنیا که برود با خود هرج و مرج را سوغات میبرد . ایرانی برای دفاع از کشورش به سرباز کارآموزده فکر نمی کند ! برای او دعا گو ارجعیت دارد !!!!! محمود افغان به دروازه های اصفهان نزدیک شده بود و شاه سلطان حسین و درباری هایش ، قصر را با پارچه سیاه پوشانده و آتش نذری میدادند تا دشمن دفع شود !!!!! درست عین ماجرای جنگ هشت ساله ایران و عراق که با روضه خوانی جوانان ما را در میدانهای مین رها میکردند .

ایرانی تنها ملتی است که عقربه های ساعتش بر خلاف تمدن و پیشرفت می چرخد . در زمان شاه فقید ، مطالب کتابهای درسی به آهستگی ، دانش روز جهان را در خود جای میدادند . ایرانی انقلاب کرد تا دانش روز جهان را از کتابهای درسی پاک کند و بجای آنها مهملات مذهبی بگذارد . ایرانی همواره از قافله تمدن جهانی عقب است . انگشت روی چند تن نخبه که شکوفائی شان در ساختار اجتماعی خارجی میسر شده نگذارید . به

اکثریت فکر کنید . به هفتاد درصد کادر آموزشی دانشگاه های ایران که لقب استادی را یدک کشیده ولی تا مغز استخوان در خرافات و تازی پرستی فرو رفته اند فکر کنید .

در جوامع صنعتی به تناسب تحولاتی که در متن جامعه در زمینه صنعت و تجارت و یا بطور کلی توسعه و پیشرفت اقتصادی انجام میشود ، اندیشمندان و دگر اندیشانی پا به میدان گذاشته که در اوج قله دانش ، نوشتار هائی مبنی بر زندگی اجتماعی جامعه خود را ارائه میدهند . شوربختانه در جامعه ما چنین چیزی وجود ندارد . اصولاً کیفیت ارتباط علوم انسانی و بطور کلی ، علوم و پیشرفت آن با قالب های اجتماعی آن نه تنها برای اکثر دولتمردان و روشنفکران و اهل علم پوشیده است ، بلکه دسته کوچکی که از اهمیت این موضوع آگاه هستند ، نسبت به نابودی آن می کوشند که نمونه بارز آن جمهوری اسلامی است . اکثر روشنفکران ، پیشرفت غرب را مدیون علم میدانند . اشتباهی که زمان شاه فقید رخ داد . کشور را به آخرین پیشرفت های علمی مجهز کردند ، غافل از آنکه مردم ما توان هضم آنها را نداشتند . درست مثل بزک کردن یک زن روستائی بشکل مریلین مونرو !!!!

پس از فتنه خمینی تا سال 1985 میلادی در زایشگاه حمایت مادران به کار رسیدگی به بیماران ارثی و نقایص ژنتیکی مشغول بودم . این افتخار را داشتم که برای اولین بار در ایران عمل آمنیو سنتز را انجام و به پیشگیری از سندرم های نقایص کروموزومی اقدام کنم . پس از آزمایشات موفق آمیز ، حاصل کار آن شد که پزشکی قانونی و قوه قضائیه نامه ای برای من بفرستند که کارم دخالت در کار خدا بوده هر چه زودتر باید دکان خود را ببندم !!!!!

اینجا بود که دریافتم کار علمی بر بستر خرافه رشد نمی کند . امروزه جامعه ما با یک تراژدی بزرگ آموزشی مواجه است و آن دانشگاه های آزاد است . فارغ التحصیلان دانشگاهی که ترجمه آخرین دستاورد های علمی جهان را می خوانند ، کوچکترین کارائی را ندارند . در دزفول سیل

می آید . پل 1500 ساله زمان ساسانی آخ نمی گوید ، ولی پل ساخته شده در زمان محمود احمدی نژاد را سیل با خود می برد . واقعیت آنست که پیشرفت علمی توأم با تحولات اجتماعی و اندیشه و فکر ، و یا ساده تر بگویم : نوزائی عقلانی نتیجه مثبت میدهد . در ایران اسلام زده بدون توجه به قالب های اجتماعی ، اقدام به انتقال علوم می کنند . نمونه مضحک و خنده دار آن فن آوری اتمی است !! ایرانی مصرف کننده به علم نیز از زاویه مصرف نگاه می کند . اگر در اروپا معرفتی رشد و فوران زد در رابطه با نوزائی عقلانی بود . تصور امروز ایرانی این است که با پول نفت میتوان تکنولوژی خرید .

دستار بندان رژیم آخوندی که خواب تسلط بر منطقه را می دیدند ، ب فکر انتقال تکنولوژی هسته ای افتادند و پس سالها خرج و تحمل تحریم با خفت و خواری مجبور به پر کردن راکتور ها با سیمان شدند . تعجب من از این است : مملکتی که رهبرش میگوید : اقتصاد مال خر است ، چگونه میتواند خواهان انرژی هسته ای شود ؟

ایرانی مذهب زده باید از اروپا الگو بگیرد . باید رنسانس را مرور کند . وقتی اروپائیان معتقدات بی پایه و خرافی کلیسا را دور ریختند و خود را با صنعت و بازرگانی و تحولات اقتصادی آشنا کردند ، آن موقع بود که موفقیت را به آغوش کشیدند . شوربختانه ایرانیان مهاجر به اروپا و آمریکا بجای الگو برداری از تمدن غرب ، اقدام به نابودی جامعه میزبان کرده اند . هزاران ایرانی زده شده از اسلام ، اینک به کام مسیحیت فرو رفته و هر کدامشان لقب چوپان را یدک می کشند . در حال حاضر ، روی سیاست خاصی که برای من روشن نیست در هر خیابان شهر های بزرگ اروپا ده ها مغازه و فروشگاه را مزگت کرده اند . دایناسور های مسلمان روز های جمعه با حمایت پلیس میدانها و خیابانها را می بندند که مثلا نماز جماعت بخوانند . امروزه جوامع غربی عرصه تاخت و تاز قشریون خاور میانه شده است . در نیویورک دسته های عزا داری راه می اندازند و در جنوب کالیفرنیا قمه میزنند .

میگویم نوزائی عقلانی تنها راه نجات ماست ، از آن طرف کاری که سده ها پیش اروپائیان کردند و سیاست را از دین جدا کردند و نتیجه گرفتند را به کل نادیده گرفته و در سده 21 با دست خودمان پیوند نا میمون دین و سیاست را صورت داده ، به خیابانها ریختیم و بین خود شیرینی پخش کردیم .

مردم اروپا دریافتند ، هر آنچه که ذهن را مسموم می کند باید به دور ریخت .

در نخستین گام برای نیک بختی ، ایرانی باید آموزش های مذهبی را که اساس تیره روزی او بوده و شکاکیت و نوآوری را در او کشته ، بطور کامل کنار بگذارد ، نه اینکه از طرفی بخواهد ادای روشنفکری در بیاورد و از طرفی به لاس زدندهای خود ادامه دهد : من کاری به آخوند های مفت خور جنایتکار ندارم ، اینها اسلام را خراب کرده اند !!!! هم میهن خودت را سر کار نگذار ، اسلام از بیخ و بن نجاست آلود است .

ایرانی باید بفهمد که نمی توان بر طبیعت مسلط شد ، مگر اینکه طبیعت را به فرمان خود در آورد . در کالیفرنیا زلزله 7 ریشتر می آید . نزدیک به سی تن جان خود را از دست می دهند . در فردوس یا لار و یا بم زلزله 6 ریشتر می آید ده ها هزار تن جان خود را از دست می دهند . از روی حماقت چاه های عمیق می زنیم ، سطح آبهای زیر زمینی را پائین میبریم و صعنت قنات که هزاران سال از آن بهره بردیم را نابود می کنیم . کنار کوه های نمک آجاجاری ، سد گتوند را میزنیم و خوزستان را زیر نمک دفن می کنیم . وسط دریاچه رضائیه جاده می کشیم . و.... وتازه تمام این کثافت کاری های خود را به حساب بیرون آمدن تار موئی از یک بانوی ایرانی ثبت جهل نامه خود می کنیم .

ایرانی تیره روز اگر تلاش کند و بجائی برسد ، آنرا به حساب خوش شانسی میگذارد و اگر شکست بخورد ، بد شانسی است !!!!!!! سر نوشت پیش تعیین شده او افسار زندگیش را می کشد و همواره برای رزق و روزی چشم به آسمان دارد و از گودالهای ژرفی که جلوی پایش دهان باز

کرده اند ، غافل است .
ایرانی باید به عقل گرائی روی کند و دور احساس گرائی را یک خط
قرمز بزرگ بکشد .
ایرانی باید سنگ زیر بنای مذهب واپسگرایی اسلام را که چهارده سده
است از او برده و بنده و ربات ساخته بشکند .
سده نوزده ، قرن یکسره کردن کار بود . انگلیس ها با کمک آخوند ها ،
کار ایران را مثل هندوستان یکسره کردند . زمانیکه داروین اندیشه کهن و
داستان مسخره خلقت آدم و حوا را به لرزه در آورد و کتاب اصل انواع او
انتشار یافت ، مصادف با زمانی بود که چاکران آستان ملائک و فرایشان
بارگاه شهریاری ، تیغ به رگ حیات فرهنگی ایران کشیدند .
ایرانی جماعت هیچگاه مفهوم زندگی را ندانست و نمی داند ! در باور
ایرانی همه چیز در دست موجود خیالی و دست ساز بشر ، یعنی خدا است
. اوست که برای او تصمیم میگیرد و بدون خواست او برگ از درخت
پائین نمی افتد !!!!!!!

ایرانی در تمام عمر پر ذلت خود ، شکر مسمومی را که به دستش داده
اندبا اشتیاق خورده و از طعم شیرین آن اظهار خشنودی کرده است .
تاریخ غم گرفته سرزمین من ، پس از یورش اعراب چیزی غیر از درد ،
دزدی ، جنایت ، فریب ، و فساد اخلاقی و خودکشی دسته جمعی و میلیونی
سال 57 نبوده است ، و چه خوش باور کسانی که سر به زیر برف کرده و
به امید گشایش با نیایش و دعا و حواله دادن تقاص خود به ابوالفضل و
حضرت عباس هستند .

خفت امروز ما ، دنباله خواری و زبونی دیروز ماست . برای یک جامعه
قضا قدری بهتر از این نمی توان انتظار داشت .
سده نوزده در اروپا ، عقل و کار و تلاش دست به دست هم میدهند و دکان
جهل و خواب و انحطاط را تخته می کنند . در آن زمان ایرانی به خواب
زمستانی رفته بود . با حملات انگلیس ها تمامی به مزگت ها خزیدند و با
گفتن بیست هزار بار بسم الله الرحمن رحیم خواستند تا دشمن از سرزمینشان

بیرون برود .

دیری نگذشت که جنگ ایران و روس هم در گرفت و بر سر ایرانیان همان رفت که نیچه گفته بود : ای نژاد کوتاه روز رقت انگیز ، ای زادگان غم و اندوه و روضه ، بهترین تقدیر آنست که در دسترس شما نیست ، یعنی نژادن و نبودن ، پس از آن ، بهترین تقدیر مردن شماست !!!

روزگار غم انگیزی بود ، هر گاه دری به تخته میخورد ، آخوند ها و پیروان کور آنها بست نشین سفارت خانه ها دول بیگانه میشدند تا تقاص ظلمی که به آنها وارد شده را خارجی برای آنها بگیرد !!!

به جایی که زندگی می کنم بر میگردم ، به لس آنجلس و جامعه ایرانی دلال آن . وقتی می نویسم که دلالی در رگ و پی و خون ماست ، عده ای بر آشفته میشوند . به کسبه معرفت فروش خیابان وست وود اشاره می کنم . کتابفروش ها و تک و توک ناشر که ادعایشان خدمت فرهنگی است !!!! در این کتابفروشی ها ، کتابهایی را می یابید که تیغ سانسور جمهوری اسلامی آنها را صد پاره کرده است . انتشار سالی یک کتاب از نویسندگان خارج نشین نمی تواند ملاک سنجش من باشد . ارائه کتابهای چاپ شده در ایران اسلام زده با تائیدیه وزارت ارشاد و سانسور خانه مبارکه ، به دو علت صورت میگیرد : نخست ارزانی کتاب در ایران نسبت به خارج ، و دوم در نیفتادن با جمهوری اسلامی و مزدوران خارج نشینش ، نظیر بنیاد ایمان و یا جوانان مسلمان بورلی هلیز و معلوم الحالی بنام تهرانی در اورنج کانتی . بیشتر کتابهای چاپ شده در ایران قیمتی بین 8 تا 20 هزار تومان دارند ، یعنی بین دو تا پنج و نیم دلار . حال این کتابفروشی ها با خرید کلی و حمل کتابها با کشتی مال مفتی به دستشان میرسد و کتابها را با بهائی بیش از سی دلار به خواننده عرضه می کنند . در وست وود موسسه وجود دارد که قیمت کتاب را بر حسب نیاز شما تعیین می کند !!!!! اول میگوید : نایاب است پیدا نمی شود ... حالا ببینم چکار میتوانم برایتان بکنم . یک کتابفروشی آشنا در تایباد

خراسان دارم باید امشب نیمه شب بلند شوم و به دوستم تلفن بزنم . دعا کنید که کتاب را داشته باشد !!!!!!! جالب اینجاست که فردا غروب به شما زنگ میزند که کتابتان رسید !!!!! البته کمی گران برایتان در آمد ، 85 دلار !!!! جامعه برون مرزی که از خفقان حاکم بر ایران فرار کرده ، نیاز به کتابهای آگاه کننده دارد . اگر در این بین نویسنده ای چون زنده یاد دکتر مسعود انصاری پیدا شود و تمام زندگی و هستی و مال و منالش را صرف آگاهی توده ها کند ، حاصل کار و دسترنجش به جیب ناشر مال پرست وست وودی می رود . ناشری که در آمریکا گاهشمار یا تقویم جمهوری اسلامی را چاپ می کند . همزمان با انتشار گاهشمار جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی در آمریکا ، راد مردی پاک نهاد در فرهنگستان جهانی کورش بزرگ ، گاهشمار ملی را تدوین و تنظیم می کند .



دوم آبان ، بزرگداشت روز آزادگان ، نماد حریمی ، متوکل ، بشار برد و تخارستانی

گاهشمار ناشر لس آنجلسی

تعطیلات رسمی کنونی ایران

چهارشنبه ۱۰ بهمن	میلاد حضرت علی (ع)
دوشنبه ۲۲ بهمن	
چهارشنبه ۲۴ بهمن	مبعث حضرت رسول (ص)
دوشنبه ۲۹ بهمن	میلاد امام حسین (ع)
شنبه ۱۱ اسفند	میلاد حضرت قائم (عج)
چهارشنبه ۲۹ اسفند	ملی شدن صنعت نفت
پنج شنبه ۱ فروردین	نوروز
جمعه ۲ فروردین	نوروز
شنبه ۳ فروردین	نوروز
یکشنبه ۴ فروردین	نوروز
دوشنبه ۱۲ فروردین	
سه شنبه ۱۳ فروردین	سیزدهم عید نوروز
یکشنبه ۱۸ فروردین	شهادت حضرت علی (ع)
سه شنبه ۲۷ فروردین	عید سعید فطر
جمعه ۲۰ اردیبهشت	شهادت امام جعفر صادق (ع)
یکشنبه ۵ خرداد	میلاد امام رضا (ع)
سه شنبه ۱۴ خرداد	
چهارشنبه ۱۵ خرداد	
یکشنبه ۲ تیر	عید فریاد
دوشنبه ۱۰ تیر	عید غدیر خم
یکشنبه ۳۰ تیر	تاسوعای حسینی
دوشنبه ۳۱ تیر	عاشورای حسینی
شنبه ۹ شهریور	اربعین حسینی
یکشنبه ۱۷ شهریور	رحلت حضرت رسول اکرم (ص) - شهادت امام حسن مجتبی (ع)
پنج شنبه ۴ مهر	میلاد حضرت رسول (ص) - ولادت امام جعفر صادق (ع)

در چهل سال گذشته ، تعداد کتابهای آگاهی دهند ه منتشر شده در آمریکا شرم آور است .

بیشتر نویسندگان بخاطر آرمان والای خود هزینه چاپ کتابها را میدادند و میدهند و کتابفروش ها پس فروش کتاب ، حتی حاضر نیستند که هزینه چاپی که نویسنده داده به او بر گردانند .

ایرانی با آگاه شدن بیگانه است . با کتاب خواندن میانه ای ندارد ، از این روی تعدادی پا به سن گذاشته که هنوز بند نافشان با مولانا و سعدی و حافظ و نیما یو شیخ قطع نشده ، مشتریان کتابفروشی های لس آنجلس هستند . بعید به نظر میرسد که نسل جوان هویت گم کرده خارج از کشور تمایلی به مطالعه کتابهای پارسی داشته باشند . در خارج از ایران هیچ ناشر و هیچ نویسنده ای نمی یابم که برای جوانان هزینه خرج کرده و راجع به ایران و فرهنگ آن به زبانهای مختلف کتاب چاپ کرده باشد . در درون مرز هم تمام نشانه ها نا امید کننده است . لطفا به تحقیق انجمن دانشجویان کتابداری و اطلاع رسانی مرکز آموزش عالی علمی کاربردی فرهنگ و هنر اصفهان توجه کنید :

کم ترین مطالعه کتاب، به افراد دارای تحصیلات ابتدایی (6 دقیقه در روز) و بیشترین به تحصیلات عالی (38 دقیقه) باز می‌گردد. در سنجش ارتباط مطالعه روزانه با درآمد ماهیانه خانوارها، این نتیجه به دست آمده که خانوارهای با درآمد کمتر از 500 هزار تومان، 96 دقیقه، 500 هزار تومان تا یک میلیون تومان 23 دقیقه و بالای یک میلیون تومان نیز 32 دقیقه کتاب می‌خوانند

به گفته دبیر کل نهاد کتابخانه‌ها ،رمان و داستان با 58/6 درصد

پرطرفدارترین موضوع برای مطالعه کتاب است. پس از رمان و داستان، دین، قرآن و ادعیه، شعر و روانشناسی قرار دارند، وی با بیان این مطلب که مطالعه روزنامه، دیگر شاخص سنجش در این بررسی بوده است، افزود: 47/5 درصد ایرانیان در روز 0/6 عنوان روزنامه و افراد اهل مطالعه نیز 1/44 عنوان روزنامه می‌خوانند. همچنین متوسط ساعت مطالعه روزنامه در هر روز 44 دقیقه است و اعظمی گفت: بیشترین حجم مطالعه در روز، به گروه سنی 12 تا 30 سال با 49 دقیقه و کمترین به بالای 51 سال با 31 دقیقه اختصاص دارد. افراد با تحصیلات ابتدایی و کمتر، 11 دقیقه در روز روزنامه مطالعه می‌کنند. این آمار برای افراد ابتدایی تا دیپلم، 56 دقیقه و بالای دیپلم 65 دقیقه در روز است.

دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، خاطر نشان کرد خانوارهای با درآمد ماهانه زیر 500 هزار تومان، 41 دقیقه در روز، روزنامه می‌خوانند؛ بین 500 هزار تا یک میلیون تومان، 60 دقیقه و بالای یک میلیون تومان 77 دقیقه مطالعه روزنامه دارند. حوادث، ورزش و سیاست به ترتیب موضوع‌های مورد علاقه مخاطبان روزنامه‌ها به شمار می‌روند.

وی گفت: در سنجش نشریه‌های غیر روزنامه 41/8 درصد ایرانیان اهل مطالعه این نشریات بودند. ایرانیان در هفته به طور متوسط 0/546 نسخه نشریه مطالعه می‌کنند. همچنین متوسط ساعت مطالعه ایرانیان (ساکن اصفهان) 9 دقیقه است. افراد 12 - 30 ساله، 11 دقیقه در روز، 31 - 50 سال، 9 دقیقه و بالای 51 سال نیز 3 دقیقه نشریه

می‌خوانند.

افراد دارای تحصیلات ابتدایی و کمتر، یک دقیقه در روز، ابتدایی تا دیپلم 10 دقیقه و بالای دیپلم نیز 14 دقیقه در روز نشریه می‌خوانند.

آمار به دست آمده بالا، بر اساس 500 خانواده در 28 مرکز استان اصفهان به دست آمده و نمی‌تواند معیاری برای سنجش میزان مطالعه در کل ایران باشد. برای مثال وقتی در استان سیستان و بلوچستان مدرسه و آموزگار و کتاب نداریم، چگونه میتوانیم راجع به درصد افراد مطالعه کن اظهار نظر کنیم؟

شاخص سرانه مطالعه، یکی از شاخص‌های توسعه یافتگی هر جامعه است. برای مردم هندوستان این افتخار بزرگی است که در روز نزدیک به دو ساعت مطالعه می‌کنند و در جهان مقام اول را دارند. این رقم را در کنار میزان مطالعه در کل ایران که 12 دقیقه است بگذارید، آنوقت متوجه رکود فکری هم میهنان خود میشوید، تا جایی که ایران را یک جامعه بدون مطالعه باید شناسائی کرد. ایرانی با کتاب قهر است. ایرانی دهان بین بجای مطالعه و تجزیه مطالبی که می‌خواند، ترجیح میدهد که بیشتر بشنود. گوش به مهملات و یاوه‌گویی‌های مسئولان و دستار بندان تازی پرست بر بالای منبر دهد. چندی پیش رئیس کتابخانه ملی ایران اظهار داشت که: میزان مطالعه ایرانی‌ها در شبانه روز دو دقیقه است! این زمان را با کشور هائی چون ژاپن و یا انگلیس مقایسه کنید که 90 دقیقه است. مردم مالزی در روز 55 دقیقه مطالعه می‌کنند. کتاب‌های نشر یافته با تیراژ ماکزیمم 3000 کپی، باید سالها در قفسه کتاب فروش‌ها خاک بخورند، شاید که به فروش بروند. این مطالب را از آن جهت می‌نویسم که مبادا تصور کنید که دشمنی خاصی با کتاب فروش‌های لس آنجلسی دارم. درد ما، مردم ما هستند.

اگر سرانه مطالعه در ایران در حد فاجعه است ، آنرا باید از چشم غاصبان دستار بند آن کشور دید . چپاولگرانی که مردم را فقیر کرده اند و ایرانی برای اینکه خود و خانواده اش را زنده نگهدارد مجبور است که چند شیفت کار کند . آخوند هائی که در مزگت ، کلاس قرآن ، کلاس های دانشگاه و روی منبر ، تنها از سکس حرف میزنند ، جامعه را تنها بسوی لذایز جنسی سوق میدهند .

آزمایش ساده ای را انجام دهید . از دوستان و آشنایان خود بپرسید : فکر می کنید که نیاز به کتاب دارید ؟ جواب اکثر آنها همراه با پوزخند بسیار روشن است : نه . جواب نه ایرانی بدان جهت است که نمی داند چه میخواهد ! ایرانی مسخ شده خواب آلود ، تشنه نیست که آب خنگ و گوارای مطالعه را بخواند . اگر تشنگی نباشد ، آب خواهی و اصولاً نشان دادن لیوان آب چه لزومی دارد ؟ ایرانی از کتاب گریزان است ، چون درون بی پرسشی دارد . در او پرسیدن و شک کردن را کشته اند . او میمونی است که باید تقلید کند آنهم از گاوی دستار بندی با سطح مغز بی شیار . ایرانی بی پرسش و تسلیم ، تیره روزی است زبون و خوار با جنسی از جهل مرکب . ایرانی از موهبت فکر کردن محروم است .

در فیلم های خبری که از ایران اسلام زده به خارج می آیند ، جمعیت چند هزار نفری را که پای منبر یک آخوند کلاش و حقه باز نشسته اند را نظاره کنید . حرف های آخوند را بشنوید و عکس العمل مردم را تجزیه و تحلیل کنید . آخوند میگوید : مریم خواست زایمان کند ، نزدیک کعبه آمد ، راهش ندادند !!!!! فاطمه بنت اسد ، مادر علی آمد تا در خانه کعبه زایمان کند ، دیوار کعبه از وسط باز شد !!! صدای مردم : یا علی ... یا علی

پیامبر بچه را از مادرش گرفت و نوزاد گفت : یا رسول الله برایت از تورات و انجیل بگویم !!!!! صدای مردم توام با گریه یا علی یا علی به راستی راجع به این مردم چه فکر می کنید ؟

ایرانی تشنه معرفت و آگاهی نیست . اگر در بین ایرانی ها بچه درس خوان زیاد پیدا میشود ، بخاطر بهره وری از مدرک کسب شده است . برای فرار از خراب شده اسلامی است . داریم کسانی چون پروفیسور سمیعی جراح مغز با شهرت جهانی که وقتی پایش به ایران اسلام زده میرسد ، در مقابل سؤال مجری تلویزیونی که می پرسد : چرا نام امام رضا را برای مرکز درمانی خود انتخاب کردید ، در حالیکه این همه ادیب و دانشمند ایرانی داریم و او با گفتن اینکه : وقتی نام امام رضا می آید تمام دانش جهان رنگ می بازند ، به گاو سور میزند !!

ایرانی از دانش خود ، صرفا بخاطر بهره مندی شخصی سود می جوید . ایرانی شعور آنرا ندارد که علم و دانشش را در راه توده های مردم صرف کند ، نه برای خوش آمد دستار بندی که "ه" را از "ب" تشخیص نمی دهد .

اگر ایرانی اهل مطالعه و کاوش نیست ، همه را از مذهب نجاست آلود اسلام ببینید .

این اسلام است که شرط اول دینداری را خر بودن و سؤال نکردن قرار داده . فرد مومن سؤال نمی کند ، فقط فرمانبرداری می کند !!! فقط تقلید می کند !!!! سؤال فرد مسلمان عرش کبریائی را می لرزاند !!!

ایرانی درست مثل چاه مستراحی است که در او می رینند . چاه ویلی که نیاز به تخلیه ندارد .

ایرانی خود شیفته است و شاید باورتان نشود که این عیب به فرهنگ نیم بندش هم راه پیدا کرده . یک بیت شعر از حفظ می کند و آن موقع احساس خیام بودن و حافظ بودن به او دست می دهد . خود شیفتگی فرهنگی و قومی باعث شده ، نوعی احساس سیری و اشباع شدگی کاذب وجود ایرانی را فرا بگیرد و با وقاحت بسیار بگوید : ما برتریم و مثل ما آدم با هوش در جهان پیدا نمی شود !!!! و یا اینکه : هنر نزد ایرانیان است و بس !!!

بنابراین ما که برتریم و علم و هنر نزد ماست، پس چه نیازی به مطالعه داریم !!!!

کار این بیماری بدانجا می کشد که برخی از ایرانیان میگویند : دانش دنیا مدیون تمدن اسلامی است !!!!!!! حال چگونه از دل ریگزار و شن های صحرای حجاز تمدن تراوش کرده ، از آن حرفهائی است که تنها در تنبان ایرانیان تازی پرست و از کنار تخمشان به بیرون درز پیدا می کند ایرانی توان خالی کردن چاه مستراح مغزش را ندارد . فضولاتی که 1400 سال در مغزش خالی کرده اند ، چنان فشرده و سخت شده است که تنها باید به کاسه سرش مته اسفالت شکافی گذاشت . کتاب نمی خواند ، چون ترس آنرا دارد ، مبادا در باور احمقانه اش درزی باز شود ، و نظم سنتی و تار عنکبوت گرفته اش از هم بپاشد . در ذهن ایرانی چاپانده اند : به کسی که یک کتاب دارد و کتابش مقدس است بسنده کن و دنبال کسانی که کتابخانه دارند نرو ، که آرامشت را از دست می دهی !!!!

آیا کسی میتواند تصور کند : حرف هزار و چند ساله پیش که : آنچه علوم است همه در قرآن است، بنابراین به کتابهای دیگر نیازی نیست ، آنها را بسوزانید و یا به آب بیندازید تا امروز استمرار داشته باشد و ایرانی خرد

گم کرده در هزاره سوم هم چنان به حفظ آن کوشا باشد.

ایرانی در زندان پاسخ های کلیشه ای - مذهبی گرفتار است . سؤال امروز او همانی است که اجدادش در هزار سال پیش پرسیده اند : با پای راست باید به مستراح وارد شد ، یا پای چپ . ایرانی پشت تاریخ گم شده است . مغزش منجمد و یخ زده است و چه خوش باورم من که از مغز های پوسیده انتظار نوزائی عقلانی دارم !

ایرانی کتاب نمی خواند ، از تاریخ راستین سرزمین خویش بی اطلاع است و آن زمان مزدوران بی وطن و تازی پرستی چون مجید مجیدی با هزینه 200 میلیارد تومان فیلم پیامبر گردنه زن ، جنایتکار و زنباره اسلام ، محمد را میسازد و به خورد ملت ما میدهد .

تلویزیون آخوندی سریال پر خرج دژخیم محمد ، امام علی را میسازد . سریالی به کارگردانی تازی پرستی بنام داود میر باقری که از آن نسخه سینمایی هم ساخته شده . هنر پیشه های ایرانی چون عروسک های خیمه شب بازی که نخ آنها را می کشند ، بدون لحظه تفکر و دانستن واقعیت ها در راه تحمیق مردم سرزمین خود می کوشند . روی سخنم با کثافتی بنام محمد رضا شریفی نیا است که ضمن بازیگری ، افتخار سر گروهی هنرمندان برای رفتن به مکه و زیارت کعبه را به عهده دارد . آیا کسی هست که : داریوش ارجمند ، مهدی فتحی ، بهزاد فراهانی ، پرویز پرستویی ، سیروس گرجستانی ، ویشکا آسایش ، عنایت بخشی ، اصغر همت ، کریم اکبر مبارکه و فرهاد فخرالدینی و حرامزاده ای چون محمد بیک زاده را به زیر سؤال بکشد ؟

داود میرباقری که جهل مردم ما را در کنار ریخت و پاش های رژیم آخوندی برای جایگزینی فرهنگ زشت اعراب بجای فرهنگ راستین

ایران می بیند ، دست به ساختن سریال دیگری بنام مختار نامه میزند . او 240 هزار متر مربع زمین با 7 هزار متر مربع دکور را با هزینه 10 میلیارد تومان بر پا می کند. 9 کارگاه ساخت وسائل و لباس و به کار گیری هزاران نیرو و... برای ساختن فیلم جنایتکار اسلام : مختار ثقفی ، که میگویند به خونخواهی حسین بر خاست !! و سر از تن سران بنی امیه جدا و به نزد خانواده های بنی هاشم فرستاد تا آنها را از غم حسین بر هاند !!!!!!! هزینه کرد . به راستی شرم بر یکایک ما ، که زنده کننده تاریخ ویران کنندگان سرزمین خود و تاراج گران فرهنگ خویشیم . داود میر باقری در توجیه کار زشت خود گفته : انگیزه من برای ساختن مختار نامه این بود که در سال 57 حکومت شاه را مشابه بنی امیه دیدم که در مقابل حضرت امام خمینی !!! (بنی هاشم) ایستاده است .

فرتور نجاست آلود داود میر باقری برای ثبت در تاریخ ننگ آور ایران در دوره زمامداری آخوند ها .



آیا روزی را خواهیم دید که از داود میر باقری و فریبرز عرب نیا و مهدی فخیم زاده سؤال شود : چگونه این چنین ناجوانمردانه پشت به فرهنگ سرزمین خود نمودید ؟

اگر ایرانی از ماهیت نجاست آلود مختار ثقفی آگاه بود ، آیا پای

تلویزیون آخوندی می نشست ؟ اگر ایرانی راجع به نماد شیعه گری ، علی خون ریز مطلع بود ، آیا به ساختن سریال امام علی اعتراض نمی کرد ؟ کدام از رسانه های خارج از کشور در نکوهش این قبیل ساخته های ضد ایرانی اعتراض و سخن گفتند . پیام آزادگان ، نشریه ای بود که در زمان ساختن فیلم محمد ، شدید ترین حمله ها را به مجید مجیدی و سازندگان این فیلم نمود .

تنبلی تاریخی ما را به امتناع در اندیشه کشانده . ایرانی کرخت و بی تفاوت از آنچه در اطرافش میگذرد ، تنها منگول وار به نظاره نشسته است .

در این سالهای پر نکبت ، در کنار سریال های مخرب فرهنگ بر باد ده ساخت خودی ، ایرانی راحت طلب روی به دیدن سریال های ترکی نموده است . امروزه ساعت ها از وقت ایرانی ها در سنین مختلف صرف دیدن سریال های 700-800 قسمتی ترک ها میشود .

غم انگیز این جاست که خانواده های ایرانی ، خصوصا خانم ها ، یکساعت از سریالی را تماشا و ساعت ها راجع به آن بحث و تبادل نظر می کنند !!!! کار تخریب فرهنگی و ضایع کردن افتخارات ملی بشکل نامحدودی ادامه دارد . اشاره به عمل ناجوانمردانه تازی پرست دیگری بنام محمد ورزی است که فیلم معمای شاه را ساخته است . در این سریال 85 بازیگر اصلی و 540 سیاهی لشگر و رویهم رفته 850 تازی پرست بی وطن با هزینه 200 میلیارد تومان دست به تخریب چهره شاه فقید میزنند . آیا در فردای آزادی ایران کسی این تاراج گران فرهنگ ایران را به پای میز محاکمه خواهد کشاند ؟

ایرانی ساده انگار و سطحی است . ساده انگاری و ساده خری چون

خوره تمام وجود ایرانی را خورده و ایرانی را صاحب یک مغز پوسیده نموده است . سیاست زندگیش را یک ملا ی سر منبر با اراجیفی که به هم می بافت ، مشخص می کند . دینداریش را در استفاده از فندک و داغ کردن پیشانی و گذاشتن یک تپه ریش و پوشیدن پیراهن لبه آخوندی و بلغور کردن چند جمله عربی ، توجیه می کند . تمام این علائم دال بر آنست که ایرانی از فهم مسائل عاجز است . او قادر به درک پیچیدگی ها نیست ، ار این روی خریدار تفکرات اهل خرد نیست . ایرانی از آگاهی گریزان است ، چون آرامش او را بر هم میزند . ایرانی همواره دوست دارد که در سایه حرکت کند . وحشت سوختن پوستش در زیر آفتاب از او موجود هجوی ساخته است .

این نیز بگذرد !!! حالی خوش باش و عمر بر باد مکن!!!!!!دم را غنیمت!!!! بی خیالش باش!!!! آب از سر ما گذشته!!!! چه یک گز چه صد گز!!!! آب به هاون کوفتن!!!! آب تو دلش تکون نمی خوره!!!! آخر سرانجام جز خاک نیست!!! آدم گرسنه سنگ هم می خورد!!!!آسمان که به زمین نمی آد!!!! آسوده کسی که خر ندارد ... از گاه و جویش خبر ندارد!!!!!! سر بزرگ بلای بزرگ دارد!!!!!! هر که تهی کیسه تر ، آسوده تر!!!!و... چند صد ضرب المثل رایج در زبان پارسی برایتان بزنم که باورتان بشود : برای ایرانی جماعت هیچ چیز جدی نیست . ایرانی برای زندگی کردن انگیزه و هدف ندارد . برای ایرانی آنهم با تجویز شاعران بزرگ و کوچکمان نشتن لب جو و تماشای گذر عمر را عشق است ! غیر جدی بودن را آخوند های زن قحبه و صوفیان بدتر از آنها چون زهری کشنده در کام ملت ما ریختند . اصولا جبر اندیشی اسلامی و تسلیم شدن بدون چون و چرا به عنوان بزرگترین عامل تیره روزی ایرانی باید مورد مطالعه قرار گیرد . اسلام اهریمنی از ایرانیان

دو گروه غیر برابر ولی با دو ویژگی متفاوت ساخت : گروه ابلهان با درصد نود و گروه شیادان و ریا کاران با درصد ده .

1400 سال است که گروه ده درصدی بر گرده نود درصدی سوارند و خیال پیاده شدن هم ندارند ، چون گروه سواری بده ، خویشاوندی نزدیکی با الاغ پیدا کرده است .

می بینید که ایرانی جماعت خواهان حتی شنیدن حرف جدی نیست ، لودگی و مسخرگی را ترجیح میدهد . اینها نشان از غیر جدی بودن ایرانی دارد . همه چیز را با تقلب و شارلاتانی و اگر اینها کارساز نشد با مسخرگی و خنده به خورد طرف میدهد . ماست مالی کردن موضوعات مختلف از تخصص های ایرانی هاست .

ایرانی چیزی بنام پیمانہ معرفت ندارد . ذهن ایرانی آنقدر بسته و حقیر است که با خواندن کتاب طب الصادق ، خود را مستحق دریافت جایزه نوبل در پزشکی میدانند . بسیاری از روشنفکر نما های ما به سختی در طول عمرشان صد کتاب خوانده اند .

بدبخت و حقیر ملتی که از یک ملای کودن که توان صرف یک فعل را هم ندارد ، تقلید می کند . تنها صفت و نامی که برای ملت ایران میتوان استفاده کرد : جامعه گوسفندی است !

دید بسته گوسفندان این جامعه باعث شد ، بر خلاف تصور که فکر میکردند ، خمینی آنها را به مرغزار سبز و خرمی برده تا یک شکم سیر علف و آزادی بخورند ، به کشتار گاه برد .

میمون مقلد ، نه نیازی به تفکر دارد ، نه اندیشه و رای و تصمیم . ایرانی از کتاب گریزان است ، چون کتاب به عمر گوسفندی او پایان میدهد .

ایرانی چنان بار آمده و چنان خواهان وضع فعلی است که نیازی به دانائی و آگاهی حس نمی کند .

اجازه دهید تا فرار از کتاب و مطالعه را به حساب یکی از خلیات زشت ما ایرانیان بگذارم !!!

درد امروز ما دنباله درد دیروز ماست !

این بار بر خلاف اندیشمندانی چون محمد علی جمالزاده ، صادق هدایت ، محمد مسعود ، احمد کسروی ، بزرگ علوی ، صادق چوبک ، فراست خواه ، علی رضا قلی ، کاظم علمداری که تنها به خلیات زشت ایرانیان اشاره کرده و درمانی برای آن خصوصا با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و ترس از جان ارائه نداده اند ، تلاشم این است که ضمن بر شمردن خلیات زشت ، درمان آنرا ارائه دهم . در این خصوص بطور علمی و آکادمیک بیماری را نام برده ، عامل مرض را معرفی کرده ، ویژگی های فرد بیمار را مورد بررسی قرار داده و به درمان اشاره می کنم . برای مثال به دروغ گوئی به عنوان بزرگترین و نکوهیده ترین ویژگی اخلاقی ایرانیان اشاره می کنم . چه چیزی باعث شده تا ایرانی دروغگو باشد :

البته دروغگوئی در تمام جوامع بشری به عنوان یک صفت زشت وجود دارد

در تاریخ کشور خودمان نیز با این پدیده کهن آشنا هستیم . اگر در زمان اشو زرتشت بزرگ دروغگوئی و سایر صفات نکوهیده وجود نداشت ، این معلم بزرگ مردم را به گفتار نیک ، کردار نیک و رفتار نیک تشویق نمی کرد .

اگر دروغگوئی وجود نداشت ، داریوش شاه ایران از اهورامزدا نمی خواست تا کشورش را از شر خشکسالی و دروغ محفوظ دارد . بنابراین دروغ همواره وجود داشته و دارد ، نکته در اینجاست که آن زمان معلم هائی داشتیم که مردم را به راستگوئی تشویق کنند ، نه مثل امروز که پیامبر باور مردم ایران به آنها پروانه دروغگوئی بدهد و آنها را برای دروغگوئی تشویق کند . مردم بلا زده ایران با صد ها هزار دستار بند دروغگو که پوشش معلمین اخلاق !!!!!!!!!!! به تن دارند ، طرف هستند . نقش امروز ما این است که معلم واقعی ارزش های اخلاقی پیدا و تربیت کنیم .

زمانیکه کار مقایسه پیش می آید ، بررسی این ویژگی زشت آسانتر میشود . در جوامع غرب بررسی های علمی زیادی راجع به دروغگوئی صورت گرفته است که در اینجا به تحقیقات دکتر کنگ لی ، استاد پسیکولوژی دانشگاه تورنتو اشاره می کنم .

دکتر لی ضمن تحقیقات خود در باره دروغگوئی به رقم 22 درصدی کسانی که مرتکب اشتباهی شده و با دروغ خواستند که بر آن پوشش بگذارند ، بر خورد نموده است . 16 درصد افرادی که مورد آزمایش قرار گرفته اند ، بخاطر منافع مالی عموم دروغ گفته اند . در جهت منافع مالی شخصی 15 درصد متوسل به دروغ گفتن شده اند . 8 درصد افراد روی باور غلط و گمان و خیال دروغ میگویند . 5 درصد دروغ میگویند تا دیگران را به خندانند . 14 درصد برای نشیندن سرزنش از دیگران دروغ میگویند . 5 درصد در جهت کمک کردن به نیاز مندان دروغ گفته و 4 درصد مردم دروغ میگویند که طرف آنها رنجیده خاطر نشود . 2 درصد افراد مورد آزمایش ذاتا دروغگو هستند و به قول

معروف یک روده راست در بدن آنها پیدا نمی شود . 2 درصد ، دروغ میگویند که خود را مودب و با اتیکت نشان دهند . 7 درصد موارد نیز ناشناخته مانده است .

بررسی های دکترا لی نشان میدهد که 36 درصد از افراد بخاطر محافظت شخصی و فرار از مجازات دروغ میگویند . 44 درصد افراد بخاطر منافع مالی و بر خورداری از شرایط برتر دروغ میگویند . 11 درصد در رابطه با دیگران به دروغ روی میآورند و 9 درصد که به درستی روشن نیست .

میزان دروغ گوئی در سنین مختلف فرق می کند . اساس این بررسی بر دو محور قرار دارد : کسانی که در روز یک تا پنج دروغ میگویند و افرادی که بیش از شش دروغ در روز میگویند . 29 درصد کودکان بین 6 تا 8 سال روزانه یک تا پنج دروغ و 7 درصد آنها بیش از پنج دروغ در روز میگویند . 43 درصد کودکان بین 9 تا 12 سال ، در روز تا پنج دروغ و 14 درصد آنها بیش از پنج بار و بیشترین رقم و درصد دروغگوئی را باید در نو جوانان 13 تا 17 سال با درصد 59 برای یک تا پنج و 15 برای بیش از پنج دروغ در روز دنبال کرد .

افراد 18 تا 44 سال ، به میزان 45 درصد تا پنج دروغ و 9 درصد با میزان بیش از پنج بار دروغ در روز مورد بررسی قرار گرفته اند . در صد دروغگوئی تا پنج بار در روز افراد بین سن 45 تا 59 سال ، 39 درصد و بیش از پنج بار 11 درصد بوده است . در بین افراد مسن نیز درصد دروغگوئی تا پنج بار در روز 34 درصد و بیش از پنج بار 10 درصد میباشد .

بررسی های انجام شده نشان میدهد که دروغگویان برای پوشش دروغ

نخست خود ، مبادرت به گفتن دروغ های دیگر میشوند . حال بررسی های انجام شده در دانشگاه تورنتو را با ساختار اجتماعی کشور خودمان مقایسه می کنیم .

نخست ، باور مذهبی (بنای اعتقادی ایرانی مسلمان بر تقیه یا دروغ استوار است تا جائی که میگوید : دروغ مصلحتی بهتر از راست فتنه انگیز است !!!!)

با این شکل ، اسلام پروانه و جواز دروغگوئی را به دست پیروانش میدهد .

چگونه میتوان انتظار داشت ، الله مکار و حیله گر و دروغگو باشد و پیروان دین او آدمهائی راست گو از آب در آیند . آیه 183 سوره اعراف و آیه 45 سوره قلم که در هجو نامه قرآن دوبار تکرار شده میگوید : و روزی چند به آنها مهلت دهیم ، همانا که مکر ما بسیار شدید خواهد بود ! و یا آیه 30 سوره انفال : هنگامی که کافر بر تو مکر می کند ، خدا هم مکر می کند و خدا بهترین مکار هاست !!!! در هجو نامه قرآن در آیات 54 سوره آل عمران و 142 سوره نساء ، الله به عنوان موجودی حیله گر و دروغگو معرفی شده است .

زمانیکه در هجو نامه قرآن ، الله را یک ذات مکانیکی ، غیر قابل انعطاف و گمراه کننده شناسائی می کند ، که تمام اختیار بندگانش به دست اوست و اوست که تصمیم میگیرد من دروغگو باشم و حسن علی جعفر راستگو ! دیگر علمی بنام علم اخلاق وجود ندارد که ما بخواهیم راجع به دروغ و راست بحث کنیم . الله خواسته که ما دزد و بد کاره شویم و جالب اینجاست که همین موجود مشنگ ، افرادی را که خود باعث به انحراف رفتن آنها از خط راستی و درستی شده به آتش دوزخ می اندازد . آیه

کرد و هزار دروغ و قصه بافتن که چی ، جواب یک تلفن را با تاخیر دادن ، توجیه کنیم .

دروغگوئی در ایرانیان در سنین پائین آغاز میشود . مادر به کودک سه ساله اش میگوید : مبادا به بابات بگی به دیدن خاله بتول رفتیم ! باشه ! برات اون عروسک باربی را که دوست داری می خرم ! تو دروغ بگو ، من بهت رشوه میدم . بیشتر کودکان برای اینکه تنبیه نشوند ، دروغ میگویند . شیشه را چه کسی شکسته ؟ من نبودم ، ولی فکر میکنم داداش اکبر بود ، اون امروز با قلاب سنگش بازی میکرد !!! تنبیه را به عنوان بزرگترین عامل دروغگوئی در بین کودکان بین 4 تا 6 سال میتوان شناسائی کرد و این تنبیه است که از کودکان دروغگویان ماهر میسازد . بنابراین اگر این فاکتور حذف شود . کودکانی راستگو بار آورده ایم .

می خواهیم به دیگران حال بدهیم ، کودکان را طمعہ قرار میدهیم : بگو عمه خانم هر شب خوابتو می بینم ، دلم برات یکنزده شده ، چه لباس قشنگی پوشیدی ، آرزومه تو سن شما ، مو هام مثل شما پر پشت باشه و.....

دروغ میگوئیم ، چون شهامت نداریم ، ترسو هستیم . دروغ میگوئیم چون فکر می کنیم خود را محافظت کرده ایم . ایرانی با دروغ بزرگ میشود و وقتی به سن بلوغ رسید ، دروغ یکی از اجزای جدا نشدنی طبیعت و خلق و خویش میشود .

در سنین بالا ، دروغگوئی به منظور تنبیه شدن نیست ، رنگ دروغ عوض میشود ، حال استفاده های شخصی و منظور های فراتر از تنبیه مطرح است .

مردی به زنش خیانت می کند و دست به دامان دروغ میشود . برای دیدن

انواع و اقسام دروغ ، کافی است چندتا فیلم سینمایی ساخته شده در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی را تماشا کنید . درست مثل آنست که چند واحد دروغگوئی در یک مرکز آموزشی بر داشته اید !

امروزه برای ایرانی این تصور پیش آمده : اگر دروغ بگویند ، در نزد دیگران برتر و مهم تر جلوه می کند . بنیان جمهوری اسلامی بر اصل دروغ است ، بنابراین هر کس دروغ های شاخدار بیافد ، به مقام بالاتری دست می یابد .

با مروری بر گفتار های روح الله خمینی ، سید علی خامنه ای ، محمود احمدی نژاد ، شیخ حسن روحانی و تمامی سر کردگان رژیم می بینید که این عده ، دروغ را به سرنگ کشیده و روزی چند بار به پیکر ملت تزریق می کنند . بنابراین از بین بردن و اوت کردن این عده از واجبات است .

ایرانی جماعت برای هر موردی دروغ میگویند ، برخی اوقات این دروغ ها آنقدر بی مایه و احمقانه است که موجب تعجب میشود : راننده کرایه فریاد میزند : دو نفر ...دو نفر و وقتی دوتن سوار شدند ، فریاد میزند یک نفر ...یک نفر ... و تا تعداد مسافرانش تکمیل نشود حرکت نمی کند . راننده دروغ میگوید و مسافران هم دروغ را می پذیرند و کوچکترین اعتراضی به آن ندارند .

به سبزی و میوه فروش محلتان مراجعه کنید . سبزی و میوه هائی که در معرض دید قرار دارند با سبزی و میوه هائی که به مشتری داده میشوند ، متفاوت است .

برخی اوقات دروغ گوئی ایرانیان جنبه قومی به خود میگیرد . یک تهرانی به تبریز و یا شمال میرود و می خواهد مثلا یک کیلو انگور

بخرد

. فروشنده انگوری را که به خودی کیلوئی 3000 تومان می فروشد ،
به تهرانی به قیمت 6000 تومان عرضه می کند .

امروزه دروغ گوئی جایگاه رفیعی در بین اهل ادب و علم باز کرده است
: جعل مدرک ، انجام تز یا پایان نامه دانشجویی!!!!!! چاپ مقالات علمی
بنام شما !!!!!!!

استاد هم که ترجمه فلان پژوهشگر غربی را خوب می شناسد به روی
مبارکش نمی آورد و به شما نمره قبولی داده و هر سه شارلاتان خوشحال
و راضی هستند که کار پایان یافته .

ایرانی دروغ گو ، دروغ پذیر هم هست . او در مقابل دروغ نه تنها
واکنشی نشان نمی دهد ، بلکه آنرا تائید هم می کند .

به برنامه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی کمی توجه کنید ، نود
درصد موارد مجریان و برنامه سازان دروغ میگویند . به سخنان سران
رژیم گوش دهید صد در صد حرفهایشان دروغ است ، مثلا احمدی نژاد
در ده دقیقه سخنرانش بیش از صد بار دروغ میگوید : ما یک دانش
آموز 13 ساله داریم که در آشپز خانه منزلش اورانیوم غنی می کند !!!
یعنی مشکل مملکت ما حجاب و پوشش و آرایش جوانان است !!!!! نفت
یا پول آنرا سر سفره شما می آوریم !!!!! آقای کردان دارای مدرک
دکتری است ، من خودم آنرا دیده ام !!!!! در کشور ما سانسور وجود
ندارد ، همانطوریکه ما گی نداریم !!!!! ما اصلا زندانی سیاسی نداریم !!!!!
ایران آزادترین کشور جهان است !!!!! هاله نور دور سرم هست !!!!!
در نیویورک یک بچه سه ساله آمریکائی که بغل مادرش بود مرا نشان

داد و گفت : محمود... محمود ...!!!! کشور های پیشرفته به ما مراجعه می کنند و از ما می خواهند تا تجربیات اقتصادی خودمان را در اختیار آنها بگذاریم!!!!!! چون مملکت ما امام زمانی است ، در اوج و محبوب ترین کشور جهانیم!!!!!! ما خودمان بنزین تولید می کنیم و نیازی به وارد کردن آن نمی بینیم!!!!!! ما اصلا فرار مغزها نداریم ، این دروغ محض است!!!!!! نرخ تورم در زمان من ، بسیار پائین تر آمده است!!!!!! گوجه فرنگی را میوه فروش محل ما 3400 تومان می فروشد ، خوب از سر پل تجریش میوه و گوجه فرنگی نخرید!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

تحریم ها به لطف خدا هیچ اثری در وضع مردم نداشته است!!!!!! ما به جائی رسیده ایم که میتوانیم اورانیوم غنی شده صادر کنیم!!!!!! دوتا کشور قدرتمند در جهان وجود دارد : یکی آمریکا و دیگری ایران!!!!!! منوچهر متکی پیش از سفر به آفریقا از بر کناری خود مطلع بود!!!!!!!!!!!!!! ما به هیچ وجه دانشجوی ستاره دار نداریم!!!!!!

رهبر فعلی جمهوری اسلامی ، سید علی خامنه ای نیز دروغگوی بزرگی است :

موضوع ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی ما نبود و امام خمینی آنرا اضافه کرد!!!!!!!!!!!!!! خوب میدانیم که آخوند وژن خمینی که خود نیز خدعه کار و دروغگوی بزرگی بود ، در تغییر قانون اساسی نقش نداشت . قانون اساسی جمهوری اسلامی با هماهنگی احمد خمینی ، هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای با دسیسه هاشمی رفسنجانی و کنار گذاشتن احمد خمینی و به قدرت رسیدن خامنه ای در 6 مرداد 1368 ، حدود دو ماه پیش از مرگ خمینی به تصویب رسید ، و تمام این باز نگری ها در راستای منافع سید علی خامنه ای رقم خورد . حذف شرط مرجعیت برای

مقام رهبری ، افزایش اختیارات رهبری ، تغییر نام ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه ، افزایش اختیارات شورای نگهبان منتخب رهبر ، حذف پست نخست وزیری ، تغییر نام مجلس شورای ملی به اسلامی ، اجرای سیاست محور آنچه نام ملی داشت . رهبر فعلی جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از بزرگترین دروغ گو ها میتوان شناسائی کرد . زمانیکه رهبر و رئیس جمهور دروغگو باشند و رسانه های دولتی بیست و چهار ساعته دروغ به خورد مردم بدهند ، برای پاک کردن جامعه از دروغ ، قدم اول حذف جمهوری اسلامی و اسلامش میباشد .

ایرانی فکر می کند با دروغ گفتن برای خودش عزت نفس می خرد !!! ما در بورلی هلیز زندگی می کنیم !!!!! آقا جونم یک قصر توی لواسان دارد !!!!!

در آمد من ، ماهی 45 میلیون تومانه وامثالهم . ایرانی نه تنها به دیگران ، بلکه دائم به خودش هم دروغ میگوید . شما در بین ایرانی ها کسی را که لااقل با خودش صادق باشد نمی یابید . درد بزرگ ما ایرانی ها این است ، چون خودمان دروغ میگوئیم ، هر دروغی را باور می کنیم ! این از عجایب روزگار است

ولی واقعیت دارد : خاک کردن یک شارلاتان دروغگو توسط شارلاتان و دروغگوئی با درجه بالاتر ، درست مثل درجات در ورزش های رزمی .

ایرانی به افراد نزدیک و خانواده به مراتب بیشتر از غریبه ها دروغ میگوید . پدر به همسر و فرزندان دروغ میگوید . مادر به شوهرش و بچه هایش دروغ میگوید . بچه به هم دروغ میگویند . و بدون استثناء همگی در محیط کار و آموزشی دروغ میگویند .

ایرانی دروغگوئی را در حد مرضی بودن آن دنبال می کند تا خود را موجه نشان دهد . به منافع مادی بیشتری دست یابد و یا موقعیت اجتماعی

بهتری برای خود دست و پا کند. تعدادی از ایرانی ها با دروغگوئی جزو شخصیت های ضد اجتماعی جمع بندی میشوند. این عده بیشتر با پلیس و دادگاه و زندان سر و کار پیدا می کنند که شوربختانه امروزه صدها هزار پرونده در این خصوص در بیداد گاه های جمهوری اسلامی که خودش به عنوان دستگاه دروغ معروف است در جریان است. علائم زیر را همواره میتوان در بین ایرانیها دید: وقتی یک ایرانی با شما صحبت می کند به چشم شما نگاه نمی کند. او دائم به زمین و یا اطراف چشم دوخته است. در هنگام صحبت کردن، آهنگ صدایش با هر دروغی که میگوید تغییر می کند. مرتب وول میخورد و آرام و قرار ندارد. کنترل روی حرفهایش نداشته و تناقض گوئی در گفتارش هویدا است.

جمع بندی دروغ گفتن:

ترس از پیش آمد کاریست که در انتظار ماست. خطائی از ما سر زده که برای فرار از مجازات به دروغ پناه می بریم. باور های مذهبی و پیروی از هجو نامه قرآن خالی بندی
عدم اعتماد به نفس و ضعف شخصیتی
پناه بردن به دروغ برای راه اندازی کار
دروغ به منظور سلب مسئولیت
فرار از تبیه های فیزیکی در دوران کودکی
کسب موقعیتی که لیاقت آنرا نداریم.
جلوگیری از درگیری و خشم و احتمالاً صدمه وارد شدن به کس یا کسان.
جهت تضعیف روحیه و یا ترور شخصیتی
جلب احترام و تحسین دیگران

جلب قدرت
اعتراف نکردن به گناه و اشتباه
ماست مالی کردن موضوعات
دروغ بخاطر فقر مالی
پنهان کاری (در این خصوص جداگانه بحث خواهیم کرد)

درمان :

تمرین برای راست گوئی با کنار گذاشتن الگو های فرار از حقیقت و تلاش برای ایجاد یک رابطه سالم با اطرافیانمان
کنار گذاشتن باور های مذهبی و دوری از مذهبی که بنیاد آن بر اصل دروغ استوار است ، با اینکار به بزرگترین موفقیت در درمان دروغگوئی میرسید . در این خصوص به نقش اسلام در مورد این فروزه زشت بیشتر اشاره خواهیم کرد .
تغییر ذهنیت از دروغ گوئی به راست گوئی
تنبیه نکردن کودکان
تشویق به راست گوئی (اگر حقیقت را بگوئی در مجازات تو تخفیف خواهیم داد) .
چون دروغگو ، بخاطر فقدان مهارت ، دست به نوعی انتخاب غلط میزند و از بین راست و دروغ ، دروغ را انتخاب می کند ، این مسئله را همواره باید در مد نظر داشت و از آن بخاطر کم اهمیت بودن دروغی که گفته ، صرف نظر نمود .
آموزش از مقطع ابتدائی و عادت دادن کودکان به تفکر با اینکار از رنگ جامعه دروغ باور و دروغ پذیر میکاهید ، با اینکار تان جلوی رشد دروغ را خواهید گرفت .
باید کاری کرد که اعتماد به مردم بر گردد . بی اعتمادی از عوامل گسترش دروغ است .

به فقر به عنوان عامل بزرگی در دروغگوئی باید نگاه کرد و انسان فقیر برای رهایی از چنبره فقر و نجات از نداری ، دروغ میگوید . دروغ این طبقه بیشتر بر اصل بر انگیختن حس ترحم و گرفتن کمک مالی است . اجرای قانون عدالت اجتماعی و تامین آن میتواند نقش بزرگی در کاهش دروغ بازی کند .

امید وارم با این روش به نتایجی رسیده و از خلیات زشت خود فاصله بگیریم .

به دنباله بحث راجع به خلیات زشت ما ایرانیان ادامه میدهم :
ایرانی از 500 سال پیش راه انحطاط و نیستی را بر گزیده و کماکان در این راه شتاب آلود قدم بر میدارد . جامعه نخبه کش ما ، قائم مقام و امیر کبیر را می کشد و با میرزا آقاسی میسازد . هم وطن بیماری یکایک ما باعث شده که در خواری و زبونی و در غل و زنجیر استعمار و استثمار و بیداد گرفتار شویم . آنچه بر سر ما و کشورمان آمده و می آید نشانگر بیماریهای کهن و مزمن در روابط اجتماعی ماست . تمام ما ، در بافت این روابط ناسالم عامل هستیم . این پدیده های مجرد ذهنی نیستند ، این روابطی است که مردم ما ، بازیگران آنند . با بررسی خلیات خود ، میبایستی در درمان آنها بکوشیم . باید عامل بدبختی و زوال اخلاقی را از بین برد . با پاک کردن ایران از وجود اسلام نجاست آلود و انگل های دستار بند با اطمینان و قاطعیت میگویم که بالغ بر هفتاد درصد مشکلات زشت خلقی ما حل خواهد شد .

وقتی محمد شاه در گذشت ، به دستور میرزا آقاسی ، تمام رجال ایران از جمله مستوفی الممالک که در کشتن قائم مقام دست داشت به سفارت انگلیس در زرگنده رفته و از سفیر اجازه خواستند !!!!! تا آمدن ولیعهد ، ناصر الدین میرزا از تبریز زمام امور مملکت را بر عهده بگیرند و سفیر انگلیس و روس به مهد علیا و میرزا آقا خان نوری این اجازه را دادند . در این زمان بود که ستاره ای در آسمان کور و غم گرفته ایران

تابید و امیر کبیر به صدارت رسید . هم زمان اروپائیان در عرصه علوم ، صنعت و فنون نظامی می تاختند .مخترعین از حمایت کامل دولت ها بر خوردار بودند و در علم به مسائلی پرداخته میشد که تجربه بر دار بوده و سودی از آن حاصل میشد . آنها دریافته بودند که تجربه ، آزمایش ، روش ریاضی و برداشت منطقی اساس پیشرفت است . اروپا حق حاکمیت بدون قید و شرط مردم را جایگزین سلطنت های موهبتی و الهی !!!!! کرد و شاهان خود را موظف به رعایت حقوق مردم و حفظ منافع ملی نمود . سیاست گذاری کشور ها به دست پارلمان افتاد نه نمایندگان ولی فقیه ! اروپائیان دریافته بودند که نفع جامعه صنعتی به نشر دانش بستگی دارد ، لذا در آموزش و پرورش و طبع و نشر اندیشه ، تجدید نظر کردند و کتابهای درسی را از کثافت های مذهبی پاک نمودند . بجای آن اوهام و مزخرفات ، مطالبی گنجاندند که به دردشان می خورد . در کنار آموزش و پرورش ، بلند پروازی ، قدرت طلبی و ماجراجویی را چاشنی پیشرفت خود نمودند .آنها با کشیدن یک ضربدر بزرگ روی فاتالیسم یا جبر اندیشی مذهبی ، نان خود را از راه تلاش و همتشان بدست آوردند ، نه اینکه روی به آسمان کنند و از موجودی افسانه ای و دست ساز خودشان ، خدا طلب روزی کنند .



این زمان اوج فعالیت ولتر ، دشمن قسم خورده دین فروشان است ، مردی که از نظر بی باکی و جسارت در مبارزه با روحانیون دین فروش و شیادان مذهبی در سراسر تاریخ بی مانند است . هیچ اندیشمندی نظیر ولتر ، دین و مذهب را آنهم در 170 سال پیش نکوبیده و به مانند او پرچم شورش را علیه روحانیون مسیحی بلند نکرده است . ولتر با آرزوی برقراری عدالت اجتماعی چشم از جهان فرو بست . زمانیکه امیر کبیر روی کار آمد ، به غیر از ولتر بزرگانی چون مونتسکیو ، دیدرو ، دالامبر ، ژان ژاک روسو ، هیوم و آدام اسمیت با کم و بیش اختلاف رو به پیشرفت نسبی گام بر میداشتند .

ولتر در حقیقت نماینده بزرگ جنبش فکری و روشنگری در سراسر اروپا به ویژه فرانسه بود . او رهبران روحانی را شارلاتان و دستگاہ دین و مذهب را دکان شیادان شناسائی میکرد . به راستی میبایستی مقایسه ای بین 170 سال پیش اروپائیان با امروز خودمان بکنیم و عرق شرمی که بر پیشانیمان جاری میشود را پاک کنیم .

زمانیکه امیر کبیر روی کار آمد میرزا یوسف مستوفی الممالک و دیگر رجال با کسب اجازه از سفرای روس و انگلیس و تمام گله داران ایل قاجار در اندرونی ، در حال تقسیم پوست و روده به جا مانده از کالبد ایران بودند که توسط درندگانی چون انگلیس و روس پاره پاره شده بود . ناصر الدین میرزای 17 ساله با تربیت ایلاتی تنها در فکر عیش و هم خوابگی با زنان اندرونی بود . اهل علم و صنعتی در کار نبود . کشاورز از ظلم خان و خان از ستم خان خانان جرات جیک زدن نداشتند . تمامی تجار با اجازه سفرای روس و انگلیس آب می نوشیدند . و شغل پر رونق آن زمان ، نظیر امروز ایران ، دعا گوئی به حضرت غائب ، مهدی موعود بود . کشور قبضه دست آخوند های بی وطن و تازی پرست و بازار خرافات گرم درست مثل اینکه از امروز ایران کپی برداری کرده بودند !!!!!!!!!

جالب اینجاست که در کشور های مختلف ، امروزشان با دیروزشان فرق دارد و ایران تنها کشوری است که گذشته پنجاه سال پیشش ، رویای آینده برای مردمش میباشد ! در آن زمان از مردم نه پوست مانده بود و نه گوشت . علوم روز عبارت بود از : جن گیری ، رمالی ، دعا نویسی ، آداب طهارت و فنون صیغه . ایرانی که در جهل و فلاکت و عقب ماندگی و نا امنی دست و پا میزد . درست مثل امروز ایران و در هر دو دوره دشمنان ویژگی واحد داشتند : مسلح به مغز ، دانش و تیر و تفنگ و سلاح های پیشرفته . امیر کبیر تافته جدا بافته ای بود . اهل رشوه نبود . دروغ نمی گفت . خوی پول دوستی نداشت . با عشوه کسی فریفته نمی شد . امیر کبیر غیرت مسئولیت داشت که در نزد ایرانیان حکم کیمیا دارد . امیر کبیر مظهر میهن پرستی بود ، چیزی که در وجود ایرانی نمی توان یافت . در س هائی که امیر کبیر به ما داد و ما زود آنها را فراموش کردیم عبارت بودند از : میهن خواهی ، نو آوری در راه نشر فرهنگ و صنعت . پاسداری از هویت ملی و استقلال سیاسی ایران و مبارزه با فساد سیاسی و اخلاقی . کلاه خود را قاضی کنید و بگوئید : آیا ما پاسدار اندیشه های امیر کبیر بودیم ؟ ایرانی زبون و خوار دست آورد های امیر کبیر را به شیشه ای ساندیس و یک پاکت سیگار و دو سه عدد پرتقال فروخت ! زهی تاسف .

در ایران اسلام زده هیچ چیزی تغییر بنیادی پیدا نمی کند ، دلیل آن بسیار روشن است : روشنفکران ! و سیاستمداران ایران همگی دست پرورده و دست نشانده فرهنگ مومیائی – مذهبی اسلام هستند . این عقب مانده های ذهنی ، پیشرفت غرب را مدیون تکنولوژی میدانند و ساده لوحانه میگویند : پول داریم و آنرا میخریم !!!! این افراد از درک این نکته عاجزند که : پیشرفت و توسعه صنعتی غرب با قالب های اجتماعی خاصی توأم بوده و تحولات فرهنگ سیاسی – اقتصادی – اجتماعی ، همراه با بافت و ساختار و شرایط خاص آن رشد نموده است . شاید افتخار این منگول های سیاسی ، ساخت اتو موبیل پرآید و یا ساختن سد

گتوند و جاده کشی از میان دریاچه رضائیه و در نهایت فنی آوری اتمی آنهاست؟ شوربختانه جامعه شبه مدرنیزم ما با وجود ابزارهای پیشرفته و تکنولوژی غرب ولی سطح فکر 1400 سال پیش، تبدیل به یک جامعه صد درصد مصرفی شده است. امروزه ایرانی از تولید بیزار است و از مصرف مسرور و خوشحال. وقتی میتواند با دلالی و رشوه و اختلاس و دزدی زندگی راحتی داشته باشد، چرا باید تن به کارهای توان فرسا بدهد. تولید کار می طلبد، تولید همت می خواهد، غیرت می خواهد، مسئولیت می خواهد. کدامیک از این ویژگیها را در ایرانی سراغ دارید؟ سران رژیم که خود فروخته هستند. یکی آخورش در غرب است و دیگری در شرق و بیشترشان کارگزاران سفارتخانه های خارج. نیروهای مسلح هم کارشان چپاول و غارت ایران است نه حفظ تمامیت ارضی آن. ایرانی با شعار زنده است، نه با شعور. هر روز فریاد مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل و مرگ بر انگلیس گوشها را کر می کند. اگر در لیست ایرانیهای خرد گم کرده، نام چند کشور عقب مانده را حذف کنیم، شاهد شنیدن شعار مرگ بر دنیا خواهیم بود! امروزه در سرزمین اسلام زده ما شاهد زهر خند تاریخ هستیم که چطور پس از یکصد و پنجاه سال بازگشته. دید ابلهانه خمینی از اقتصاد که آنرا از آن خر دانست، ایران در به پرتگاه سقوط کشاند. امروزه کم ارزش ترین پول جهان، پول ایران است. در هیچ دوره ای از تاریخ ایران فساد همه جا گیر و تباهی اخلاقی را نظیر امروز ندیده ایم. خرافات چون سدی رفیع جلوی علم و دانش قد علم کرده است.

امیر کبیر بر این نکته تاکید داشت: عقلانی نشدن حیات اجتماعی ایران که یکی از زشت ترین چهره های فرهنگ ایران است، عامل بدبختی و خفت ایرانی است او با سیستم فاسد قاجار همراه نشد و جان خود را بر سر آن گذاشت. ایرانی بجای درس گرفتن از تاریخ و روشنی فکر، با خودکشی میلیونی سال 57، خود و فرزندانش را در چنان چاه ویلی انداخت که بیرون آمدنش بسیار دشوار است.

امیر کبیر برای تمام مردم ایران با هر مرام و مسلک و باور حقوق اجتماعی یکسان طلب میکرد و چه دردا که امروز رژیم خود کلامه جمهوری اسلامی نه تنها حق و حقوقی برای اقلیت های مذهبی قائل نیست ، بلکه به راحتی آنها را می کشد ، مغازه آنها را پلمب می کند و آب از آب تکان نمی خورد . امیر کبیر شکنجه را قدغن نمود و امروز در جمهوری جهل و جنایت و جنون اسلامی ، ارکان اصلی رژیم را تشکیل میدهد .

یکی از خصوصیات زشت ما ایرانیان ، برتری رابطه بر ضابطه است . از این ویژگی اخلاقی زشت به عنوان پارتی داشتن هم یاد می کنند . این درد بزرگ باعث شده که در مملکت ما بی خردان و بی لیاقتان مصدر تمام مشاغل کلیدی باشند . این درد تنها مختص امروز نیست که خانواده آخوند ها چون اختاپوس دست روی تمام مراکز اقتصادی گذاشته اند . در زمان شاه فقید ، همین مشکل را به شکل بسیار سبکتری داشتیم و می دیدیم که اگر فردی لیاقت داشته باشد به هر مقامی میتواند برسد . برای مثال میتوانم به دانشجویان دانشگاه تهران که خود من تحصیل کرده آن هستم اشاره کنم که 95 درصد بچه ها که بیشترشان شهرستانی بودند ، به حق وارد دانشگاه شده بودند و زمانی که فارغ التحصیل میشدند در کار خود مهارت کافی را داشتند ، نه مثل امروز که مدرک را چارکی می فروشند .

در زمان مصدق ، این درد به شکل بسیار حادی وجود داشت . برای آندسته از پیشوا پرستان ، مشاغل کلیدی آن زمان و متصدیان آنرا بازگو می کنم :

لیست کارگزاران دولت مصدق ، شاید در تاریخ سیاسی جهان کمتر دیده شده که رئیس دولتی در این حد از اقوام و خویشان خود را بر مسئولیتهای رده بالایی حکومتی بگمارد

دکتر غلامحسین مصدق - فرزند - مشاور سیاسی و اداری مالی دولت

مهندس احمد مصدق - فرزند - معاون وزیر راه
ابوالفتح والاتبّار (حشمت الدوله) - برادر - نماینده در وزارت دربار
ابوالحسن دیبا (ثقه الدوله) - برادر - مسئول و برنده مناقصات دولتی
دکتر متین دفتری - برادرزاده و داماد - عضو کمیسیون تعیین غرامت
دکتر دفتری - برادر زاده - رئیس کل بازرسی کشور
سهام السلطنه بیات - خواهر زاده - مدیر عامل شرکت نفت
محمد بیات - خواهر زاده - رئیس بانک کشاورز
ضیاء فرمانفریان - خواهر زاده - استاندار فارس
جمشید فرمانیان - خواهر زاده - مدیر کل وزارت کشور
سرتیپ دفتری - برادر زاده - رئیس شهربانی کل کشور
ابو نصر عضد - خواهر زاده - مدیر کل سازمان جنگلبانی
محمد مهدی قهرمانی - پسر عمه - مدیر کل گمرکات کشور
شمس الدین میرعلایی - پسر خاله - وزیر کشور
علی امینی - پسر خاله - وزیر اقتصاد
سرتیپ امینی - پسر خاله - فرمانده کل ژاندارمری
ابوالقاسم امینی - پسر خاله - کفیل وزارت دربار
سرتیپ مظفری - برادر همسر غلامحسین مصدق - مدیر کل دارائی
تهران
حسین کی استوان - برادر زاده همسر - استاندار خوزستان

منابع

مصدق در آئینه تاریخ - مرادعلی توانا ص 46 - 47
ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - جلد اول - خاطرات فردوست - ص 169
- 168

حقوق بگیران انگلیس در ایران - اسماعیل راثین - انتشارات جاویدان -
چاپ نهم ص 453 به نقل از کیهان فرهنگی شماره 148
خاطرات و تالمات مصدق - ایرج افشار - انتشارات علمی سال 1365 -

نمی توان با خطبه و خطابه و منبر رفتن و در روزنامه ها نوشتن به دست آورد. حرفی که امیر کبیر در 170 سال پیش زد ، برای مردم امروز ایران و سران دستار بند آن بیگانه است . مردم خرد گم کرده امروز پای حرف های مفت خمینی نشستند ، چیزی جز بدبختی عایدشان نشد . دل به عدالت اجتماعی خاتمی بستند ، جز سرکوب و شکنجه و اعدام سهمی نبردند . به حرف های صد من یک غاز احمدی نژاد گوش دادند ، بی آبرویی نصیبشان شد . به دروغ های خامنه ای گوش میدهند که شاید معجزه ای در راه باشد و آنها شانس ربایش آنها از دست بدهند ! در درازنای زمانی نوشتن این کتاب چه ملامت ها شنیدم . چه بی مهری ها نسبت به همکاران من و دیگر اندیشمندانی که دست روی خلیقات ایرانیان گذاشته اند روا شده است . انگولک ما و بیدار کردن برخی ها برایشان غیر قابل تحمل بود . هر سطر از نوشته های من از دید آنها توهین به ایرانی قلمداد میشد . آنها تنها چیزی را که متوجه نشدند ، تعهد من و امثال من بود .

آنچه کردیم بخاطر تعهد خودمان بوده ، بخاطر خواستهایمان بوده و هیچگاه انتظار آنرا نداشته ایم که کس یا کسانی به کار های ما نمره بدهند و قدردانی کنند . چقدر حقیر و خوارند کسانی که برای ما دلسوزی می کنند و میگویند : زنده یاد کورش آریا منش جانش را برای این ملت فدا کرد و آله دالفک و زنده یاد بزرگمرد خرافه ستیز دکتر مسعود انصاری تمام عمرش را صرف بیدار کردن هم وطنانش ساخت . چقدر زبونند کسانی که امروز بر ما تازش می کنند که با باز کردن فصل خلیقات زشت ما ایرانیان ، ته مانده آبروی ایرانیان را برده ایم .

ساختار فرهنگی در یک جامعه بیسواد ، فرق نمی کند در کجای جغرافیای زمین باشد ، مشکلات خود را دارد و با توده مردم کشور های پیشرفته غیر قابل مقایسه است . بررسی ها بایستی در چهار چوب سطح

آموزش ، فرهنگ ، دانش و بینش توده ها صورت گیرد . نزدیک به چهل سال خارج نشینی ، تنها رنگ موی زنان ما را از تیره به روشن بر گرداند و شلوار کوتاه به پای مردان ما کرد . در این چهل سال مغزها بیشتر یخ زدند و هر روز که گذشت ، ارتباط عاطفی با سرزمین مادری کمرنگ تر شد . مطرح کردن خلیقات زشت ما ایرانیان ، شخصیت کاذب بسیاری از هم میهنان ما را زیر ذره بین برد و آنها را بر آشفته ساخت هنر اکثریت عظیم روشنفکران ما در ایراد گیری و خرده گیری های کلیشه ای است ، آنها هیچ کاری نمی کنند و به درد کاری هم نمی خورند . همه شان با پول ملت ایران و همت رضا شاه که آنها را به خارج فرستاد ، بد تحصیل کرده اند ، بازگشتشان به وطن ، فاجعه آمیز بود و بعد ها قلم و فکرشان در خدمت بیگانگان چرخید و دور زد . روشنفکران ما به طور جدی مطالعه نمی کنند ، درباره علوم فقط پر حرفی می کنند ، از هنر هم کم سر در می آورند . همه شان خودشان را می گیرند و با قیافه ی جدی ، گنده گویی و فلسفه بافی کرده و آب به آسیاب دستار بندان بی وطن می ریزند .

پر واضح است که همه ی حرف های قشنگ آنها فقط برای آن است که سر دیگران را شیره مالیده و اذهان را به انحراف بکشند . انحراف از مبارزه با تنها دشمن ایران و ایرانی ، یعنی اسلام و آخوند .

شوربختانه فرهیختگانی وجود دارند که مبارزه با اسلام و آخوند را رها کرده و به زیر و رو کردن اسناد تاریخی ، آنها را از کانال مرکز اسناد جمهوری اسلامی می پردازند

آنوقت فردوست ها ، قره باغی ها و ارانی ها و تولد تازه ای می یابند و باز گردش در دایره بازیهای سیاسی و سر گرم کننده ادامه می یابد

بدبخت ملتی که به دنبال قهرمان پروری است !

ایرانی جماعت ترسو و بزدل است. رشادت و شهامت در وجود ایرانیان وجود ندارد، اگر قدمی بر میدارد بخاطر حس قوی قهرمان و پهلوان پروری اوست ایرانی در طول تاریخ همواره امیدش قهرمانی بوده که بیاید و او را نجات بدهد در بیشتر موارد این ویژگی موجب تیره روزی و بدبختی اش شده است. نزدیکترین مثال، خمینی است که چطور ملتی ندانسته از او قهرمان و منجی ساخت و خود و کشورش را به ورطه نابودی کشاند. مثال دیگر پیشوا پرستی ملت بزدل ایران در زمان مصدق است.

ایرانی به دلیل جبر فرهنگی که در طول تاریخ بر او حاکم بوده و به عبارتی دیگر بخاطر اشغال کامل کشورش توسط بیگانگان در هشت دوره کامل با رشادت خداحافظی کرده است. پس از هر بار تسلط بیگانان اگر بابک خرمدینی، یعقوب لیثی و یا نادری پیدا شد، بگرد قهرمان خود جمع شده است. ایرانی جماعت از درک این نکته که: تمامی مردم باید قهرمان باشند و از حق و حقوق خود دفاع کنند، عاجز است. اوراق تاریخ سیاه ایران پس از اسلام، حتی به یک مورد یورش مردمی بدون رهبر و قهرمان اشاره نکرده است. ایرانی بزدل و ترسو در بسیار موارد، چون قدرت حاکم را بیشتر از فرد قهرمان برخاسته در مقابل جور و ظلم تشخیص داده، او را تنها گذاشته و به نان کپک زده و زندگی ذلت بار خود اکتفا کرده است.

ایرانی با ترس به دنیا می آید و در سایه آن زندگی می کند. بخاطر ناامنی های اجتماعی و خفقان حاکم بر جامعه که از سوی دستار بندان بر او اعمال شده، همواره از سایه عبور می کند. در خانه پند پدر و مادر ها این است: آسه برو آسه بیا خر خودتو برون زندگی مردم هیچ ارتباطی به تو نداره هر کی دولا شد سوارش شو از زندگیت لذت ببر !!!!

آدم ترسو ، عزت نفس ندارد . آدم ترسو دروغگو است . آدم ترسو چاپلوس و متملق است . آدم بزدل برای حفظ موقعیت و یا دستیابی به شرایط بهتر دست به هر کاری میزند . از آدم ترسو ، توقع صداقت داشتن خوش خیالی داشت .

به عزت نفس و نقش زندگی ساز آن اشاره کردم . فروزه ای که در زندگی ایرانیان جای خالی آن حس میشود . ایرانی از جادوی عزت نفس بی خبر است چرا ایرانی کارائی ندارد ؟ دلایلش را در نداشتن عزت نفس جستجو کنید .

ایرانی بخاطر نداشتن کارائی ، در انجام وظایف شغلی و اداره خانه و خانواده لنگ میزند . ایرانی از ارزش وجودیش غافل است . اصولاً آنرا نمی شناسد ، ولی توقع بر خورد درست دیگران با خودش را دارد . کسی که عزت نفس داشته باشد ، متقاعد کردن دیگران برایش ساده است . عزت نفس با خود قبول مسئولیت و مدیریت صحیح به همراه میآورد . ایرانی نسبت به زندگی بد بین است ، از علم رابطه درست با دیگران بر قرار کردن بی اطلاع است . انتقاد پذیر نیست . اگر کسی از او انتقاد کند ، او را در لیست دشمنان پدر کشته خود قرار میدهد . ایرانی احساس همدلی واقعی با کسی و حتی با نزدیکان خود را ندارد . با ذکر چند نمونه بارز به راحتی در خواهید یافت که ایرانی عزت نفس ندارد : چند تن از دوستان و نزدیکان شما ، شما را بر اساس میزان دارائیتان قضاوت می کنند نه بر اساس آنچه که هستید ؟ چه تعداد از نزدیکان و همکاران شما برایشان مهم است است که

اتوموبیل زیر پای شما چه مدلی است ، در چه محلی خانه دارید ؟ چه لباسی به تن دارید ؟ چه ادو کلنی استفاده می کنید ؟ قیمت ساعت دست و جواهراتی که به گوش و سینه و دست آویزان کرده اید چقدر است ؟ خوب متوجه شدید که ایرانی تنها مارک و بر چسب را می شناسد . معیار سنجش آدمها از دید ایرانی مارک لباس آنهاست !

ایرانی برای اینکه عزت نفس ندارد ، بخاطر جبران این فروزه زندگی ساز سعی دارد که با خانه مجلل و مبلمان اشرافی و اتوموبیل آخرین مدل و بر خوداری از لباس های گرانقیمت ، ضعف خود را جبران کند .

ایرانی قادر به انتخاب رفتار های قابل انطباق با شرایط نیست . ایرانی راجع به ظاهر آدم ها صحبت می کند ، نه اندیشه ی آنها . ایرانی با دیگران بر خورد منتقدانه دارد نه علاقمندانه . ایرانی تکبر و افاده دارد و با تواضع بیگانه است . تواضع از دید ایرانی یعنی ضعف و خوار بودن . ایرانی پیرو حزب باد است ، تعداد کسانی که قدرت متقاعد کردن و همراه نمودن توده ها را دارند انگشت شمار هستند و اینها ، همان قهرمانان ملت هستند که در آغاز نوشتار به آنها اشاره کردم .

ایرانی قابل اعتماد نیست . ایرانی برای شخصیتش احترام قائل نیست . ایرانی مسئولیت پذیر نیست . ایرانی از خود راضی است ، وقتی به موقعیت اجتماعی بالائی برسد به ماتحتش میگوید ، همراه من نیا ، بو میدهی ! همه چیز ایرانی در گرو سرنوشتی است که برایش رقم زده اند . ایرانی طمع کار و حریص است .

ایرانی عقل کل بوده و خیال می کند که همه چیز را میداند . ایرانی با درد دیگران بیگانه است . ایرانی استاد سفسطه و مشاجره است ، برای او بحث معنی ندارد . ایرانی در زندگیش هدف خاصی ندارد . هر چه پیش آید ، خوش آید ، حجم زندگی او را انباشته است . ایرانی فکر کردن را دوست ندارد ، احساسی عمل کردن او ، همواره عاملی برای ایستا نمودن و عقب گرد او محسوب شده است . ایرانی برای کسی ارزش قائل نیست ، کرنش او از روی نیاز است .

برای ایرانی هیچ حد و مرز عاطفی - انسانی - اخلاقی وجود ندارد . تظاهر و سرکار گذاشتن مردم از خصوصیات بارز ایرانی هاست که در برخی موارد موجب ضایع شدن آنها میشود . یک ایرانی در شرکتی به سمت مدیر انتخاب میشود . هنوز دقایقی از نشستن او نگذشته که کسی در اطاق او را میزند . مدیر گوشی تلفن را بر میدارد و در ضمن به تازه وارد میگوید : لطفا چند لحظه تحمل کنید و سپس مشغول صحبت میشود : اختیار دارید ... من اینجا هستم که کار شما را انجام بدهم همه چیز را به من بسپارید..... بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند بله بله مشکل شما ، مشکل منست خیالتان راحت باشد کار را تمام شده بدانید همین الان دستور میدهم

پرونده شما به جریان بیفتد . پس از دقایقی مکالمه را تمام می کند و به مرد تازه وارد میگوید : به بخشید ... چه کاری میتوانم برای شما انجام دهم . مرد پاسخ میدهد : برای وصل کردن تلفن شما آمده ام !!!!!!!!!!!!!!! این همه دروغ و دغل برای چیست ؟ آیا برآستی مثقالی عزت نفس در وجود ما پیدا میشود ؟ ایرانی نمی داند که شخصیت او در قالب کار هائی که انجام میدهد و یا از آنها دوری می کند قضاوت خواهد شد . ایرانی برای خرید شخصیت ، تنها وانمود می کند . ایرانی با خود و هویتش بیگانه است و درد بزرگ او همین جاست . ایرانی منفی باف و استاد ساختن جملات دلسرد کننده است . آن اندازه که تنبیه در ذهن ایرانی جا خوش کرده ، یک هزارم آن تشویق وجود ندارد .

بکرات از زبان معلمین خود شنیده ایم : خر بیشتر از تو می فهمد ! بهتره بری سپور بشی تا درس بخوانی ! تو آدم بشو نیستی ! تو کودنی ! هیچ وقت کار را درست انجام نمیدهی ! آیا آن معلم ابله شعور آنرا دارد که بفهمد با زدن برچسب به پیشانی شاگردان ، چه آینده ای غم انگیزی برای آنها رقم میزند . این برچسب ها تا ابد در زندگی بچه ها جا خوش می کنند . در بزرگی هر اشتباهی که از آنها سر بزند ، آنرا به حساب اثبات گفتار معلم خود میگذارند . در جوامع بیمار نیز این پدیده زشت ، یعنی برچسب زدن را شاهد هستیم . بالای شهر ، پائین شهر . اگر این برچسب نیست ، پس چیست ؟ . این از محیط آموزشی و وقتی کودک به خانه بر میگردد ، شرایط چندان تغییری نکرده است : کودک از چه شخصی باید الگوی شخصیتی بردارد ؟ از مادری که پای تلویزیون در عزای حسین مو می کند و به سر و صورت خود میزند و یا از پدری شارلاتان با جای مهر نماز بر پیشانی که حرف از اختلاس و دزدی میزند و یا از راهنمائی آنها به فرزندشان : فرزندم ، تو باید همیشه اول باشی !!! همیشه باید برنده باشی !!!! برای پیروز شدن هر کاری که از دستت بر می آید انجام بده !!!! دنیا به تو بدهکار است !!! از بابات یاد بگیر که چطور طلب هایش را میگیرد و به کبیر و صغیر رحم نمی کند !!! هر کی ادیتت کرد ، بزنش !!! من بچه ببو و خنگول نمی خوام !!
خواهر و مادرش را صاف کن !!!! گرگ باش ، من بچه گوسفند نمی خوام !!

در ضمن یادت باشه ، برای هر کاری از من اجازه بگیری !!!! تو خام و بچه ای
ممکنه کار دست خودت بدی !!! دیروز معلمت را توی خیابان دیدم ، از تو و
نحوه درس خواندنت راضی نبود ، بهش گفتم : فکر می کنم شما اشتباه می کنید !
حسن از وقتی به خونه می آد تا موقع خوابیدن سرش تو لب تابشه و میگه تکالیفم
را انجام میدهم . یادت نره که بابات تو هر مسئله ای پشتته !!!!!!! یکی در میزنه
، برو در را باز کن ، اگر مش تقی بود ، بگو بابام خونه نیست !!!!! فکر می
کنید

چگونه است که در بدن حتی یک آخوند ، چند سانتیمتر روده راست پیدا نمی شود
و تمامی آنها دروغگو و شارلاتان هستند ؟ لطفا به نحوه تعلیم و تربیت و معلم
های آنان رجوع کنید .

توقع داشتن جامعه ای سالم داریم بدون آنکه متوجه باشیم که آنچه به فرزندانمان
می بخشیم ، عینا همان را به جامعه پس میدهد .

ترس از شکست ، ایرانی را موجودی محتاط و دست به عصا بار آورده است .
ایرانی با یک شکست ، خود را باخته و دلسردی تمام وجودش را میگیرد . ایرانی
فرق بین شکست و ناتوانی را نمی داند . شکست ما ، دلیل بازنده بودن ما نیست ،
همانطوریکه فریب خوردن ما دلیل نادانی ما نمی باشد . صادقانه به سؤال من
پاسخ دهید : چند بار ، وقتی کودک شما با کارنامه تحصیلی اش به خانه آمده و در
کارنامه اش چند درس را نمره بیست گرفته و در یکی دو درس نمره 15 . شما
چشم خود را بر نمره های بیست بسته اید و او را زیر نمره 15 له کرده اید ؟

این عیب بزرگ در تمام سطوح زندگی ایرانی جماعت به چشم میخورد . شاید
خود شما کارمند و وظیفه شناسی باشید که در طول سال هزاران کار مثبت و درست
انجام داده و تنها یک مورد اشتباه از شما سر زده و همان اشتباه را ، رئیس شما
پیراهن عثمان کرده و در پرونده پرسنلی شما آنرا ثبت کرده است .

ایرانی از تاکید بر اصول انضباطی نا آگاه است . از دید او انضباط یعنی شلاق و
کمر بند و ناسزا گفتن . سوزن فرو کردن به بدن طفل و یا فلفل در دهان او

ریختن . این فاجعه را در سیستم آموزشی کشور به وضوح میتوان دید . گذاشتن مداد لای انگشتان دست شاگردان ، سیلی زدن ، فرو کردن مداد در سر محصلین و یا نگهداشتن شاگردان در هوای زیر صفر حیاط مدرسه . انگشت کوچک دست راست نویسنده نوشتار بخاطر تنبیه معلم کلاس ابتدائی که مداد لای انگشتان او گذاشته بود ، شکسته و کجی آن یک عمر او را زجر داده است . اکثر خرد گم کردگانی که در راس امور آموزشی کشور نشسته اند ، وحشیگری را به حساب انضباط میگذارند . اینجاست که باید اظهار داشت ، نیک بختی و نیک زیستی ، پیشرفت یک جامعه و رسیدن به مقام والای انسانیت ، همه و همه در گرو آموزش درست و صحیح میباشد . ایرانی نیاز به یک مانیفست آموزشی دارد که خود را از گرداب جهل و نادانی بیرون بکشد . در این خصوص یک بخش را اختصاص به این مسئله انسان ساز خواهم داد .

اگر میخواهید بدانید کشوری توسعه میابد یا نه اصلا سراغ فناوری کارخانه و ابزاری که استفاده میکند نروید ؛ اینها را به راحتی میتوان خرید یا دزدید یا کپی کرد ، کاری که شبانه روز جمهوری اسلامی می کند . برای دیدن توسعه و پیشرفت به دبستانها و کودکستان ها بروید و در نحوه آموزش بچه ها دقت کنید . در سیستم آموزشی امروز ایران چیز هایی که درس میدهند ، مثنی مزخرفات و مهملات مذهبی است و مهمتر از آن نحوه آموزش است که پرسشگری ، خلاقیت ، صبوری ، بحث و گفتگو و روحیه مشارکت و کار تیمی را در بچه ها می کشند و از آنها ربات های مذهبی ، جاسوس ، حقه باز ، دروغگو و..... میسازند . پس علت پس رفت نیز مشخص شد .

ایرانی بخاطر نداشت شهامت و حس جنگندگی ، هیچگاه مقابل دشمن نه ایستاده است . همواره ، سختی ها را دور زده و به راحتی با دشمن کنار می آید تا جایی که وزیر و وکیل و نخست وزیر دشمن میشود . این ویژگی ، یکی از شرم آور ترین خلیقات ایرانی هاست که بزرگترین نمونه آن تسلط اعراب و ماندگاری

آنچه امروزه به عنوان خلیات زشت ما ایرانی ها مطرح میشود ، ریشه در اسلام واپسگرا و خون ریز دارد . اگر سایه خشونت بر در و دیوار شهرهای ما افتاده و از ایرانی موجودی سنگدل ، بی عاطفه ، نا امید ، غمگین ، طماع ، حقیر ، وطن فروش ، دروغگو و فاسد ساخته ، تمامی بخاطر وجود اسلام است . اسلام و آخوند ، زندگی ایرانیان را از فروزه های شاد و امید وار کننده ، از پیشرفت و خلاقیت ونو آوری ، از غرور و شهامت و عرق وطن خالی کرده است .

اسلام با گرفتن هویت و شناسه ایرانیان ، تعادل فکری آنها را بهم ریخته است .

فشار های چهل سال اخیر ، توان مردم ما را گرفته و شوربختانه تنها ضعف و تسلیم شدن را ، نه شورش و مقابله را نصیب مردم ما ساخته است . عاقبت چنین جامعه ای بسیار غمگین انگیز است : نابودی .

ما یاد گرفته ایم که از هر چیزی بترسیم

کل زندگی ما سرشار از ترس و اضطراب و بزدلی است؛ ترس از جهنم

ترس از عذاب های سادیسمی الله ، ترس از اخراج ، ترس از نگرافتن کوین ، ترس از بیکاری آنهم بدون دستمزد !!!!!!! در عوض آخوند بما میگوید : نجیب باش ، خدا ترس باش تا بهشت را از آن خود کنی !!!!!

زن قحبه ، آن دنیا را بما می فروشد که این دنیا را برای خودش بخرد .

هم میهن : بدون شرمندگی بگو : فضیلتی که بر ترس استوار است ، چه ارزش و امتیازی دارد ؟

در هفته های گذشته چه حضوری و چه با ایمیل و تکس مورد عنایت هم میهنان گرانقدر و گرانمایه ام با کنایه و الفاظ رکیک و فحش های چارواداری قرار گرفتم که به چه اجازه ای !!!!! آبروی آنها را به زیر سؤال کشیده ام !!! تمام کسانی که مرا مورد لطف خود قرار دادند بر یک نکته واحد پافشاری میکردند که : ایرانی با هوش است . مهمان نواز است

با احساس است . زمانیکه من می پرسیدم :آیا یک جامعه سالم و پویا تنها به سه مورد اشاره شده توسط شما نیاز دارد، یا اینکه نیاز به فروزه های مثبت دیگری هم دارد ، سکوت میکردند . حالا که شما به سه مورد اشاره کردید ، لطفا بمن بگوئید ، اگر مورد های زیر عیب نیست ، پس چه چیزی میتوانند باشند :

احترام نگذاشتن به ارزش ها

احترام نگذاشتن به حقوق افراد

اشتباه گرفتن شوخ طبعی با لودگی

اظهار اینکه : من سیاسی نیستم

اعتماد متقابل نداشتن

اغراق و بزرگنمایی

انتقاد نا پذیری

انداختن گناه به گردن دیگران

انعطاف پذیری در قبول ذلت

با خفت زندگی کردن

با مشکلات کنار آمدن ، بجای حل آنها

بد گمانی و شکاک بودن

بدگوئی و غیبت

بهانه تراشی

بی اعتمادی
بی تفاوتی و ممتنع بودن
بی حوصلگی
بی شرفی
بی غیرتی
بی ملاحظگی
بی مہری
بی نزاکتی و بی تربیتی
بی وطنی
بیرحمی
بیگانہ پرستی
پر حرفی و لیچار گوئی
پر خاشگری
تحقیر و طعنہ زدن
ترسو بودن
ترشروئی
تعرض بہ کودکان
تعصب
تکبر و خود بزرگ بینی

تکرار اشتباه برای صدها بار
تهمت زدن و ترور شخصیت
جایگزینی شعار بجای شعور

چشم هم چشمی

حسادت و تنگ نظری

حماقت و ابله‌ی

خالی بندی

خدعه و فریب

خر خود را راندن

خرافات‌ی بودن

خسیس بودن

خود آزاری

خود خواهی

خود رای بودن

خیانت به همسر ، فرزندان ، شهر وندان و نهایتاً خیانت به میهن

دروغگوئی

دزدی

دشمنی

دو روئی

ذهن بسته

رشوه دهی و رشوه گیری

رعایت نکردن اصول ارتباطی با دیگران

رفاقت در خوشی ها و غیب شدن در ناخوشی ها

رفیق نیمه راه بودن

رویائی بودن

زنبارگی

زود باوری

زود رنج بودن

زود فریب خوردن

زور گوئی

ساده لوحی

سرزنش و سرکوب

سفسطه گری

شارلاتانی

شنونده نبودن

صادق نبودن

طمع

عدم باور به تشویق

عدم تواضع
عدم سخاوت و نداشتن حس فداکاری
عدم قبول اشتباه
عدم گذشت و بخشش
عدم مسولیت و عمل نکردن به تعهدات
عدم مطالعه
عقل کل بودن
عیب جوئی
فخر فروشی
فضولی
فکر نکردن
قطع سخن افراد
کمک نکردن
گله و شکایت
متقابل به مثل کردن غلط
مخالفت با گفته و نظر دیگران
مرده پرستی
مظلوم نمائی و گدائی محبت
مغرور بودن

منفی گرائی

نا امید و غمگین بودن

نارو و زیر آب کسی را زدن

ناسپاسی

نفرت از بحث و عشق ورزیدن به جدل و مشاجره .

نفهمیدن اینکه : دوستی مبتنی بر نیاز پایدار نیست

نوکر صفتی

نهی و اقیعت ها

وقاحت و پر روئی

شما سه تا گفتید و من صد تا !!

هم میهن تو به سپتی سمی یا گند خون دچاری ، عفونت تمام بدنت را

گرفته ، آنوقت میگوئی من کبد و کلیه ام سالم است !

صادقانه بگو چه تعداد از ویژه گی زشت بالا را نداری ؟

اگر جامعه امروز ایران در فساد دست و پا میزند ، مقصرش ما هستیم

مائی که بوئی از مسئولیت پذیری نبرده ایم . ایران اگر ویران شد ،

فرهنگ اگر بر باد رفت ، تقصیر آخوند نیست . تقصیر یکایک ماست که

با ساده لوحی و حماقت تام و بخاطر باور های کپک زده عقب مانده ترین

دین ، به آنها اجازه دادیم تا بر گرده ی ما سوار شوند . سکوت ما ، عامل

بدبختی ماست . بی تفاوتی ما و گوسفند وار به مسلخ رفتن ، عامل نگون

بختی و تیره روزی ماست . اگر بدی نفس ایرانی را گرفته ، بخاطر آنست

که خوب ها در پستو خانه خود را پنهان کرده اند .

به تمام موارد اشاره شده در بالا خوب توجه کنید . کدام جامعه ی سالمی را سراغ دارید که بالای نود درصد مردمش ، نود درصد زشتی های اشاره شده را دارا باشند و بعد بگویند : ما با هوش هستیم . ما مهمان نواز هستیم و ما با احساس هستیم !!!!!!!

گم کردن شناسه ملی و هویت ربوده شده ، باعث شده که برخی از هم میهنان دست به نهی فرهنگ خود بزنند و از اینکه ایرانی هستند ، اظهار شرم کنند . در زیر به گفته های آنان گوش فرا داده تا دریابیم که دشمنان ایران و ایرانی به چه میزان در کار خود موفق بوده اند .

این روز ها بار دیگر موج خلیج فارس و خلیج عربی برای سرگرمی دو طرف !!!! نقل مجالس شده . میگویند : آقای ترامپ گفته خلیج عربی و برخی نیز نامه وزارت امور خارجه سوریه و شحص بشار اسد که ماندگاریش صرفا بخاطر حمایت های رژیم آخوندی تهران است را علم کرده اند که در آن نوشته شده خلیج عربی . سوژه خلیج فارس و خلیج عربی کهنه بشو نیست . همانطوریکه گفتم : بیشترین مورد مصرف آن سرگرمی دو طرف است . مردم خرد گم کرده ی ما از رژیمی انتظار حفظ فرهنگ ایران را دارند که لای ضدیت آن با درخواست آنان مو هم نمی رود . رژیم جمهوری اسلامی به منظور نابودی کامل فرهنگ ایرانی سر کار آمد و حالا میگوئیم : چرا به بشار اسد کمک می کنید ، در حالیکه او به خلیج فارس میگوید خلیج عربی . این فیلم بازی کردنها برای چیست ؟ در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق ایرانی ها نامهای عربی دارند ، روزی پنج بار رو به قبله سر نوکری و بندگی به اعراب را می ساینند ، آفا بتشان عربی است . نام خیابانها و میدانهایشان عربی است . به بچه

هایشان زندگی فلان امام را می آموزند و برای قبولی در دانشگاه حرف اول و آخر را مفروضات ابلهانه دینی میزند . سران تازی پرست آن تا چند کلمه عربی بلغور نکنند ، زرشان را نمی زنند . پست های کلیدی کشور در دست عربها است . از زمین و زمان امامزاده سبز میشود .

گاهشمارش تمامی در اختیار زاده شدن و مردن امامان عرب است . در نجاست عرب غوطه میخوریم وبعد با شنیدن نام خلیج عربی سینه چاک میدهیم . در کنار شعار ، برای خلیج فارس چه کرده ایم . به سواحل آن نگاه کنید ، زیر هزاران تن آشغال و فضولات پنهان است . روزی نیست که مرگ هزاران آبی و پرنده را در آن نبینیم .





«خلیج عربی نیست؟»

خدایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟
دعایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

عرب کرد تجاوز به گلبانوی ایران
نیایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

چه شد سوگ سیاوش؟!، چه شد ماتم سهراب؟!؛
عزایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

از آن روز که گفتند شتر واحد جان است
بهایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

صفا داشت چه ایران!؛ ولی در عربستان
صفایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

سه تا همسر نو بر سر همسر اول؛
وفایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

قصاص آمد و گفتند که هم را بتلافید
جزایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

بگردید در این شهر که با چشم ببینید

فضایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

نرفتم به پاسارگاد سر تربت کوروش
دو پایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

روایاتِ عَدیده، مَقالاتِ طَویله
صدایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

به حج رفتم و زشت است بگویم که دقیقاً
کجایم عربی شد؛ خلیج عربی نیست؟

به دل نوشته های محمد رضا توجه نشان دهید، آنگاه متوجه میشوید که
در خلال راستی های ابراز شده، چگونه همه چیز ما را گرفتند و بجای
آن ناامیدی، غم، بی فردائی و نهی وجودی و فرهنگ را نهادینه کردند

چرا وقتی جمله ای راجع به وطنمان حرف میزنیم یا انتقاد میکنیم، چنین
آماج حمله میشویم؟

چرا مجبور شده ایم همچون باستان شناسان، از لا به لای خرابه های
تاریخ، کتیبه کوروش را به عنوان «آخرین نماد»، تکرار میکنم «آخرین
نمادی» که ظاهراً در تمدن خود مشاهده کرده ایم، به رخ جهانیان بکشیم؟

چرا باید در جامعه ای که زنانش از حداقل حقوق معقول اجتماعی خود
محرومند، افتخار کنیم که قرنهای پیش زنان در این کشور فرمانده سپاه بوده
اند؟

چرا در کشوری که تأمین اجتماعی حداقلی نیز در آن به زحمت وجود دارد، از بیمه بودن کارگران در ساخت تخت جمشید حرف میزنی؟
چرا وقتی در گرمایش مدرسه هایمان مشکل داریم، به حمای می نازیم که گفته اند آب آن با شمع گرم میمانده است؟

چرا وقتی همین ملت و وطن پرست، به مسافرت ترکیه می رود، به آژانس مسافرتی خود میگوید: «لطفاً هتلی به ما بدهید که ایرانی در آن کمتر باشد».

چرا وقتی ما مسلمانها میخواهیم آدرس تعمیرگاه به کسی بدهیم، با افتخار تأکید میکنیم که: تعمیرکار خوبی است. ارمنی است

میگوییم اعراب تمدن نداشتند. ما چه داشتیم یا بهتر بگوییم، چه نداشتیم که هزار سال پیش درها را به سادگی به روی آنها باز کردیم؟

چرا با دنیای «واقعیت» قطع ارتباط کرده ایم؟

چرا دچار غرور ملی شده ایم وقتی شرمندگی ملی، نیاز امروز ماست؟

چرا ما که مانده ایم به جای «شعور»، شور وطن پرستی را ترویج کرده ایم؟

چرا چشم ها و گوشها را بسته ایم و دهان باز کرده ایم و فقط از وطن پرستی میگوییم؟

این است که ترجیح میدهم بگویم: من وطن پرست نیستم

ترجیح میدهم دهان و گوشهایم را بر روی شعارهای وطن پرستانه ببندم و فکر و دست و پایم را راه بیندازم که امروز، بزرگترین خدمت به جامعه جهانی، تلاش برای توسعه کشورهایی است که مسیر توسعه را به هر

دلیل، نتوانسته اند به سرعت دیگران طی کنند

آخرین بار که کوه پیمایی رفتید کی بود؟ دقت کرده اید؟ برخی چشم بر پشت سر می بندند و آن جلو، به سرعت به پیش میروند. برخی به هر دلیل، وزن زیاد، تمرین کم، کوله بار سنگین، عقب تر میمانند

هستند کسانی که میتوانند سریع تر بروند. اما می مانند. در انتهای کاروان کمک میکنند. کوله باری را بر دوش میگیرند و کمک میکنند تا دیگران سبک بارتر بروند. اینجا جایی نیست که بپرسی چرا وزنت زیاد است، یا اینکه چرا کوله بارت سنگین است یا اینکه چرا تمرین نداری. اینجا جای کمک کردن است، وقتی به منزلگاه بعدی رسیدیم، در آرامش با یکدیگر بحث خواهیم کرد

بیاید یک قرار بگذاریم. هر کدام زیر این پست بنویسیم که برای وطنمان چه کرده ایم و هر هفته یک بار به آن سر بزنیم و کارهای دیگری به آن اضافه کنیم

قرارمان این باشد که «کاری» کار است که اگر انجام ندهیم، هیچ اتفاق بدی در کوتاه مدت برای ما و منافعمان روی نمیدهد، و اگر انجام دهیم هیچ اتفاق خوبی در کوتاه مدت برای ما و منافعمان روی نخواهد داد. یا حتی برعکس. کاری است که با انجامش، منافع جامعه را به منافع خود ترجیح داده باشیم

قرار دیگرمان اینکه اندازه کار هم مهم نیست. مهم این است که کاری بکنیم. کسی که یک کتاب خوب را به دیگران معرفی میکند، کاری ملی کرده. کاری که میتواند انجام ندهد و حالا که انجام داد، در کوتاه مدت منافعی برایش نخواهد داشت

من از خودم شروع میکنم

نخستین کاری که با این ایده شروع کردم، ایجاد فایل‌های رادیو مذاکره بود. با این کار، تقاضا برای کلاسهای من کم شد و احتمالاً کمتر هم خواهد شد، اما دسترسی بسیاری از هموطنان که در تهران نیستند، یا درآمد کافی برای شرکت در کلاس ندارند فراهم شد.

بیا بید هر کاری میکنیم، هر چند کوچک اینجا بنویسیم. شاید وادار شدیم به فکر کردن. یا ایده‌هایی یافتیم که بتوانند بزرگتر و موثرتر باشند. سالها به بهانه اینکه «ریا» نشود، هیچ از کارهایمان برای هم نگفتم و فضا را باز کردیم تا عده زیادی، در سکوت و آرامش، «هیچ کاری نکنند».

بیا بید کارهای خوب بکنیم و ریاکارانه بگوییم تا فضا را برای تنفس آنها که هیچ نمیکند، تنگ تر کنیم. سالها تواضع و دوری از ریا، کاری به نفعمان نکرد، شاید ریاکاری چاره ما باشد

محمد رضای عزیز : آنچه امروز نبودش تو را زجر میدهد و به فکر نهی آنها افتاده ای ، حقیقتی است که وجود داشته . منشور حقوق بشر کورش بزرگ وجود داشته . دریا سالار آرتیمس و پوران دخت و آذر میدخت وجود داشته اند





عزیز زجر کشیده ، بجای نهی فرهنگ ، فریادت را سر کسانی بکش که تو را به چنین روز سیاهی رساندند . فریاد بر سر دزدان هویت ، فریاد بر سر آندسته از دانشمندانی که با اینکه جبر و زور عربها دیگر وجود نداشت ولی تالیفات خود را به زبان عربی می نوشتند . فریادت را بر سر احمد فردید ها و سید حسین نصر ها بکش . بجای نهی فرهنگ و گذشته ی پر افتخارت ، اجداد و پدر و مادر خود را به پای میز محاکمه بکش . خشمت را با بی آبرو کردن ما ها که در سال 57 یک شبه به بینش سیاسی در سطح چرچیل دست یافتیم و مملکت را همراه با ارتشیان بی غیرت به آخوند ها سپردیم ، فرو کش کن . تو از گذشته ات عصبانی نیستی ، ناراحتی تو از دست دادن آنهاست . جایگزین شدن حلبی بجای طلاست . کاری که تو میکنی ، همانی است که آخوند زن قحبه انتظار دارد . تلاش دستار بندان تازی پرست و ماموریت آنها از بین بردن حس ناسیونالیستی ایرانی است . اگر امروز خواهر و مادر من و تو از ابتدائی ترین حقوق فردی محروم هستند ، گنااهش به گردن من و توست ، زمانیکه در خیابان دختری را می بینیم که دو سه چلقوز نهی از منکر او را خونین و مالین کرده و قصد بردنش را دارند و بیش از پنجاه جوان قلچماق مثل بز او را تماشا می کنند و قدم پیش نمیگذارند . اگر زنان ما

بی حرمت و انسان درجه دو شده اند ، تقصیر من و توست . تو بجای اینکه مال دزدیده شده ات را پس بگیری ، خودت را شماتت میکنی .

محمد رضای عزیز راهی را که انتخاب کرده ای غلط است . این راهی است که آخوند زن قحبه نشانت داده و جز سر خوردگی سودی ندارد .

آخوند چنان حسی در تو ایجاد کرده که ایرانی ارمنی را از خودت نمیدانی . درد بزرگ تو مسلمان بودن است و بس . تنها خواهشی که از تو دارم این است بینش خود را به عوامل تیره روزی و بدبختی ایران و ایرانی متمایل کن . کمی سرت را بسوی اسلام نکبت بار و آخوند های کثافت ، تبهکار ، دزد و فاسد بر گردان . اینها عامل سیه روزی تو و هم میهنان تو هستند . این حرامیان شناسنامه تو را دزدیدند و تو را میان زمین و هوا رها کردند . تلاش آنها همواره این بوده که به ایرانی هویت اسلامی بدهند .نگاهی به تمام کشور های مسلمان جهان ببنداز ، جز پس رفت و عقب ماندگی ، جبر اندیشی ، نقض حقوق بشر ، محدودیت های فردی ، زنجارگی و فحشا و اعتیاد و یک جامعه صد درصد مصرفی نمی بینی .

قطع رابطه با گذشته ، جز نابودی سودی ندارد . تنها به این نکته توجه نشان بده : اگر فردوسی نبود ، امروز ما نظیر مردم مصر با آن تمدن چند هزارساله عربی حرف میزدیم .

پیشنهاد سازنده ات را در مورد انجام کار هائی که سودش متوجه هم میهنانت میشود را با آغوش باز پذیرفته و در این خصوص بهین آرمانهایم را پیشکشت می کنم . یکی از زشت ترین خلیقات ما ایرانی ها این است که همواره به فکر منافع فردی بوده و تنها به راندن خر خویش اکتفا می کنیم .

کار برای رفاه و بهبود جامعه دارای آنچنان معنی زیبایی است که حیف است با واژه زشت ریا آلوده شود. وقتی ما، واژه های خیر اندیش، فداکار و انسان دوست را داریم، چرا باید از ریا به معنی دروغ و فریب استفاده کنیم؟

چیزی که سرنوشت آدمها را رقم میزند، هوش و استعداد و نبوغ آن افراد نبوده، بلکه انتخاب آنها بوده است.

برای درمان بیمار دارو های تلخ تجویز کرده و اگر لازم باشد با بیستوری (چاقوی جراحی) شکم او را پاره می کنیم .

بردگی و بندگی انتخابی اسلام

1400 سال از فاجعه سقوط ایران به دست مشتی بیابانگرد عرب میگذرد

1400 سال است که ایرانی تاوان شکست اجدادش را میدهد و تا چه زمانی این بندگی و خفت ادامه دارد معلوم نیست .

یکی از دهشتناکترین و بیژهگی ما ایرانیان بردگی انتخابی اسلام است که در این بخش به آن می پردازم .

چگونه توحش و قانون ریگزار جایگزین فرهنگ شکوهمند ایران شد و چطور ایرانی به مدت 1400 سال تن به بندگی انتخابی عقب مانده ترین ، خون ریزترین و فاسد ترین دین خدا داد .

چنین گفت فردوسی پاک نهاد :

به ایران چو گردد عرب چیره دست شود بی بها مرد یزدان پرست

چو با تخت منبر برابر شود همه نام بوبکر و عمر شود

تبه گردد این رنج های دراز نشیبی دراز است پیش فراز

شود بنده ی بی هنر شهریار
از ایران و از ترک و از تازیان
نه دهقان ، نه ترک و نه تازی بود
نه فر و نه دانش ، نه گوهر نه نام
زیان کسان از پی سود خویش
بریزند خون از پی خواسته
چو بسیار از این داستان بگذرد
کسی سوی آزادگان ننگرد
نژاد و بزرگی نیاید به کار
نژادی پدید آید اندر میان
سخن ها به کردار بازی بود
به کوشش زهر گونه سازند دام
بجویند و دین اندر آرند پیش
شود روزگار بد آراسته
کسی سوی آزادگان ننگرد

چگونه میشود که شاعر بزرگ و حماسه سرای ما ، ابوالقاسم فردوسی در هزار و اندی سال پیش چنین زنگ خطری را به صدا در می آورد و اندیشمندان و اجداد و پدران و مادران ما تا به امروز به هشدار آن فرزانه بزرگ بی توجهی نشان میدهند .

فردوسی بزرگ بر موضع ملی گرائی خود در مقابل سلطان محمود غزنوی ایستاد و این امر موجب کدورت خاطر طرفین را پیش آورد تا آنجائیکه محمود غزنوی به فردوسی گفت : اندر سپاه من هزار رستم وجود دارد و فردوسی پاسخ داد : خداوند هیچ بنده ای دیگر را چون رستم نیافرید ، و کاخ محمود را ترک گفت . سلطان محمود به وزیرش گفت : این مردک مرا به تعریض دروغ زن خواند . وزیر گفت : باید او را کشت . هر چه برای یافتن فردوسی تلاش کردن ، او را نیافتند .
فردوسی بزرگ در مورد محمود غزنوی میگوید :

چو اندر تبارش بزرگی نبود نیارست نام بزرگان شنود .

فردوسی سر خورده در شاهنامه میگوید :

کنون عمر نزدیک هشتاد شد

امیدم بیکبار بر باد شد

امیدی که فردوسی بزرگ با خود به گور برد ، هزار سال است که رسیدن به آن آرزوی فرا پندار میهن دوستان راستین ایران زمین است . فردوسی جوانی و ثروتش را در راه بیدار کردن مردمش صرف کرد ره روان راه او در طول تاریخ کم نبودند ، ولی باید ریشه یابی کرد که چرا ایرانی علیرغم این همه مصائبی که از سوی اسلام متوجه او شده ، هم چنان به بندگی اختیاری این مذهب تن داده است . امروزه با دسیسه مشتی دستار بند ، بندگی و بردگی اسلامی به عنوان فروزه مثبتی در میان ایرانیان جا افتاده است ، تا جائیکه ایرانی خرد گم کرده وقتی صفت بنده را به نامش می افزایند ، اظهار خشنودی می کند !!!

بنده خدا تا بحال آزارش به موری هم نرسیده !!!!

بنده خوب و پاکی است !!!!!

بنده خدا ، خیلی مظلوم است !!!!!

بنده خدا دزد نیست !!!!!

این خفت تا جائی پیش میرود که شاه عباس صفوی ، خود را سگ آستان علی ، دژخیم محمد شناسائی می کند .

سلطان محمود غزنوی ، فردوسی را مورد بی مهری خود قرار داد و جانب دار تازیان گشت و برای هر بیت شاهنامه به او بجای یک دینار ، یک درهم داد که فردوسی تمامی آنها را به یک گرمخانه دار بخشید .

از آن زمان تا کنون در مقابل هر آزادی خواه میهن پرست ، صدها سلطان محمد غزنوی قد علم کردند ، و ملت خرد گم کرده ی ما نیز جانبدار این بی وطنان تازی پرست .

اسلام ، بلائی که بر سر ایرانیان آمد :

عرب شیاد و خون آشامی بنام محمد ابن عبدالله که تمام باور های دینی و حتی اصول و ارزش های سنتی موجود در آن زمان را زیر پا گذاشت و با ترفند و خدعه و ریا و با زور شمشیر و کشتار ، خدائی تازه ، کتابی بدون محتوا و مفهوم با دریائی از تضاد و خرافه بنام هجو نامه قرآن و دینی نابخردانه و ضد انسانی بنام اسلام ساخت که حاصلش ایستائی تمدن بشر و به قهقرا رفتن پیروانش ، همراه با کشتار میلیون ها تن بوده و هست .

دینی که امروز به عنوان بزرگترین عامل نا امنی جهان شناخته شده است . تمامی شارلاتانهائی که دست به دین سازی زدند ، صرفا بخاطر فرمانروائی بر هم نوعان خود اینکار را کردند . شعار این فریبکاران این بود که : ما شما را در این دنیا خوشبخت و در آخرت رستگار می کنیم .

در عمل چه چیزی نصیب فریب خوردگان و مسخ شدگان شد : فقر روز افزون مالی و معنوی ، فساد روز افزون و نسل کشی های در پی ، تا جائیکه در این جهان هیچ ایده لوژی و سیاستی به اندازه مذهب ، خون آدمیان را نریخته است . دنیا در منجلاب فساد و تباهی مذاهب دست و پا میزند و ما چشمان خود را بر روی تمام این فجایع بسته ایم .

محمد ، پیامبر زنباره اسلام با شناخت جنسی که از هم نوعان بیابانگرد خود داشت ، افسانه بهشت را به فاحشه خانه ای بدل ساخت که در آن محل ، مسلمانان از روی یک حوری بلند شده و روی حوری دیگر می خوابند !!! و زنان مسلمان نیز از دست غلمانهای زیبا که هیچگاه سنبلشان نمی خوابد پیاله شراب می گیرند !!!!!! مذهب ابلهانه و احمقانه اسلام در این دنیا مسلمان را بجرم شرب شراب تنبیه می کند و در آن دنیا برای تشویق و پاداش به او شراب میدهد !!!

باور بسیار افراد این است که از بطن شن و ماسه و ریگزار هیچ تمدنی به وجود نیآمده است و آنچه که تازی پرستان بی وطن به اسلام نسبت میدهند ، یک دروغ محض است . ما وارث پس رفت و وحشیگری اعراب و اسلام آنها هستیم . برای باز شدن هر چه بهتر این مسئله خواندن نوشتار ایران یار گرانقدر جناب آقای فاضل غیبی را با فرنام فلسفه تاریخ را توصیه می کنم ، تا متوجه شویم چه تفاوت فاحشی است بین بیابانگردی و شهر نشینی . متن کامل این نوشتار همراه این شماره پیام آزادگان است . زمانیکه محمد و سپاهیان چپاولگر اسلام به منظور تاراج منابع مالی ما در کنار دست اندازی به ناموس ما به ایران حمله کردند ، ایرانیان از یک تمدن چند هزار ساله بهره مند بودند .

در تمام یورش های بیابانگردان ، این آنها بودند که در فرهنگ شهر نشینی حل میشدند ، اما تازش عربها از این قاعده مبری بود و این بار تمدنهای روم ، ایران و مصر در مقابل فرهنگ زمخت و بیابانی عربهای وحشی رنگ باخت و امروزه دنیا با این مشکل دست به گریبان است .

در میان ادیان سامی ، اسلام ناهمگون ترین آنها با موازین انسانی و

اخلاقی است . در هجونامه قرآن و یا بهتر بگویم زبده النجاسات در سوره بقره ، آیه 223 ، الله ، زنان را به کشتزار مردان تشبیه کرده است که از جلو و عقب میتوان به آن وارد شد !!!!! ناهمگونی دیگر این هجو نامه ، مسئله قصاص است . قانونی که در کپک های تاریخ هم چنان حیات شرم آور برای انسان هزاره سوم دارد . مذهبی که ایرانیان خرد گم کرده دو دستی آنرا چسبیده اند میگوید : از کافران دوست نگیرید ، هر کس که این کار را بکند رابطه اش با الله قطع میشود . این دستور فاجعه بار باعث شده که در ایران اسلام زده ، پیروان آئین بهائی را بکشند . محل کسب و کار آنها را مهر و موم کنند و از ورود جوانان با باور دیگری غیر از اسلام شیعه به دانشگاه ها جلو گیری نمایند . در شهر یزد ، زمانی که مردم یک زرتشتی پاک نهاد را برای شورای شهر خودشان انتخاب می کنند ، شورای نگهبان او را بجرم زرتشتی بودن رد صلاحیت می کند !!!!!

محمد ، شیاد بزرگ عرب با ساختن اسلام و جعل نام بت بزرگ خانه کعبه بجای خداوند ، بنای دینی را گذاشت که جهان را به نابودی کشانده است . و چه تلخ است که ایرانیان سده هاست پاسدار این همه فجایع هستند . کیش اسلام در حقیقت ، مجموعه ای از آداب و رسوم و فرهنگ زشت دوران جاهلیت عرب در سده هفتم است که تا امروز بطور موروثی حفظ شده است . در این دین کوچکترین موازین اخلاقی و انسانی را نمی توانید بیابید . از آنجا که انسان هرج و مرج طلب است و تمایل به خوی وحشیگری دارد . شاید ماندگاری ایرانیان در این مذهب ، بخاطر پروانه ای است که اسلام در راستای دروغگوئی ، زنیبارگی و فساد به آنها میدهد دست مرد هوس ران و بی فرهنگ انیرانی را برای تعدد زوجات و ازدواج با کودکان باز نگهمیدارد . به او اجازه صیغه کردن میدهد . جامعه را تبدیل به جامعه مرد سالار می کند که زنان در آن هیچ حق و

حقوقی ندارند .

اسلام پس از هزار و چهار صد سال ، همان مسلک بت پرستی تازیان پیش از محمد است که این شیاد به آن شکل یکتا پرستی داد .

با نگاهی گذرا به تمامی کشور های اسلامی ، به راحتی متوجه میشویم که مسلمانان به مشکل عقب ماندگی ذهنی دچارند . جبر اندیشی یا فاتالیسیم چنان سایه سهمگینش را بر این جوامع انداخته که مسلمان را یارای نفس کشیدن نیست . در کشور های اسلامی ، مردم با تفکر و تجزیه و تحلیل کردن اوضاع و مسائل بیگانه اند . آنچه در این کشور ها حاکم است ، جهل است و خشونت و حفظ و پاسداری موهومات و مزخرفات 1400 ساله اسلام . تمام کشور های اسلامی مصرف کننده بوده و کوچکترین پویائی و نقش را در پیشرفت علم و صنعت ندارند . کرم وار در هم لولیدن و در خاکستر نشستن و زندگی کردن را به امید رفتن به بهشت بجان می خرند . حرامیان دستار بند هم که از این ویژه گی روحی ایرانیان بخوبی آگاه هستند . دنیا را برای خودشان خریده و بهشت را به مردم مسخ شده ی ما می فروشند .

آخوند ها با دزدیدن شناسنامه ملی و هویت ما ، مثنی بنده و برده مسلمان ساخته اند . به طور خلاصه ، زندگی ما ایرانیان در عادت و فرار از واقعیت ها جمع بندی میشود .

مشکل ما ایرانیان بحران هویتی است . به قول دکتر فرهنگ هلاکوئی اسباب زر و زور و زر (آخوند ها) سعی بر پاک کردن هویت ملی و جایگزینی آن با نجاستی بنام هویت اسلامی داشته و دارند . مردم ما مبارزه علنی آخوندها و سگ های پاسدار آنها را در زدودن میراث های

فرهنگی و ملی ما می بینند ولی برخورد قاطعی با آن نمی کنند . نمونه بارز آن هفت آبان است که رژیم از چند روز پیش از آن راه های منتهی به پاسارگاد را بسته و دور مقبره کورش بزرگ حصار فلزی می کشد که مردم به دیدار کورش نروند . از آن طرف میلیارد ها تومان صرف اربعین می کند که ایرانیان خرد گم کرده با پای پیاده راهی کربلا در عراق شوند !!!!!!!!

جایگزینی هویت اسلامی آنهم به بهای نابودی اقتصادی و نیرو های کار که باید در راه پیمائی احمقانه ای صرف شود .

ایرانی بزرگترین امتیاز و سرمایه خود را که هویت اوست ، از دست داده و تسلیم مشتی خشک مغز دستار بند شده است .

ایرانی با آنکه هر روز و هر شب با بهره وری از امکانات مخابراتی و رسانه ای از اوضاع جهان آگاه شده و می بیند که در کشور های مترقی

مذهب را از سیاست جدا کرده اند و هیچ گروهی نمی تواند به صرف داشتن اعتقاد خاصی ، گروه های دیگری را به زیر سلطه خود در آورد

ولی هم چنان خاموش مانده و گوسفند وار آغل مساجد را پر کرده و پای سخنان موهوم و چرت آخوند ها می نشیند و یا به پریشان روانی مثل روا زاده اجازه میدهد که در تلویزیون دولتی بگوید : نباید مسواک زد ، چون مسواک عاج دندان را برده و مسواک زدن توطئه صیهونسیتی است !!!!

ایرانی قدم در راهی گذاشته است که پایان آن بسیار غم انگیز و دهشتناک است : نابودی کامل میراث فرهنگی و حل شدن در فرهنگ نکبت بار ریگزار های عربستان و مذهب نجاست آلود اسلام . مگر آنکه از امروز اسلام را تف کرده ، رفتن به فساد کده های مذهبی را تحریم نموده ،

آخوند تازی پرست مفت خور را از زندگی خود بیرون انداخته ، نامهای

زیبای پارسی بر فرزندان خود گذاشته ، دیناری به عنوان خمس و زکات به این حرامیان بی وطن نداده ، در تجمعات آنها با صرف گرفتن یک بطری ساندیس شرکت نکرده ، از اعزام داوطلبانه فرزندان و هم چنین رفتن خودتان برای حفظ بشار اسد جنایتکار به سوریه خود داری نموده ، از رفتن به نماز جمعه منصرف شده و هیچگاه در نمایشات انتخاباتی آنها شرکت نکردن باعث میشود که مواد غذایی و اکسیژن به این انگل های مفت خور نرسیده و از بین بروند . آخوند وژن تا زمانی قدرت دارد که مردم ما لشگریان جهل اسلام باشند .



کدام روانشناس ، روانپزشک و جامعه شناس میتواند پاسخ مرا بدهد :
مرد ایرانی دروغ میگوید . به همسرش خیانت می کند . مال فقیر و
صغیر را بالا می کشد . خانم بازی سیری ناپذیر دارد . لواط کار است و
کودکان از دست او امنیت ندارند . دزدی می کند . رشوه گرفته و رشوه
میدهد . تا خرخره عرق می خورد . به نزدیک ترین فرد به خودش نارو
می زند . آنگاه دهانش را آب کشیده و نماز می خواند !!!!! با مال دزدی به
مکه میرود تا لقب حاجی آقا را بیابد !

زن ایرانی دروغ میگوید . به همسر و فرزندان خیانت می کند . تمام
عمرش با غیبت سپری میشود . تو سری خورده و صدایش در نمی آید
داخل خانه و در مجالس به هر چه جلف بازی است دست میزند و چاک
دامنش تا زیر باسنش میباشد و لحظه ای بعد خود را در هفت کفن پوشانده
و به نماز می ایستد !!! انگار فقط با خدا محرم نیست و با حرف های
آخوند ها که میگویند حجاب امنیت می آورد ، خودش را در مقابل الله
خانم باز و زنباره و مهاجم حفظ می کند .

زمانیکه به کار این شارلاتان ها نگاه می کنید ، حیرت می کنید که چگونه
یک فرد میتواند در زمانی کوتاه چنین رنگ عوض کند که خود بوقلمون
را به تعجب وا دارد !

تنها موردی که میتوان در پاسخ سؤال بالا یافت ، شاید این است که
بگوئیم : تظاهر به دینداری و نماز خواندن اسباب فریبی بیش نیست
فریب دیگران و هم چنین فریب خود . بسیار کسان هستند که همه کار می
کنند ولی بنا به عقیده خودشان ، ضرری به کسی نمیرسانند و در عین
حال ، پس از عرق خوری مفصل و تریاک کشی و خانم بازی به نماز
می ایستند و در آخر میگویند : الله بخشنده است !!!!!!!!!!!!!

آنها هم آغوش زنی تن فروش که بخاطر نیاز مالی این کار را می کند ،

شده و باز میگویند : ما به کسی ضرر نمی زنیم !!!
در یک کلمه : تظاهر به دینداری ، یعنی حقه بازی و ریا و پراوتزی
برای آن باز نمی شود .



اگر ایرانی هزار و چهار صد سال است که در غل و زنجیر استبداد دینی
اسلام گرفتار است ، تنها بخاطر انتخاب داوطلبانه اوست که نامش را
بندگی و بردگی اختیاری نهاده ایم . ولایت فقیه و حکومت قرون وسطائی
جمهوری اسلامی چیزی نیست ، جز قدرتی که توده های خرد گم کرده ی
ما با میل و رضا و از سر نا آگاهی و ابلهی به آخوند ها دادند . سید علی
خامنه ای و سران جمهوری اسلامی جز اطاعت کورکورانه و بره بودن
توده ها ، پایگاه دیگری ندارند . در این بین اگر تعدادی ، علم مخالفت بر
دارند ، توسط همان توده های مطیع به شدید ترین وضع سرکوب میشوند
. کم نیستند کسانی که زور و جبر را می شناسند ، حق کشی ها و جنایات
را می بینند ، ولی خود را به هیت حاکم می فروشند . اکثریت جامعه
ایرانی ، تکیه گاه استبداد دینی است . سؤال این است چرا جمعیت هفتاد
میلیونی ایران تن به جور و ظلم رژیم جمهوری اسلامی میدهند ؟
برخی خوش باوران میگویند : بالای نود درصد مردم ایران با رژیم

مخالفند!!!! آنها از درک این واقعیت عاجزند که رژیم جمهوری اسلامی همان اسلام است که دشمن اصلی ایران و ایرانی است . مردم ما میگویند : ما سید علی خامنه ای و برادران لاریجانی و قالیباف و مصباح یزدی و جنتی را نمی خواهیم ، ولی دست به ترکیب اسلام ناب محمدی ما نخورد!!!! بگذارید ما هم چنان در باتلاق خرافات اسلامی دست و پا بزنیم که موجب خشنودی ماست !

تسلیم اجداد ما در هزار و چهار صد سال پیش و استمرار موروثی آن تا امروز ، تضمین استمرار و دوام این بندگی است . این رشته نا مبارک زمانی پاره میشود که از امروز تصمیم بگیریم که اطاعت را کنار بگذاریم و خروش آزادی و آزادی سر دهیم . هم میهن با تف کردن اسلام و از بانیان تیره روزی ایران و ایرانی حمایت نکردن ، باعث میشود که ارکان حکومت دینی و ضد بشری جمهوری اسلامی فرو ریزد . اگر توان دست یابی به اسلحه و مبارزه فیزیکی را ندارید ، از جور و ظلم اطاعت نکنید این بزرگترین قدمی است که شما در راه کسب آزادی بر میدارید . جمهوری اسلامی بر پایه خواست شما بهر عنوان توجیهی منجمله توطئه بین المللی و فریب مردم مفت خور که نفت و گاز و اتوبوس مجانی می خواستند به وجود آمد . حال که آگاه شدید ، بخود آمده و آخوند تازی پرست را از گرده ی خود به زیر اندازید .

و عده های دروغین خمینی وژن در فرانسه و گول خوردن شما باعث پیاده شدن دهشتناک ترین رژیم عالم در ایران شد و استمرار خاموشی و پشت سرهم فریب خوردن شما و اعتقاد به باور موروثی اسلام موجب دوام و ماندگاری رژیم شده است .

حربه ملا ها برای ماندگاری تنها سرکوب ، زندان ، شکنجه و اعدام

نیست. آنها به سلاح مخرب تری مجهز هستند : بسط جهل .

چهل سال حکومت دستار بندان در ایران باید این واقعیت را برای تمام مردم ما روشن ساخته باشد که آخوند با شناخت از آستانه تحمل توده ها همراه با تحمیق آنقدر ایرانی را در محرومیت و فشار قرار میدهد که او بتواند تحمل کند . گاهی اوقات که صدای نارضایتی توسط اقلیتی بلند میشود که این تز مراعات نشده و نمونه امروزی آن بالا کشیدن پول مردم توسط موسسسه های مالی است که مشهور ترین آن موسسسه مالی کاسپین است . چهل سال سرمایه های ملی چپاول شد . ماه ها حقوق کارگران را ندادند . فقر نیمی از مردم ما را زیر پوشش خود گرفت ، آن وقت ما چه دیدیم : فروش کلیه و قرنیه و نوزاد . نه اعتراضی ، نه خروشی ، زیرا تحمل مردم ما در مقابل جبر و زور و حق کشی بسیار بالا است . ایرانی بجای ایستادن در مقابل استبداد ، آنرا دور میزند و با آن کنار می آید و اگر در این بین مواجبی هم نصیبش شود باتوم به دست گرفته و بر مغز هم وطنانش میکوبد ، کاری که نیروهای انتظامی و بسیجی و پاسدار می کنند .

چگونه میشود که مشتی آخوند بی سر و پا در ناز و نعمت زندگی کنند و میلیونها تن در خفت و بدبختی . به راستی جای تعجب دارد .

در ذلت زندگی کردن ایرانی به باور من از ترس نیست ، از توافق است توافقی بین آخوند و توده ها که کاری کنید که ما آن دنیا به بهشت برویم و با هفتاد تا حوری بخوابیم ! این حساب اکثریت ، اما اقلیت فرمانبردار را میتوان در رده خاموشان و بی تفاوتان طبقه بندی نمود .

مردم ما خواهان استبداد و استبداد زاه هستند ! اگر این ویژه گی در آنها وجود نداشت ، هیچ دیکتاتور و مستبدی نمی توانست بر آنها حکم براند .

علت اطاعت و فرمانبرداری انسان در دوران کودکی ترس و عدم تکامل قوای عقلی و قدرت تمیز است که در جوانی با بهره گیری از خرد تنها باید از عقل تبعیت کرد ، نه کسی. این روند و دگر دیسی در ایران اسلام زده در همان دوران کودکی می ایستد و در سنین بالا چون درایتی در کار نیست و مردم میبایستی میمون وار از مثنی جاهل دستار بند تقلید کنند ، اطاعت کور کورانه حجم زندگی مردم ما را پر می کند . خرد راهنمایی است که انسانها را بسوی واقعیت ها و قوانین طبیعت و به مسیر درست انسانیت هدایت می کند ، و زمانیکه از خرد و بینش و درایت خبری نیست ، معجزه و خرافات و چرندیات مذهبی به مغز و فکر آدم های مسخ شده یورش میبرند و از آنها موجوداتی عاطل و باطل میسازند .

خرد ، حس آزادی خواهی ، برابری و عدالت خواهی را در انسان زنده می کند و زمانیکه در جامعه ای نشانی از خرد نباشد ، نباید دنبال فروزه های بالا گشت .

اگر ایرانی به دو نکته ای که اشاره می کنم ، کمی توجه نشان دهد ، میتوان به آزادیش امید وار بود : نخست اینکه رژیم مستبد حاکم بر او ناشی از توافق او و فرد یا افراد مستبد بوده و دوم اینکه ، انسان آزاده بدنیا آمده و هیچ چیزی به اندازه آزادی ارزش ندارد . با اعتقاد به دو اصل بالا ، رسیدن به آزادی کار سختی نیست . انصراف از توافق با ولی فقیه و پشت کردن به اسلام . اگر امروز ایرانیان با دستور العمل هائی که در بالا دادم عمل کنند و اطاعت خود را از رژیم جهل و جنون و جنایت اسلامی قطع کنند ، رژیم سقوط می کند . تکیه گاه آخوند جهل مردم و پولهای است که توده های فریب خورده به آنها میدهند . با عدم تقلید و ندادن پول اهرم قدرت را از آنها سلب کنید.

شما اگر لشکر جهل اسلام نباشید ، آخوند هیچ قدرتی ندارد . همکاری شما با فرومایگان دستار بند باعث تاخت و تازش آنها بر هم وطنان شما میباشد .

اگر ایرانی تصمیم بگیرد که آزاده باشد ، بی درنگ به آن خواهد رسید . کافی است تنها حمایت خود را از آخوند و اسلام پایان دهید . اگر این عدم اطاعت هم گیر شود ، رژیم جمهوری اسلامی سقوط می کند . راه کار دیگری وجود ندارد . چهل سال ما را بازی دادند و بذر امید کاذب در دل ما کاشتند ، حاصل چه شد : آب از آب تکان نخورد و هر روز که گذشت آخوند توانمند تر شد . جنگ ایران و عراق بر خلاف تصور بسیاری پایه های قدرت رژیم را مستحکم کرد . جنگ برای آخوندها ، همانطوریکه خمینی وژن گفته بود : نعمت است ! برکت بود ، نجات دهنده بود . مردم رشد کرده در ساختار اجتماعی زمان شاه فقید ، خواسته های بسیاری از رژیم ملایان داشتند که یک هزارم آنها را آخوند های بی کفایت نمی توانستند انجام بدهند . از این روی جنگ ، دغدغه خاطر آنها را بر طرف کرد . در تمام این سالها بازیگران بی سیاست و رسانه دار دست به هزاران شامورتی بازی در کنار حفظ اسلام عزیز زدند . برخی از پیشنهاد های آنان بیشتر به جوک شبیه بود تا مبارزه . آنها میهن پرستی را با دروغ آلوده کردند و اعتماد را کشتند . کار لودگی و مسخره گی به آنجا رسیده که برای آزادی ایران چشم به دست آقای ترامپ دوخته اند !!!! ایرانی فراموشکار ، دوران غم انگیزی که بر عراق و افغانستان رفت و هم اکنون نیز ادامه دارد را دید و این نسخه را برای کشور خودش می پیچد !!!! مردم خسته و نا امید ، انتظار آزادی از بیگانگان دارند و دلشان را به ترها و پیشنهاد های فالگیران لس آنجلسی دلخوش کرده اند . کمی فکر کنید ، چهل سال گذشت ، نسل جلوی ما که مسبب

این تیره روزی و بدبختی بودند ، میدان را خالی کرده و رفته اند . در خارج از میهن اپوزوسیونی که بشود روی آن حساب کرد وجود ندارد . به جرات میتوان گفت : اکثر کسانی که در خارج از ایران زندگی می کنند آدرس خانه را گم کرده اند و یا سفیر خرافات اسلامی در برون از ایرانند . در خیابانهای نیویورک سینه و زنجیر میزنند . در اورنج کانتی کالیفرنیا قمه میزنند و دیدن صف های شرم آور نذری خوران قلب میهن دوستان را می فشارد .

برای سقوط رژیم نظیر جمهوری اسلامی ، تا امروز نارضایتی عموم که صرفا در فحش دادن خلاصه شده بی فایده بوده است . آخوند سفاک ترو بیرحم تر از آنست که فقر و در ماندگی مردم او را متاثر کند . فاکتور دوم دخالت نظامی یک کشور خارجی نظیر آمریکا است که آنهم فاجعه بار میباشد . مسئله سوم کودتای قدرت دوم یک کشور علیه نظام حاکم بر آن کشور میباشد . احتمال کودتای سپاه پاسداران که خود را حافظ نظام دانسته و حفظ سرحدات و تمامیت ارضی کشور برایش مهم نیست نیز محتمل نیست .، و بر فرض اگر چنین شود ، کشور تبدیل به یک پادگان بزرگ نظیر کره شمالی خواهد شد . دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب که چهل سال است سر مردم ما را شیره مالیده اند نیز از یک ماهیت زشت ، تازی پرستی و ضد ایرانی بر خور دارند ، که هیچ مزیتی بر یکدیگر ندارند.

هم میهن تنها راهی که مقابل روی داری : سر پیچی و اطاعت نکردن است . پشت کردن به اسلام و دور انداختن آخوند مفت خور و جنایتکار است . تصمیم امروز تو میتواند موجب قطع سیکل بردگی و بندگی موروثی اسلام شود . این افتخار بزرگی است که برای آزادی یک ملت

از غل و زنجیر 1400 ساله ، تو کاندید شده ای . تصمیم امروز تو ضمانت خوشبختی نسل های بعد از توست . تصمیم تو ، ضامن امنیت جهانی است که مسلمانان آنرا تنگ کرده اند .

هم میهن قبول کن که به زور و جبر و ستم عادت کرده ای ، بیا و مردانگی و زنانگی کن و این ویژه گی را به فرزندان انتقال نده ، از آنها برده و بنده نساز . تو خودت در شرایط بردگی و زیر یوغ ظلم و ستم به دنیا آمدی و اکنون که چهل سال از عمرت میگذرد و صاحب بچه شده ای آنها را نجات بده . نگذار آنها مثل تو استبداد را به پذیرند و به آن عادت کنند . دو عامل عادت و سنت چنان دست و پای تو را بسته که توان تکان خوردن نداری . آخوند جماعت میل به آزادی را در تو کشته و تو را مغلوب نیروی عادت و اطاعت کور کورانه کرده است . هم میهن آزادی حق مسلم توست ، نگذار عادت و سنت تو را هم چنان برده و بنده اختیاری اسلام نگهدارد .

ایرانی با این ذهنیت بزرگ شده که همواره باید از بزرگتر ها !!!!! اطاعت کند ، خصوصا اگر آنها القاب مذهبی مثل آیت الله و حجت الاسلام هم داشته باشند . مردم اسلام زده ی ما در جشن فارغ التحصیلی طلبه ها ، آنها را روی گردن خود گذاشته و کوچه به کوچه به آنها سواری میدهند ،





امروزه جمهوری اسلامی برای در بند نگهداشتن توده ها دست به کار های بیشمار میزند که بیشتر آنها زجر آور و غم انگیز است . فحشا را بسط میدهد . در مراکز مذهبی و زیارتی جنده خانه باز می کند و اتباع زنباره کشور های همسایه را به عنوان مشتری می پذیرد . مواد مخدر ارزان با تهیه آسان و سهل در اختیار مردم میگذارد . فقر را آن چنان گسترش میدهد که توده ها باید چند شیفت کار کنند تا بتوانند زنده بمانند بزرگترین توهین ها را به هویت و ملیت ایرانی ها می کند و پول مردم

محروم و گرسنه را به لبنان ، عراق ، سوریه و یمن می فرستد . در کشور های افریقائی بیمارستان میسازد در حالیکه برخی از استانهای ایران با کمبود بیمارستان و درمانگاه و پزشک مواجه هستند . سطح آموزش را به صفر میرساند . توجهی به راه و راه سازی نمی کند ، تا جائیکه هر ساله چند ده هزار تن در تصادفات رانندگی جان خود را از دست میدهند . خرافات را به رادیو تلویزیون و مراکز دانشگاهی می کشد با هزینه های بسیار گشت ارشاد میسازد تا آسایش را از مردم سلب کنند . طبیعت ایران را بطور کامل نابود کرده و کشاورزی را از بین میبرند . بخاطر سود سرشار واردات قاچاق ، هر روز یک واحد تولیدی را می بندند . به راحتی سپرده ی مردم را در بانک ها و موسسات مالی بالا می کشند و در مقابل سؤال مردم ، به صف آرائی نیرو های مزدور انتظامی همراه با باتوم و گاز اشک آور اقدام می کنند .

هم میهن تو را فریب دادند . از خمینی وژن امام ساختند که در فرانسه آن دروغ ها را بگویند . نام حکومتشان را حکومت مستضعفان گذاشتند و مخوفترین استبداد مذهبی را با گفتن اینکه : ما می خواهیم شما را به مرتبت انسانی برسانیم ، پیاده کردند . امروزه جمهوری اسلامی با تبلیغات ایده لوژیکی اسلامی که بسیاری از ماهیت زشت و ضد بشری آن آگاه شده اند ، سود میبرد . بازار حسین و عاشورا داغ است . یکماه به گرسنه ها میگویند : چیزی نخورید تا ما روزه بگیریم !!!! نه خمینی و نه خامنه ای یکبار هم در میان مردم ظاهر نشدند تا عوام بفهمند که هیچ تفاوت و اختلافی بین آنها و مردم نیست . بادنجان دور قاپ چینان هم بیکار ننشسته و از کرامات این حرامزاده ها گوش مردم را پر می کنند . از قدیم گفته اند : احترام امامزاده با متولی آنست . زمانیکه خمینی

ویرانگر میمیرد ، گرانترین مقبره جهان را برایش میسازند تا در سالهای آینده و در استمرار بردگی اختیاری اسلام ، نسل های بعد مشتریان این دکان پر سود باشند . مملکت امام زمانی ، ساخته ابله ترین رئیس جمهور عالم محمود احمدی نژاد از این قماش نیرنگ هائی است که مردم اسلام زده ی ما را مطیع ، نوکر و در کمال تاسف سپاسگزار از اینکه در کشوری زندگی می کنند که بنا است موجودی افسانه ای از ته چاه در آمده و با کشتار ، صلح و آرامش رارزانی بدارد !!!!!!!! ، بار بیاورد . افسانه زائیدن مادر سید علی که نوزاد موقع تولد میگوید : یا علی !! نیز در راستای فریب برای نگهداشتن و حفظ لشگریان جهل اسلام و اطاعت از فرستاده های الله در روی زمین است !! آخوندی سر منبر میگوید : در جشن تولد پیامبر اسلام ، جبرئیل مژده آمدن خمینی را به پیامبر داد !!!

جباران تاریخ برای تحکیم قدرت خود در بین عوام ، دست به هر دغلقاری و نیرنگ میزنند ، و چه بدبخت ملت ما که خود را به یک بطری ساندیس و پاکتی سیگار می فروشد . هر روزه گونی گونی پول امامزاده ها را برده و به هنگام عید فطر یک اسکناس هزار تومانی به ارزش 25 سنت به عنوان تبرک به مردم عیدی میدهند !!!!!!! ایرانی از حق و حقوق خود نا آگاه است و زمانیکه دولت مبلغی را به عنوان رایانه به آنها میدهد ، چاکر و سپاسگزار میشوند . آخوند اگر ریخت و پاش می کند برای سگ های پاسدار خودش است ، نه توده های نیازمند .

پاسدار و بسیجی و نیروی انتظامی بیشعور تر از آنست که بفهمد که آخوند یک هزارم سرمایه ملی چپاول کرده او را به عنوان خیرات بر گردانده تا جنبیدن دم او را ببیند .

لازمه یک حکومت خود کامه ، تنها توده های خرد گم کرده نیست که

اطاعت کور کورانه از ارباب بکنند ، بلکه این حکومت نیاز به متحد ، مشاور ، خدمت گزار ، ارتش و نیروهای سرکوب گر دارد . در رژیم جمهوری اسلامی اقلیتی از کل شهروندان که شامل آخوند ها با آقا زاده هایشان میباشد ، با مشتی مزدور فرهنگی - اقتصادی - نظامی خون مردم را به شیشه می کنند . این افراد آگاهانه در سایه حکومت مطلقه استبدادی به زندگی مرفه خود ادامه میدهند . سهم این افراد در استبداد از روی نادانی نیست . آنها همدست و شریک ولی فقیه هستند . آخوند ها همراه با سران سپاه پاسداران ایران را می چابند . اتحاد شوم بیت رهبری و سپاه پاسداران همراه با نیروهای بسیج و انتظامی هرم قدرت و سلسله مراتب خلیفه گری اسلامی را تشکیل داده است . در نظام جمهوری اسلامی تنها ارادل و اوباش و کسانیکه می خواهند ثروت اندوزی کنند مدافع ولی فقیه هستند . امتیازی که آخوند ها به زیر دستان و مزدوران اجیر شده ی خود میدهند این است : در قبال نوکری ما ، اجازه دارید به مردم ستم کنید . این وحشیگری را میتوان به وضوح در نیرو های بسیج ، انتظامی و ماموران سد معبر شهرداری دید .

در بخش پیشین به بردگی و بندگی اختیاری که ما ایرانیان از 1400 سال پیش تا کنون انتخاب کرده و هم چنان به این در یوزگی افتخار می کنیم ، پرداختم . به ماهیت استبداد و هم چنین به ساختار دولت استبدادی که تنها در سایه تفاهم بین ظالم و مظلوم پیش می آید اشاره کردم . به این نتیجه بزرگ و کلی رسیدم که تمام حکومت های خود کامه و مستبد بر پایه توافق توده ها بنا میشود ، بنابراین تنها راه سرنگونی رژیم جمهوری جهل اسلامی ، باز پس گیری رضایت توده هاست . روشن شدن آنهاست ، نوزائی عقلانی است که سالها راجع به آن صحبت می کنیم . کودتای

نظامی ، دخالت نظامی بیگانگان ، هیچ دردی را دوا نمی کند . برای
غلبه بر نظام جور و ظلم و واپسگرایی اسلامی کافی است که مردم دست
از توافق خود با اسلام و ملا بکشند ، آنوقت حکومت سید علی خامنه ای
و نظام ضد ایرانی جمهوری اسلامی فرو می ریزد . اگر امروز رژیم
جمهوری اسلامی هار شده است ، بخاطر تسلیم و مطیع بودن مردم ماست
قدرت سید علی خامنه ای ، و سران دزد و جنایتکار جمهوری اسلامی را
مردم ما به آنها داده اند که خود آنها را به میخ بکشند ، زندان کنند ،
شکنجه دهند ، اعدام کنند و در فقر مطلق نگه دارند . بازوی جبر و جور
را شما هم میهنان من ، به آنها پیشکش کرده اید . همکاری شما با ظالمان
باعث شده که در غل و زنجیر بمانید . ندادن صدقه ، خمس و زکوه و
پول نریختن در فساد کده های مذهبی همراه با ندادن مالیات کمر آخوند و
رژیم جمهوری اسلامی را می شکنند . به راستی اینکار بزرگ و غیر
ممکن است ؟ خمینی وژن جمهوری اسلامی را با فریب توده ها بر
ایرانیان تحمیل کرد و بخاطر تسلیم شدن مردم با ترفند هائی چون به راه
انداختن و کش دادن جنگ بین ایران و عراق ، خیلی زود پایه های
رژیمش را بر زور و ارعاب و کشتار بنا کرد که دهشتناک ترین آن
کشتار 67 بود که امروز صحبت از کشتن سی هزار دگر اندیش در آن
زمان است .

پیشینه 1400 سال بردگی اختیاری باعث شده که ایرانی بطور کل آزادی
را نشناسد ! ایرانی برده و بنده به دنیا می آید و در کانون جهل و خرافه
بزرگ میشود . در تمام طول زندگی از ابتدا آموزگاران برده به او زهر
جهل و جهالت اسلامی تزریق می کنند و پدر و مادر ابله و برده با قمه
سربچه های نوزاد خود را می شکافند و در جوانی برای ادامه تحصیل و
یا یافتن کار ، نخست باید پای سند بردگی خود را امضاء کنند تا بتواند به

زندگی خفت بار خود در سایه اسلام کثافت ادامه دهند .



آخوند کثافت از اینکه چهار چنگولی سنت را چسبیده ، هدف دارد

این تازی پرستان بی وطن خوب میدانند که عادت و سنت بردگی می آورد .

شوربختانه جامعه نخبه کش ما ، از آزاده ای که بخواهد مقابل ظالم به ایستد ، نه تنها حمایت نمی کند ، بلکه باعث انصراف او از مبارزه و چه بسا مرگ او نیز میشود . البته در این بین اشتباهی هم از سوی نخبگان صورت می پذیرد که آنها را شکننده میسازد و آن غافل شدن از تشکیل سپاه مقاومت است ، دور هم جمع کردن مخالفین است ، اتحاد افراد همفکر است و در این زمینه دشمن هوشیارانه عمل کرده و مانع انسجام و اتحاد مخالفین خود میشود . نمونه بارز آنرا میتوان در رسانه برون مرزی لس آنجلس در چهل سال اخیر دید . کمتر رسانه ای را میتوان یافت که حقایق راجع به اسلام را به عنوان دشمن واقعی ایران و ایرانی بگوید . آنها از مرداب متعفن اسلام حرفی نمی زنند و تنها به پشه های ناقل عفونت ، یعنی آخوند ها اشاره می کنند . انگشت شمار کسانی بودند و هستند که زندگی خود را در راه بیداری مردم خود گذاشتند که میبایستی از این بزرگان یاد کنم : شجاع الدین شفا ، کورش آریامنش ، مسعود انصاری ، سیاوش لشگری ، محمد علی مهر آسا ، بهرام مشیری ، فرود فولادوند ، سرور سهیلی ، امید کاویانی ، جمشید شارمهد ، آله دالفک میرزا آقا عسگری (مانی) ، احمد ایرانی ، محمد عاصمی ، هوشنگ معین زاده ، بهرام چوبینه ، رضا فاضلی و پیش از این بزرگان ، صادق هدایت ، احمد کسروی ، میرزا آقا خان کرمانی ، میرزا فتح علی آخوند زاده و عبدالرحیم طالبوف . سؤال این است که پس از چهل سال دیدن فجایع انسانی و سقوط همه جانبه و نابودی ایران ، من باید به 25 تن اشاره کنم ، آنهم از یک جمعیت 70-80 میلیونی . جای تاسف و شرمندگی بسیار دارد !

آیا باید عدم وجود یک اپوزیسیون قدرتمند ، آنهم پس از چهل سال را در قالب خلیفات زشت ما ایرانیان جمع بندی نمود و گنجاند ؟ که چشم دیدن یکدیگر را نداشته ، تنگ نظری تار و پودمان را در نور دیده ، همدیگر را قبول نداریم و تک تازی را دوست داریم . معنی اتحاد را نمیدانیم و از درک داستان پدری که بچه هایش را صدا کرد و به دست آنها ترکه ای از چوب نازک داد تا آنها بشکنند و بچه ها آن کار را به راحتی کردند و پدر هر بار بر تعداد ترکه های چوب افزود تا جائی که هیچکدام از بچه ها قادر به شکستن آنها نبودند و پدر گفت : تنها در سایه اتحاد است که هیچکس نمی تواند شما را شکست دهد . نسل ما این داستان را در کتابهای درسی دوران ابتدائی خوانده ، ولی هیچگاه معنی آنرا درک نکرده است .

چهل سال تمام پیشتازان راه بیداری سعی بر بیدار کردن توده های مردم داشته و دارند ، چون باور آنها این است که : بیداری مردم ، پایه رضایت آنان را از استبداد دینی سست می کند ، اینکار صورت گرفت ولی نتیجه ی آن رضایت بخش نیست .

ترفند ها ، فریب ها ، وعده های پوشالی همراه با جو پلیسی حاکم بر مدارس و دانشگاه ها و کارخانه ها به اضافه بر خورداری از باور مردم به اسلام و بیشتر فرو کردن آنها در مرداب متعفن جهل و خرافه و همواره دشمن خارجی ساختن ، اسباب کار سران جنایتکار جمهوری اسلامی است که از آنها نهایت سود را میبرند . تبلیغاتی که چهل سال است ذهن مردم ما را نشانه گرفته و مردم مسخ شده ی ما توان جا خالی دادن و کنار کشیدن سر خود را ندارند . صدقه بدهید که صدقه دفع بلا می کند !!!!! بیمار خود را به ضریح امام رضا قفل کنید تا شفا یابد !!!!!

پول داخل ضریح امامزاده صالح بریزید تا زن خوبی نصیبتان بشود!!!!!!
برای امام حسین شعله زرد نذری بدهید تا قیامت از شما شفاعت کند!!!!
شب پنجشنبه بچه درست کنید تا در آینده شهید شود!!!!!! و هزاران دری
وری و مزخرف دیگر که در تمام طول این سالها به خورد مردم ما دادند.
درد بزرگ امروز ما این است که روشنفکران و تحصیلکرده های ما در
خدمت مستبدان دینی در آمده اند. صاحبان رسانه ها در خدمت خلیفه
خیابان پاستور تهران در آمده اند. کسیانیکه به مسائل بنیادی می پردازند
، تعدادشان از انگشتان دست کمتر است. پرداختن به بهره کشی
اقتصادی

چگونگی بهره کشی ، منافع اقتصادی ، ماهیت زشت و ضد انسانی اسلام
به عنوان کانون اصلی عفونت ، و خنثی کردن سمی که جیره خواران
حکومت در بدن مردم می ریزند . شوربختانه مردم ما به راحتی تحت
تاثیر تبلیغات قرار گرفته و زیر نفوذ کارشناسان تازی پرست و بی وطن
حکومت سر در گم میشوند . کاری که در بیست سال گذشته توسط
بنیانگذار پیام آزادگان دکتر کورش آریا منش ، آله دالفک و دکتر مسعود
انصاری و رادمردی چون سیاوش لشگری در نشریه بیداری صورت
گرفت ، باعث شد تا تقدس این مزدوران تازی پرست به همراه پیامبر دزد
و زنباره اسلام و بولدوزر او ، علی شکسته شود ، کاری که پس از
1400 سال شکل گرفت و به بهترین وجه پیاده شد . در کدام دوره ای از
تاریخ ایران سراغ دارید که 15 جلد دائره المعارف خنده بنام ریشنامه تنها
اختصاص به ریشخند محمد و آل او داشته باشد .

مردم ما باید هر چه زودتر حساب خود را از حامیان حکومت جدا کرده
و با آنها بر خوردی جدی داشته باشند. اصولا در نظام جمهوری اسلامی

سه دسته از مردم به نظام وابسته اند : اول : لومپن ها ، دزد ها ، چاقو کش ها ، جاکش ها و باج گیرها که در حال حاضر نیرو های پاسدار ، بسیجی و انجمن های اسلامی را تشکیل داده اند . اینها رژیم جمهوری اسلامی را به مثابه ابزاری که به آنها قدرت داده تا به جاه طلبی ، سود جوئی و کاهش عقده های روانی برسند ، میدانند . دوم : ساده لوحان و فریب خوردگان که اکثر مردم ما در این طبقه قرار دارند . با شرمندگی این توده را که علیرغم آگاهی های بسیار ، هم چنان خود را به خواب زده اند در رده احمق ها و ابلهان حکومتی باید طبقه بندی کرد . این فریب خوردگان ، تصور می کنند که رژیم جمهوری اسلامی بهترین حکومت روی زمین است که آخرت را برای آنها آورده است .

گروه سوم : کسانی که به ماهیت جمهوری اسلامی پی برده و در خفا مخالف آن هستند ولی بخاطر پست و مقام و منافع شخصی حاضر به همکاری با مخالفان و چشم پوشی از منافع خود نیستند و دست خود را در دست آخوند ناپاک تازی پرست گذاشته اند .

نقش خطیر دگر اندیشان و مبارزین راستین میهن در مرحله نخست ، شناسائی ، یکپارچه سازی ، پرورش و گسترش اپوزیسیون هم آهنگ و یکپارچه است که تمامی اعضاء آن به یک اصل واحد که همانا جدائی دین از حکومت باشد ، اعتقاد داشته باشند . هدف این افراد باید در انتخاب رهبری که مورد تائید توده های مردم باشد ، متمرکز گردد .

با بررسی خلیفات ایرانی ، به این نتیجه رسیده ام که : رهبر داشتن به مراتب بیشتر از سازمان و ارگان داشتن برای مردم ما اهمیت دارد .

این کمال ساده پنداری است که فکر کنیم : ظلم و فقر و بدبختی و تاراج سرمایه های ملی منجر به یک انقلاب رهائی بخش میشود . چهل سال

نظاره کردن بر جور و ظلم و اعدام و سرکوب باید این درس را بما داده باشد که اگر فکر کنیم فشار رژیم بر مردم باعث شورش و خیزش مردم میشود ، یک فکر باطل است . باید رهبری داشت که با مشورت با مشاوران میهن دوست ، راه های نیک بختی و نیک زیستی و آزادگی را به مردم ما نشان دهد. باید کاری کرد که گروه سوم طرفداران حکومت راضی به ترک خامنه ای و رژیم او شوند . باید کاری کرد که مردم ما که 1400 سال است زیر یوغ اسلام به این خقت و ذلت خو گرفته اند ، آزاد شوند .

1400 سال است که ایرانی را به اطاعت کورکورانه و تسلیم در برابر زورگو عادت داده اند و آنرا بشکل سنت در آورده اند . در کنار این پلیدی ، جبر اندیشی اسلامی را نیز افزوده اند : سرنوشت تمامی ما دست الله است و بدون اراده ی او برگی از درخت فرو نمی افتد !!!!!!!!!!!!!

امروز باید به این بازی مسخره ذلت ساز پایان داد . ساختن و یافتن رهبری دلیر ، آگاه ، دور اندیش که به فکر مردم بوده و هدفش سر بلندی مردم کشورش باشد ، بیش از هر زمان حس میشود . در انتخاب رهبر نباید بیم داشت که در فردای آزادی میهن ، او مستبد شود یا خیر وقتی به مردم خود یاد دهیم که با زورگو توافق نکنند ، این نگرانی بر طرف میشود .

بزرگترین مبارزه مردم ما با رژیم جمهوری اسلامی این است که توقعی از آخوند مکار و مفت خور نداشته باشند ، کافی است که چیزی به او نداده و پای منبرش برای شنیدن مهملاتش نه نشینیم . به همین سادگی . لازم نیست که مردم برای نجات خود دست به کاری بزنند ، آنان همینکه

بند ناف خود را از اسلام و آخوند ببرند ، کافی است . مردم ما باید گلوی خود را از زیر تیغ آخوند در بیآورند و به فلاکت و بدبختی خود خاتمه دهند .

هم میهن : آتش بر خاسته از کشیدن یک کبریت تا زمانی که ماده سوختنی در کار باشد ، شعله می کشد . برای خاموش کردن آن نیازی به آب و یا پودر اطفای حریق نیست . کافی است ماده سوختنی را از آتش دریغ کنیم ، خودش خاموش میشود . رژیم جمهوری اسلامی تا زمانیکه تو در دسترسش باشی قدرت دارد و آتش افروزی می کند . اگر تو فرزندات را به سوریه نفرستی ، فکر میکنی که سید علی خامنه ای فرزندان مجتبی و یا میثم را به سوریه خواهد فرستاد ؟

هم میهن : این تو هستی که به درخت زهر آگین اسلام ، آب و غذا میدهی اگر اینکار را قطع کنی ، ساقه و برگ آن خشک میشود و درخت میمیرد .

دگر اندیشان آزاده و دلیر برای نیک بختی مردم خود از خطر واهمه ندارند و نمی هراسند ، آنها از تحمل رنج نمی گریزند . تنها ترسو ها و بی تفاوتان هستند که کناری نشسته و چشم امید به دستان آقای ترامپ دارند تا میهنشان را آزاد کند !!! شورش بختانه 99 درصد مبارزان !!!!!!! ما رویائی بوده و شهادت کوچکترین اعتراضی را در یک جمع صد نفره ندارند . آنها تنها در حد آرزو کردن در جا میزنند . گفتم که ایرانی با آزادی بیگانه است ، اگر چنین نبود ، تمام تاریخ سرزمین ما از حکام جبار و زورگو پر نمی شد . ملت ما ، خودش مسبب تمام بدبختی هایش میباشد ، ملتی که با پرده ی سیاه اسلام جلوی چشمانش را بسته اند و هر طور که بخواهند ، او را به این ور و آنور میبرند و نهایتا او را به مسلخ برده و ذبح اسلامی می کنند . این تباهی ، بدبختی ، خفت و ذلت نه از

دشمن خارجی ، بلکه از دشمنی داخلی به شما میرسد که خودتان به او قدرت بخشیده اید . دشمنی که بخاطرش به جنگی میروید که هیچ ارتباطی به سرزمین تو ندارد . دشمنی که 1400 سال است تو را در غم و ماتم بزرگی فرو برده . دشمنی که به راحتی به ناموس تو دست درازی می کند ، زنت را وادار به فاحشگی کرده و در مسجد و کلاس قرآن به بچه هایت تجاوز می کند و ماه ها حقوقت را نمی دهد و تو را گرسنه نگه میدارد . دشمنی که سرمایه و هست و نیستت را تاراج می کند و کاری از دست تو برای پس گرفتن آن ، جز خوردن باتون و اشک ریختن بخاطر اسپری فلفل بر نمی آید .

مردم ما ، روشنفکران ما ، یک لحظه فکر نکردند که خمینی ، این آخوند وژن با افکار کپک زده ، چه امتیازی به شاه دارد که باید او را به قدرت برسانند ؟ و یا خامنه ای ابله جنایتکار چه ویژه گی خاصی دارد که باید ولی فقیه باشد ؟ آنچه خمینی را به قدرت رساند و آنچه باعث ماندگاری خامنه ای بر اریکه قدرت شده ، حماقت توام با توافق بین این ظالمان با مردم ماست .

اجداد ما را با زور و جزیه وادار به پذیرفتن دین بیابانی اسلام کردند و ما را با فریب و خدعه برده ی این مذهب واپسگرا و ضد انسانی نگهداشتند

این داستان تا به کی باید ادامه پیدا کند ؟ سالهاست که پیشتازان راه بیداری ، از بندگی و بردگی اختیاری مردم خود سخن میگویند ، چه میشود که کوچکترین تکانی را نمی بینیم ؟ آیا نبود یک رهبر عامل این ایستائی و خاموشی است ؟

مردم میهنم را با حیوانات مقایسه می کنم ! قصد توهین ندارم ، آشفته

نشوید و مطالبم را بخوانید . وقتی حیوانی به دام می افتد ، چنان با چنگ و دندان و منقار و سم .. مقاومت می کند که هر ناظری متوجه میشود که این حیوان برای به دست آوردن آزادی از هیچ کوششی فرو نمیگذارد و اگر نتوانست خود را آزاد کند ، از حسرت آزادی چنان پژمرده و دلگیر میشود که نپرس .

ولی در مورد مردم میهن من چه ؟ 1400 سال است که برده و بنده اسلام شده اند و پس از این همه زبونی و خواری مایل به بازگشت به اصل خود نیستند !

مردم ایران همه نوع ستمگری را دیده اند ، اما انتخاب نوع مطلق اسلامی آن ، نوبری بود که روشنفکران ما در کام ما نهادند . استبداد آخوندی که از سینه ی مفت خوری و فریب شیر خورده بود . این حرامیان بی وطن ، برای ارباب و مهار مردم با حربه دین ، دست به چنان شقاوتی زدند که تاریخ ما نظیرش را ندیده . آنها کاری کرده اند که آزادی و آزادی از ذهن مردم ما پاک شده . درد و بدبختی امروز مردم ما از جهالت خود آنهاست که نمی خواهند فکر کنند . ما در زمانی زندگی می کنیم که وسائل ارتباط جمعی ، دنیا را تبدیل به محله کوچک کرده است . امروزه ما میلیارد ها خبرنگار داریم که هر کدامشان با یک تلفن همراه ، کوچکترین اتفاقات را به تمام دنیا از طریق یو تیوب و یا تلگرام و فیس بوک و مخابره می کنند . جای هیچگونه عذر و بهانه ای باقی نمانده است .

وقتی ملت ما برده و بنده مذهب و فرهنگ ریگزار شد ، آزادی را به فراموشی سپرد و چنان آنرا از یاد برد که دیگر تصویری از باز یافتن آن و برگشت به گذشته ی پر افتخارش به ذهنش بر نگشت . ایرانی به

صرف اینکه در خانواده مسلمان به دنیا آمده ، چنان سهل و آسان تسلیم موهومات و چرندیات اسلام شد که هر ناظری فکر می کند : این تیره روزان از اینکه در بند هستند ، چقدر خشنودند و به آن افتخار می کنند . ایرانی به زهر بردگی عادت کرده است و این کار درمان را مشکل میسازد .

برای من جای تعجب بسیار دارد ، میگویند : آدمی برای چیزی که هرگز نداشته حسرت نمی خورد . آرزو ها تنها زمانی شکل می گیرند که قبلا تجربه شده اند و در بحبوحه درد و رنج است که خاطره لذت های گذشته شکل میگیرد . به راستی بر سر ما چه آمده ؟ ما که از گذشته با شکوهمان با خبریم . ما که پرچمدار حقوق بشر در جهان بوده ایم . ما که دروغ گفتن را گناه میدانستیم . ما که تجربه نیک رفتاری ، نیک گفتاری و نیک اندیشی را داشتیم . ما که لذت بخشش آزادی به اسیران کشور خود را داشتیم ، چه بر سر ما آمده که همه را فراموش کرده و تن به بندگی داده ایم ؟ چه کسی به آخوند های بی مقدار لجن پروانه ی فرمانروائی داده است ؟

کار امروز ما باید پرداختن به ارزش های گذشته باشد ، کاری که در حق آن خیلی کوتاهی کردیم .

باید کاری کرد که ترس مردم ما بریزد . شهامت و شجاعت به آنها برگردد . برای داشتن غیرت به خود افتخار کنند . آن وقت قهرمان پروری را کنار گذاشته و هر کدامشان رهبری دلیر و میهن دوست خواهند شد .

سران دستار بند جمهوری اسلامی برای تقویت قدرت خویش دست به هر کاری زده و میزنند . آنها نهایت سوء استفاده از باور مردم را کرده ، در کنار اطاعت و بردگی توده ها ، با تبلیغات و ساختن پر خرج ترین مقبره

جهان برای خمینی وژن ، حساب سالهای آینده را می کنند ، تا در کنار مقبره رضای تازی و خواهرش معصومه ، دکان دیگری باز کنند . کاری می کنند تا توده های عوام از آنها بت بسازند و آنها را مقدس بشمارند !

برخی از دوستان ، باورشان این است که سپاه پاسداران و نیروهای مزدور بسیجی دو پایگاه اصلی برای استقرار و ماندگاری ولایت فقیه هستند .

البته من دیدگاه دیگری به این مسئله دارم . از دید من ، سپاه پاسداران و بسیج مترسک هائی هستند که هیچگونه هویت و اصالتی در آنها دیده نمی شود .

ملت ما ، پرنده ای است که از مترسک می ترسد و بخاطر این ویژه گی محکوم به فنا است .

سپاه پاسداران و بسیجی ها درست مثل براده آهن هستند که جذب آهنربا شده اند . اگر قدرت کشش آهنربا را از بین ببریم ، هرکدام از اعضا سپاه پاسداران ، سوراخ موش را یک میلیون تومان میخرند . آیا سپاه پاسداران را میتوان با ارتش زمان شاه مقایسه کرد ؟ ارتشیان ما با مردم و کشور خودشان چه کردند که توقع از مشتی لومپن و دزد و چپاولگر باید داشت .

قدرت سپاه و بسیج تنها مقابله با مردم بی دفاع و بی سلاح است . شما تصور می کنید که سپاه در مقابل شیر زنان و شیر مردان مسلح ایرانی می ایستد . باور من این است که سپاه پاسداران و بسیج به محض اینکه خودشان را در خطر ببینند ، اولین تیر را به مغز سید علی خامنه ای خودشان شلیک می کنند . اگر امروز سپاه پاسداران و سران آن در کمال وقاحت میگویند : وظیفه ما حفظ تمامیت ارضی ایران نیست ، وظیفه ما

حفظ ولایت فقیه است ، بخاطر آنست که خامنه ای وژن دست آنها را در چپاول مملکت آزاد گذاشته است . سپاه پاسداران ارگان غارتگر ، ثروت اندوز ، سرکوبگر داخلی و آتش افروز خارجی است .

امروزه ، لومپن ها و آقا زاده ها که بر سر سفره انقلاب نشسته و ایران و مردم آنرا را می چایند ، نگهدارنده جمهوری اسلامی هستند . پاسداران و بسیجی ها شعور آنرا ندارند که واقعیت های دردناک در جامعه ی خود را درک کنند ، اگر می فهمیدند ، متوجه میشدند که از همه بیچارگانی که زیر سم ملایان له شده اند ، گرفتار ترند . آنها سگ های هاری هستند که آخوند ها به جان مردم انداخته اند . پاسدار و بسیجی عاری از عاطفه ، انسانیت ، شرف و مردانگی ، بدون حق انتخاب ، درست مانند رباطی هستند که دستورات آخوند وژنی مثل سید علی خامنه ای را باید اجرا کنند به راستی میتوان این را زندگی نامید، که پاسداران و بسیجی ها برای خود و خانواده خود ساخته اند ؟ سران دزد جمهوری اسلامی ، چهل سال است که مشغول تاراج ایران و چاپیدن ایرانی هستند و سگ های پاسدار آنان با تکه استخوانی خرسند . این بدبخت ها باید بدانند که در فردای آزادی ایران آخوند ها همراه با آقازاده هائی که دو پاسپورته هستند ، فرار کرده و پاسداران و بسیجی ها میمانند و یک ملت خشمگین . چند هزار بار باید تاریخ تکرار شود ؟

سید علی خامنه ای به دست یکی از محافظانش به قتل خواهد رسید ، او استثنا ء تاریخ نیست . بین او و محافظانش تنها بیرحمی ، عدم وفاداری و بی عدالتی حاکم است . چندی پیش ، یکی از محافظان ولی فقیه بطرز مشکوکی به قتل رسید . تنها کافی است که محافظی مورد ظن ارباب قرار گیرد ، بلافاصله ترتیب او را داده و او را می کشند . نزدیکان سید

علی خامنه ای و خود او هیچگاه احساس امنیت نمی کنند . اشرار نسبت به هم احساس و عاطفه ندارند ، این ترس است که آنها را به هم نزدیک می کند و هم چنین جرمی که در آن شریکند .

اشتهای سیری ناپذیر زنیبارگی مرد ایرانی

چه عواملی باعث بروز این رفتار زشت نزد ما ایرانیان شده است که در آن تجاوز به حریم زنان و سقوط شخصیت شاخص آنست . پیش از پرداختن به این مسئله و درمان آن ، به متنی که بر روی تلگرام از قول یک خانم ایرانی نوشته شده ، توجه کنید ، تا همفکر و هم صدا بگوئیم : روزی باید به عمر نکبت بار جامعه مرد سالار ایران پایان داد . به زنان ، حقوق برابر مردان داد . قوانین ضد انسانی و ضد زن اسلامی را به یکباره از متون قضائی میهنمان پاک کرده و قبول کنیم که آنچه بر سر زن ایرانی می آید ، همه و همه از سوی کثافت بارترین مذهب جهان ، یعنی اسلام است .

پیاده از کنار ت گذشتم، گفתי: "قیمتت چنده
خوشگله؟ جا داری؟ من خدا و پیغمبر حالیمه ! صیغه ات می کنم !!
سواره از کنار ت گذشتم، گفתי: "برو پشت ماشین لباسشویی
بنشین

در صف نان، نوبتم را گرفتی چون صدایت بلندتر بود

در صف فروشگاه نوبتم را گرفتی چون قدت بلندتر بود

زیرباران منتظر تاکسی بودم، مرا هل دادی و خودت سوار
شدی

در تاکسی خودت را به خواب زدی تا سر هر پیچ وزنت را
بیندازی روی من

در اتوبوس خودت را به خواب زدی تا مجبور نشوی جایت را
به من تعارف کنی

در سینما نیکی کریمی موقع زایمان فریاد کشید و تو پشت
سر من بلندگفتی: زهر مار

در خیابان دعوایت شد و تمام ناسزاهایت فحش خواهر و
مادر بود

در پارک، به خاطر حضور تو نتوانستم پاهایم را دراز
کنم

نتوانستم به استادیوم بیایم، چون تو شعارهای آب
نکشیده میدادی

من باید پوشیده باشم تا تو دینت را حفظ کنی

مرا ارشاد می کنند تا تو ارشاد شوی

تو ازدواج نکردی و به من گفתי زن گرفتن حماقت
است

من ازدواج نکردم و به من گفתי ترشیده ام

عاشق که شدی مرا به زنجیر انحصار طلبی کشیدی

عاشق که شدم گفתי مادرت باید مرا بیسندد

من باید لباس هایت را بشویم و اطو بزنم تا به تو
بگویند خوش تیپ

من باید غذا بپزم و به بچه ها برسم تا به تو بگویند
آقای دکتر

وقتی گفتم پوشک بچه را عوض کن، گفתי بچه مال مادر
است

وقتی خواستی طلاقم بدهی، گفתי بچه مال پدر است

احتیاجی ندارم که تو در اتوبوس بایستی تا من بنشینم

احتیاجی ندارم که تو نان آور باشی

احتیاجی ندارم که توحامی باشی

خودم آنقدر هستم که حامی خود و نان آور خود باشم

با تو شادم ، آری، اما بدون تو هم شادم

من اندک اندک می آموزم که برای خوشبخت بودن نیازمند مردی که مرا دوست بدارد نیستم

من اندک اندک عزت نفس پایمال شده خود را باز پس می گیرم

به من بگو ترشیده، هرچه می خواهی بگو. اما افتخار همبستری و همگامی با مرا نخواهی یافت تا زمانی که به اندازه کافی فهمیده و باشعور نباشی

گذشت آن زمان که عمه ها و خاله هایم منتظر مردی بودند که آنها را بیسندد و در غیر اینصورت ترشیده می شدند و درخانه پدر مایه سرافکنندگی بودند

امروز تو برای هم گامی با من (و نه تصاحب من – که من تصاحب شدنی

نیستم) باید لیاقت و شرافت خود را به اثبات برسانی

حقوقم را از تو باز پس خواهم گرفت. فرزندم را به تو نخواهم داد. خودم را نه به قیمت هزار سکه و یک جلد کلام الله که به هر قیمتی به تو نخواهم فروخت

روزگاری می رسد که می فهمی برای همگامی باید لایق باشی - و نیز خواهی فهمید همگام شدن با من به معنای تصاحب من یا تضمین ماندن من نخواهد بود. هرگاه مثل پدرانت با من رفتار کردی بی درنگ مرا از دست خواهی داد. ممکن است دوست و همراه تو شوم اما ملک تو نخواهم شد

به جرات میتوان گفت : در هیچ دوره ای از تاریخ ایران ، آنچه بر سر زن ایرانی در این چهل سال رفته ، وجود نداشته است . در هیچ دوره ای از تاریخ ایران ، زنبارگی مرد ایرانی این چنین وقیحانه و زشت نبوده است . کافی است زنی کنار خیابان منتظر تاکسی به ایستد و مردان هرزه ایرانی راه بندان ایجاد نکنند .

چه عواملی باعث شده که مرد ایرانی به چنین سقوط اخلاقی دچار شود ؟



به باور من ، بزرگترین عامل انحطاط اخلاقی مرد ایرانی ، مذهب اسلام است که از زن بشر شماره دو ساخته و دست نرینه ها را برای کثافت

کاری و زنبارگی باز گذاشته است . در این مذهب واپسگرا و ضد بشری ، محرومیت های جنسی شکل دهشتناکی به خود گرفته و نزدیکی کودکان مذکر و مونث به هم گناه شمرده میشود !!!!! این طرز تلقی باعث بروز قتل های ناموسی شده که مفصلا راجع به آن سخن خواهم گفت . در حال حاضر ایران به بزرگترین روسپی خانه دنیا تبدیل شده ، ولی سران بیمار آن می خواهند تمام زشتی ها را زیر چادر و حجاب پنهان کنند !!!!!

محمد ، پیامبر اسلام ، بزرگترین معلم زنبارگی مردان مسلمان :



پیامبر زنباره اسلام به عنوان بزرگترین الگوی زنبارگی مردان مسلمان بنا به نوشته معتبر ترین تاریخ نویسان عرب و غربی به غیر از زنانی که به نحوی چون اسارت و کنیزی با آنها همبستر میشد ، با 29 زن ، عقد زناشویی بست که نام تمامی زنان و خانواده آنها مشخص و روشن است . زنبارگی در زندگی خون ریز ترین پیامبر خدا چنان اهمیتی داشته که 17 آیه از آیات هجو نامه قرآن به زنان محمد و نحوه هم خوابی او با زنانش اختصاص یافته است .

(سوره احزاب : آیات 6 ، 28 تا 34 ، 37 ، 49 ، 50 ، 52 ، 53 سوره تحریم : آیات شماره 1 ، 3 و 5).

آخوند محمد باقر مجلسی در کتاب حیات القلوب خود می نویسد : از امام

جعفر صادق پرسیدند : پیامبر چند زن میتواند داشته باشد ؟ او پاسخ داد :
پیامبر می توانست هر تعداد زن که مایل بود ، اختیار کند ! به علاوه او
مجاز بود که با دختران عمو ، عمه ، دایی ، خاله و هر زن مسلمان دیگر
بدون پرداخت مهریه ازدواج کند !!!!!

در هجو نامه قرآن ، آیه 50 سوره احزاب را می خوانیم : ای پیغمبر ما
زنانی را که مهرشان را دادی بر تو حلال کردیم !! کنیزانی را که خدا به
غنیمت نصیب تو کرده و ملک !!!!!!! تو شده اند و نیز دختران عمو ،
عمه ، دایی و دختران خاله را به تو حلال کردیم !!! و نیز زن مومنه ای
که بدون خواستن مهریه و شرط ، خودش را به تو می بخشد ، بر تو
حلال کردیم !! این زنان را بر تو حلال کردیم تا بر وجود تو در امر
نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد !!!!!

**محمد ، به تعدد زوجات که در واقع سند اسارت زنان به وسیله مردان
است ، رسمیت داد . او بردگی و صیغه را به رسمیت شناخت . در
فرهنگ مذهبی محمد مومن کسی است که اسلام آورده ، نه فردی که
دارای ارزش های انسانی و اخلاقی باشد .**

بر اساس کتب تاریخی ، اسناد و مدارک و ملاحظات ، هیچ مذهب و
باوری در جهان به اندازه اسلام ، مقام زن را در خانواده و اجتماع پائین
نیآورده است . بلایی که محمد و اسلام بر سر زنان آوردند ، در هیچ
دوره ای ، حتی در اجتماعات ماقبل تاریخ وجود نداشت . پیش از محمد ،
ما در سرزمین خودمان شاه زن داشتیم . دریا سالار زن داشتیم . فرمانده
سپاه زن داشتیم . رایزن و مشاور زن داشتیم .

پیش از محمد ، زن در فرهنگ عرب ، مقامی به مراتب برتر از آنچه
اسلام از او گرفت ، داشت . عبدالله عقیفی در کتاب مرآت العربیه (چاپ
قاهره 1921) نوشته : اسلام ارزش و حقوق انسانی زنان را مخدوش و
آنانرا به صورت کالای تملک مرد در آورد . پیش از اسلام ، زن عرب

چیزی بنام چادر و روبنده نمی شناخت . آنها در خانواده از احترام زیادی بر خور دار بودند . پیش از محمد در عربستان ، قبایل مادر سالار وجود داشت که میتوان به قبیله خندا و قبیله قادیله اشاره داشت . خود محمد به قبیله مادر سالار سولیم تعلق داشت . تازی پرستان وطنی که ادای روشنفکری در میآوردند ، شرایط و موقعیت اجتماعی خدیجه زن اول محمد را با زنان مسلمان امروز ، آنهم پس از 1500 سال مقایسه کنند که چگونه او از استقلال مالی و شغلی بر خوردار بود که تجارت خانه اش را به محمد سپرده بود . پیش از محمد ، مردان عرب ، هیچگاه با زور دخترانشان را به کسی نمی دادند ، تنها رضایت دختر شرط ازدواج بود . این زن بود که از مرد ، خواستگاری میکرد ، خدیجه نمونه بارز آنست . نمونه دیگر ، لیلا بنت خطیم است که از محمد خواستگاری کرد . هنگام ازدواج ، این مرد بود که به خانه زن و قبیله او میرفت . بخاطر همین کار بود که محمد شیاد ، ازدواج با غیر مسلمان را ممنوع کرد ، چون اینکار باعث میشد تا یک عضو مسلمان جذب قبیله غیر مسلمان شود . پیش از اسلام ، زنان حق مالکیت داشتند ، بخاطر همین مسئله بود که خود محمد زنباره هر شب را در خانه یکی از زنانش به صبح میرساند . اسلام تمام حقوق زنان را از آنها گرفت . محمد پیامبر زنباره عرب به دختر عمه اش ، زینب ابن جحش که در ازدواج با زید بود هم رحم نکرد . پسر خوانده اش را مجبور کرد تا زنش را طلاق بدهد تا او از دختر عمه اش کامجویی کند . هم میهن ، متن فارسی آیه 37 سوره احزاب را بخوان تا متوجه شوی که الله ، کارگزار و خانم رئیس محمد است : و تو با آنکس که خدایش به او نعمت داد نیکی کرده و گفتی : زنت را نگهدار !! او از خدا بترس ! آنچه در دل داشتی ، خدا آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و سزاوار بود که از خدا بترسی ! حال چون زید از آن زن کام گرفت !!!!! نوبت توست که از آن زن کام بگیری !!!!! تا بعد از این مومنان در نکاح با زنان پسر خوانده ، اشکالی نداشته باشند و فرمان خدا باید انجام شود !

این آیه که در هجو نامه قرآن آمده دارای دو نکته مهم است ، نخست اینکه الله خانم بی‌آر ، به فرستاده اش میگوید : زینب با اینکه شوهر داشت ، ولی چشمان هرزه تو دنبال او بود و چون از سرزنش مردم میترسیدی ، دم نمیزدی . اما خواست تو خیلی مهم است ، ما آنرا علنی می کنیم و نکته دوم این است که الله به فرستاده اش ، پروانه ازدواج با زن پسر خوانده اش را میدهد . ننگ و شرم بر چنین خدا و پیغمبری .

پیش از اسلام ، زنان حق طلاق داشتند و محمد آنرا از آنها گرفت . در کتاب آل آقانی می خوانیم : زنان در عصر جاهلیت ، حق متارکه با شوهرانشان را داشتند زن عرب برای طلاق دادن شوهرش ، چادرش را 180 درجه می چرخاند و مرد می فهمید که دیگر نباید وارد چادر شود و به قبیله خودش میرفت . زنان آزادانه به هر جا که می خواستند بروند ، میرفتند ، محمد این حق را از آنها گرفت . اسلام حقوقی مدنی زنان را نصف کرد و از زن کارخانه جوجه کشی ساخت !

چند زنی که یکی از ویژه گی های جامعه مرد سالار است با محمد شروع شد . البته پیش از محمد اگر در برخی قبایل این رسم وجود داشت هم برای مرد بود و هم برای زن .

در هجو نامه قرآن ، آیه 11 سوره شوری می خوانیم : خداوند زن را برای این آفرید که برای مردها نقش جفت را بازی کند !!!!! و برای حیوانات ذکور هم حیوانات اناث را آفرید !!!

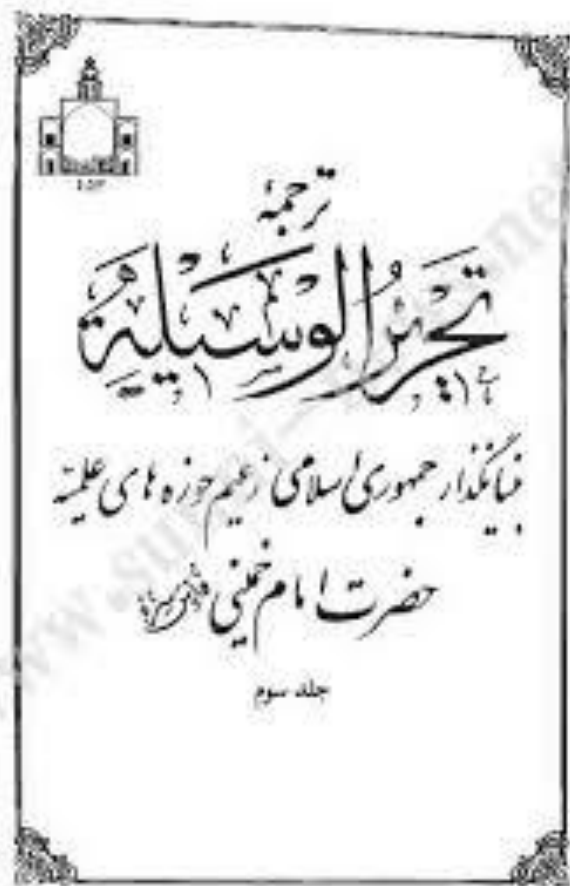
با چه زبانی و با چه منطقی عریان تر از کتابی که پیش روی خود دارید ، میتوان با شما سخن گفت . اگر توهین های کتاب مقدس مسلمانان حال شما را دگرگون می کند ، چرا هم چنان به بند ناف اسلام چسبیده اید ؟

این چه خدائی است که به نیمی از بندگانش ، حقوق نصف داده و بی شرمانه در آیه 228 سوره بقره میگوید : مردان را بر زنان برتری است ! مردان چه تخم دو زرده ای کرده اند که باید برتر باشند ؟

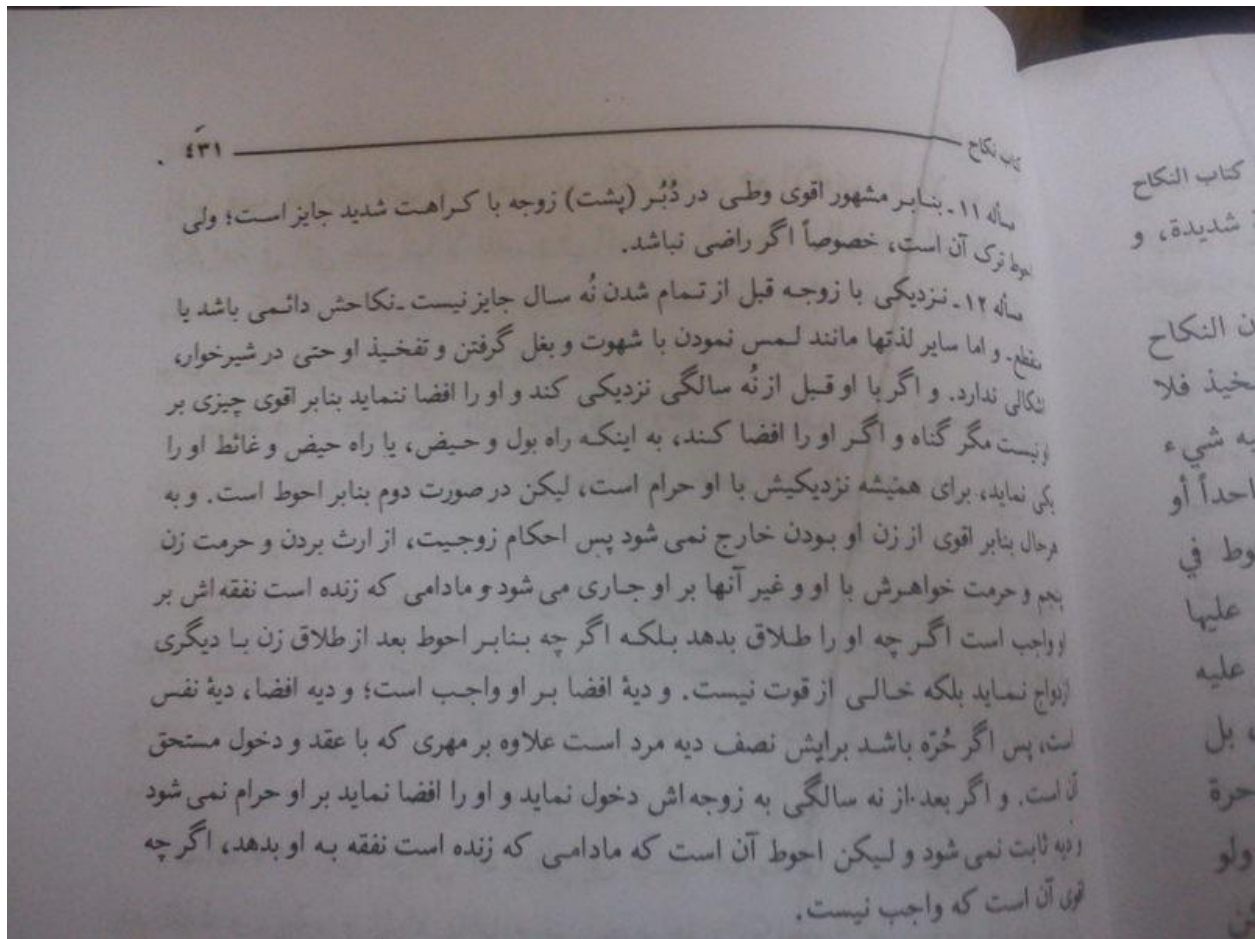
چرا قلم زنان ما ، رسانه داران ما ، بر نامه سازان ما ، خفقان گرفته اند

و این همه زشت کاری را ندیده میگیرند ؟ سوره نساء ، آیه 15 میگوید : زنایکه عمل ناشایست انجام دهند و چهار شاهد مرد ، شهادت بدهند . در این صورت آنها را تا آخر عمر در خانه نگهدارید !!!!!!! شاکی ، قاضی ، صادر کننده حکم قضاوت و اجرا کننده ، همه مرد !
 در آیه 34 سوره نساء می خوانیم : اگر بیم نافرمانی توسط زن رفت ، اول با او نخواستید !!!!! و دوم او را کتک بزنید ! همانا خداوند بزرگوار و عظیم الشان است !!

از دواج پیامبر زنباره اسلام با عایشه خرد سال ، بطوریکه وقتی محمد در سن 63 سالگی مرد ، عایشه تنها 18 سال داشت ، پروانه جنایت باری است که این فریبکار تاریخ به دست پیروان مذکر خود داد تا جائی که کثافتی چون روح الله خمینی ، عشق بازی با نوزاد را مجاز بداند



کتاب تحریر الوسيله مسئله 12



..... لذت ها مانند لمس نمودن با شهوت و بغل گرفتن و تفخیز (گذاشتن دستگاہ تناسلی مردانه بین رانها) نوزاد، اشکالی ندارد !!!!!!!
 به راستی عامل کودک آزاری و به قتل رساندن کودکان را پس از تجاوز در چه می بینید ؟



به راستی پیامبر زنباره اسلام و خمینی و مابقی دستار بندگان بیمار ، عامل قتل آتنا ها نیستند ؟

جلال الدین عبدالرحمان سیوطی در کتاب تفسیر جلالین خود می نویسد :
علت برتری مرد بر زن ، عقل و علم و ولایت مرد بر زن است !!!!!
چون مردان دارای نیروی خرد و تدبیر هستند !!!!! از این روی نبوت ، ولایت ، امامت به آنها اختصاص داشته، دو برابر ارث میبرند و شهادت آنها در محکمه شرع دو برابر زنان است !!!!! همایشان سیوطی ، نظیر زمخشری و بیضاوی هم نظر او را دارند . بدین ترتیب : جهاد و نماز جمعه همراه با حق طلاق ، اذان ، خطبه ، سوار کاری و تیراندازی به آنها تعلق نمی گیرد !!!!!

از دید بیضه داران اسلام ، وجود زن برای رفاه و آسایش و لذت و خوشی مرد است .

غزالی وژن ، که از صوفیان سده 15 میباشد میگوید : زن نباید استقلال و آزادی داشته باشد ، زن قادر به اداره امور معیشت خود نیست ! زن باید در خانه بماند ! به پشت بام نرود تا کسی او را ببیند ! با همسایگان نباید زیاد صحبت کند ! باید همواره مراقب شوهرش باشد ! هر عملی که انجام میدهد ، باید در جهت رفاه و تامین رضایت شوهر باشد ! بدون اجازه شوهر نباید از خانه بیرون برود ! بیرون خانه نباید کسی او را بشناسد !!

هم میهن : می بینی که در جامعه اسلامی ، زن مسلمان باید رفتار و کردار و منش خود را با زنان حرمسرای محمد تطبیق بدهد و تمام فکر و ذکرش حال دادن به شوهرش باشد !! زن خوب مسلمان به زنی گفته میشود که : خود را در خانه حبس کرده ، غذا درست کند و خود را وقف رختخواب همسرش کند ! زن مسلمان موجود بدبختی است که برده متولد شده ، اسیر زندگی کرده و محروم از این دنیا می رود . ایا کودکانی که در دامن این مادران رشد می کنند ، لیاقت و قابلیت ذهنی آنها از مادرشان

بیشتر است ؟ جواب منفی است .

جامعه مرد سالار اسلامی ایران که هدفش خانه نشین ساختن زنان است ، با فرو بردن زنان در چادر سیاه در حقیقت ، شخصیت زنان را به بند کشیده اند .

زن ایرانی باید بداند که در اسلام فاقد شان اجتماعی است ، از این روی باید به آن پشت کرده و برای همیشه این مذهب ضد انسانی را به سطل زباله بسپارد .

در اسلام ، ارزش فردی و اجتماعی زن بر پایه قدرت های مغزی و ارزشهای انسانی او اندازه گیری نمی شود ، بلکه پسیکو متری زن بر اصل فرمانبرداری از شوهر و حال دادن بیشتر به اوست . عمق فاجعه را زمانی میتوان دید که در کشور های مسلمان ، پیوسته 50 درصد نیروی کار و خلاقه عقیم مانده و به کار نمی آیند و این است عامل عقب افتادن از قافله تمدن جهانی و جهان سومی باقی ماندن .

خواهرم ، مادرم ، سده هاست فریبیت داده اند و گفته اند : بهشت زیر پای مادران است !!! باور کن این ترفند بخاطر آنست که تو بفکر تعطیلی کارخانه جوجه کشی ات نیفتی ! سرت را با زایمان و بچه بزرگ کردن گرم کنند . گول این وعده سر خرمن را از سوی آخوند هفت خط و شیاد نخور ، در این دنیا ، تمام حق و حقوقت را بگیرند و وعده بهشت موهوم را به تو بدهند . درست مثل آنکه : آخوند بهشت را به ما میفروشد تا دنیا را برای خودش بخرد . حرف این حرامیان تازی پرست را با نوشته های هجو نامه قرآن مقابله کن ، می بینی که بهشت از آن مردان است و بنا به گفته محمد زنباره : به جهنم نگاه کردم ، تمام ساکنین آنرا زن یافتم . در بهشت ، باز می خواهند از تو به عنوان عامل لذت جوئی مردان استفاده کنند . در آنجا نام جدیدت ، حوری است !

نمونه دیگر تلاش اسلامی برای ساختن جامعه مرد سالار ، وضع قانون عده میباشد که در آن زنان پس از طلاق باید به مدت سه ماه عده

نگهدارند و از ازدواج مجدد خود داری نمایند . با این کار و مابقی ترفند هائی که محمد به کار برد جامعه مادر سالار عربستان را به جامعه مرد سالار تبدیل کرد که حاصلش دودی است که 15 قرن است به چشم زن مسلمان می‌رود .

محمد ، پیامبر جنایتکار و دزد اسلام ، زنان را با یک برنامه حساب شده توأم با زور از عرصه اجتماع حذف کرد . کاری که خمینی وژن ، پس از 15 سده در مورد زن ایرانی انجام داد . دور کردن از محیط اجتماعی و کشیدن زنان زیر کفن سیاه چادر و برقع و قطع رابطه زنان با مردان که باید به عنوان فاکتور اساسی در زنجارگی مرد ایرانی مورد بحث قرار گیرد .

در صدر اسلام ، محمد در اولین گام ، از زنان خود شروع کرد . تا پیش از اسلام زن و مرد عرب بدون هیچ مشکلی با هم معاشرت داشتند . فعالیت اقتصادی زنان و شعر و شعر خوانی که لازمه اش تماس مستقیم زن و مرد بود ، نمونه های آزادی فردی در آن زمان است . محمد تمام این آزادیهای فردی را گرفت . اینک پس از 15 سده ، شرم آور است که زن ایرانی باید از تاکسی مخصوص بانوان استفاده کرده ، در اداره اطاقش از اطاق مردان مجزا باشد ، در دانشکده زنان در یک طرف و مردان در طرفی دیگر بنشینند . پارک مخصوص بانوان بسازند ، در اتوبوس قسمت مردانه – زنانه درست کنند و با دامن زدن به این اعمال بیشرمانه ، ابلهانه و محرومیت های جنسی ناشی از آن ، هر روز دوز جدیدی از زنجارگی را به رگ مرد ایرانی تزریق کنند .

محمد ، با ساختن آیات ریز و درشت که ادعا میکرد از جانب الله و توسط جبرائیل به او نازل شده ، ارتباط مردان فامیل را با زنان خود قطع کرد و گفت : کسی بدون اجازه حق ورود به خانه زنان او را ندارد و اگر کاری واجبی دارند ، باید در پس پرده با زنان صحبت کنند (سوره احزاب ، آیه 53) ، کاری که امروز پس از سده ها مسلمان خرد گم کرده انجام میدهد

محمد در قالب آیات بی مایه هجو نامه قرآن از زنانش می خواهد تا با مردان نرم و نازک و به قول امروزی ها ، با عشوه حرف نزنند ! (سوره احزاب ، آیه 32) . زنباره عرب ، برای کوبیدن میخ خفت و خواری زنانش که از آنها تنها یک متاع لذت جنسی ساخته بود ، آیه هائی ساخت که در آن تهدید و زور و ارباب به روشنی به چشم میخورد : سوره احزاب ، آیات 30 و 31 : ای زنان پیغمبر ، هر یک از شما که کار ناشایستی انجام دهد ، او را در برابر دیگران عذاب خواهیم داد ! هر کدام از شما که از الله و رسول او فرمانبرداری کند و نکو کار باشد ، دو برابر دیگران پاداش می‌دهیم !!

با این حساب ، زنباره عرب ، هم چماق را می شناخته و هم هویج را . زنان محمد ، حق بیرون رفتن از خانه را نداشتند و اگر موردی پیش می آمد که آنها مجبور به ترک خانه شوند ، نباید آرایش میکردند ! (سوره احزاب ، آیه 32)

در افغانستان اسلام زده و در زمان طالبان ، زن افغانی با آن پوشش سنگین ، اگر مردی از خویشاوندان نزدیکش با او نبود ، حق تردد در کوچه و خیابان را نداشت . آخوند های وژن و روشنفکر نما های ما ، وقتی از اسلام سخن میگویند

، به دوران پیش از محمد ، عصر جاهلیت میگویند ، در حالیکه دوران جاهلیت واقعی با ظهور اسلام و پیدایش کثیف ترین پیامبر خدا آغاز شد .

مادرم ، خواهرم ، دخترم : حذف شما از زندگی اجتماعی سر منشور اهداف اسلام و دستار بندگان حاکم بر سرزمین ماست . به خود آئید و از عضویت در لشکر جهل اسلامی استعفاء بدهید . هیچ کس نمی تواند در مقابل خواست مشروع شما که آزادی فردی و حق و حقوق مساوی با مردان است به ایستد . خودتان را باور کنید . شما ها دختران کاسان دان ، آرتیمس ، آذر میدخت ، سیندخت ، رودابه ، ماندانا ، آریادخت ، پروشات ، گردیه ، پوران دخت و به آفرید هستید .

مادر سالاری بار نخست از ایران آغاز شد ، زن ایرانی ، توانمند و قدرتمند از پس تاریخ ، بیرون آمد ، به اسناد باقی مانده در کول فره و چغامیش که از شش هزار سال پیش بجا مانده نگاه کنید تا متوجه ارج و قرب زن ایرانی بشوید . زن ایرانی تا پیش از اسلام در اوج عزت بود و این مذهب لعنتی او را به حضيض خفت و ذلت کشاند . پیش از اسلام ، مادر کبیر بود و دورانی اشه بانو . زن در تاریخ آرمانی ایران زمین سیمائی درخشان و پر شکوه دارد . ما پادشاهان زن داشته ایم . حتی پس از استیلای عرب بر کشورمان ، ما خاتون هائی داشتیم که سمبول قدرت و درایت بودند ، نظیر : ترکان خاتون ، لاله خاتون ، آبش خاتون شاید ندانید که اولین سد ساخته شده در ایران ، توسط گلستان خاتون در خراسان ساخته شد . شهرت و لیاقت زن ایرانی را ملکه نور جهان و ملکه نور محل به بیرون از مرز های ایران زمین بردند . بر سر زن ایرانی چه آمد که امروز ، حتی یک وزیر زن هم نداریم ، و زن ایرانی حق رفتن به ورزشگاه و دیدن مسابقه را ندارد ؟

صد و اندی سال پیش و در جریان انقلاب مشروطه ، ما بی بی شاه زینب داشتیم

که اسلحه به دست گرفت و علیه دشمنان آزادی جنگید . چگونه قره العین ، در جو ترسناک دوران قاجاریه ، حجابش را بر زمین کوبید . چگونه پرچم دفاع از استقلال ایران و مخالفت با وام گرفتن از بیگانگان را ، صدیقه دولت آبادی به اهتزاز در آورد ؟ بانوی آزاده و بزرگی چون خانم نراقی ، فساد کده ای (مسجد) را به مدرسه تبدیل کرد .

آخوند های مرتجع خانه زن آزاده نورالهدی زنگنه را تاراج و به آتش کشیدند .

چه بر سر زن ایرانی در این چهل سال آمده که چنین خوار و زبون گشته ، چه کسی حرمت او را پایمال کرده ؟ چه کسی از تن او برای لذت جوئی عرب عراقی و سوریه ای سود برده و میبرد ؟ کجاست ، غیرت و

شرف مرد ایرانی؟

نامردمانی زنباره که در لجن زار متعفن امروز میهنمان ، تنها به فکر حال کردن بیشتر و اجحاف فزون تر بر زن ایرانی هستند .

در زمان شاه فقید ، در مجلس ما ، بیست زن کارساز وجود داشت . خانم مهناز افخمی سناتور داشتیم که بانوی حق و حقوق نامیده میشد . دکتر مهر انگیز منوچهریان با انتشار کتاب : انتقاد بر قانون اساسی ایران از نظر حقوق زن ، بنیاد قوانین قرون وسطائی و ضد زن اسلامی را متلاشی کرد و قانون حمایت خانواده را جایگزین آن کرد .

آخوند های جنایتکار ، وزیر آموزش و پرورش ، خانم دکتر فرخ رو پارسا را در گونی گذاشته و او را تیرباران کردند . زنان در دوران پهلوی همه جا بودند ، از کدخدا یلبوئی و گل عنبر تا دبیر اعظم حسنا که شهردار بود . زنان فرماندار و بخشدار فراوانی داشتیم . زن در دوران پهلوی از متاع لذت فاصله گرفت و تفنگ به دوش گرفت و لباس سربازی پوشید و به درجه امیری ارتش رسید ، سخن از شیر زن پارسی دکتر مرضیه ارفعی است . نخستین زن خلبان ایران ، خانم عفت تجارتچی و بعد از او معصومه مقدم دل آسمانها را در نور دیدند و به حکایت تلخ ضعیفه پایان دادند . در زمان پهلوی ، ما قضات زن بسیاری داشتیم و نخستین زن دادستان در شهر میانه بر این کرسی تکیه زد . ستاره فرمانفرما ، مادر مدد کاری نوین ایران بود .

آنچه پهلوی ها کاشتند ، طوفان ویرانگر اسلام و جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی با خود برد .

زنان عرب نیز در زمره قربانیان اسلام بشمار میروند ، که پس از 120 سال مبارزه علیه فرامین ضد انسانی محمد ، نهایتاً در زمان هارون الرشید شکست خورده و بصورت متاع مرد در می آیند و تمام حق و حقوق و آزادی آنها گرفته میشود .

هجو نامه قرآن کم بود که قوانین بیمار گونه حدیث نیز به آن اضافه میشود . قرآن برای زنا ، صد ضربه تازیانه حکم می کند (سوره النور ، آیه 2) ولی بیضه داران دین ، بعد ها حکم به سنگسار زن میدهند .
قوانین ظالمانه اسلام علیه زنان و باز گذاشتن دست مردان خرد گم کرده و متعصب ، فصل غم انگیزی را در زندگی زن ایرانی تحت فرنام قتل های ناموسی باز می کند که باید از آن به عنوان یک فاجعه یاد کرد .
مقایسه آمار و ارقام قتل های ناموسی در چهل سال گذشته با زمان پهلوی ، تکان دهنده است . در قوانین بربرگونه اسلامی که قوه قضائیه جمهوری اسلامی آنرا به اجراء میگذارد ، قتل دختری که بی آزرمی کرده ، توسط پدر و پدر بزرگ پدري پیگرد قانونی ندارد .

امروزه جامعه اسلام زده ما با یک آسیب اجتماعی جدی مواجه شده که شوربختانه قوه قضائیه کشور ، به آن دامن میزند و آن قتل های ناموسی است . جنایاتی عریان و ضد انسانی که کمتر راجع به آن سخن گفته و یا مطلب نوشته شده است . در این خصوص تلاش های سر کار خانم پروین بختیاری نژاد درخور سپاس است .

در بررسی های ایشان که در یک صد رویه منتشر شده به نکات هولناکی راجع به پایمال شدن حقوق زنان و نهایتا از دست دادن جان آنها بدست نزدیکان نرینه شان اشاره شده است .

شیدا زن 16 ساله که یک کودک 2 ساله دارد و همسر یک فرد معتاد است ، در خیابان بخاطر حرف زدن با یک مرد ، توسط برادر معتصبش با ضربات چاقو به قتل میرسد . این فاجعه در تاریخ 88/7/11 در مریوان رخ میدهد .

در پائیز 81 ، خانواده ای در خوزستان ، در کیف دختر خود کارت تبریک بدون امضائی پیدا می کنند . دختر توسط عمویش به قتل میرسد و قوه قضائیه جمهوری اسلامی ، پس از رضایت خانواده دختر کشته شده ، قاتل را آزاد می کند !

سعیده دختر 14 ساله بلوچ به دلیل شک پدر ، در خیابان توسط پدر ، برادر و دوستان برادرش سنگسار میشود . در ویدئو ترسناکی که از سنگسار این نو جوان بر روی یو تیوب باقی مانده ، می بینید که چگونه برادر این دختر با بلوک سیمانی مغز خواهرش را متلاشی می کند .

در شش ماهه اول سال 1387 ، پانزده زن و دختر در کردستان بخاطر قتل های ناموسی کشته شده اند و هیچ یک از قاتلین مجازات نشده اند .

دلبر خسروی ، از اهالی دهی نزدیک مریوان به نزد پدرش میرود و از شرایط سخت خود در رابطه با ازدواج همسرش شکایت کرده و از پدر می خواهد تا طلاق او را بگیرد . پدر ، پس از گوش کردن به حرفهای دخترش ، سر او را بیخ تا بیخ میبرد !

در تهران مرد 46 ساله ای که نوجوان 15 ساله ای را صیغه کرده بود ، او به هنگام صحبت کردن با مرد دیگر مورد حمله قرار داده ، او را مجروح و مرد مورد نظر را به قتل میرساند . شعبه 71 دادگاه کیفری تهران تنها او را محکوم به دادن دیه می کند !

در شهریور 1382 ، در لرستان ، لیلا به علت سر باز زدن از ازدواج اجباری با پسر عمویش ، با پسر مورد علاقه اش فرار می کند و پس از دستگیری ، دختر و پسر جوان را به درخت بسته و هر دوی آنها را به آتش می کشند .

در اسفند 1380 ، در شهر دزفول ، مردی بنام جاسم که خود دارای سه زن عقدی است ، سر دختر 15 ساله اش را بخاطر شک اینکه برادرش به دخترش تجاوز کرده ، میبرد!!!!!!!

در دزفول ، مردی همسر دومش و کودک 7 ساله اش را سر میبرد ، چون فکر می کند که کودک ، مال او نیست !!!!! این فاجعه در تاریخ دیماه 1385 رخ داده است.

صفحات روز نامه های جمهوری اسلامی از این فجایع پر است . چه

کسی پروانه قتل این زنان نگون بخت را به قاتلین آنها داده است؟ آیا به غیر از قوانین ضد انسانی اسلام و فرهنگ خون ریز ریگزار و تلقین آخوند های زشت کردار و حرامیان تازی پرست به مرد ابله و کوتاه فکر ایرانی، فاکتور دیگری را می شناسید؟

پدری در اهواز، دختر 7 ساله اش را بجرم اینکه دای اش او را بوسیده سر میبرد! این همه قساوت و سنگدلی و کوتاه فکری را چگونه میتوان توجیه کرد؟

شرم بر کسانیکه نام خود را قاضی گذاشته اند و دارای مدرک دکتری از دانشکده های علوم قضائی هستند. چگونه میشود که این تحصیلکرده ها، تسلیم قوانین جزائی بربر های بیابانی شوند؟ شرم بر استادی که قانون قصاص و دیه را درس میدهد.

در قتل های ناموسی، یکی از ویژه گی های زشت ما ایرانیان، که همانا تهمت است، فاجعه آفرین است.

20 شهریور 1387، خدیجه زن جوان آبادانی قصد جدائی از همسر معتادش را دارد. همسرش به محض آگاهی با دو عموی خرد گم کرده خدیجه تماس گرفته و میگوید: همسرش با مرد دیگری رابطه دارد. با این تهمت و افترا، دو عموی ابله خدیجه، او را ربوده، بخارج شهر میبرند. یکی از آنها دستهای خدیجه را میگیرد و دیگری با چاقوی میوه خوری شروع به پاره کردن گردن خدیجه می کند.

با این اخبار ناگوار که هر روزه می شنویم، و با این فجایع چگونه باید مقابله کرد؟ آیا راهی جز، کنار گذاشتن قوانین ضد انسانی اسلام، آموزش و آگاهی، آشتی دادن دختر و پسر و قرار دادن آنها کنار هم در تمام سطوح آموزشی از کودکستان، دبستان، دبیرستان تا دانشگاه راهی سراغ دارید؟ آیا نباید قوانینی را که از متعصبین و احمق ها دفاع می کند، تغییر داد؟ آیا نباید مردم و نهاد های حقوق بشر خروش بردارند و

جلوی این فجایع را بگیرند ؟

به راستی ، هم میهن ، اهل قلم ، رسانه دار ، بر نامه ساز با وجدان ریش و زخمی خود باز هم با خاموشی و لب باز نکردن کنار خواهی آمد ؟
آیا زمان نابودی جمهوری اسلامی و مرگ جامعه مرد سالار ایران نرسیده است ؟ قتل های ناموسی که دستار بندگان جنایتکار زیر پوشش غیرت و ناموس پرستی ، پنهانش می کنند ، بخشی از توطئه ای است که 15 سده ، اسلام و بیضه داران شریعت به منظور خوار و ذلیل کردن زنان مسلمان به دنبال آن هستند .

وقتی واژه ها در فرهنگ زمخت اسلامی فاجعه بر انگیز میشوند ، از غیرت و ناموس ، خون فوران می زند ! در فرهنگ لغات ، واژه ناموس ، مترادف با غیرت و شرف و مردانگی !!!!!!! تعریف شده است . در این باب باید تجدید نظر کلی نمود و هر گاه با واژه ناموس بر خوردید ، آنرا ابلهی ، احمقی و عقب ماندگی معنی کنید . در فرهنگ اسلامی ، تمام این واژه ها به زن ختم میشود .

از آنجا که زن متاع مرد است ! این وظیفه مرد است که از مایملک خود نگهداری کند ، درست مثل ماشین ، دوچرخه و یا خانه !!! پیامبر زنباره عرب که تمام حق و حقوق زنان را قصب کرد ، به مرد مسلمان چنان تلقین کرد که شرف و غیرت تو یعنی نگهداری از زن و دخترت ! و با این کار دارای اعتبار و غرور خواهی شد ! باید شرایطی ایجاد کرد که مرد ابله ایرانی را مقابل قانون قرار داده و قوانین مدرن را جایگزین فرامین بربر گونه اسلام کرد تا قانون و دستگاه قضائی کشور پشتیبان زنان در مقابل دست درازی مردان عقب مانده باشد . روزی باید به قتل های ناموسی پایان داد . در کدام جامعه بدوی و پیش از تاریخ ، زنی را بجرم صحبت کردن با مردی کشته اند که آخوند و ژن این اجازه را به حیواناتی که نام پدر ، برادر ، عمو و یا شوهر بر خود نهاده اند ، بدهد ؟ قتل های ناموسی در ایران به خوبی نشان میدهد که تعریف غیرت و

ناموس تا چه حد به بیراهه کشیده شده است. حماقت و ابله‌ی و بی فرهنگی که تمامی ناشی از استیلا‌ی فرهنگ ریگزار در میان ماست ، باعث شده ، اگر دختری از پدرش بخواهد تا طلاق او را از همسر معتادش بگیرد ، با جزای مرگ مواجه می شود !! تنها در هفت ماه نخست سال 1387 ، پنجاه زن و دختر در ایران اسلام زده با چاقوی جهل به قتل رسیدند . در استان خوزستان ، بیش از چهل درصد قتل ها ، قتل های ناموسی است و 75 درصد گمشدگان این استان را زنان و دختران تشکیل می دهند . رئیس دادگستری خوزستان بنا به گزارش خبرگزاری ایسنا در تاریخ 1387/7/17 می گوید : در مقابل قتل های ناموسی ، ما شاکی نداریم !!!!

بنابر این کاری نمی توانیم بکنیم !!!!! مسخره تر از این نمی شود . با این حساب شما ها چکاره هستید ؟ اگر مردی ، زنی را به قتل رساند ، به صرف اینکه برادر مقتول بوده و پدر مقتول از او شکایت نمی کند ، باید بخشیده شود ؟ این بی عدالتی را تنها در اسلام میتوان دید ، در هجو نامه قرآن و در حدیث میتوان دید . بنابر این راه خروج از این بن بست نفرت انگیز ، تف کردن اسلام است .

آیا کسی و یا مسئولی در ایران اسلام زده به دفاع از صدها زن نگون بخت که از شلاق ستم جامعه مرد سالار ایران ، جانشان به لب رسیده و خودکشی می کنند ، بر خاسته است ؟

فقر فرهنگی و نا آگاهی و دامن زدن به اعتقادات غلط قومی توسط آخوند های وژن را میتوان به عنوان عوامل اصلی قتل های ناموسی معرفی کرد . با سیاست های مزورانه و تبعیض گونه جمهوری اسلامی ، مردمان سیستان و بلوچستان ، خوزستان ، کردستان و بخشی از آذر بایجان ، حساب خود را با هم میهنان خود جدا کرده اند ! آخوند وژن ، جامعه ما را به سندرم عدم درک و فهم یگدیگر مبتلاء کرده است . امروزه ، سوء ظن ، بلای خانمانسوزی شده که به دامان ایرانی افتاده و اورامی سوزاند .

یکی از خلیقات زشت ما ایرانی ها شکاک بودنمان است . بدون هیچ دلیل و مدرک به مسائل و افراد بدبین هستیم ، که این نشانه ضعف و بد اندیشی ماست .

وقتی ایرانی جماعت از خود کم بینی و حسادت رنج میبرد ، طبیعی است که سوء ظن هم بسراغش می آید . زمانیکه شک را با اعتقادات غلط مذهبی جمع میزنیم باید انتظار دیدن خون را داشته باشیم . اکثر قتل های ناموسی بخاطر سوء ظن و دهان بینی بدون فکر و تهمت و ناروا اتفاق افتاده و می افتد . شک و سوء ظن ، پيله ای است که مانع رشد فکری و تکامل عقلانی میشود . بد بینی سر چشمه ناراحتی های روحی بوده و موجب اضطراب و نگرانی میشود . شخص بدبین و شکاک ، افسرده و خود خور است . از شادی و نشاط و خوشی بی بهره بوده و فرد شکاک نمی داند که به بیماری پارانویید یا روان گسیختگی مبتلاء است . از فروزه های منفی این حالت میتوان به توهم ، کژ انگاری ، بیزاری ، خشم ، گوشه گیری ، خشونت ، دشواری در اندیشیدن و آنالیز گرفته های شنیداری و تصویری اشاره کرد . شخص مبتلاء احساس بد گمانی را نپذیرفته و دیگران را مسئول بد گمانی خود میداند . این افراد متخاصم ، تحریک پذیر و خشمگین هستند . قتل های ناموسی بیشتر بر اساس کنار آمدن تعصب با سوء ظن به وقوع می پیوندد . بیماران پارانوییدی اهل دعوا و مرافعه بوده و شوربختانه آمار آن در ایران نگران کننده است . علائم زیر میتواند نشانگر این بیماری در افراد باشد : بدون دلیل کافی فرد گمان می کند که او را استثمار کرده و می خواهند به او ضرر و آسیب برسانند . به کسی اعتماد ندارد و معنی وفاداری را نمی فهمد . به کسی اطمینان ندارد و فکر می کند ، اگر مسئله ای را با کسی در میان بگذارد ، آن فرد ، روزی از آن موضوع علیه خودش استفاده می کند . همواره از همه چیز و همه کس دلخور است و توهین کسی را هیچگاه فراموش نمی کند . به اتفاقات و صحبت های پیرامون خودش حساس بوده

و فکر می کند به شخصیت و اعتبارش لطمه وارد شده است . نسبت به افراد مونت خانواده اش ، خصوصا زنش بدگمان است .

در این افراد گرمی و صمیمیت به چشم نمی خورد .ضعیف کش هستند . شوربختانه این اختلال شخصیت که نزد ایرانی ها به وفور دیده میشود ، قابل درمان بوده و روان درمانی کمک بزرگی به آنها می کند .بهترین راه پیشگیری این است که از کودکی ، محیط پرورشی خوب و سالم ، دوستانه و با محبت برای کودک مهیا ساخت . او را از تلقین های مخرب مذهبی دور نگهداشت . بیگانگی او را با جنس مخالف از میان برداشت . به او فهماند که مادرش مایملک پدرش نیست و خواهرش همان حق و حقوقی را دارد که او از آن بهره مند است

او باید ببیند که مادر ستون خانواده بوده و اوست که نیاز های روحی و عاطفی فرزندان را بر آورده میسازد . باید احترام پدرش را به مادرش ببیند .ارتباط صمیمانه والدین با بچه ها و رفتار محبت آمیز آنها زندگی ساز است . آموزش دوست داشتن هم کلاسی ها و دیگر افراد فامیل از ضروریات است . نگذارید که آخوند های سیاه اندیش با سم ناموس اسلامی به شما نزدیک شوند .

بد گمانی در بین مردان ایرانی که دوران کودکی خارج از عرف داشته اند ، بیشتر به چشم میخورد . بخاطر این آسیب ، همواره فکر می کنند که افراد به همسر و یا دخترشان نظر داشته و آنها پذیرای این مسئله هستند سوء ظن مرد ایرانی همواره با خشونت و آزار و اذیت همسر و دخترانش همراه است . افراد بد اندیش و شکاک ، نخست باید درمان شوند و سپس ازدواج کنند .

به جرات میتوانم بگویم با حذف اسلام بیش از هشتاد درصد خلیقات زشت ما ایرانیان درمان خواهد شد .

وقتی فریاد زدم که بیش از هشتاد درصد خلیفات زشت ما ایرانیان با پشت و تف کردن اسلام حل و برطرف میشود ، باز سیل ناسزا از سوی متعصبین و خواب رفته ها سرآزیر شد که : اسلام ندارد عیبی ... هر چه عیب است از مسلمانی ماست .

به راستی یکی از بزرگترین و زشت ترین ویژه گی بشر دروغگوئی نیست ؟ دروغگوئی و تقیه در مذهب اسلام چه جایگاهی دارد ؟ مکر و حيله و در اسلام چه رتبه ای دارد ؟ آیا میتوان خشونت و خون ریزی ، جاهل پروری ، گدا پروری ، فحشاء ، اعتیاد ، بی وطنی ، تظاهر ، بندگی و بردگی اختیاری ، مظلوم نمائی ، جبر اندیشی و نهایت آن بی ارادگی و تسلیم شدن و ده ها مورد دیگر را به اسلام چسبانید ؟

در این نوشتار به دفاع از باورم پرداخته ، شاید کس یا کسانی پیدا شوند که کلی گوئی را کنار گذاشته و ضرب المثل های کلیشه ای را تحویل من ندهند که اسلام ندارد عیبی آنچه عیب در جهان وجود دارد ، بطور کلی در این مذهب ضد بشری جمع شده است .

وقتی اوریانا فالانچی از خمینی پرسید : آنچه شما در پاریس گفتید با عملکرد امروزتان تفاوت دارد ، خمینی خیلی کوتاه جواب داد : تقیه کردم . خمینی به مردم ما درسی داد که در سایه ی دروغ میتوان به قدرت رسید . از آنجا که بنیاد اسلام بر اصل تقیه ، یا دروغ استوار است ، اگر مردم ما کوچکترین آگاهی راجع به این مذهب ویرانگر داشتند ، در سال 57 فریب خمینی شیاد را نمی خوردند . اهریمن بر ایران چیره گشت و صد ها هزار دستار بند از تخمه ی خشم و کین و نادانی و بی وطنی بر

ایران فرمان راندند ، همه چیز را سوزانیده و تخم بی اعتمادی و خیانت در تمامی خاک ایران پاشیدند ، آزادگی و مردانگی ، بزرگمنشی ، راستی ، آسایش ، خوشی و شادی و امید را از هم کس گرفتند و بجای آن درندگی و ستم دینی را جایگزین کردند . پیاده شدن اسلام در قالب حکومت دینی ، با خود ده ها ویژه گی زشت اخلاقی و خلق و خوی ناپسند را به مردم مسخ شده و اسلام زده ی ما ارزانی داشت . اگر آرمان داریوش این بود که خداوند ایران را از خشکسالی ، دشمن و دروغ دور نگهدارد ، این بار دروغ بطور رسمی و قانونی و بدون هیچگونه مخالفتی وارد ایران شد . بنا به گفته ناصر خسرو :

این حیلت بازان ، فقهایند شما را ابلیس ، فقیه است ، گر اینها فقهایند
گراحمدمرسل پدرامت خویش است این بی پدران پس همه اولاد زنایند

تقیه ، دروغ اسلامی

در هیچ یک از مذاهب جهان ، به عجیب ترین ، نامعقول ترین و غیر قابل قبول ترین فروزه ، یعنی دروغ آنطوریکه در اسلام تعبیر و تفسیر شده است بر خورد نمی کنید . تقیه در اسلام یک تاکتیک ایده لوژیک و جنگی برای پیشبرد مبارزه و پیروزی بوده که فرم تکامل یافته آن امروز بشکل مشروع برای دروغگوئی ، فرار از مسئولیت و بی غیرتی در آمده است . امروزه ایرانی مومن به دین اسلام برای حفظ جان ، مال ، شغل و فرار از جزا به راحتی دروغ میگوید . شهادت ناروا میدهد . به راحتی آرمان و حتی دین ایمانش را کتمان می کند . او پروانه دروغ بدست گرفته هر جا و هر زمان که منافعش به خطر می افتد میتواند دروغ بگوید . امروز دروغ به عنوان یک مسئله شرعی مورد توجه آخوند هاست . آیا بیاد دارید در این چهل سال حتی یک فرد از سران رژیم

آخوندی حرف راستی زده باشد ؟ و عده ای داده باشد و به آن عمل کرده باشد ؟ اسلام با تقیه به ما درس تجارت غیر مشروع و نادرست را یاد میدهد . راه سیاست ناجوانمردانه ، راه جاسوسی و وطن فروشی و دزدی را آموزش میدهد . اسلام از ایرانیان پایمردی را گرفته است ، شرف و غیرت را گرفته است و آن موقع شما از من می پرسید چرا اسلام را عامل بدبختی و تیره روزی هم میهنانم میدانم . وقتی آخوند ها به صراحت میگویند : تقیه اساس دین اسلام است و تقیه سپر فرد مسلمان و نگهدارنده او و کسی که دروغ نگوید ، مومن نیست و نه دهم اسلام تقیه است و یک دهم سایر اعمال ، شما از چه چیزی دفاع می کنید ؟

امام رسمی و پاسدار خط مقدم تشیع ، رضا میگوید : از ما توقع نداشته باشید که هر چه می پرسید به آن پاسخ بدهیم (این امام شیاد نمی گوید : چون چیزی بار ما نیست و دانش آنرا نداریم) او میگوید : ما اگر جواب درست ندهیم ، آنوقت گردن صاحب الامر را میگیرند !!!!! امر ولایت و امامت اولاد علی را الله به صورت رازی به دست جبرئیل سپرده و جبرئیل به صورت رازی به محمد صلی الله علیه و آله سپرد و محمد به صورت رازی به علی سپرد و علی این راز را به هر کسی که الله می خواهد خواهد سپرد !!!!! (واسطه پشت واسطه برای گیج کردن مسلمان مغز فندقی) . امام رضا عصبانی از یک در میلیون مسلمانی که سؤال کرده پرخاش کنان میگوید : حالا شما می خواهید من این راز محرمانه را فاش کنم !!!

هم میهن بیدار شو ، خواب هزار و چهار صد ساله کافی است . کتاب مقدس تو ، هجو نامه قرآن به تو درس دروغ میدهد ، این یاوه نامه ضد انسانی و فروزه های نیک بشری را به سطل آشغال بینداز تا دیگر چشمت به سوره نحل و آیه 108 آن که تقیه را تبلیغ می کند نیفتد .

آخوند نابکار جنایتکار از یک طرف میگوید : برای حفظ جان خود دروغ بگوئید و از طرف دیگر در بیدادگاه های شرع در دقایقی حکم مرگ بسیاری را صادر می کند که میگویند ما بی گناهیم و یا ما مجاهد و چپی نیستیم .

آیا به نظر شما تقلید از ابلهی دستار بند ، فروزه نیکی است ؟

تقلید از اصول مکتب تشیع است . برآستی کدام آخوندی را می شناسید که مربی و معلم مردم بوده و تازه با چه دانشی بخواهد راهنمای مردم باشد ؟ دانش با پای چپ وارد مستراح شدن و با پای راست از آن خارج شدن ؟ مجتهد در مذهب شیعه به کسی اطلاق میشود که کلید دار خاص علوم و گنجینه دار حقایق الهی باشد . دانش کدام آخوند از حد میان تنه و بول و حیض تجاوز می کند ؟ در مذهب شیعه چون شیعیان ضعیف العقل هستند و قادر به تشخیص خوب و بد نمی باشند ، لذا باید به فتوا و احکامی که مجتهد صادر می کند گوش داده و آنها را اجرا کنند . در رساله خمینی جنایتکار و دغلكار می خوانید که مسلمان در مورد احکام دین باید مقلد باشد ، یعنی از مجتهد تقلید کند . آخوند ریا کار زمان قاجاریه ، کاشف الغطا در کتاب آئین ما نوشته : طبیعی است که مردم دو دسته اند ، عالم و عامی و مطلع و بی اطلاع . نتیجه این است که همیشه باید یک گروه مجتهد و گروه دیگر مقلد باشند . حال پاسخ دهید ، کدام مجتهدی حاضر است به پیروان خود آموزش بدهد تا آنان آگاه شده و به صف او بپیوندند ؟

آخوند سید محمد حسین حسینی تهرانی در کتاب امام شناسی خود می نویسد : تبعیت جاهل از عالم ، نه تنها حکم شرعی بلکه حکم وجدانی است که شخص مجتهد آنرا حس می کند !!!!! که مقلدین را نباید به حال خود رها کرد .

یکی از ترفند های فریبکارانه پیامبر جنایتکار ، گردنه زن و زنباره اسلام این است که میگوید : در اسلام برای هر موضوع بزرگ و کوچک حکمی از سوی الله صادر شده و پیامبر به تدریج آنها را در اختیار مسلمانان میگذارد ! البته قسمت اعظمی از این احکام باقی مانده است که موجباتی برای ابلاغ آنها پیش نیآمده ، این احکام نزد اوصیای خود !!! به ودیعت گذاشته میشود تا آنها در فرصت های مناسب و بر طبق مصالح به مردم ابلاغ کنند ! حاصل کار چه شد ؟ به مسلمان خرد گم کرده حالی کردند که تو نه تنها در مسائل اساسی و بنیادی دین آگاه نیستی ، بلکه از امور جاری و روزانه خود هم اطلاعی نداری ، بنابراین یک مجتهد باید به تو بگوید ، چه زمان با همسرت خلوت کن !! چه موقع ناخن دستت را بگیر !! چه موقع سوره بینداز !! چه زمان آروغ بزنی !! چطور وارد مستراح شو !! به راستی این همه توضیح المسائل چه دردی را دوا نموده است ؟ چه عاملی باعث عدم پیشرفت مسلمانان شده و میشود ؟ آیا شما غیر از اجتهاد فاکتور دیگری سراغ دارید ؟ اجتهاد یعنی ثبوت و جمود ، ممانعت از هرگونه پیشرفت و تغییر و تحول و نو آوری . اجتهاد یعنی باز کردن دامپروری . چطور اسلام به این امر مهم دهانه زده و آنرا کنترل می کند ؟ با تکفیر و محکوم کردن هر کار و هر حرف تازه . مغز یک فرد مسلمان باید از بدو تولد تا مرگ یخ زده باقی بماند . اسلام مخالف هر تحول در دین ، سیاست ، فکر ، علم و روند زندگی است . مسلمان مانند دامی است که نیاز به چوپان دارد . تقلید یعنی اطاعت کورکورانه . تابعیت مطلق و بدون چون و چرا . استفاده نکردن از عقل و فکر و شعور . حال می پرسید اسلام چه نقشی در شکل گیری خلیفات مسلمانان دارد ؟ با اجتهاد و تقلید به چند صفت زشت و خلق و خوی نکوهیده بطور مستقیم آشنا میشویم : جهل ، بدعت ، تفرقه ، جمود ،

عبودیت ، بی مسئولیتی ، متوسل شدن به تقلب و آشنا شدن با رشوه و این بار دادن آن به الله ، پیامبر ، امامان و آخوند ها .

شک

بدون تردید یکی از ویژه گی های زشت انسان شکاک بودن است . شک میتواند فاجعه بر انگیز باشد که در مورد قتل های ناموسی به آن اشاره خواهم کرد . اصولا از شک در اسلام به عنوان مصالح عالیه شریعت مبین آن یاد می کنند . کمتر کتاب دینی را می یابید که فصل مهمی راجع به شکیات در آن وجود نداشته باشد . اصولا از تقیه و شک به عنوان دو رکن اساسی اسلام یاد می کنند . وقتی خمینی فریبکار در کتاب توضیح المسائل خود تنها در مورد یک نماز خواندن ساده که مثلا و منظور راز و نیاز بنده با الله است از 9 نوع شک بین دو و چهار و دو و سه و چهار و پنج و یاد می کند و شک های مبطل و باطل ، مغل ، بعد از وقت ، شک امام و ماموم و ... را به آنها اضافه می کند ، چه منظوری دارد ؟

آیا شما غیر از دامپروری و اژه ای سراغ دارید که جهت کمک به من آنرا گوشزد کنید ؟ چرا باید شک کردن در کلیه مسائل در اسلام این همه کرامات داشته باشد ؟ اسلام میگوید : شک کارگشای معجز آسائی است که به کمک آن مومن میتواند هم در ایمان خود باقی بماند و هم کاری را که باب پسندش نیست نکند ، یا کاری را که باب پسندش هست ولی چندان با مقررات شرع سازگار نیست ، به نحوی انجام دهد که اشکال شرعی نداشته باشد !!!! در مذهب ضد بشری اسلام آنچه شما می بینید شارلاتانی ، دروغ ، کتمان حقیقت و دور زدن واقعیت هاست و بعد می پرسید خلقیات زشت ما ایرانیان چه ارتباطی با اسلام دارد ؟

هم میهن شده یکبار توضیح المسائل خمینی را بخوان و مشاهده کن

چطور این هجو نامه بر خلق و خوی ایرانی مسخ شده تاثیر گذار است
شک کردن به دنبال خود تنبلی می آورد . مسئله را آخوند وار برایتان باز
می کنم . اگر کسی تماس جنسی داشته باشد باید غسل کند . حالا خیلی
راحت میتوانید شک بکنید و بگوئید تا ختنه گاه وارد شده ، از غسل
گرفتن رها میشوید !!! روزه گرفته آید و به هنگام غروب هوس در
آغوش کشیدن همسرتان سراغتان می آید و میدانید که تماس جنسی روزه
را باطل می کند ، خیلی راحت شک کنید ، روزه تان درست است !!!!
لطفا به این فتوا هم توجه نشان دهید : کسانی که به قصد معصیت (سفر به
بانکوک در خارج و امام رضا و حضرت معصومه در داخل کشور) و
خانم بازی سفر می کنند ، اگر موقع بازگشت توبه نکنند ، باید نمازشان را
کامل بخوانند !!! ولی اگر قصد زیارت داشته و موقع زیارت معصیت
کنند ، مثلا شراب بخورد ، نماز کامل بر آنها واجب نبوده و میتوانند
شکسته بخوانند !!!!! اگر شخصی بیش از اذان صبح نیت روزه کند و
بجای سحری مشروب بخورد ولی در بین روز مستی از سرش بپرد ،
روزه اش درست است !!!!! این چه طاعونی است که 1400 سال به جان
مردم ما افتاده و کسی خواهان درمان خود نیست ؟

شک به عنوان یک خوی زشت فاجعه بر انگیز است . بسیاری از قتل
های ناموسی بر مبنای شک به همسر و دختر صورت میگیرد . اسلام از
یک طرف غیرت و مردانگی را از مرد ایرانی گرفته و از طرف دیگر
برای مسائل ناموسی آنها در مورد جنس مونث غیرت احمقانه ای به آنها
تزریق کرده است . پدر خانواده وقتی می بیند که در کلاس قرآن به
پسرش تجاوز شده صدایش در نمی آید ، ولی اگر در خیابان دخترش به
پسری بخندد ، خونس را می ریزد . در اهواز مردی بنا به شکی که به

دختر هفت ساله اش دارد ، او را می کشد . شک خانمانسوز صادراتی اسلام تا کی باید خون سعیده 14 ساله ، خدیجه زن جوان آبادانی ، فرشته نجاتی ، دلبر خسروی ، شیدا زن 16 ساله مریوانی را بریزد ؟ در کجای دنیا شخصی را بخاطر شک و سو ظن می کشند ؟ چرا نباید مقابل قانون بربرگونه ی اسلامی ایستاد که اگر پدری و یا برادری دختر و خواهرش را بخاطر سو ظن بکشد ، از جزا مبرا است . در کدام فرهنگ و جامعه ای این زشت کرداری وجود دارد که ما باید به آن تن بدهیم ؟ چرا به واپسماندگی فرهنگی خود کمک می کنیم

به راستی عامل این همه خشونت و نا امنی خانواده ها چیست ؟ آیا شما ذهنتان به غیر از اسلام به نکته دیگری معطوف میشود ؟ وقتی قوانین اسلامی از پدر و یا برادر و حتی پدر بزرگ پدری در مقابل این جنایات حمایت می کند ، اوج بی لطفی و ندانم کاری است که به موضوع دیگری فکر کنید . به راستی این قربانیان ، قربانی غیرت و ناموس پرستی !!!! مردان خود شده اند و یا قربانی جامعه مردسالار اسلامی که در آن از زن به عنوان بشر شماره دو یاد میشود .

تمام تیره روزی ، سقوط اخلاقی و واپسماندگی ما ایرانیان در باورمان نهفته است و تا زمانی که سایه ی شوم اسلام بر سر کشورمان باشد ، هیچ امیدی به رستگاری ، آرامش ، انسان بودن ، پیشرفت ، رحیم بودن و نوزائی عقلانی نیست .

اسلام شرف ، مردانگی و غیرت را از ایرانی گرفته و او را تبدیل به برده ای نموده که تنها به خواست اربابان دستار بند خود عمل می کنند . ملا می خواهد که ایرانی فکر هویت خود نکند ، اگر پولش را خورد ، صدایش در نیاید . در طرح حجاب کاری کرده که اگر در میان صد ها

جوان ، زنی را بجرم بد حجابی خونین و مالین کردند ، آن تعداد جوان تنها به نگاه کردن اکتفا کنند و در عوض از مرد ایرانی می خواهد اگر به زن و دخترت شک کردی آنها را بکش ، من حمایت می کنم . اسلام به عنوان بزرگترین عامل ضد زن باید مورد انتقاد قرار گیرد . توی سر زن زدن و از او فردی مطیع ساختن در بین ما ایرانیان ، پیش از اسلام وجود نداشت . امروز باید به همه تفهیم کنیم که زن مایملک مرد نیست . باید به این زشتی ها پایان داد و گام نخست نابودی اسلام و قوانین بربر گونه و دیدی است که این مذهب ضد بشری به زن دارد . چرا باید دختری که حاضر به ازدواج با پسر عمویش نیست کشته شود . امروزه یکی از بزرگترین مشکلات مسائل علم ژنتیک در قالب بیماریهای ارثی نهفته را ازدواج های فامیلی تشکیل میدهد . چرا باید اندیشمندان ما ، پزشکان ما ، صاحبان قلم ما مطالب علمی را فدای یک یاوه که گفته شده : عقد پسر عمو و دختر عمو در آسمان بسته شده ، بکنند . چرا ازدواج دژخیم اسلام علی با فاطمه دختر محمد باید الگوی پیوند های غلط امروز باشد ؟ هر انسانی دارای تعدادی ژن معیوب نهفته است و اگر ازدواج خویشاوندی صورت گیرد ، شانس جفت شدن آنها بالاست . برای مثال کوچکی سر که عقب ماندگی شدید ذهنی به دنبال دارد یک بیماری نهفته ارثی است و اگر در یک زوج خویشاوند مثل پسر عمو و دختر عمو ، پسر خاله و دختر خاله و یا پسر دایی و دختر عمه ظاهر شود در هر بار حاملگی امکان بیست و پنج درصد تکرار آن میرود . از آنجا که اسلام و آخوند ضد علم هستند با این مسئله به مخالفت برخاسته و هم چنان عقد پسر عمو و دختر عمو را تشویق می کنند . امروزه ایرانی نگون بخت اسلام زده در کنار صدها مشکل بزرگ و کوچک که اسلام و رژیم اسلامی برایش به وجود آورده ، با رقم ترسناک قتل های ناموسی مواجه است .

تنها در استان خوزستان چهل درصد قتل‌ها ناموسی هستند و هر ساله نزدیک به یکصد قتل ناموسی در این استان رخ می‌دهد. قتل‌هایی که شاکی ندارند و حق مسلم پدر و یا برادر است که همسر و یا دختر و خواهر خود را بکشند. ازدواج اجباری و مجبور کردن دختر به ازدواج با مردی که مورد علاقه اش نیست باید بطور جدی مورد بررسی قرار گرفته و به این کار نامردمی پایان داد.

کلاه شرعی

از خلیفات زشت ما ایرانیان که عامل اصلی آن اسلام است، کلاه شرعی است که سخت به آن پای بند هستیم. با این فروزه زشت اسلامی، بدون اینکه از مقررات شرع مبین اسلام تجاوز کنید، می‌توانید دست به هر کثافت کاری بزنید.

ربا خواری که اینک شکل دولتی آنرا شاهدیم در هجو نامه قرآن کار زشتی قلمداد شده و در همین کتاب می‌خوانیم که معامله ثواب هم دارد. حال چگونه میتوان ربا را به معامله تبدیل کرد، کار سهل و آسانی است کافی است که بیع شرط کنی. چطور؟ یک میلیون تومان قرض میدهی البته قرض الحسنه! بعد بجای دویست هزار تومان بهره آن یک سیب یا یک پرتقال به قیمت دویست هزار تومان می‌فروشی. حال هم ربا نخورده‌ای و هم ثواب برده‌ای!!!

امروز در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی کلاه شرعی تبدیل به قوانین مملکتی شده است. کمیسیون امور بانکی مجلس شورای اسلامی به این نتیجه رسیده، چون ربا حرام است باید بهره پول افراد را به نحو دیگری مثل جایزه!!!! به صاحبان حساب و پول پرداخت کرد و دست

آخر با این وعده و کلاه شرعی ، تمام پول مردم را بالا کشید .

درس مفت خوری و از گرده مردم کولی گرفتن

ایرانی جماعت مفت خور است و بابت این ویژه گی زشت بهای سنگینی تا کنون پرداخته است . ایرانی اگر مفت خور نبود فریب وعده های آب ، برق ، گاز و اتوبوس مجانی خمینی وژن را نمی خورد . اگر مفت خور نبود ، گول حلقه مفقود شده داروین ، احمدی نژاد که میگفت : پول نفت را سر سفره شما می آورم را نمی خورد . مفت خوری چگونه در فرهنگ لهیده و اسلام زده ما جا باز کرد ، توضیح میدهم : در اسلام مقام خاصی به وجوه بریه اختصاص یافته است . از کانال همین وجوه بریه است که باید روزی شاهانه آیت الله ها تا تحصیل انگلهائی بنام طلبه در حوزه های علمیه که امروز از لحاظ شکوه طعنه به واتیکان میزند تامین شود .

در نهج البلاقه می خوانیم : آنچه در روی زمین وجود دارد مال خداست ! و خدا آنرا به علی و خاندان او واگذار کرده ، پس هر کس زمینی را آباد کند باید خراجش را به امام بپردازد . آخوند شیاد و مفت خور که خریت و دام بودن را در پیروان اسلام می بیند میگوید : ثواب یک درهم که به امام داده شود از کوه احد سنگین تر است !!!!!!! امام جعفر صادق هم میگوید : هیچکاری نزد خدا محبوبتر از دادن پول به امام نیست !!

در کنار طفیلی گری و مفت خوری به عنوان دو فروزه زشت باید به مسئله سادات در اسلام اشاره کنم . موضوع سادات ، اولاد پیامبر و

امتیازات الهی و زمینی آنان نیز در نابودی بنیاد فکری و فرهنگی جامعه ایران نقش مخربی داشته است . سید در عربی معنی آقا و سرور دارد . این عنوان در ایران اسلام زده به کسانی داده میشود که از طریق فاطمه دختر محمد و همسر علی بودن آنها یک می کشند . در کتب دینی بقدری راجع به قدر و منزلت سادات زیاده گوئی شده که نمونه آن را میتوان در کتاب معراج آیت الله دستغیب دید : در روز قیامت چهار طایفه اند که الله شفیع آنهاست ، اگر چه به اندازه تمام روی زمین گناه کرده باشند !!! اول – کسانی که سادات را گرامی بدارند ! دوم – کسانی که در خدمت سادات بوده و اوامر آنها را انجام دهند !! سوم – کسانی که به سادات کمک مالی و کاری کنند !! و چهارم – کسانی که عاشق سادات باشند !!!!

هم میهن بخود بیا ! چطور حاضری برای یک آدم گردن کلفت مفت خور که نه پرهیز کار است و نه خادم و تنها نام سیدی دارد کمر خدمت ببندی و او را عاشقانه دوست بداری ؟ چه امتیازی است بین این مفت خور و دیگر زحمتکشان مسلمان . تا امروز این اولاد پیامبر یا سید ها بودند که ایران و فرهنگ آنها نابود کرده اند . امروزه تمامی تبهکاران جمهوری اسلامی عنوان سیدی دارند . لومپن ها و فرومایگان اجتماع عنوان سیدی دارند . بسیاری از شکنجه گران و جلادان رژیم از سادات صحیح النسب هستند . احترام به سید دو انگیزه اساسی و مهم دارد که عبارتند از : میراث بردن و مفت خوری مادام العمر . میراث بردن از نام و مقام امام که به آنها اعتبار میدهد و بر خورداری از خمس و تامین مادام العمر .

خمس را باید دو قسمت کنند که یک سهم آن مال سادات است و نیم دیگر سهم امام ! با این حساب سید یعنی اولاد پیامبر بودن کم زحمت ترین و در ضمن پر برکت ترین کار است . ساختن شجره نامه سید هم کار بسیار

ساده ای است . خاندان صفویه که همگی از نوادگان شیخ صفی هستند به یکباره همه سید صیح النسب میشوند . شهبانوی گرامی ایران علیاحضرت فرح نیز از جانب امام حسن عسگری مقطوع النسل سیده میشود . امروزه جامعه ایران با طاعون سادات مصطفوی ، سادات علوی ، سادات موسوی ، سادات فاطمی ، سادات حسنی و حسینی در گیر است .

هم میهن بخود بیا و با یک حساب سر انگشتی به بردگی خودت و مفتخوری سید ها پایان بده . جمع کل اولاد ذکور علی تا امام دهم نود و یک تن میشود . اگر تمام این فرزندان قبل از بیست سالگی ازدواج کرده و هیچکدام در جوانی نمرده باشند از آن زمان تا امروز ما بیش از دو میلیون تن سید خواهیم داشت در حالیکه امروزه ما ده میلیون سید فقط داخل ایران اسلام زده داریم . من کاری به سید های عربستان ، بین النهرین ، لبنان ، آسیای مرکزی ، قفقاز ، کشور های اطراف خایج فارس ، هندوستان و چین و کشور های اروپائی و آمریکا و کانادا ندارم . به این بازی مسخره پایان بده .

هم میهن کمی فکر کن . زمان شاه کل آخوند ها و طلبه های ایران به صد و بیست هزار تا نمی رسید . امروزه پس از چهل سال تعداد آنها به نزدیک یک میلیون رسیده . چه کسی راه مفت خوری را به این انگلها نشان داده ؟ توو فقط تو .

یکبار نشد که ایرانی از خودش سؤال کند : آنهاییکه دیروز در زمان حیاتشان اجداد مرا می کشتند ، چگونه امروز در زمان مرگشان شفا دهنده بیماری من هستند !

چه کسانی مشتریان پر و پا قرص امامزاده ها هستند ؟ چه کسانی چرخ های این دکان پرسود که همه چیز میگیرد و هیچ چیز نمی فروشد را می

گردانند؟ چطور میشود از هشتاد فرزند کل امامان اسلام، تنها در ایران چهارده هزار امامزاده داشت؟ وقتی زندگی امامان اسلام را بررسی کنید، بسیاری از آنها تا آخر عمر پایشان را از عربستان و بین النهرین بیرون نگذاشتند. چرا باید در دورافتاده ترین دهات خود حتما یک امامزاده داشت؟ جواب بسیار روشن است. عده ای مفت خور بنام بقعه دار، زیارتنامه خوان، کفشدار، شمع فروش باید از محل نذورات زائران راست راست راه بروند و دست به سیاه و سفید نزنند. بسیاری از امامزاده ها بر مبنای خواب دیدگی ساخته شده اند. در کتاب خاطرات بزرگ امید مخبر همایون می خوانید: چون زنان ناصر الدین شاه برای زیارت به شاه عبدالعظیم رفته و آنجا سر و گوششان می جنبید و شاه از این موضوع ناراحت بود، از ملایان دربار چاره جوئی کرد و یک از آنها دو روز بعد خواب نما شد و گفت: درخت چنار روبروی اندرونی نظر کرده امام زمان است، بجای رفتن شهر ری، همین جا درخت را زیارت کنید!!!

چه شد که ایرانی پاک نهاد دست از ایده لوژی ایرانی خود که همانا احترام به اصول زندگی، سازندگی و امید بود دست کشید، سرود های گاتا ها و یشت ها را فراموش کرد. با شادی بیگانه شد و راستی و شادمانی را کنار گذاشت و فرهنگ غم و مویه و گریه را جایگزین آن کرد؟ چطور ایرانی تسلیم فرهنگ سینه زنی و نوحه خوانی شد؟ چگونه سر افرازی و جانبازی در راه میهن جای خود را به شهید پروری و مظلوم نمائی داد؟ در تمام طول حیات نکبت بار اسلام بر این نکته تاکید شده که پروانه ی رسیدن به آمرزش، تنها گریه و زاری است تا جائیکه خمینی وژن عامل حفظ کشور را گریه و مویه شناسائی کرد. در اسلام شادی ممنوع است. هر کس به قهقهه بخندد، چنان با سر به جهنم می

افتد که تا هفتاد طبقه معلق زنان خواهد بود ! امام جعفر صادق میگوید :
در روز قیامت هیچ بنده ای محشور نمی شود ، مگر آنکه بر جدم حسین
گریسته باشد . فضائل و کرامات ناله ، گریه ، شیون ، خود آزاری و بهر
شکل آن از ارکان دین مبین اسلام است . حال باز هم دفاع کنید و بگوئید
که عیب از مسلمانی ماست !

خمینی جنایتکار در مجلس روضه خوانی که بمناسبت کشته شدن آخوند
اشرفی اصفهانی تشکیل شده بود میگوید : ما هر چه داریم از این گریه
هاست ، از این سینه زنی هاست ، از این مجالس روضه خوانی است .
در این امر نباید سستی بشود . باید روضه خوانی شود . گریه شود ،
مرثیه خوانده شود . باید هر روز برای ما عاشورا باشد . اگر این عزا
داریها نبود ، ما پیروز نمی شدیم . باید همیشه محرم باشد .

آیا خلیفات اجداد ما که پیش از اسلام زندگی میکردند با خلیفات امروز ما
قابل مقایسه است ؟

یکی از ویژه گی های زشت اخلاقی ما نفرین کردن است . به راستی این
فروزه ناهنجار و زشت از کجا آمده ؟ باور نکردنی است که یکی از
کرامات مهم اسلام نفرین است . مردی به امام جعفر صادق شکایت برد
که همسایه ام مرا آزار میدهد . امام گفت او را نفرین کن . مرد چنین کرد
و نتیجه نگرفت . بار دیگر از امام پرسید و امام گفت در حضور او نباید
نفرین کنی ، باید پشت سرش نفرین کنی ! مرد چنان کرد و همسایه به
خاک سیاه نشست !!!

حاکم مدینه داود بن علی ، برده آزاد شده امام صادق را بکشت و امام او
راسر نماز نفرین کرد و هنوز نمازش تمام نشده ، خبر آوردند که حاکم
مرده است !!!

باور و قبول و عده های احمقانه ریشه در چه چیزی دارد؟ چرا ایرانی این همه خرافه پرست است؟ امام باقر میگوید: هر کس دوازده بار سوره قل هو الله احد را بخواند، خداوند دوازده قصر در بهشت برایش میسازد!!!!!! و نگهبانان بهشت میگویند برویم و قصر برادرهایمان را نگاه کنیم!!! با این حساب اگر در اسلام زنی بجای دوازده بار صد بار هم این سوره را بخواند، خداوند متعال برایش یک کاندو هم نمی سازد!! همین امام شارلاتان میگوید: هر کس هزار بار این سوره را در یک روز بخواند هرگز نمی میرد!!!! با این روش، کار، تولید، سازندگی یعنی کشک. کم نیستند مردم تیره روز که دست از کار کشیده و خودشان را سر کار گذاشته اند.

توسل به مرده ی کسانیکه ایران را نابود کردند برای شفا از ابلهانه ترین ویژه گی های ما ایرانیان است. امام جعفر صادق میگوید: هر دردی که داری ریش خود را بگیر، بعد از نماز واجب سه بار این دعا را بخوان، دردت بر طرف میشود. با این حساب بی ریشان و مومنه خانم ها مشمول این عنایت اسلامی نمی شوند. چرا هموطن گرسنه ی من صدایش در نمی آید؟ حتما از حدیث امام جعفر صادق آگاه است که میگوید: هر کس گرسنه باشد وضو بگیرد و دو رکعت نماز بجا آورده و بگوید: یارب انی جائع فاطعمنی. انگار دو پرس چلو کباب خورده است.

هم میهن یکبار شده از خودت سؤال کنی: این دستار بند که برای درد و بیماری سخت من دخیل بستن و قفل کردن خود را به ضریح امام رضا توصیه می کند، چطور برای ساده ترین بیماری خودش راهی بزرگترین مراکز درمانی اروپا میشود؟

اسلام ضد علم ، دانش ، پیشرفت و هنر است . مردم دنیا به موسیقی به

عنوان عاملی آرامش بخش ، شادی بر انگیز ، محرک برای کار و سازندگی نگاه می کند ، ولی در مذهب ما ایرانیان و نزد ملایان جایگاهی ندارد . دشمنی آشتی ناپذیر آخوند با موسیقی از روز اولی که خمینی وژن پا به ایران گذاشت آغاز شد . با فتوای موسیقی حرام است تمام دانشکده ها و مدارس موسیقائی کشور تعطیل شد . اگر تمام هجو نامه قرآن را بخوانید یک کلمه راجع به حرمت موسیقی نمی یابید .

هم میهن نظری به تاریخ موسیقائی کشورت پیش از حمله اعراب بینداز . به دوران ساسانی و بزرگانی چون باربد ، نکیسا ، بامشاد ، آزادوار چنگی ، آفرین ، خارکش ، خسروانی ، رامتین ، سرکش یا سرکب فکر کن . به دوازده جشن و شادی ماهیانه ات توجه نشان بده . چه شد که اسلام همه چیز تو را گرفت و چنین خوار و زبون شدی .



موزائیک بجا مانده از دوران ساسانی



آیا بین این سه فرتورتفاوتی ملاحظه می کنید؟ به نظر من هر سه شرم آور و تهوع بر انگیزند .

امروزه عزاداری و گریه و زاری از زشت ترین خلیقات ایرانیان بشمار میرود که تنها عاملش اسلام و مذهب شیعه است .

دستار بند میگوید : نقاشی و مجسمه سازی حرام است . این خواست از روز اول با اسلام زاده شد . کسی حق شبیه سازی محمد و علی را ندارد . جبرائیل به پیامبر زنباره و جنایتکار اسلام گفته : ما گروه ملائکه داخل خانه ای نمی شویم که در آن تصویر کشیده باشند !! یا سگ باشد !! و یا ظرفی که در آن ادرار کرده باشند !!

اسلام نه تنها ضد بشر ، بلکه ضد حیوان است . محمد به علی دستور

میدهد تا او هر چه سگ در مدینه است را بکشد !

آخوند میگوید : در اسلام عکس و تصویر حرام است . هم میهن از خودت سؤال کن : عکس هائی به بزرگی یک ساختمان چند طبقه از خمینی و خامنه ای چرا حرام نیست ؟



احترام نگذاشتن به زن و پایمال کردن حق و حقوق نیمی از شهروندان ایرانی ، امروزه چون داغ ننگی بر پیشانی جامعه مرد سالار ما و به عنوان خصلتی منفور ، عقب مانده و ضد انسانی بر شمرده میشود . ایران زمین پیش از یورش بیابانگردان عرب ، جایگاه رفیع زن ایرانی بود که به پادشاهی میرسید . حتی در زمان آوان ها ، شوترکها و

ایکھالکی های شش هزار سال پیش که در کول فره و شوش و جنوب ایران زندگی میکردند به مادر سالاری بر میخوریم . ارزش زن را در سروده های اشو زرتشت بخوبی میتوان مشاهده کرد . چه شد که زن بشر شماره دو شد ؟

امروزه بی احترامی به مقام زن از ویژه گی های نکوهیده ما ایرانیان است . چگونه زن آزاده ی ایرانی ضعیفه شد ، ناقص العقل شد و به عنوان بشر شماره دو در آمد قصه 1400 ساله دارد . پیامبر زنباره اسلام که شبی را بدون زن نمی توانست صبح کند میگوید : به جهنم نگرستم ، بیشتر اهل آنجا را زن دیدم !!! گفت و شنود با زنان دل را بمیراند !!! اگر زنان نبودند ، خدا چنانکه شایسته پرستش اوست ، پرستیده میشد !! زن بصورت شیطان می آید و بصورت شیطان میرود !! بدترین دشمن تو ، همسر توست که هم خوابه و مایملک توست !! زنی که عطر استفاده کند ، زنا کار است !! به فرزندان پسر خود سواری و تیراندازی بیآموزید و به دختران خود نخ ریسی !!

در اسلام زن هیچگاه مظهر عبودیت نبوده و نیست . قدر مسلم در تمام ادیان ابراهیمی زن مورد تهاجم و بی مهری دکانداران این مذاهب قرار گرفته است ولی در اسلام اینکار به فاجعه ی انسانی مبدل شده و احترام زن بر مبنای حرف شنوی و اطاعت بدون چون و چرا از همسر نرینه اش استوار گردیده است .

برخی خوش باوران که هنرشان در فریب خودشان است میگویند : امروزه وضع عوض شده ! امروز را نمی توان با 1400 سال پیش مقایسه کرد !! این افراد با آنکه شرایط اجتماعی زنان مسلمان را می بینند که از حقوق اولیه انسان که پوشش است ، محروم هستند ، نصف سهم و

اِرت میبرند ، شهادت دو تن آنها برابر یک مرد است ، برای کار محدودیت دارند و... باز بر باور غیر منطقی خود پافشاری می کنند و متوجه نیستند که ممکنست فروع یک باور کمی تغییر کند ولی اصول آن خیر .

در اسلام زن نمی تواند پست های حکومتی و قضاوت داشته باشد چون با مقتضای طبیعتش سازگار نیست !! در اسلام الله برای تسهیل بر زن ، جان و آبرویش را لازم الحمایه مرد قرار داده است !!! امام جعفر صادق گفته : غیرت مخصوص مردان است !! لذا خداوند بیش از یک مرد را بر زن حرام اعلام کرد ، ولی مرد میتواند چهار زن اختیار کند !! الله بزرگوار تر از آنست که به زن حیثیت و غیرت بدهد !! درد پرداختن به این مسئله و درمان آن وقتی مشکل میشود که بسیاری از زنان به خفت اسلامی خو کرده تا جائیکه خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل اظهار میدارد که تنها دینی که به زن ارزش و مقام والا داده اسلام است !!!!! وقتی این سخنان سراپا دروغ از زبان مدعی آزادی خارج میشود آیا تصویری به غیر از سر سپردگی به تازی پرستان دستار بند در ذهن شما زنده میشود ؟

امروزه بسیاری از زنانی که در لشکر جهل اسلام عضویت داشته و با پوشاندن خود در کفن سیاه حجاب همراه با سیستم آموزش قرون وسطائی جمهوری اسلامی به پرورش کودکانی ترسو ، خرافاتی ، جبر اندیش ، چند روی ، بی وطن ، خشن ، دزد ، پایمال کننده حق و حقوق دیگران ، بی قانون ، شارلاتان و حقه باز اشتغال دارند که مثلا سازندگان فردای ایران هستند .شوربختانه این اختلاف فاحش تربیتی را بین جوانانی که در خارج از ایران بزرگ شده با جوانانی که در جمهوری اسلامی رشد کرده اند به وضوح می بینیم تا جائیکه روانشناس صاحب نامی چون دکتر

فرهنگ هلاکوئی باور دارد که زن ایرانی داخل کشور به درد مرد ایرانی درون مرز و مرد ایرانی درون مرز به درد زن ایرانی داخل میهن میخورد .

در اسلام و در هجو نامه قرآن به وضوح می خوانیم که : مردان قیم زنان هستند ، این بدان جهت است که که الله بعضی از بندگان خود را به برخی فضیلت داده تا جائیکه بر زن واجب گردانیده تا در مقابل مرد متقاعد و مطیع باشد !! آیا از دید شما ازدواج یک کودک 9 ساله درست است ؟ استدلال احمقانه دستار بندگان این است که زمان قدرت باروی نرینه های مسلمان دو برابر زنان است ، بنابراین آنها میتواند چهار زن با سنین مختلف اختیار کنند !! آنچه برای اسلام مهم است : تسریع در رفع حاجت شهوت است ، نه هیچ فروزه انسانی دیگر .

روزی زن ایرانی باید آگاه شود که چگونه هویت او توسط اسلام و آخوند ها دزدیده شده است . روزی باید برسد که نیمی از نیرو های سازنده کشور از خواب سنگین بر خیزند که خوشبختانه آثار آن نمایان شده است و آنطوریکه نوزائی عقلانی در زن ایرانی شتاب دارد ، آنرا در مرد ایرانی شاهد نیستیم .

زنان ما باید با بررسی جایگاه زن در ایران باستان و شرایطی که امروز در آن گرفتارند متوجه تفاوت های فاحش این دو دوره بشوند . در ایران دیروز ما هر جا که مرد بود ، زن هم حضور داشت و در تمام شئون زندگی با هم همیار بودند . اسلام به این پیوند مقدس تیغ کشید و آنرا پاره کرد . فر آورده اندیشه های فاسد عرب ، زنباره و جنایتکار و گردنه زنی بنام محمد که تهی از اخلاق بود ، شیرازه ی خانواده ها را متلاشی کرد و زن ایرانی را تبدیل به فاحشه در قالب زن صیغه ای در آورد .

در زبان تازی متعه از مصدر متاع گرفته میشود و معنی جنس و کالا دارد . در اسلام و بنیاد آن بنا به نوشته هجو نامه قرآن (سوره شوری ، آیه 11) زن تنها وسیله ارضای شهوت مرد و تولید مثل بشمار میرود . در اسلام وجود یک زن برای مرد در واقع مانند وجود یک متاع یا کالا است ، همانطوریکه به صراحت در قرآن نوشته زن مایملک مرد است و چون کشتزاری است که مرد میتواند هر جور خواست به آن وارد و در اصطلاح عامیانه آنرا شخم بزند ! متعه یا صیغه اسلامی بزرگترین ضربه را به بنیاد خانواده های ایرانی وارد آورد . گام اول را خمینی وژن برداشت که ارتباط افراد خانواده را درست مثل خمر های سرخ از بین برد و کودکان را تشویق کرد تا جاسوسی پدر و مادر و خواهران و برادران خود کنند و قدم بعدی توسط آخوند بد کردار و بد سرشت هاشمی رفسنجانی بر داشته شد که صیغه را تنها راه خروج بن بست اجتماعی در خصوص اشتهای سیری ناپذیر مرد ایرانی تشویق کرد . ازدواج موقت ، شکل تکامل یافته ی چند شوهری است که پیش از محمد در عربستان رایج بود .

بنا به گفته ی آخوند عصر قجر کاشف الغطا : از مهمترین برکات اسلام ، خصوصا مذهب شیعه ، صیغه یا متعه است که هم ثواب دنیوی دارد (کسب درآمد برای زن) و هم ثواب اخروی ! از دید این آخوند فاسد ، اینکار هیچگونه زیانی ندارد ! آیا تا بحال شنیده اید که آخوندی در برابر سؤال اینکه چه تفاوتی است بین زنان خیابانی سان ست بلوارد هالیوود و یا فاحشه های تایلندی با فاحشه های امام رضا و معصومه ، پاسخی داده باشد . چطور شد که فحشای اسلامی در ایران اسلام زده بشکل قانون الهی و مورد پشتیبانی آخوند ها قرار گرفت ؟

به هر گوشه و زاویه ی اسلام که نگاه کنیم ، نجاست فوران میزند . چرا

مرد ایرانی هیز است؟ اشتهای سیری ناپذیر نسبت به سکس دارد؟ به ناموس دیگران چشم میدوزد؟ در خیابان وقتی یک روسپی می بیند همسر و خانواده و شغل و مرتبه اجتماعی اش را فراموش کرده و راه بندان تولید می کند؟ این عقده بیمار گونه از کجا آمده؟ آیا سخت گیری های سادیسمی اسلام، جدا کردن دختران و پسران حتی در مقطع آموزش ابتدائی، زنانه و مردانه کردن اتوبوس و تاکسی، مجزا کردن کارمندان زن و مرد از یکدیگر و.... اینها عامل نیستند؟ چرا نویسندگان ما، اندیشمندان ما به راحتی از کنار واژه نفرت انگیز و شرم آور: جماع، ستون دین مبین اسلام میگذرند؟ خواهرم.. مادرم تو که افتخارت ماندن در لشکر جهل اسلام است میدانی که در این مذهب نفرت انگیز تنها به 51 وجه بر دخول به تو بحث شده است.

آیا هنوز کسانی هستند که در مقام دفاع که گفته و باز تکرار میکنم که: با پشت و تف کردن اسلام خلیفات زشت ما ایرانیان بر طرف شده و انسان و آدم میشویم، بر آیند؟

اگر در جامعه ای سیستم درست تامین اجتماعی وجود داشته باشد، چرا ما باید مستضعف داشته باشیم؟ چرا باید فقیر داشته باشیم؟ مگر کشور فقیری داریم؟ امروزه از دید آخوند شارلاتان که همواره از این واژه سود جسته و امپراتوری اقتصادی بنیاد مستضعفان را ساخته، با این طبقه محروم انگ ناقص العقل الهی را هم چسبانیده است! شیخ بهائی در کتاب جامع عباسی نوشته است: حرام است برای مومن، نکاح با شرابخوار، سنی و مستضعف!!!

هم میهن ایده لوژی اسلام به درد امروز نمی خورد، ایده لوژی اسلام بزرگترین عامل بدبختی توست، چطور میتوان به حیات بعد از مرگ

فکر کرد و امید به سازندگی و پیشرفت در این دنیا را داشت ؟ مسلمان به عشق رفتن به بهشت و همخوابه شدن با حوری و غلمان زندگی می کند ! چگونه میشود که توقع پیشرفت از کشورهای اسلامی داشت که یکی از دیگری بدبخت تر و عقب مانده ترند . مسلمان دلش به آخرت خوش است ! مسلمان این دنیا را جدی نمیگیرد . اوتن به تقدیر و سرنوشت سپرده است . اینگونه تفکر بی حالی ، تنبلی ، عدم خلاقیت و طفیلی بودن و انگل بودن را به ارمغان می آورد . با این ویژه گی اخلاقی ناپسند ، مسلمان پا به هر کجا بگذارد ، محیط جدید را به نجاست اسلامی آلوده می کند .

اعتقاد به امام زمان و ریختن وجوهات و پول و طلا به چاه جمکران را میتوان اوج ابله‌ی و حماقت یک ملت ارزشیابی کرد . مثنی شارلاتان که اتفاقاً در راس کار های مملکتی نشسته اند با گفتن اینکه : ایران مملکت امام زمانی است ، مسولیت پاسخگوئی برای چپاول و غارت میهن را بگردن موجود پنداری مثل امام زمان می اندازند ! و راست راست راه میروند . آخوند بی وطن دغلکار با ساختن امام زمان ، خود را نماینده او شناسائی کرده و بر جان و مال و ناموس مردم چنگ انداخته است .

چرا باید ایران نزدیک به یک میلیون مفت خور دزد داشته باشد ؟ آیا عامل این رشد سرطان گونه خود ما نیسیم ؟ چرا ایرانی خودش را کوچک و صغیر و ناقص العقل میدانند که تا پایان عمر یک دستار بند برایش تصمیم بگیرد . می خواهد زن بگیرد ، باید از آقا بپرسد ! اگر می خواهد چیزی بخرد ، باید با آقا مشورت کند ! اگر به بیماری سختی دچار شود باید خودش را به ضریح آقا قفل کند ! اگر مشکل خانوادگی دارد و یا در کارش گره ای پیش آمده ، باید از آقا در خواست دعا کند ! بچه اش به

دنیا می آید باید آقا در گوش بچه دعا برای دفع آل و اجنه بخواند ! وقتی

بچه به سنی رسید که باید آموزش او شروع شود ، دروس اسلامی را بطور تئوری و عملی !! یاد او میدهند ! آیا یکبار به خودتان زحمت داده و کتابهای آموزشی کودکان خود را بخوانید تا متوجه شوید چه پرت و پلا هائی به بچه های شما یاد میدهند : شب اول قبر نکیر و منکر روز جزا ... توشه آخرت ، که همانا گریه و زاری برای حسین تازی است .

در اسلام شادی و خنده حرام است . خنده از مسلمان قبیح است !

در اسلام مجاز نیست که در باره انجام یا انصراف از کاری پیشاپیش حرف زد ، چنین کاری دخالت در کار خداست !! تکلیف باید از راه استخاره معین شود . استخاره ای که اراده و شعور و تصمیم و عمل را از فرد مسلمان میگیرد .

دشمنی اسلام و آخوند با نو آوری بر هیچکس پوشیده نیست . اسلام مذهب جمود ، رکود و یخ زدگی اندیشه و فکر است .

یکی از زشت ترین ویژه گی های اخلاقی ما ایرانیان مظلوم نمائی و خود را به موش مردگی زدن است . در اسلام و مذهب شیعه ، مومن هر چه ذلیل تر و بدبخت تر باشد ، هر چه افسرده تر و گرفتار تر باشد ، مومن تر است . آموزش مخرب اسلام باعث شده که ایرانی همواره در مقابل مشکلات تسلیم شود که نمونه بارز آنرا امروزه شاهدیم : فقر و گرسنگی بیداد می کند . حقوق کارگران را چند ماه است که نداده اند . نه امیدی و نه آینده ای مطرح است . بخاطر عدم مدیریت و نا آگاهی مسئولین دزد کشور ، عارضه های طبیعی کشتار می کند . پول اندوخته اش را بالا می کشند . در خیابان تامین جانی ندارد و صدائی از او در نمی آید .

تحمل بدبختی ، درسی است که آخوند ها به ملت ما داده اند و آحاد مردم ما در این درس نمره بیست گرفته اند .

ایرانی رویکرد متفاوتی نسبت به مسائل و مشکلات دارد.

اغلب مردم دنیا وقتی با یک مشکل مواجه میشوند ، آنرا دور نزده و با آن کنار نمی آیند . مشورت می کنند ، تلاش کرده تا آنرا حل کنند و اگر امکان حل آن مشکل وجود نداشت وقت خود را صرف آن نمی کنند و با دادن غرامت به مسئله پایان میدهند . حال به ایرانی بنگرید : درس اول زرنگ بازی است ، در س دوم دور زدن مشکل است و اندیشه کردن که چطور میتوان با رشوه آنرا حل کرد ! مشورت هم که در قاموس ما نیست . حاصل کار با اینکه میدانیم نمی توانیم از پس حل این مشکل بر آئیم ، ول کن معامله نبوده و با کش دادن آن ، آنرا به دردی مزمن تبدیل می کنیم و سالیان سال خود را درگیر آن میسازیم . این نکته در تمام مسائل اجتماعی – سیاسی – فرهنگی و خانوادگی ما صادق است .

در بر شمردن خلقیات زشت ما ایرانیان باید به این مسئله توجه نشان داد که مشکلات ما ایرانیان قابل مقایسه با راه حل های ما نیست .

هنر ایرانی این است که مشکلات خود را نه تنها حل نمی کند ، بلکه آنها را برای نسلهای آینده به ارث میگذارد .

به نظر من ، تنها راه بیرون رفتن از بن بست خلقیات زشت ، دست شستن از اسلام و برگشت به فرهنگ ایران است ، فرهنگی که در آن دروغ ، گناه بزرگی قلمداد میشود . فرهنگی که در آن زن دارای ارج و

منزلتی است که لایق آنست . فرهنگی که در آن آزادگی
و آزادمندی حرف اول را میزند .

پایان پوشینه اول

بهار 2577 ایرانی

2019 میلادی

لس آنجلس